



پوهنتون سلام  
پوهنځی شریعات و قانون  
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
ریاست پوهنتون های خصوصی

**بررسی احکام معادن و رکاز در شریعت اسلامی و قانون  
وضع افغانستان  
(رساله ماستری)**

محصل: دادخدا "عرفانی"  
استاد رهنما: دکتور محمد یونس "ابراهیمی"  
سال: ۱۳۹۸ هـ. ش - ۱۴۴۱ هـ. ق



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
ریاست پوهنتونهای خصوصی

# بررسی احکام معادن ورکاز

در شریعت اسلامی و قانون وضعی افغانستان

رساله ماستری

محصل: دادخدا (عرفانی)

استاد رهنما: دکتور / محمد یونس (ابراهیمی)

سال: ۱۳۹۸ هـ، ش - ۱۴۴۱ هـ، ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

## تصدیق نامه

محترم داد خدا ولد خدای نظر: ID: 97-388-sh-msf محصل دور ششم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: بررسی احکام معادن و رکاز در شریعت اسلامی و قانون وضعی افغانستان به روز چهارشنبه تاریخ ۲۶/۶/۱۳۹۹ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۴۴ (نمره به عدد) لوند و چهار (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد سلیم مدنی	عضو هیات	
۲	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۳	استاد محمد یونس ابراهیمی	استاد رهنا و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

## اهداء

به والدین بی نهایت عزیزوگرامی ام، تمام اساتید گرامی که ما را در راستای تعلیم و تربیت همکاری نمودند، عموم محصلین وبالخصوص به محصلین علوم شرعی، تمام دست اندرکاران علوم اسلامی، همه کسانی که خواهان ازدیاد معلومات درباره مسایل مربوط به معادن ورکاز و ذخایر زیرزمینی هستند، دانش آموزان و آموزگاران علوم شرعی وسایردانش آموزان که خواهان معلومات بیشتر در موضوع تحت بحث هستند و تمام علاقه مندان فقه عبادات (زکات) که معادن یک بخش از اموال زکوی را تشکیل میدهد.

## سپاس گذاری

ثناء و ستایش خداوند را سزاوار هست که تمام موجودات را در خدمت و منفعت انسان ها آفرید حتی معادن و ذخایر زیر زمینی را نیز بخاطر استفاده آنها خلق نموده، و درود بی عدد بر سرور پیغمبران حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و یاران راستین و با وفایش که در سخت ترین شرایط با مال و جان شان از اسلام و پیامبر صلی الله علیه وسلم دفاع و حمایت نمودند.

و بعد از آنجاییکه کشور عزیزمان افغانستان سرشار از معادن، ذخایر و دفرینه ها و گنجینه های فراوان می باشد بناءً لازم و بجا دانستم که در مورد نکات را در رشته تحریر در آورم، چونکه اکثریت عواید کشور عزیزما را همین معادن و ذخایر زیر زمینی تشکیل میدهند؛ که متأسفانه امروز از آنها سوء استفاده و قاچاق می شود و تمام عواید آن به نفع بیگانه گان آب می خورد حالآنکه این وظیفه و حق دولت (وزارت معادن) می باشد که در بیت المال و خزانه دولت (وزارت مالیه) انداخته و به مصالح مردم و پروژه های عام المنفعه از آن استفاده و بهره برداری صورت گیرد.

پس بنا بر انتخاب آمریت محترم بورد ماستری موضوع (بررسی احکام معادن ورکاز در شریعت اسلامی و قوانین وضعی کشور) برایم داده شد تا درباره آن معلومات کافی را جمع آوری نموده و موضوع را بگونه مقایسوی میان فقه و قانون وضعی کشور مورد تحقیق قرار دهم تا از یک طرف یک ذخیره علمی بوجود آید و از طرفی انجام مسوولیت است که در این خصوص متوجه یک محصل می باشد.

و در اخیر جا دارد که از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور، ریاست محترم پوهنتون سلام، هیئت رهبری پوهنتون، ریاست محترم پوهنخی شرعیات، آمریت محترم دیپارتمنت ماستری فقه و قانون، و تمام اساتید گرانقدر که در دوران مرحله ماستری ما را رهنمای های دلسوزانه نمودند بخصوص از استاد رهنما ام محترم استاد دکتور محمد یونس «ابراهیمی» اظهار امتنان و قدردانی نمایم که در نوشتن این پایان نامه تحصیلی [رساله ماستری] بنده را همکاری و رهنمای نمودند. و اگر نواقص و کاستی های در این تیزس مشاهده میشود که یقیناً میشود؛ زیرا انسان با سهو و نسیان مساوی می باشد، از همه دوستان و خواننده گان این رساله، اظهار معذرت می نمایم.

بالحترام

داد خدا (عرفانی).

دانش آموخته پوهنتون سلام کابل، افغانستان.

### خلاصه تحقیق

در این رساله علمی و تحقیقی، محقق مسایل مربوط به معادن ورکاز را مورد بحث قرار داده که از جمله میتوان به موارد ذیل اشاره نمود:

آغاز این رساله علمی بیک فصل تمهیدی صورت گرفته است که مفهوم ملکیت، اسباب آن از نظر فقه و قانون مدنی کشور و انواع ملکیت در نظام های اقتصادی را مورد تحقیق قرار میدهد.

سپس در فصل اول احکام معادن بگونه مقارنه و مقایسه میان فقه اسلامی و قانون وضعی کشور در ضمن نکات چندی مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است:

نکته اول: مفهوم و انواع معادن بشکل مقایسوی بین فقه و قانون وضعی به بحث گرفته شده است.

نکته دوم: موضوع ملکیت معادن از دیدگاه فقهای اسلامی (فقهاء اهل سنت و فقهای امامیه)، و دیدگاه قوانین

وضعی کشور و مقایسه میان دیدگاه فقهاء و رجال قانون مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

نکته سوم: در قدمی بعدی به موضوع حقوق واجبه بر مواد معدنی، از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین وضعی کشور در ضمن بیان مقدار حق و موارد مصرف آن و موضوع اشتراط حولان حول و نصاب معین در مواد معدنی، بایان دیدگاه فقهای اسلام همراه با دلایل شان و ترجیح قول راجح در زمینه، پرداخته شده. نکته چهارم: در آخرین فصل حکم مواد مستخرجه از بحر با بیان اقوال فقهای اسلامی، همراه با دلایل آنان و بیان قول راجح در زمینه، مورد تحقیق قرار گرفته است.

در فصل دوم: موضوع اقطاع و واگذاری معادن، و دسترسی بر آن، از دیدگاه فقه و قانون وضعی کشور بیان گردیده است که شامل موضوعات ذیل می شود:

- مفهوم اقطاع و مشروعیت آن، انواع و آثار آن، بایان دیدگاه فقهای اسلامی و قوانین وضعی کشور و مقایسه میان هر دو دیدگاه.

- حکم دسترسی بزمین شخصی و جبران خساره آن، با بیان اقوال فقهاء و قوانین وضعی کشور و دلایل آنان و مقایسه میان هر دو دیدگاه فقهی و قانونی.

- استخراج غیر قانونی معادن، نفت و گاز و مجازات آن از نظر کودجزا افغانستان، و مقایسه آن با فقه اسلامی در همه موارد ذکر شده.

در فصل سوم: احکام رکاز در فقه و قانون وضعی کشور در ضمن نکات ذیل به بحث گرفته شده است:

۱- مفهوم رکاز لغة و اصطلاحاً. ۲- صفت رکاز که به آن احکام تعلق می گیرد، ۳- حکم رکاز نظریه اختلاف مواضع آن، ۴- نوع رکاز که به آن حکم تعلق می یابد، ۵- نصاب معین رکاز و مصارف خمس آن، با بیان اقوال فقهاء و مستندات آنان و بیان قول راجح در زمینه. ۶- احکام رکاز در قانون وضعی، ۷- مقایسه قانون با فقه اسلامی در این مسئله.

دادخدا (عرفانی).

### فهرست موضوعات

صفحه	عناوین
1 .....	مقدمه
1 .....	معرفی موضوع و اهمیت آن
1 .....	اسباب اختیار موضوع
2 .....	سوال های اصلی تحقیق
2 .....	سوال های فرعی تحقیق
2 .....	پیشینه ای تحقیق
3 .....	مواد و روش تحقیق
4 .....	اهداف تحقیق
4 .....	مشکلات تحقیق



5 ..... خطه وپلان تحقيق

## فصل تمهیدی

### کلیات و مباحث مقدماتی

- 7 ..... مبحث اول - مفهوم ملکیت، ویژگی های آن:
- 7 ..... مطلب اول: تعریف ملکیت
- 9 ..... مطلب دوم - ویژگی های ملکیت:
- 10 ..... مبحث دوم - اسباب ملکیت در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان بگونه مقایسوی:
- 10 ..... مطلب اول - اسباب ملکیت در فقه اسلامی
- 10 ..... فرع اول - استیلاء (دست یافتن) بر مال میباح:
- 14 ..... فرع دوم - عقود
- 15 ..... فرع سوم - خلفیت و نیابت
- 16 ..... فرع چهارم - تولد از مملوک
- 16 ..... فرع پنجم - التصاق
- 17 ..... مطلب دوم - اسباب کسب ملکیت در قانون مدنی کشور
- 17 ..... فرع اول - تقسیم عملی اسباب کسب ملکیت
- 18 ..... فرع دوم - تفصیل این اسباب از منظر قانون مدنی کشور
- 21 ..... مطلب سوم - مقایسه میان فقه و قانون مدنی کشور در این مسأله
- 23 ..... مبحث سوم: ملکیت در نظام های اقتصادی
- 23 ..... مطلب اول - ملکیت در نظام اقتصادی سرمایه داری
- 24 ..... مطلب دوم - ملکیت در نظام اقتصادی سوسیالیسم
- 26 ..... مطلب سوم - ملکیت در نظام اقتصادی اسلام
- 27 ..... مطلب چهارم - انواع ملکیت در نظام اقتصادی اسلام

## فصل اول

### بررسی احکام معادن در شریعت اسلامی و قانون وضعی

- 35 ..... مبحث اول: مفهوم معدن و انواع معادن، از نظر فقه اسلامی و قانون معادن کشور
- 35 ..... مطلب اول - تعریف معادن لغة و اصطلاحاً در فقه و قانون مربوطه و مقایسه میان شان
- 37 ..... مطلب دوم - انواع معادن در فقه اسلامی و قانون معادن کشور
- 37 ..... فرع اول - انواع معادن از نظر فقهاء
- 38 ..... فرع دوم - انواع معادن از نظر قانون معادن کشور
- 38 ..... فرع سوم - مقایسه قانون با فقه اسلامی در این مسئله
- 38 ..... مبحث دوم - بررسی ملکیت معادن از نظر فقه اسلامی و قانون معادن کشور

- 38 ..... مطلب اول - ملکیت معادن از دیدگاه فقهاء اهل السنة.
- 39 ..... فرع اول: ملکیت معادن مستخرجه از زمین های مملوکه
- 45 ..... فرع دوم: ملکیت معادن زمین های موات دارالاسلام
- 50 ..... فرع سوم: ملکیت معادن زمین های صلح
- 51 ..... مطلب دوم - ملکیت معادن از دیدگاه فقهای امامیه
- 51 ..... فرع اول: معادن مطلقاً از انفال هستند
- 56 ..... فرع دوم: معادن مطلقاً از مباحات اصلیه هستند
- 59 ..... فرع سوم: ملکیت معادن تابع مالکیت زمین است
- 63 ..... فرع چهارم: تفصیل میان معادن ظاهری و باطنی
- 66 ..... مطلب سوم - مقایسه میان دیدگاه فقهاء اهل السنة و فقهای امامیه
- 67 ..... مطلب چهارم - دیدگاه قوانین وضعی کشور درباره ملکیت معادن
- 69 ..... مطلب پنجم - مقایسه قوانین وضعی کشور با فقه اسلامی
- 70 ..... مبحث سوم - معدن و حقوق واجبه بر آن از نظر فقه اسلامی و قانون وضعی
- 70 ..... مطلب اول - وجوب حق بر مواد معدنی استخراج شده از معادن
- 73 ..... مطلب دوم - مقدار حق واجب شده بر مواد معدنی، در فقه و قانون وضعی
- 73 ..... فرع اول: دیدگاه فقهاء
- 81 ..... فرع دوم: دیدگاه قانون وضعی در زمینه
- 82 ..... فرع سوم - مقایسه قانون با فقه اسلامی
- 83 ..... مطلب سوم: موارد مصرف حق واجب شده بر مواد معدنی از نظر فقهای کرام
- 84 ..... مطلب چهارم: نصاب مواد معدنی و زمان اعتبار آن
- 84 ..... فرع اول: آیا برای وجوب حق بر مواد معدنی نصاب شرط است؟
- 85 ..... فرع دوم - مدت اعتبار نصاب معدنیات
- 86 ..... مطلب پنجم: اشتراط حولان حول بر مواد معدنی در مورد وجوب زکات
- 87 ..... مطلب ششم: حکم معادن مستخرجه از بحر
- 92 ..... مقایسه قانون معادن با فقه در این خصوص

## فصل دوم

### اقطاع معادن و دسترسی بر آن از نظر فقه و قانون وضعی

- 94 ..... مبحث اول: تعریف اقطاع و مشروعیت آن:
- 94 ..... مطلب اول: معنی لغوی و اصطلاحی اقطاع
- 95 ..... مطلب دوم: مشروعیت اقطاع
- 96 ..... مبحث دوم - انواع اقطاع
- 96 ..... مطلب اول - اقطاع تملیک

98	مطلب دوم - اقطاع استغلال
98	مطلب سوم - اقطاع ارفاق
99	مبحث سوم - حکم اقطاع و واگذاری معادن در فقه و قانون معادن کشور
99	مطلب اول - احکام و آثار اقطاع در فقه اسلامی
102	مطلب دوم: ضوابط و واگذاری زمین و معادن از طرف دولت به شخصی
103	مطلب سوم - تجویز بهره برداری از معادن و ذخایر زیر زمینی از نظر قانون معادن
103	فرع اول - شناخت برخی اصطلاحات
104	فرع دوم: اعطای جواز بهره برداری از صلاحیت کیست؟
105	فرع سوم: انواع جوازها
106	فرع چهارم - ماهیت و مشخصات جواز
106	فرع پنجم: اعطای جواز های اکتشافی و بهره برداری
107	فرع ششم: میعاد جواز
107	فرع هفتم: شرایط جواز
108	مطلب چهارم - مقایسه قانون معادن با فقه اسلامی در این مسئله
112	مبحث چهارم - دسترسی به زمین شخصی و جبران خساره آن از نظر فقه و قانون وضعی
112	مطلب اول - دیدگاه فقهای اسلام
113	مطلب دوم - دیدگاه قوانین وضعی کشور
114	مبحث پنجم - استخراج غیر قانونی معادن
114	مطلب اول: استخراج غیر قانونی معادن و مجازات آن، در قانون
114	فرع اول - استخراج غیر قانونی معادن، نفت و گاز
114	فرع دوم - مجازات استخراج غیر قانونی معادن
115	فرع سوم - حالات مشدده استخراج غیر قانونی معادن
115	فرع چهارم - تعدد جرم در استخراج غیر قانونی معادن
115	فرع پنجم - عدم اطلاع از کشف معدن
115	فرع ششم - اعمار ساختمان در ساحه تثبیت شده معدن
116	فرع هشتم - وارد نمودن خساره به معادن
116	مطلب دوم - مقایسه قانون با فقه اسلامی در این خصوص

## فصل سوم

### بررسی احکام رکاز در شریعت اسلامی و قانون وضعی

118	مبحث اول : بررسی احکام رکاز در شریعت اسلامی
118	مطلب اول : تعریف رکاز لغةً و اصطلاحاً

120	مطلب دوم - صفت رказ که بدان حکم [و جوب خمس] تعلق می گیرد.....
121	مطلب سوم - اختلاف حکم رказ نظر به اختلاف موقعیت کشف آن.....
121	فرع اول: حکم رказ که در زمینهای موات کشف میشود.....
122	فرع دوم: حکم رказ که در زمین شخصی کشف گردد.....
124	فرع سوم: حکم گنجینه که در قلمرو اسلام در ملکیت غیر بدسترس قرار می گیرد.....
125	فرع چهارم - حکم رказ که در قلمرو دار الحرب به دسترس قرار می گیرد.....
128	مطلب چهارم - نوع رказ که به آن حکم تعلق می گیرد.....
129	مطلب پنجم - نصاب معین رказ و موارد مصرف خمس آن.....
129	فرع اول: نصاب معین رказ.....
130	فرع دوم - صفت واجب که از رказ پرداخته می شود.....
131	فرع سوم - موارد مصرف خمس رказ.....
133	<b>مبحث دوم - بررسی احکام رказ در قانون وضعی.....</b>
133	مطلب اول بررسی احکام رказ در قوانین وضعی.....
135	مطلب دوم - مقایسه قانون با فقه اسلامی در این موضوع.....
136	<b>خاتمه.....</b>

### فهرس عمومی

143	فهرس الآیات الکریمه.....
145	فهرس الأحادیث والآثار.....
146	فهرس اعلام.....
148	مصادر ومراجع.....

بتایایاایشاشا

## مقدمه

الحمد لله رب العلمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على قائد المجاهدين وإمام المرسلين، محمد وعلى آله الطاهرين وأصحابه الطيبين وعلى من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين، أما بعد:

### معرفی موضوع واهمیت آن:

مسأله اصلی و موضوع اساسی که در این تحقیق بدان پرداخته شده است، بررسی احکام معادن و رکاز در شریعت اسلامی و قانون وضعی افغانستان میباشد؛ زیرا این موضوع از اهمیت های ذیل برخوردار می باشد:

۱- ثروتهای معدنی موجود در زمین، یکی از ارزشمندترین سرمایه های طبیعی هستند که در زندگی انسان نقش اساسی دارند؛ چونکه مواد اولیه غالب کالای مورد نیاز بشر در معادن قرار داده شده است و همه صنایع مورد استفاده انسان، به زمین و مواد معدنی آن بستگی دارد .

۲- کشورهای که دارای ذخایر زیرزمینی نفت، گاز، طلا و سایر فلزات ارزشمند هستند از کشورهای ثروتمند محسوب می شوند.

۳- اهمیت معادن سبب تلاش کشورهای فاقد این منابع میباشد تا با روش های مختلف به آنها دسترسی پیدا کنند و همچنان یکی از علل درگیری و اختلافات کشورها همین مسأله بوده است.

### اسباب اختیار موضوع:

۱- از مطالعه کتب فقهی مذاهب اسلامی چنین برمی آید که در خصوص ملکیت منابع معدنی و نوعیت حقوق واجبه بر آن میان ائمه مجتهدین اختلاف نظرهای موجود است که درخور تحقیق و پژوهشی در این مورد می باشد؛ زیرا منابع معدنی یکی از ثروت های طبیعی است که نقش قابل توجهی در اقتصاد کشورها دارد. و امروزه یک عامل درگیری و اختلافات میان کشورها موضوع منابع طبیعی است، بناءً در این رساله تحقیقی پیرامون موضوعات مهمی از قبیل مباحث مربوط به بهره برداری از منابع معدنی طبیعی و همچنین مباحث اقتصادی آن تحقیقات گسترده در روشنائی شریعت اسلامی و قوانین وضعی صورت گرفته است.

۲- افغانستان عزیز از لحاظ منابع طبیعی و معادن سرشار و بسیار غنی است و در صورتیکه در این زمینه سرمایه گذاری و تحقیقات اصولی صورت گیرد، اقتصاد افغانستان متحول خواهد شد و افغانستان به سوی جامعه ای پیشرفته و صنعتی رهنمون خواهد شد.

۳- نیاز جامعه به احیای معادن و عدم تعطیلی آن، یکی از خواسته های شریعت اسلامی است و کاربالای منابع طبیعی و استفاده از برکات و منافع آن ضرورت دینی و دنیوی بشر است؛ زیرا احیاء و آباد سازی معادن و سایر منابع طبیعی ما را در انجام طاعت و عبادت خداوند متعال کمک نموده و بهترین وسیله امرارحیات بشری در روی زمین می باشد.

بنابراین به جا می دانم که راجع به همین موضوع یک بحث فراگیر و همه جانبه که حاوی مسایل فقهی و قانونی و تأثیرات آن بر رشد اقتصادی جامعه بوده باشد، به رشته تحریر در آورم.

و باید یادآور شویم که تحقیق حاضر به دنبال شناخت حقیقت و ماهیت معادن، بررسی انواع واحکام آن و به همین ترتیب چگونگی بهره برداری از معدن و تأثیر آن در رشد اقتصادی کشور، می باشد.

### سوال های اصلی تحقیق :

آیا در شریعت اسلامی برای معادن و ملکیت آن کدام مکانیزم و چهارچوب وجود دارد؟ آیا در قوانین وضعی راجع به موضوع کدام نظام که با شریعت اسلامی مماثل و یا مخالف بوده باشد، وجود دارد؟

**سوال های فرعی تحقیق:** سوال های اساسی که در این تحقیق به صورت علمی و پژوهشی بدان

پاسخ داده خواهند شد قرار ذیل اند:

- ۱- ملکیت یعنی چی؟
- ۲- اسباب ملکیت چندانند؟
- ۳- مواد معدنی یعنی چی؟
- ۴- دارای کدام اقسام و انواع اند؟
- ۵- مالک اصلی منابع معدنی موجود در اراضی مختلفه از دیدگاه فقهاء و دانشمندان اسلامی کیست؟
- ۶- بهره برداری اشخاص و موسسات از معادن با کدام مکانیزم و چهارچوب صورت می گیرد؟

### پیشینه ای تحقیق:

درباره معادن و احکام مربوط به آن از قدیم الزمان نوشته های گوناگون در مذاهب مختلف وجود دارند طوری که فقهای اسلامی در دو جای از کتب فقهی خود در مورد معدن بحث می کنند، یکی در ذیل بحث معادن و رکاز در باب زکات و دیگری در باب اِحیاء موات می باشد .

و همچنان از جمله دانشمندان معاصر دکتور وهبه زحیلی در اثر مشهور خویش (الفقه الإسلامی وأدلته) و یوسف قرضاوی در فقه الزکاة در خصوص این مسأله تاحدی، معلومات ارزشمند را بیان داشته است، و به همین ترتیب کتاب (المعادن و الرکاز) اثر ابراهیم فاضل الدبوالأستاذ المساعد بكلية الشريعة جامعة بغداد، نیز در مورد مسایل معادن بحث های خوب را ارائه نموده است؛ اما خالی از اشکال نمی باشد. اول اینکه به زبان عربی است که برای اکثریت مردم ما قابل استفاده نیست و دوم اینکه در کتابهای مذکور موضوع را تنها از نظر فقهاء مورد بحث قرارداد است ولی از قانون چیزی نگفته است اگرچه اثر ابراهیم فاضل تا حدی بگونه مقایسوی میان فقه و قانون وضعی به موضوع پرداخته است لیکن قوانین وضعی کشورهای عربی است، اما من إن شاء الله موضوع را بگونه مقایسوی میان فقه و قانون وضعی کشور به بحث میگیرم و همچنان بر اساس جستجوی پژوهشگر، تحقیق جامع و همه جانبه در این باره به زبان های ملی (پشتو/ دری) صورت نگرفته است، بنابراین لازم است که در این قسمت باید یک بحث جامع که حاوی نظریات فقهی و قانونی بزبان های ملی ما بوده باشد، به رشته تحریر آورده شود، لذا به توفیق الله بزرگ اینک به سوی همین هدف قدم برداشته و یک تحقیق همه جانبه که تا حدی پاسخ گوی نیازهای جامعه باشد گرد آوری خواهم نمود.

## مواد و روش تحقیق:

در این رساله علمی و تحقیقی روش تحقیق کتابخانه ای بوده و بر اصل روش مقایسوی یا وصفی استوار می باشد، به اساس این روش محقق معلومات و دلایل مربوطه به موضوع تحقیق را جمع آوری نموده، سپس به دسته بندی و مقایسه معلومات می پردازد و در فرجام با دریافت نتایج علمی، به حقیقت میرسد، بناءً در این تحقیق، محقق از روش های ذیل استفاده نموده:

- ۱- از منابع معتبر قدیمی استفاده نموده و کمتر به منابع معاصر مراجعه نمودم مگر اینکه در منابع قدیمی پیدا نکردم.
- ۲- از سیستم کتاب خانه ای نیز استفاده نموده ام.
- ۳- از منابع اهل السنة والجماعة استفاده نموده ام مگر در بیان نظریات فقه امامیه که فقط از منابع خود شان استفاده به عمل آمده است.
- ۴- شماره های آیات و اسماء سوره ها را در پاورقی ذکر نموده ام .
- ۵- به کتب تخریج احادیث مراجعه نموده و احادیث را تخریج نموده ام، اما اگر حدیث در کتاب صحیح بخاری و مسلم بوده باشد، صرف به حواله بالای صحیحین اکتفاء شده است.
- ۶- بیان اختلاف مذاهب و اقوال فقهاء از مراجع مربوطه.
- ۷- ذکر دلایل نقلی و عقلی از کتب مربوطه.
- ۸- قواعد نگارش مانند کامه(،)، شارحه(:)، نداییه(!)، سوالیه(؟)، قوسها(،) ، نقطه(.) و علامه حذف (...) را تا حدی مراعات نموده ام.
- ۹- تلاش صورت گرفته است که موضوعات این رساله بگونه مقایسوی میان فقه اسلامی و قوانین وضعی مطرح گردد و این روش را در هر فصل، مبحث و مطلب انجام داده ام.
- ۱۰- ترجمه آیات و تفسیر آن را بطور غالب از تفسیر نور داکتر خرم دل مصطفی اخذ نموده ام.
- ۱۱- هرگاه در این رساله، قانون وضعی ذکر شود مراد از آن قانون وضعی کشور افغانستان است.
- ۱۲- در ترتیب نقل مذاهب فقهی، قدامت تاریخی آنان را تا حدی در نظر گرفته ام .
- ۱۳- در موارد اختلافی زیر عنوان «قول راجح» یکی از اقوال فقهاء را با در نظر داشت نصوص، قواعد فقهی، قوت دلیل، رعایت مصالح ، شرایط زمان و مکان و اولویت های فقهی، ترجیح می دهم.
- ۱۴- عملیه فهرس این رساله را به استثنای فهرس موضوعات(که قبل از مقدمه ذکر شده است) بشکل ذیل انجام داده ام:  
فهرس آیات قرآن کریم.  
فهرس احادیث نبوی.  
فهرس اعلام.  
فهرس مصادر و مراجع .



## اهداف تحقیق:

- ۱- شناخت و معرفت مفهوم ملکیت و معدن و سایر مفاهیم مربوطه .
- ۲- بیان دیدگاه فقهای کرام درباره ملکیت منابع طبیعی بالخصوص مواد معدنی.
- ۳- بیان دیدگاه قوانین وضعی کشور را جمع به ملکیت معادن و مقایسه آن با فقه اسلامی .
- ۴- شناخت مکانیزم و چهارچوب بهره برداری اشخاص و موسسات از منابع معدنی.
- ۵- بیان تأثیرات ذخایر زیر زمینی در صورت استخراج سالم وبدون حیف ومیل آن، بر اقتصاد مملکت .

## مشکلات تحقیق :

- ۱- هر نوع فعالیت به ویژه فعالیت علمی در افغانستان کار دشوار است؛ زیرا موجودیت جنگ، نا امنی ، تشویش های ذهنی، فقر فرهنگی و کمبود مصادر دست اول مواردی که به مثابه گردنه ای به رخ دانشمندان قرار می گیرد که با آنان به آسانی از عهده این مسؤلیت سترگ برآمده نمی توانند ولی علی الرغم این همه مشکلات و موانع کسانی که همت نمایند و وقت خود را برای انجام هرکاری بزرگی تخصیص دهند، از عهده آن موفقانه بدرمی آیند.
- ۲- عدم موجودیت منابع وافر مرتبط به موضوع یا قلت آن به زبان های ملی یکی از مشکلات بود که با آن مواجه بودم .
- ۳- کثرت منابع فقهی مرتبط به مسایل موضوع رساله و قلت منابع قانونی در رابطه به موضوع تحقیق نیز از مشکلات بود که به آن روبرو شدم .
- ۴- متفاوت بودن اصطلاحات دانشمندان و رجال قانون با اصطلاحات علماء ودانشمندان فقه اسلامی در پیوند به موضوع تحقیق، یکی دیگری از چالشهای بود که به آن برخوردیم .
- ۵- مقایسه و مقارنه ای دیدگاه فقهای کرام با قوانین وضعی افغانستان در ضمن نقاط اتفافی و اختلافی، نیز از مشکلات بود که با آن در جریان تحقیق روبرو شدم.

## خطه و پلان تحقیق

این رساله علمی و تحقیقی بریک مقدمه، یک فصل تمهیدی، سه فصل اساسی و یک خاتمه به ترتیب ذیل مشتمل می باشد:

**مقدمه:** حمد، اهمیت موضوع، اسباب اختیار موضوع، سوالهای اصلی تحقیق، پیشینه تحقیق، مواد و روش تحقیق، اهداف تحقیق، مشکلات تحقیق، و خطه و پلان تحقیق.

**فصل تمهیدی:** در بیان برخی مصطلحات از قبیل مفهوم ملکیت، اسباب ملکیت و انواع ملکیت در نظام های اقتصادی، که در ضمن مباحث ذیل تشریح می شوند.

**مبحث اول:** تعریف ملکیت و ویژگی های آن.

**مبحث دوم:** اسباب ملکیت در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان بگونه مقایسوی.

**مبحث سوم:** ملکیت در نظام های اقتصادی.

**مبحث چهارم:** انواع ملکیت در نظام اقتصادی اسلام.

**فصل اول:** بررسی احکام معادن در شریعت اسلامی و قانون وضعی.

در این فصل احکام معادن از نظر فقه اسلامی و قانون وضعی کشور بشکل مقایسه، و تأثیر منابع طبیعی در رشد اقتصادی یک مملکت مورد تحقیق قرار میگیرند، و موضوعات آن را در سه مبحث ذیل تقسیم نموده ام.

**مبحث اول:** مفهوم معدن و انواع معادن، از نظر فقه اسلامی و قانون معادن کشور.

**مبحث دوم:** بررسی ملکیت معادن از نظر فقه اسلامی و قوانین نافذ افغانستان بشکل مقایسوی.

**مبحث سوم:** حقوق واجبه بر مواد معدنی در شریعت اسلامی و قانون وضعی.

**فصل دوم:** اقطاع و واگذاری معادن و دسترسی به آن از دیدگاه فقه و قانون وضعی.

در این فصل احکام واگذاری معادن و مشروعیت آن و سایر موضوعات که زیر عنوان فصل داخل است در روشنائی فقه اسلامی و قانون وضعی در ضمن پنج مبحث ذیل مورد تحقیق قرار میگیرند:

**مبحث اول:** تعریف اقطاع و مشروعیت آن.

**مبحث دوم:** انواع و اقسام اقطاع.

**مبحث سوم:** حکم اقطاع و واگذاری معادن، در فقه و قانون معادن.

**مبحث چهارم:** دسترسی به زمین شخصی و جبران خساره آن، از نظر فقه و قانون.

**مبحث پنجم:** استخراج غیرقانونی معادن.

**فصل سوم:** بررسی احکام رکاز در شریعت اسلامی و قانون وضعی.

**مبحث اول:** بررسی احکام رکاز در شریعت اسلامی.

**مبحث دوم:** بررسی احکام رکاز در قانون وضعی.

**خاتمه:** بیان مهمترین نتایج که از خلال تحقیق به آن متوصل شدم، و پیشنهادات.

## **فصل تمهیدی**

در بیان کلیات و مباحث مقدماتی

**مبحث اول :** تعریف ملکیت و ویژگی های آن.

**مبحث دوم :** اسباب ملکیت در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان بگونه مقایسوی.

**مبحث سوم :** ملکیت در نظام های اقتصادی.

**مبحث چهارم :** انواع ملکیت در نظام اقتصادی اسلام.

## فصل تمهیدی

### کلیات و مباحث مقدماتی

#### مبحث اول: تعریف ملکیت، و ویژگی های آن

**مطلب اول: تعریف ملکیت:** اهل لغت، فقهاء کرام و قوانین وضعی هر یک از منظر خود ملکیت را تعریف کرده اند.

##### ۱- معنای لغوی ملک/ ملکیت:

لسان العرب درباره معنای لغوی ملک می گوید :

مَلِكٌ ، مُلْكٌ و مِلْكٌ: به معنی احتوا کردن بر چیزی و قادر شدن بر آن بگونه مستقل، استعمال شده است.<sup>(۱)</sup> در تاج العروس آمده است:

مُلْكٌ: عبارت است از تصرف نمودن بر چیزی توسط امر نمودن و نهی کردن و نزد جمهور لغویین ملک به این مفهوم مخصوصی سیاست و رهبری ناطقین است؛ اینجا است که گفته می شود مالک الناس یعنی مالک مردم و مالک الأشياء گفته نمی شود.<sup>(۲)</sup>

##### ۲- معنای اصطلاحی ملک یا ملکیت: نخست نظر فقهای کرام سپس نظر قوانین وضعی را در مورد

معنی اصطلاحی ملکیت نقل می نمایم:

##### ملک یا ملکیت نزد فقهای عظام:

« الملك حكم شرعي مقدر في العين أو المنفعة، يقتضي تمكن من يضاف إليه من انتفاعه بالمملوك والعوض عنه من حيث هو كذلك»<sup>(۳)</sup>.

« ملک، حقی است بر عینی یا منفعتی که به مقتضای آن شخصیکه این عین یا منفعت به او نسبت کرده می شود میتواند از آن شیء بحیث مملوک بهره برداری نماید یا بدل آن را بعنوان مملوک [دریافت نماید] ». «

فقهای کرام برای ملکیت تعاریف متعددی ذکر نموده است که خلاصه آنها چنین است:

«الملكية أو الملك: علاقة بين الإنسان والمال أقرها الشرع تجعله مختصاً به، ويتصرف فيه بكل التصرفات ما لم يوجد مانع من التصرف.»<sup>(۴)</sup>

« ملکیت، رابطه ای است که شریعت آنرا میان انسان و مال قرار داده است که آن رابطه مال را به انسان

مختص ساخته و اودر آن هر نوع تصرفاتی را تا زمانیکه مانع شرعی از آن موجود نباشد، انجام می دهد»

(۱) ابن منظور ، محمد بن مکرم بن منظور الأفريقي المصري، لسان العرب، الطبعة الأولى، الناشر: دار صادر - بيروت، ماده ملک.  
(۲) زَبِيدِي، مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن عبد الرزاق الحسيني أبو الفيض، الملقب بمرتضى (۱۳۷۳). تاج العروس من جواهر القاموس، مادة الملك. تحقيق: مجموعة من المحققين ، الناشر: دار الفكر.  
(۳) قرافي، أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي (۱۹۹۴م)، الفروق، ط: ج: ۳: ص: ۲۰۹.  
(۴) ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد، (۱۳۱۵ق) فتح القدير شرح الهداية، ط: ۱ مصر: مطبعة كبرى اميرى، ج: ۵: ص: ۴۵۶، زحيلي، الدكتور وهبه، (۱۴۰۵ق) الفقه الإسلامي وأدلته، ط: ۲، دار الفكر لطباعة والتوزيع والنشر، دمشق، ج: ۵: ص: ۴۸۹.

## تعریف ملکیت در قانون: قوانین وضعی نیز تعاریفات متعددی درباره ملکیت بیان کرده اند که باهم

مشترکات زیادی دارند ضمن این که هریک به برخی از ویژگی های آن تأکید کرده اند.

سنهوری (۱) از حقوق دانان مشهور کشور مصر با استفاده از ماده (۸۰۲) قانون مدنی مصر، استعمال، استغلال و تصرف در مال را برای مالک بر شمرده و گفته است:

« مالک هر چیز می تواند آن را به کار گیرد و در آن تصرف کند » (۲)

برخی از حقوق دانان با استفاده از اوصاف ملکیت که قانون آمده است، ملکیت را چنین تعریف نموده است:

« ملکیت حقی دائمی است که به موجب آن شخص می تواند در حدود قانون، مالی را به خود اختصاص دهد، و از تمام منافع آن استفاده نماید. » (۳)

اما قوانین وضعی کشور افغانستان ضمن اینکه به برخی از عناصر و ویژگی های ملکیت پرداخته، آنرا چنین تعریف نموده اند:

### ۱- قانون مدنی:

قانون مدنی کشور در پیوند به تعریف ملکیت چنین صراحت دارد:

« ملکیت، حقی است که به مقتضای آن شی تحت اداره و تسلط شخص قرار می گیرد. و تنها مالک میتواند در حدود احکام قانون به استعمال، بهره برداری و هر نوع تصرف مالکانه در آن بپردازد. » (۴)

**شرح ماده:** در این ماده فوق الذکر ضمن اینکه قانون مدنی ملکیت را به طور عام تعریف نموده به عناصر آن نیز پرداخته است و برای آن سه عنصر ذیل را بیان داشته:

۱- حق استعمال:

۲- حق بهره برداری:

۳- حق هر نوع تصرف مالکانه:

### ۲- قانون تنظیم زمینداری:

قانون تنظیم زمینداری ملکیت را به طور خاص (ملکیت زمین) را چنین تعریف نموده است:

« ملکیت: حقی است که به اساس آن عقار تحت اداره و تسلط مالک قرار داشته و تنها مالک می تواند در حدود احکام قانون و مقررات در آن تصرف مالکانه نماید » (۵).

آنچه که از تعاریفات قانون وضعی برای ملکیت، برداشت می شود اینست که تمام شان گفتند که ملکیت یک حق است و تنها مالک میتواند که ازین حق در حدود احکام قانون استفاده، بهره برداری و تصرف

(۱) عبدالرزاق بن احمد السنهوری المصری، دکتور و یکی از علماء بزرگ قانون مدنی در عصر خویش به شمار می رود، و از جمله تصنیفات ایشان الوسیط شرح القانون المدنی المصری می باشد، جناب شان در تاریخ (۱۳۱۲ هـ تولد و به (۱۳۹۱ هـ) از جهان فانی رحلت نموده است. (بسام، عبدالوهاب الجابی) (۱۴۰۷ هـ): معجم الاعلام، طه الجفان واللجابی للطباعة والنشر قیروس، ص: ۴۱۱.

(۲) سنهوری، عبدالرزاق احمد، (بی تا) الوسیط فی شرح القانون المدنی، طبع چهارم، لبنان، بیروت. ص ۴۹۲.

(۳) کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴ ش.)، حقوق مدنی (اموال و ملکیت)، طبع اول، تهران، نشر یلدا، ص: ۱۰۴.

(۴) جریده رسمی، (۱۳۵۵ هـ) قانون مدنی افغانستان، ناشر: ریاست نشرات وزارت عدلیه، ماده: (۱۹۰۰).

(۵) جریده رسمی، (۱۳۹۶ هـ) قانون تنظیم امور زمیندار، ناشر: ریاست نشرات وزارت عدلیه، ماده: (۳).

مالکانه داشته باشد، و مراد از حدود احکام قانون، که در قانون مدنی و قانون زمینداری ذکر شده، قانون اسلامی است؛ زیرا در افغانستان هیچ قانون مخالف معتقدات دین مبین اسلام بوده نمی تواند طوریکه در یک ماده قانون اساسی کشور تصریح شده است.

## مطلب دوم: ویژگی های ملکیت

برخی از ویژگی های که در منابع حقوقی برای ملکیت بر شمرده اند، عبارتند از:

۱- **تداوم:** حق ملکیت محدود به زمان خاصی نمی باشد بر خلاف اجاره که منافع را برای مدت خاصی برای مستأجر ممکن می سازد.

۲- **انحصاری بودن:** تمام منافع و هزینه های استفاده از ملک به مالک تعلق دارد و دیگران حق هیچ گونه تجاوزی به حقوق وی را ندارند

۳- **انتقال پذیری:** حق ملکیت میتواند در مبادله ای اختیاری از یک مالک به مالک دیگر منتقل شود. انتقال ملک گاهی کامل است مانند فروش یا هبه اصل ملک و گاهی ناقص مانند واگذاری حق انتفاع و حق ارتفاق.

۴- **امنیت:** دارایی و ملکیت منابع طبیعی باید از تصرف و دست درازی دیگران در امان باشد. مالک زمانی انگیزه برای بهسازی یک منبع را دارد که ملک تحت کنترل خود او باشد.

۵- **عمومیت:** ملکیت از نظر مصارف گوناگون، عمومیت داشته و مالک جز در مواردی که قانون معین کرده می تواند هرگونه انتفاعی از ملک خود ببرد و محدودیتی از این جهت ندارد. (۱)

منشاء ملکیت: ملکیت امر نیست که ابتداءً برای کسی ثابت باشد بلکه امری اعتباری است که به انگیزه های مختلف اعتباری گردد. درباره منشاء این اعتبار، دیدگاه های مختلفی به شرح زیر وجود دارد:

۱- **حق طبیعی:** حق تملک، حق طبیعی و بالذات بشر است، قانون این حق را ایجاد ننموده؛ بلکه حق موجود را تأیید کرده است و مصدر این حق، آزادی شخص، سعی و عمل او است. انسانی که آزاد آفریده شده حق دارد از ثمرات اعمال خود، بهره مند گردد.

۲- **قانون:** ملکیت حق قانونی انسان است؛ زیرا از آنجاییکه ملکیت برای جامعه مفید بوده قانون آن را حق مشروعی قرارداد است.

۳- **اراده و عزم هیأت اجتماعی:** عقیده قائلین به این قول اینست که اجتماع و ملت ها به اتفاق عام، ملکیت هر فردی را قبول کرده و این حق را به مرور زمان محترم شمرده است. (۲)

۴- **احراز:** قائلین این قول معتقداند وقتی با دقت به اول عهد خلقت نظر کنیم، یعنی زمانی که اشیاء مملوک احدی جز مالک حقیقی نبوده است خواهیم یافت که سبب تملک اصلی همان احراز بوده و اسباب بر آن متفرع شده است. (۳)

---

(۱) لنگرودی، محمد جعفر جعفری، (۱۳۷۳ش) حقوق اموال، ص ۹۰، چاپ اول، تهران. .  
(۲) یونس المصری، رفیق، (۱۴۳۰ ق) بحوث فی الإقتصاد الإسلامی، ط: ۲، الناشر: دارالمکتبی - دمشق، ص: ۵۲. و محمد عبده، بروجردی، (۱۳۳۵ش) کلیات حقوق اسلامی، ناشر: دانشگاه تهران، ص ۳۳-۳۴.  
(۳) یونس المصری، مرجع سابق، بروجردی، مرجع سابق.

۵- **استخلاف:** عده از دانشمندان مسلمان ملکیت اعتباری را با نظریه استخلاف تبیین کرده اند.

براین اساس، خداوند خالق و مالک آسمان و زمین و آنچه بین آنها است می باشد از طرف دیگر، انسان بر حسب آیات قرآن خلیفه خداوند بوده و به او اجازه داده از این اموال برای رفع نیازها و اصلاح معاش خود استفاده نماید به شرط این که با مصالح جامعه سازگار باشد. (۱).

### **مبحث دوم: اسباب ملکیت در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان بگونه مقایسوی**

در این مبحث اسباب ملکیت از نظر فقه اسلامی و قانون مدنی در ضمن مطالبی مورد بررسی قرار میگیرد.

**مطلب اول: اسباب ملکیت در فقه اسلامی:** اسباب و مصادر ملکیت تامه در شریعت اسلامی بنابر تحقیقات که علماء انجام داده اند چهار چیز می باشد: اول، استیلاء بر مباح، دوم عقود و تعهدات، سوم خلفیت و نیابت، چهارم تولد از شیء مملوک و برخیها التصاق را نیز اضافه نموده، اینک بتفصیل هر یک آن میپردازم.

#### **فرع اول: استیلاء (دست یافتن) بر مال مباح:**

تعریف مباح: مباح مال است که در ملکیت شخص معین داخل نبوده و راجع به تملک آن کدام مانع شرعی وجود نداشته باشد، مانند آب دریا، بحر و چشمه و...، گیاه، هیزم و درختان صحرائی و شکار در خشک و بحر. (۲)

ممیزات این نوعی از سبب در نکات ذیل قابل مشاهده می باشند:

**(الف):** استیلاء سبب ایجاد ملکیت در چیزی میشود که در ملکیت هیچ کسی قرار نداشته باشد. اما سایر اسباب ملکیت (عقد، میراث و...) این چنین نیست؛ زیرا ملکیت که با اینها ایجاد می شود مسبوق بملکیت قبلی می باشند، بناءً سایر اسباب ملکیت سبب ناقل هستند.

**(ب):** استیلاء سبب فعلی است نه قولی: این سبب توسط فعل و یا وضع الید متحقق می شود، بناءً از طرف هر شخص درست می باشد اگرچه ناقص الأهلیة باشد مانند طفل، دیوانه و انسان محجور علیه. اما عقد از طرف اینها صحیح نمی باشد و یا هم براراده دیگری موقوف است، لذا عقد یک سبب قولی از برای ملکیت محسوب می شود. (۳)

#### **صورت های استیلاء بر مال مباح:**

استیلاء بر مباح دارای چهار صورت می باشد که ذیلاً بیان می گردد:

**اولاً- إحياء زمین های موات:** یعنی اصلاح و آباد ساختن زمین های خرابه. موات: زمین های است که

در تحت ملکیت کسی قرار نداشته باشد، به هیچ وجه از آن منفعت برده نشود و از شهر بیرون بوده باشد. (۴)

(۱) یونس المصری، بحث فی الإقتصاد الإسلامی، ص: ۵۲، جمال، محمد عبدالمنعم، موسوعة الإقتصاد الإسلامی، ص: ۱۷۹-۱۸۰.

(۲) الخفیف، الأستاذ علی، (۱۴۱۶ق) الملكية في الشريعة الإسلامية مع المقارنة بالشرايع الوضعية، ط: ۱ دار الفكر العربي، ص: ۲۲۶.

(۳) مرجع سابق، ص: ۲۲۵-۲۲۶.

(۴) زحیلی، الدكتور وهبه، (۱۴۰۵ق) الفقه الإسلامی وأدلته، ط: ۲، دار الفكر لطباعة والتوزيع والنشر، دمشق، ج: ۵، ص: ۵۰۳.

بناءً زمین که در ملکیت کسی قرار داشته باشد و یا داخل شهر باشد و یا هم بیرون شهر لیکن چراگاه و محل هیزم آهالی قریه بوده باشد، موات گفته نمی شود. (۱)

احیاء موات بنابراین فرموده رسول خدا صلی الله علیه وسلم: « مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ » (۲).

«کسی زمین خرابه را آباد کرد مالکش می شود.»

مفید ملکیت می باشد، برابر است که احیاء به اساس اذن حاکم صورت گرفته باشد یا بدون اذن آن نزد جمهور از فقهاء سبب ملکیت محسوب میشود. برخی از علماء حنیفه و مالکیه می گویند: که در مسأله احیاء اجازه حاکم وقت حتمی است. (۳)

احیاء زمین موات زمانی متحقق می گردد که وی صلاحیت انتفاع را پیدا کند مانند بناء دیوار، غرس اشجار، زراعت، کشتزار نمودن و حفر نمودن چاه. عملیکه زمین را به احیاء نزدیک می سازد در اصطلاح فقهاء کرام «تحجیر» نامیده میشود و مدت آن از طرف فقهاء سه سال تعیین گردیده است، حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه می فرماید: « بعد از سه سال برای متحجر هیچ حقی نمی باشد » (۴).

**ثانیاً - اصطیاء:** صید عبارت است از دست گذاشتن بر چیزی مباح که مملوک هیچ احدی نباشد. و این عمل یا بسبب استیلاء فعلی بر شکار تکمیل می گردد که آنرا امساک گفته می شود، و یا بسبب استیلاء حکمی (اتخاذ تدابیر که حیوان، پرنده و ماهی را از فرار نمودن عاجز می سازد) مانند اتخاذ حوض برای شکار ماهیان، و دام شانی بمنظور گرفتن پرنده گان و یا استفاده از حیوانات شکاری مثل سگ و پلنگ تعلیمی. (۵)

صید از جمله اسباب ملکیت است، لیکن قصد تملک در استیلاء حکمی شرط می باشد نه در استیلاء حقیقی نظریه قاعده «الأمر بمقاصدها». بناءً اگر کسی دامی را نصب کرد و در آن شکاری بند شد، پس اگر دام را بمنظور خشک نمودن نصب نموده باشد، شکار از شخصی است که اولاً به آن دست یافته است؛ زیرا نیت صاحب دام شکار کردن نبوده. اما اگر دام را به هدف شکار نمودن نصب کرده بود شکار از آن صاحب دام می باشد، و اگر شخص دیگری آنرا بردارد متعدی و غاصب تلقی می شود. (۶)

و اگر پرنده ای در زمین کسی تخم گذاری نماید آن تخم از شخصی میباشد که به آن اولاً دست یافته است، مگر اینکه صاحب زمین آن زمین را بمنظور تخم گذاری پرنده گان مهیا نموده باشد که در این صورت آن تخم از صاحب زمین است. (۷)

(۱) زحیلی، ا / د و هیه، الفقه الاسلامی وادلته، ج: ۵، ص: ۵۰۲-۵۰۳.  
(۲) بخاری، ابو عبدالله، محمد بن اسماعیل بخاری، (۱۹۸۷م). صحیح البخاری، طبع سوم، ناشر: دار ابن کثیر - بیروت، باب من احیا ارضاً مواتاً رقم الحدیث (۲۲۹) ج: ۲، ص: ۸۲۲.  
(۳) ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۲۱ق) ردالمحتار علی الدر المختار، ط: ۲، الناشر: دار الفکر، بیروت، ج: ۶، ص: ۴۳۲.  
(۴) ابن قدامه، ابی محمد عبدالله بن محمد بن قدامه، (۱۴۰۵ق) المغنی، ط: ۱، الناشر: دار الفکر، بیروت، ج: ۶، ص: ۱۶۸.  
(۵) زحیلی، مرجع سابق، ج: ۵، ص: ۵۰۴.  
(۶) کاسانی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود، (۱۹۸۲م) بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، ط: الناشر: دار الکتب العربی - بیروت، ج: ۶، ص: ۱۹۳-۱۹۴.  
(۷) کاسانی، مرجع سابق.



### ثالثاً - استیلاء بر گیاه، نباتات، جنگلات و درختان کوهی:

حکم گیاه و نباتات: اینست که مالک شخصی ندارند اگرچه در زمین شخصی کسی برویند، بلکه از جمله مباحات برای همه مردم می باشد، استفاده از آن برای همه گان روا بوده و صاحب زمین حق ممانعت مردم را از آن را ندارد؛ زیرا این نباتات بر اباحت اصلی باقی می باشند؛ زیرا پیامبر بزرگوار اسلام بگونه عمومی می فرماید: «الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْكَلْبِ، وَالْمَاءِ، وَالنَّارِ» (۱) «همه مسلمانان در سه چیز با هم شریک هستند، در گیاه و نباتات، آب و آتش».

**وجه استدلال:** در این حدیث شریف پیامبر بزرگوار اسلام تمام مسلمانان را در سه چیزی فوق شریک دانسته اند، شرکت عامه یعنی مباح بودن استفاده از آن برای همه مسلمین. (۲)

اما حکم درختان و جنگلات: اگر اینها در زمین های غیر مملوکه برویند از اموال مباحات محسوب می شوند، پس هر کس حق استیلاء بر آن را دارند و می توانند که اندازه نیاز خود را از آن بگیرند و هیچ احدی از آن ممانعت کرده نمی تواند، البته اگر شخصی بیک مقدار از آن تسلط پیدا نموده و در مکان محرز قرارداد در این صورت ملک وی می گردد. قابل یادآوری است که دولت و حکومت صلاحیت تقیید مباحات را دارد، می تواند که مردم را از قطع اشجار و جنگلات نظریه رعایت مصلحت عامه و بقاء ثروت جنگلات مفیده، منع نماید، اما اگر درختان و جنگلات بالای زمین مملوکه قرار داشته باشند از جمله مال مباح نمی باشند بلکه از صاحب زمین است و هیچ کسی بدون اذن وی از آن درختان و جنگلات استفاده کرده نمی تواند؛ زیرا درختان و جنگلات بگونه مقصودی در زمین غرس میگردند، برخلاف گیاه و نباتات که در زمین بطور قصدی کاشته نمی شوند. (۳).

### رابعاً - استیلاء بر معادن و کنوز :

معادن: مواد که در اصل خلقت و طبیعت در باطن زمین موجود می باشد، مانند طلا، نقره، مس، آهن و... (۴) کنز: اموال که آنرا مردم در زیر زمین دفن نموده باشند، برابر است که در زمان جاهلیت شده باشد و یا در اسلام. کلمه «رکاز» که عبارت است از هر آنچه بیکه در باطن زمین متمرکز می باشد، چه این ترکیز به اساس خلقت الهی بوده باشد، مانند فلزات و یا بسبب صنعت انسانی مانند اموال که مردم به دست خویش در زیر زمین دفن می کنند، نزد علماء حنفیه شامل معدن و کنز می شود. و حکم [خمس] هر دو شان در حدیث نبوی یکی است « **وفي الركاز الخمس** » (۵) « در رکاز خمس واجب می باشد ».

فقهای مالکی، شافعی و حنبلی میگویند: که رکاز دفین جاهلیت و معدن دفین اهل اسلام می باشد. (۶)

(۱) سجستانی، ابوداود سلیمان بن الأشعث، سنن ابی داود، ط: ۲، الناشر: دار الکتب العربی - بیروت. ج: ۳ ص: ۲۹۵، رقم الحدیث ( ۳۴۷۹ ). قال الألبانی: صحیح، رَجَّاهُ ثِقَاتٌ  
(۲) کاسانی، بدایع الصنایع، ج: ۵ ص: ۱۴۶.  
(۳) ابن عابدین، ردالمحتار علی الدر المختار، ج: ۶ ص: ۴۴۰.  
(۴) کاسانی، بدایع الصنایع، ج: ۲ ص: ۶۵.  
(۵) سجستانی، مرجع سابق. ج: ۳ ص: ۱۴۷، رقم الحدیث (۳۰۸۷)، قال الألبانی: صحیح .  
(۶) ابو عبید الله، القاسم بن سلام، (بی تا) الاموال، ط: ۲، مطبوعه عبدالطیف حجازی، قاهره، ص: ۳۳۶.

## حکم معادن :

معادن که در زمین غیرمملوکه پیدا میشود، در مورد تملک و مالک شدن وی بسبب استیلاء بر آن و در باره حق واجبه دولت اسلامی بر آن، فقهاء کرام باهم اختلاف نظر دارند.

در قسمت تملک معادن، فقهای کرام دو نظر دارند :

مالکیها بنا بر قول مشهورشان می گویند: تمام انواع معادن بسبب استیلاء بر آن در تحت ملکیت کسی قرار نمی گیرد طوریکه بسبب تبع ملکیت زمین قبول تملک شخصی را نمی کنند، بلکه از اموال دولتی محسوب می شوند که حاکم وقت حسب تقاضای مصلحت عامه در آن تصرف می نماید؛ زیرا زمین به اساس فتح اسلامی در ملکیت دولت قرار دارد، و همچنان مصالح عموم مردم این را تقاضاء می نماید که معادن باید در ملکیت دولت باشد. (۱)

علماء حنفیه در زمینه می گویند: ملکیت معادن، تابع ملکیت زمینی است که در آن قرار دارد؛ زیرا زمین هرگاه در ملکیت کسی قرار می گیرد، به اعتبار جمیع اجزاء آن مملوک آن شخص محسوب می شود، بنابراین اگر معدن در زمین های شخصی و خصوصی باشد ملک صاحب زمین است و اگر در زمین های دولتی باشد ملک دولت اسلامی است و اگر در زمین های غیرمملوکه باشد ملکیت یابنده می باشد؛ چونکه نخبایر زیر زمینی به تبعیت زمین از جمله اموال مباحات مشترکه بشمار می روند. (۲)

نزد علماء شافعیه، اگر معدن باطنی باشد احياء کننده آن مالک است نه دولت و اگر ظاهری باشد از مباحات اصلیه است، اما نزد فقهاء حنابله اگر معدن جامد باشد مالک آن احياء کننده آن می باشد. (۳)

این بوده فشرده نظریات فقهای عظام در مورد حکم معدن، تفصیل آن در زیر عنوان « ملکیت معادن » در مبحث بعدی انشاء الله خواهد آمد.

## حکم کنز:

کنز: اموال که مردم آنرا در زیر زمین دفن نموده باشد، برابر است که در زمان جاهلیت دفن شده باشد و یا در اسلام، کنز بر دو نوع می باشد: اسلامی و جاهلی.

کنز اسلامی: کنزیست که علامه و نوشته ای موجود در آن دلالت می نماید که بعد از ظهور دین مقدس اسلام دفن گردیده است، مانند کلمه شهادت، یا مصحف، یا آیه قرآنی و یا نام یک خلیفه اسلام در آن نقش باشد.

کنز جاهلی: کنزیست که علامه و نوشته ای موجود در آن دلالت می نماید که قبل از ظهور دین مقدس اسلام دفن شده است، مانند نقش صورت بت یا مجسمه دیگری و یا هم نام پادشاه دوره جاهلی و... (۴)

(۱) در دیر، احمد، (بی تا) الشرح الكبير، ط: ۱، مطبعة عيسى البابی الحلبي، مصر، ج: ۱، ص: ۴۸۶

(۲) کاسانی، بدایع الصنائع، ج: ۲، ص: ۶۸.

(۳) شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف، (بی تا) المهذب، ط: ۲، مصر: مطبعة عيسى البابی الحلبي، ج: ۱، ص: ۴۲۵.

و این قدامه، المغنی، ج: ۶، ص: ۱۷۵.

(۴) کاسانی، مرجع سابق، ص: ۶۵.

کنز مشتبّه فیه: آنست که بایک دلیل، اسلامی بودن و جاهلی بودن آن مشخص نشده باشد.

درباره این قسم کنز متقدمین از علماء حنفیه می گویند که از جمله کنوز دور جاهلی محسوب می شود. و متأخرین از آنها گفتند که بسبب تقادم عصر و زمان از کنوز دوره اسلامی شمرده می شود. و اگر کنز مختلط که در آن هم علامات اسلام است و هم علامات دوره جاهلیت، پیدا شد این طور کنز اسلامی پنداشته می شود؛ زیرا ظاهر این است که سرزمین اسلامی ملک مسلمانان می باشد و تا اکنون زوال آن معلوم نیست (۱).

کنز اسلامی: در ملکیت صاحب خویش باقی می ماند و اگر کسی دیگری آنرا دریافت، یا بنده مالک آن نمی شود، بلکه مانند لقطه پنداشته میشود که در این صورت تعریف و اعلان وی بالای واجد آن واجب می باشد. اگر مالکش پیدا شد برایش تسلیم نماید و اگر نشد آن را بر فقراء و مستمندان صدقه کند، و برای انسان فقیر

استفاده و بهره برداری از آن حلال می باشد. این بود دیدگاه علماء احناف رحمهم الله. (۲)

فقهای مالکی، شافعی و حنبلی رحمهم الله به این باور هستند که واجد آن مالک می شود و می تواند که از آن انتفاع ببرند، لیکن هرگاه بعد از این صاحبش پیدا شود تاوان او بالای شخص یا بنده لازم می گردد. (۳).

و اما کنز دوره جاهلی: در قسمت آن تمام ائمه مذاهب اتفاق دارند که خمس آن برای بیت المال (خزانه دولت اسلامی) سپرده میشود، و درباره چهار خمس باقیمانده آن دانشمندان اسلامی اختلاف نظر دارند: گروه گفته اند که بطور مطلق از شخص یا بنده است چه آنرا در زمین شخصی یافته باشد چه در زمین غیر شخصی. گروه دیگری می گویند که این نوع کنز اگر در زمین غیر مملوکه و یا در زمینی دریافت شود که خود یا بنده آنرا احیاء کرده بود، از شخص واجد است، اما اگر در زمین مملوکه پیدا شود از مالک اول زمین و یا از وارثین وی می باشد، و اگر مالک اول هیچ وارثی نداشت، به بیت المال تحویل داده می شود. (۴)

## فرع دوم - عقود:

عقود مانند بیع، هبه و... از مهمترین مصادر و اسباب ملکیت بشمار می رود که در زندگی مدنی بشر بطور کثرت واقع می شوند؛ زیرا عقود و تعهدات بزرگترین ممثل فعالیت های اقتصادی است که از طریق تعامل نیازمندیهای مردم و جامعه را مرفوع می سازد. اما سایر اسباب ملکیت در زندگی بشر کم به وقوع می پیوندد.

در عقود که سبب مباشر ملکیت هستند دو حالت دیگری نیز داخل می باشند

**حالت اولی:** عقود جبری که آنرا قوه قضاییه به نیابت از مالک حقیقی بطور مباشر انجام می دهد، مانند فروختن اموال شخص قرض دار، بطور جبری از طرف قاضی بمنظور اداء دین وی و همچنان فروختن

(۱) کاسانی، بدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج: ۲ ص: ۶۵

(۲) مرجع سابق،

(۳) ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد الشیخ باین رشد الحفید، (1395 هـ/1975 م)، (المتوفی: 595 هـ) بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، الطبعة: الرابعة، الناشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ج: ۲ ص: ۲۰۱، در دیر، احمد. الشرح الكبير بحاشية الدسوقي، ج: ۴ ص: ۱۲۱. و شیرازی، المهذب، ج: ۱ ص: ۴۳۰.

(۴) کاسانی، بدایع الصنائع، ج: ۲ ص: ۶۶.

اموال احتکار شده بناً متملک (داین) از طریق بیع صریح که از جانب قوه قضاییه صورت گرفته است، ثمن اموال فروخته شده مدیون را مالک می شود.

**حالت دوم:** نزع ملکیت بگونه جبری. که دارای دو صورت می باشد:

**(الف):** شفعه: شفعه عبارت است از حق تملک تمام یا بعضی از عقار فروخته شده، بر مشتری بمقابل ثمن و مصارفیکه صورت گرفته و لوبصورت اجبار باشد. نزد علماء احناف این حق [شفعه] به شریک و همسایه ملک به هر دو ثابت است. اما جمهور فقهاء شفعه را تنها حق شریک عقار می داند نه حق همسایه ملاصق.

**(ب):** استملاک بمنظور مصلحت عامه: استملاک برای مصالح عامه عبارت است از خریداری زمین شخص به قیمت عادلانه بطور جبری که دولت جهت ضرورت و تأمین مصالح عامه، مانند توسعه مسجد، راه ها و جاده ها و اهداف دیگری از اشخاص حقیقی و حکمی خریداری می نماید. جایداد و ملکیت های که از طریق استملاک تحت ملکیت دولت قرار می گیرند، به اساس عقد جبری است که به اراده دستگاه دولتی انجام می پذیرد. (۱)

**تبصره:** بناً گفته می توانیم عقدیکه سبب ملکیت می گردد از دو حالت خالی نیست یا اختیاری است یا هم جبری، باز عقد جبری یا صریحی است مانند فروختن مال مدین، یا فرضی و تقدیری مانند شفعه و استملاک املاک شخصی به هدف مصالح عامه (۲).

### **فرع سوم - خلفیت و نیابت:**

نیابت و خلفیت آنست که شخصی کسی دیگری را در آن چیزیکه مالکش است خلیفه و نیابت قرار دهد، و یا اینکه چیزی در محل چیزی دیگری قرار گیرد، خلفیت دونوع است:

اول: خلفیت و نیابت شخص از شخصی که او همانا ارث است. دوم - خلفیت و نیابت چیزی از چیزی دیگری و او عبارت از تضمین می باشد، ارث، سبب جبری ملکیت است که بوسیله او وارث اموال متروکه مورث را، مطابق فرمان شریعت اسلامی به استحقاق می برد. (۳).

تضمین، تضمین عبارت از ایجاب تاوان و عوض بر شخصی است که مال و جایداد کسی دیگری را تلف نموده باشد، یا جنس او را غصب کرده و هلاک نموده باشد، یا به اساس جنایتی بطور مباشر و متسبب به شخصی ضرر وارد کرده باشد. دیات و تاوانهای مالی که شرعاً بالای اشخاص جانی در جنایات و جراحات مقرر گردیده است، در ذیل همین عنوان داخل می باشند. (۴)

(۱). زرقاء، الأستاذ مصطفی احمد (۱۴۲۵ق). المدخل الفقهي العام. طبع ۲، مطبعة دار القلم دمشق - سوریه، ج: ۱ ص ۳۳۵ - ۳۴۳.

(۲) زرقاء، مرجع سابق.

(۳) زحیلی، استاذ / دكتور و هبه، الفقه الاسلامی وأدلته، ج: ۵ ص: ۵۱۰.

(۴) زرقاء، مرجع سابق.

## فرع چهارم - تولد از مملوک:

معنای تولد شدن از مملوک اینست هر آن چیزیکه از شیء مملوک تولد می گردد در ملکیت صاحب اصل قرار می گیرد؛ زیرا مالک اصل همانا مالک فرع تلقی می شود، چه تولد فرع به اساس فعل مالک اصل بوقوع پیوسته باشد، و یا بگونه طبیعی و خلقی. بنابراین نزد جمهور از علماء به استثناء حنابله شخص غاصب که زمینی مغصوبه را کشت و زراعت می نماید، مالک محصولات آن زمین دانسته می شود؛ زیرا این محصولات نماء تخمی است که شخص غاصب مالک آن می باشد، لیکن بالای وی کرایه زمین و جبران خساره که در نتیجه زراعت بر زمین وارد شده است، لازم می گردد. (۱)

علماء حنابله رحمهم الله در زمینه می گویند: که زراعت و محصولات زمین متذکره از مالک اصلی است (۲)؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «مَنْ زَرَعَ فِي أَرْضِ قَوْمٍ بغيرِ إِنْهُمْ فَلَيْسَ لَهُ مِنَ الزَّرْعِ شَيْءٌ وَلَهُ نَفَقَتُهُ» (۳)

«هر کسی که در زمین قومی بدون اجازه آنها کشت نمود بوی هیچ چیزی از زراعت نمیرسد جز مصارف] که انجام داده است».

## فرع پنجم - التصاق:

التصاق: عبارت است از اتصال یک چیز با چیزی دیگری طوری که میان شان بسبب چسپیدن و یا تماس کامل، هیچ فرجه ای وجود نداشته باشد. (۴)

موارد تأثیر گذاری التصاق: التصاق در موارد زیادی کاربرد دارد از جمله:

- ۱- اتصال لباس به جسد نمازگزار در هنگام نماز که این مورد را در ستر عورت میتوان مشاهده کرد. (۵)
- ۲- اتصال دو خانواده و بدرفتاری یکی همسایه ها به همراه همسایه دیگری که تفصیل این موضوع را در مبحث جنایت، اتلاف و شفعه و... دیده شود. (۶)
- ۳- همچنان در قسمت زمینهای که در اثر آب خیزی دریا و بحر جدیداً بوجود می آیند و بزمین مملوک شخص دیگری اتصال می یابند، یا ساحات که بعد از فروکش نمودن سطح آب، در کنار دریا به وجود می آیند، نیز موضوع التصاق مطرح میشود. اکنون میخواهم که همین مورد اخیری را به بررسی بگیرم تا آشکار گردد که از نظر فقه اسلامی التصاق چطور سبب انتقال ملکیت می شود؛ بناءً عبارت برخی از فقهاء را در این خصوص نقل می نمایم.

(۱) رد دیر، الشرح الكبير، ج: ۳، ص: ۴۴۸، ابن رشد، البداية المجتهد، ج: ۲، ص: ۳۱۹، و ابن عابدین، ردالمحتار، ج: ۶، ص: ۱۷۸.

(۲) ابن قدامه، المغنی، ج: ۵، ص: ۳۹۲.

(۳) سجستانی، سلیمان بن الأشعث. سنن ابی داود، ج: ۳، ص: ۲۷۱، رقم الحديث (۳۴۰۵). قال الألبانی: صحیح.

(۴) ابن منظور، لسان العرب، ماده: لزج و لصق.

(۵) ابن عابدین، ردالمحتار، ج: ۱، ص: ۴۰۴.

(۶) ابن قاضی، محمود بن اسرائیل (۱۳۰۰هـ) جامع الفصولین، ط: ۱، الناشر: بولاق، ج: ۲، ص: ۱۹۴.

قالوا: « إذا نضب الفرات عن شيء، ثم نبت عن نبات، فجاء رجل يمنع الناس منه فليس له ذلك، فأما إن غلب الماء على ملك إنسان ثم عاد فنضب عنه فله أخذه، فلا يزول ملكه بغلبة الماء عليه ». (۱)

« فقهای عظام گفتند: هرگاه دریا فرات یک مقدار آبش فروکش نماید [و در اطراف آن ساحلی به وجود آید] و در آن گیاهی روید، پس شخصی آمده مردم را از استفاده آن بازدارد، برای او این کار درست نیست؛ [چونکه کنار دریا ملکیت دولت است پس زمین جدیدالکشف بسبب اتصال نیز ملک دولت است] اما اگر آب دریا بالای زمین شخصی کسی غالب شود و بمرور زمان آن آب خشک گردد، در این صورت تصرف کردن این زمین برای آن شخص مشروع است و بسبب غلبه آب ملکیت آن زائل نمی گردد».

دریک قسمت گفته اند: « فإن لم يعرف مالك للأرض وانحسرماء النهر عن جانب منه لم يخرج عن كونه من حقوق المسلمين العامة، وليس للسلطان إقطاعه، ولوزرعه أحد لزمه أجرته لصالح المسلمين، ومثله ما ينحسر عنه الماء من الجزائر في البحر. ولا يجوز فيه البناء ولا الغراس ولا ما يضر المسلمين » (۲).

« اگر مالک زمین معلوم نبود و آب نهر از یک طرف او فروکش نمود در این صورت زمین مکشوفه از ملکیت عامه مسلمین بیرون نمیشود. امام و حاکم مسلمانان آن را به اقطاع داده نمی تواند، و اگر کسی این زمین مکشوفه را کشت نماید باید کرایه آن را پرداخت نموده تا برای مصالح مسلمانان به مصرف رسانده شود، همچنان اگر آب بحر فرورفت و جزایری در کنار آن به وجود آمد، این جزایر ملکیت دولت شناخته میشود، و در آن از طرف کسی ساختن بنا و غرس نهال و هر آنچه یک به ضرر مسلمانان تمام شوند، جایز نیست».

### مطلب دوم: اسباب کسب ملکیت در قانون مدنی کشور

منظور از اسباب کسب ملکیت وسایل و مصادر است که به مقتضای آن اکتساب حق ملکیت به صفت عام برشی معین بطور بالذات تتمیم و تکمیل می گردد.

قانون مدنی افغانستان برای کسب ملکیت هفت سبب ذکر نموده است. تصاحب (استیلاء)، میراث، وصیت، التصاق، عقد، شفع و حیازت. اینجا معرفت دو امر ضروری است: تقسیمات اسباب ملکیت و تفصیل هر یک آن.

#### فرع اول - تقسیم عملی اسباب کسب ملکیت:

قانون مدنی در قسمت تقسیم اسباب کسب ملکیت یک راه عملی [ترتیب منطقی] را به پیشگرفته که به ذهن انسان خیلی قریب تر است. لذا قانون مدنی بین کسب ملکیت بگونه ابتدای که یک شخص شیء لامالک را از طریق استیلاء [تصاحب] مالک میگردد و بین کسب ملکیت بگونه انتقالی از مالک سابق به مالک جدید، که از طریق سایر اسباب به استثناء استیلاء حاصل می گردد، فرق و تمیز نموده است. (۳)

اسباب کسب ملکیت بگونه انتقالی یا بسبب وفات متحقق می شود که در ضمن میراث و وصیت تمثیل میگردد، و یا در میان زندگان متحقق میگردد که التصاق، عقد، شفعه و حیازت مثل آنها هستند.

(۱) ابن قدامه، المغنی، ج: ۶ ص: ۱۷۹.

(۲) بجیرمی، سلیمان بن عمر بن محمد، (بی تا) البجیرمی علی الخطیب، ط: الثانية، الناشر: دار المعرفة، ج: ۳ ص: ۱۹۵-۱۹۶.

(۳) سنهوری، عبدالرزاق، احمد، الوسیط شرح القانون المدنی، ج: ۹ ص: ۷-۸.

قانون مدنی کشور نخست کسب ملکیت ابتدای از طریق تصاحب را بیان داشته و در قدم دوم کسب ملکیت انتقالی بسبب وفات را در ضمن میراث و وصیت بیان نموده، و در آخر کسب ملکیت انتقالی در میان زندگان از طریق التصاق، عقد، شفعه و حیات را به بحث گرفته است.

## فرع دوم - تفصیل این اسباب از منظر قانون مدنی کشور:

### ۱. تصاحب :

در این مورد حکم قانون مدنی کشور در مواد ذیل چنین صراحت دارد:

«شخصیکه مال منقول مباح را قبل از دیگران بدست آورد، مالک آن شناخته می شود» (۱).

و در ماده دیگری می گوید که: «احراز، یا حقیقی است که با گذاشتن دست فعلی برشی، یا حکمی است که

به تهیه سبب آن محقق می گردد» (۲)

در قسمت اعیان و آباد ساختن اراضی بایر غیر قابل انتفاع که لامالک باشد چنین حکم می نماید:

« اراضی بایر غیر قابل انتفاع که لامالک باشد، ملک شخصی شناخته می شوند که به اجازه حکومت آن را تصرف و آباد نموده باشد. اگر اراضی بایر و لامالک به اجازه حکومت آباد گردد و در آن کشت زراعت و بنیاد آباد کند آبادکننده مالک آن شناخته شده و به تأدییه مالیات مکلف می شود، مگر اینکه قانون خاص طور دیگر حکم کرده باشد.» (۳)

**شرح مواد فوق:** هدف مواد فوق واضح است؛ زیرا در اول آن استیلاء بر مباح، در دومی انواع استیلاء و در سومی موضوع اجازه امام در اعیان موات مطرح گردیده است.

**ب - انتقال ملکیت به سبب وفات:** که این سبب به دو بخش منقسم می گردد :

#### ۱- میراث:

قانون مدنی کشور در زمینه می گوید: «ملکیت اموال منقول، عقار و حقوقیکه از مورث به ارث گذاشته شود،

مطابق قواعد و حصص مندرج مواد ذیل بورثه انتقال می یابد» (۴)

«استحقاق ارث بمرگ مورث یا به اعتبار اینکه به حکم قاضی مرده شمرده شده، تحقق می یابد» (۵).

#### ۲- وصیت :

قانون مدنی در مورد انتقال ملکیت موصی، به موصی له به سبب وصیت چنین حکم می نماید:

«وصیت عبارتست از تصرف در ترکه بنحویکه اثر آن به مدت بعد از وفات وصیت کننده منسوب باشد» (۶)

**تبصره:** خلاصه اینکه قانون مدنی کشور مسایل و احکام وصیت را طی (۹۴) ماده از ماده (۲۱۰۳) الی

(۲۱۹۷) مورد بررسی قرار داده است که از مجموع آنها چنین استفاده می شود که به سبب وصیت، ثلث مال

(۱) وزارت عدلیه، (۱۳۵۵)، قانون مدنی افغانستان، ریاست نشرات وزارت عدلیه، ماده: (۱۹۸۵).

(۲) مرجع سابق، (ماده: ۱۹۸۷).

(۳) مرجع سابق، (ماده: ۱۹۹۲).

(۴) مرجع سابق، (ماده: ۱۹۹۴).

(۵) مرجع سابق، (ماده: ۱۹۹۵).

(۶) مرجع سابق، (ماده: ۲۱۰۳).

وصیت کننده یا کمتر از آن به ملکیت شخص موصی له ، انتقال می یابد.

### ج - انتقال ملکیت به سبب التصاق: این سبب دارای دو بخش است:

#### ۱- التصاق بر عقار غیر

در قسمت کسب ملکیت به سبب التصاق، قانون مدنی در ضمن مواد ذیل این چنین ابراز نظر می کند: «هر بنای یا غرس اشجار یا تاسیساتیکه جدیداً از طرف مالک زمین بوسیله مواد مملوکه غیر احداث میگردد، ملک صاحب زمین محسوب شده به تادیه قیمت مواد و در صورت موجودیت دلیل موجه به پرداخت تعویض نیز مکلف می شود. مشروط بر اینکه کشیدن مواد بدون الحاق ضرر بزرگ به تاسیسات مذکور ممکن نباشد» (۱)

و در ماده دیگری می گوید که:

«هرگاه شخص زمین شخص دیگری را بدون اجازه مالک آن بذر نماید و بذر مذکور سبز شود زرع به مالک زمین تعلق می گیرد.» (۲)

#### ۲- التصاق و اتصال بر منقول

قانون مدنی در زمینه چنین حکم می نماید: «هرگاه دو جنس منقول ملکیت دو شخص مختلف با حسن نیت و بدون موافقه قبلی مالکین آن طوری با هم یکجا شود که بدون تلف شدن از هم مجزا شده نتواند مالک منقول اکثر در برابر قیمت منقول دیگر مالک مال یکجا شده محسوب می گردد.» (۳).

### د - انتقال ملکیت به سبب عقد:

قانون مدنی در زمینه چنین حکم می نماید: «ملکیت و سایر حقوق عینی در عقار و منقول بوسیله عقد انتقال می یابد مشروط بر اینکه عقد بصورت صحیح ، قاطع ، نافذ و لازم منعقد گردد.» (۴).

در ماده دیگری چنین حکم می نماید: «ملکیت عقار و حقوق عینی که در آن شرایط مقرر قانون مبنی بر ثبت اسناد رعایت نشود، انتقال نمی یابد.» (۵).

### ه - انتقال ملکیت به سبب شفع :

قانون مدنی افغانستان در زمینه چنین حکم می نماید: «شفع عبارت از حق تملک تمام یا بعضی از عقار فروخته شده است بر مشتری بمقابل ثمن و مصارفیکه صورت گرفته ولو بصورت اجبار باشد.» (۶).

در باره اینکه سبب شفع چه چیزی می باشد می گوید:

«سبب شفع اتصال ملک شفیع است با عقار فروخته شده اعم از اینکه اتصال از رهگذر شرکت باشد یا اجوار» (۷)

(۱) قانون مدنی افغانستان، (ماده: ۲۲۰۳).

(۲) مرجع سابق، (ماده: ۲۲۰۸).

(۳) مرجع سابق، (ماده: ۲۲۰۹).

(۴) مرجع سابق، (ماده: ۲۲۱۰).

(۵) مرجع سابق، (ماده: ۲۲۱۲).

(۶) مرجع سابق، (ماده: ۲۲۱۳).

(۷) مرجع سابق، (ماده: ۲۲۱۴).



از این دو ماده فوق الذکر چنین برداشت می شود که شفع یکی از اسباب کسب ملکیت بشمار می رود.

### ز- انتقال ملکیت به سبب حیازت:

قانون مدنی کشور حیازت را چنین تعریف نموده است:

«حیازت، حالت واقعی است که از سلطه شخصی برشی، یا برحق از حقوق برشی بصفه مالک شیء یا صاحب حق برشی، نشأت می کند» (۱).

در ماده دیگری این چنین حکم می نماید: «شخصیکه حایز حق باشد، مالک آن شناخته می شود، مگر اینکه عکس آن ثابت شود» (۲).

### موقف قانون مدنی درباره حمایت از حیازت:

۱- هرگاه هیچ یک از حایزین دارای سند قانونی نبوده یا اسناد آنها معادل یکدیگر باشد، ترجیح حیازت به شخصی داده می شود که سند او تاریخ مقدم داشته باشد.

۲- در حالت مندرج فقره فوق، اگر اسناد قانونی دارای عین تاریخ باشد، به حیازتیکه از لحاظ تاریخ مقدم است، امتیاز داده می شود» (۳).

**آثار حیازت:** قانون مدنی در زمینه می گوید: «دعوی ملکیت با استثنای ارث، بر شخصیکه در طول مدت پانزده سال متولی بلا انقطاع ذوالید عقاریا اشیاء دیگر بوده و در آن بدون منازعه و معارضه تصرف مالکانه داشته باشد، سمع نمی شود» (۴).

در ماده دیگری می گوید: «دعوی ارث بر شخصیکه ذوالید عقار بوده، در صورت مدت سی سه سال بدون منازعه در آن تصرف مالکانه داشته باشد، بدون عذر شرعی شنیده نمی شود» (۵).

### تملک اشیاء منقول باساس حیازت:

قانون مدنی در زمینه می گوید: «شخصیکه مال منقول یا حق عینی را بر مال منقول یا سندیکه بنام حامل آن اعتبار داشته باشد به استناد اسباب صحیح توام با حسن نیت حایز شود، مالک آن شناخته میشود» (۶).

**تشریح ماده:** هرگاه فردی مال منقول یا حق عینی یا یک سندیکه صرف بنام حامل آن معتبر می باشد، با استناد به اسناد قانونی که از طرف غیر این فرد بوی داده شده است بدون نیت سوء در تحت سیطره خود آورده باشد، از طرف محکمه مالک آن مال و حق عینی دانسته می شود.

**تولد از مملوک:** قانون مدنی در زمینه چنین دستور میدهد: «زواید مال مغضوبه متعلق به مالک آن بوده، در صورتیکه زواید هلاک گردد یا از طرف غاصب استهلاک شود، غاصب بضمان آن مکلف می باشد» (۷).

(۱) مرجع سابق، (ماده: ۲۲۵۶).

(۲) مرجع سابق، (ماده: ۲۲۷۵).

(۳) مرجع سابق، (ماده: ۲۲۷۰).

(۴) مرجع سابق، (ماده: ۲۲۷۹).

(۵) مرجع سابق، (ماده: ۲۲۸۰).

(۶) مرجع سابق، (ماده: ۲۲۸۸).

(۷) مرجع سابق، (ماده: ۷۶۸).

## مطلب سوم: مقایسه میان فقه و قانون مدنی کشور در این مسأله

قانون مدنی افغانستان با فقه اسلامی در پیوند به اسباب کسب ملکیت در مواردی موافق و در موارد دیگری مخالف و نواقصی خود را دارد، که اینک به ترتیب ذیل بیان می گردند:

۱- **نقاط اتفافی:** دیدگاه فقه اسلامی و قانون مدنی کشور بدون کدام تفاوتی در موارد ذیل یکسان است؛ زیرا همه آنها وسیله کسب ملکیت معرفی شده اند.

➤ استیلاء بر مال مباح.

➤ میراث.

➤ وصیت.

➤ شفع.

➤ عقد.

➤ التصاق.

➤ تولد از مملوک.

➤ فقه اسلامی و قانون مدنی هر دو شان حیات بر اشیاء لامالک را سبب ملکیت می دانند.

همچنان در مورد اینکه حیات بر مملوک غیریک مدت طولانی [مرور زمان] مانع شنیدن دعوا میشود دیدگاه فقه و قانون مدنی کشوری یکسان اند؛ زیرا قانون مدنی کشور چنین حیات را سبب سقوط دعوا معرفی نموده است همان طوریکه شریعت اسلامی مرور زمان را صرف مانع شنیدن دعوی بر حقی می دانند که بروی یک زمان معین سپری شده باشد که این مدت را مجلة الأحكام العدلیه در حقوق خصوصی به مدت ۱۵ سال و در اراضی امیری به مدت ۱۰ سال و در اوقاف و اموال بیت المال به مدت ۳۶ سال تحدید نموده است. (۱)

اما از نظر دیانت در قسمت اصل حق، لازم است که شخص حایز به آن اعتراف کرده و آنرا به صاحبش برگرداند، بناء هر کسیکه یک مدت طولانی بر مال مملوک شخص دیگری سیطره داشته باشد، از نظر شرع به هیچ وجه مالک آن شناخته نمی شود. و همچنان شریعت اسلامی مبدأ « مرور زمان ساقط کننده » [ساقط کننده حق که یک مدت طولانی مالکش آنرا مطالبه نکرده باشد] را بر رسمیت نمی شناسد. (۲)

بناء کسب نمودن حقوق و سقوط آن بوسیله تقادم و مرور زمان، حکمی است که با عدالت، خلقت و طبیعت منافات دارد، و اگر این طور باشد باید غاصب و سارق، مالک مال مغصوبه و مسروقه شوند در حالیکه چنین نمی باشند. (۳)

(۱) لجنة مكونة من عدة علماء في الخلافة العثمانية، (بی ت) مجلة الأحكام العدلیة، ط: ۱، الناشر: کتابخانه آرام باغ کراچی، ماده: ۱۶۶۱-۱۶۶۳.

(۲) مرجع سابق، ماده: (۱۶۷۴) وابن عابدین، تکملة، ج: ۱ ص: ۳۴۶-۳۴۷.

(۳) خفیف، علی، الملكية فی الشريعة الإسلامية مقارنة بالشرایع الوضعیة، ص: ۲۵۹.

لیکن امام مالک رحمة الله عليه (۱) برخلاف عدة از اصحاب خویش به این باور است که به سبب حیازت ملکیت ساقط میگردد طوری که به وسیله آن ملکیت برشی یا حقی از حقوقی، بوجود می آید. ولیکن برای حیازت مدتی را تعیین نکرده بلکه تحدید مدت را به حاکم واگذار نموده است و تحدید آن نظریه حدیثی که در این باره وارد شده ممکن است، الفاظ حدیث این طوری باشد «**من حاز شیئاً علی خصمه عشر سنین ، فهو احق به منه**» (۲).

« هر کسی چیزی را ده سال پیش از حریفش در حیازت خویش قرارداد داده باشد، او نسبت به خصم خویش به همان چیز سزاوارتر است ».

بناءً در مورد اینکه حیازت برشی لامالک سبب کسب ملکیت گردیده و حیازت بر مملوک غیریک مدت طولانی مانع شنیدن دعوا به پیشگاه محکمه می شود، دیدگاه قانون مدنی افغانستان با دیدگاه فقهای اسلام موافق و هماهنگ می باشد .

**۲- نقطه اختلافی:** دیدگاه فقه و قانون مدنی کشور در پیوند به اینکه حیازت بر اموال بیت المال و اوقاف یک مدت طولانی باعث سقوط دعوا می شود، یکسان نیست؛ زیرا از نظر فقه اسلامی همانگونه که قبلاً از مجله الأحكام العدلیة نقل نمودیم حیازت بر اموال مذکور یک مدت طولانی مانع شنیدن دعوا میگردد، در حالیکه قانون مدنی افغانستان حیازت طولانی بر این اموال را وسیله کسب ملکیت و سقوط دعوا نمی داند. قانون مدنی در یک ماده خویش چنین دستور می دهد:

« تملک اموال دولت، آثار باستانی و عامل وقف بر اساس مرور زمان جواز ندارد » (۳).

**شرح ماده:** از نص قانون مدنی چنین برداشت می شود که اموال دولتی، آثار باستانی و یا اموال وقفی اگر یک مدت طولانی در حیازت کسی غیر از دولت قرار داشته باشد، در اثر چنین حیازت آن شخص مالک اینها شناخته نمی شود و دولت اقامه دعوا بالای شان کرده می تواند.

---

(۱) مالک بن انس بن مالک الاصبیحی الحمیری مکنی به ابی عبدالله، متولد سال (۹۳ هـ) در مدینه منوره و امام مدینه و پیشوای مذهب مالکی یکی از چهار مذهب اهل سنت و جماعت است. مردی متدین بود و از امرا و سلاطین دوری می جست. وی به درخواست منصور عباسی کتاب «الموطأ» را تألیف کرد. تألیفات دیگر او عبارت است از رساله «الوعظ» و «تفسیر غرایب القرآن». وی به احادیث و سنن رسول الله و صحابه و استناد بدانها رغبت وافر داشت. وفات ایشان در سال (۱۷۹ هـ) در شهر مدینه منوره صورت گرفته است. (ملا علی القاری، بی تا) مرقاة المفاتیح، ط: الثانية، الناشر: المكتبة الحرمین الشریفین، پاکستان، ج: ۱ ص: ۶۵-۶۶، زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج: ۵ ص: ۲۵۷).

(۲) مالک بن انس بن مالک بن عامر (بی تا) المدونة الكبرى، المحقق: زکریا عمیرات، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، ج: ۴ ص: ۵۰ ، هذا حدیث مرسل، رواه أبو داود في المراسيل (394).

(۳) قانون مدنی افغانستان، (ماده: ۲۲۸۰) فقره دوم.

## مبحث سوم: ملکیت در نظام های اقتصادی

### مطلب اول: ملکیت در نظام اقتصادی سرمایه داری

در نظام اقتصادی سرمایه داری، دارایی ها در ملکیت خصوصی افراد جامعه می باشد و محدودیتی برای این مالکیت تعریف نشده است. دولت در موارد ضرورت و به صورت یک استثناء برخی از منابع را مالک می شود.

در این نظام، ملکیت عوامل تولید (زمین، نیروی کار و سرمایه) خصوصی است همچنین حقوق معینی در ارتباط با دارایی وجود دارد و هر فردی می تواند ثروت به دست آورده را مصرف کرده، کنترل کند، خرید و فروش نماید، آن را ببخشد و یا به ارث بگذارد. (۱)

مشخصات عمده سیستم سرمایه داری عبارت است از: خصوصی بودن دارایی، انگیزه حد اکثر کردن سود، سیستم قیمت، آزادی اقتصادی، رقابت، فردگرایی، حاکمیت مصرف کننده و دولت محدود.

پیدایش این نظام را می توان از زمان فیزیوکرات ها (۲) دانست. فیزیوکرات ها برای نظام ملکیت و مالک احترام زیادی قایل بودند و معتقد بودند مقام مالک بنیادی الهی دارد.

قوی ترین دلیل فیزیوکرات ها برای ملکیت این است که مالکان، زمین را آباد کرده و یا آن که قایم مقام آبادکنندگان هستند. مالکان هستند که به اصطلاح فیزیوکرات ها پیش پرداخت های ارضی یعنی مخارج احیا و محصور کردن اراضی و ساختن بناها و آبادی املاک را تأمین کرده و هر روز تجدید می نمایند.

دلیل دیگر آنان این است که ملکیت زمین نتیجه قهری مالکیت نفس است؛ یعنی حق هر کس بر صیانت وجود خود و تدارک اسباب و لوازم آن، زیرا تدارک این لوازم مستلزم مالکیت اموال منقول است و این نیز به نوبه خود موجب حق ملکیت زمین است. (۳)

پیروان این مکتب میگویند:

« تأمین ملکیت در هر جامعه شالوده اساسی نظام اقتصادی است. و حق ملکیت را می توان به درختی تشبیه کرد که همه بنیادهای اجتماعی شاخه های آن است.»

همچنین گفته اند:

« بر مالکان زمین و بر هر قدرت بشری ممنوع است از سهم محصولاتی که می بایست به ادامه و استمرار این پیش پرداخت ها اختصاص یابد ذره اختلاس کنند، تخلف از این قاعده موجب انهدام... تولیدات و اضمحلال اجتماعات است.» (۴)

---

(۱) ژید، شال وریست، (۱۲۷۰ هـ) تاریخ عقاید اقتصادی، ط: ۱، تهران: مترجم: کریم سنجابی، انتشارات دانشگاه تهران، ص: ۳۴ و مابعدها.  
(۲) فیزیوکرات ها یا طبیعیون، یکی از مکاتب اقتصادی هستند که توسط دکتر کنه در قرن ۱۸، در فرانسه ایجاد شد، تفکر این مکتب بر اساس حاکمیت قوانین طبیعی در نظام های اجتماعی بود (تفضلی، فریدون، (۱۲۷۲ هـ) تاریخ عقاید اقتصادی، ط: اول، تهران، نی، ص: ۷۲-۷۷).  
(۳) مرجع سابق، ص: ۳۵.  
(۴) مرجع سابق، ص: ۴۰.

کلاسیک ها (اسمیث و...) (۱) به طور کلی ملکیت را محترم می دانند و براساس آن بهره مالکانه را تجویز می نمایند. البته توجه به این نکته ضروری است که نظریه «بهره مالکانه» مشروعیت ملکیت اراضی را مورد تردید قرار می دهد؛ زیرا درآمد مالک را غیرمتربط با کار و بنابراین ضد اجتماع معرفی می نماید. به همین جهت یکی از اقتصاد دانان معاصر پیشنهاد می کند که بهره مالکانه به نفع دولت ضبط شود یا به اصطلاح امروز به وسیله مالیات، اجتماعی شود (و از این لحاظ اقتصاد شناسان پیش قدم مانند کولن و...) (۲) طرف دار ملی بودن اراضی می شود. (۳).

در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، با تغییر سرمایه داری لیبرال به ارشادی، حقوق ملکیت دارای محدودیت های متعددی شد. اصل جدیدی در کنار اصل ملکیت فردی به وجود آمد که بر اساس آن حق ملکیت تا حدی قانونی شد که به منافع جامعه لطمه نزند.

همچنین در کنار ملکیت فردی ملکیت جمعی نیز به صورت مالکیت سهام در شرکت سهامی و تعاونی به وجود آمد. ملکیت دولت نیز بر مؤسساتی که از نظر اقتصادی و یا استراتژیک نمی توانند به وسیله بخش خصوصی اداره شوند، تعلق میگیرد و با این ترتیب مالکیت دولتی هم در کنار ملکیت فردی و جمعی جایگاه خود را پیدا می کند. (۴).

### مطلب دوم: ملکیت در نظام اقتصادی سوسیالیسم

عنوان سوسیالیسم شامل عقاید متفکران و علمای اجتماعی متعددی است که با وجود تمایلات عقیدتی متفاوت در چند اصل با یکدیگر وحدت نظر دارند بیشتر آنان با رژیم سرمایه داری و ملکیت خصوصی مخالف بوده و به دنبال استقرار ملکیت عمومی به جای ملکیت خصوصی هستند. ملکیت ابزار تولید در نظام سوسیالیستی به دو شکل تحقق پیدا می کند:

- ۱- **ملکیت دولتی:** که به موجب آن وسایل تولید، دارایی همه مردم می باشد و دولت نماینده آنان است.
  - ۲- **ملکیت تعاونی:** که به موجب آن وسایل تولید، در حدودی که قانون معین کرده است به سازمان اجتماعی از نوع تعاونی (شرکت های تعاونی) تعلق دارد.
- دو گروه عمده در این تفکر وجود دارد. در گروه اول که موسوم به سوسیالیست ایده آلیست یا تخیلی می باشند کسانی مانند سن سیمون، پرودون و... و در گروه دوم یعنی سوسیالیست های علمی مارکس و پیروان او قرار دارند. (۵)

---

(۱) آدم اسمیث، یکی از مشهورترین نویسندگان اسکاتلند، متولد سال (۱۷۲۳م) در کیرکالدی و وفات وی ۱۷۹۰م در ادیمبورگ صورت گرفته است. او مدت مدیدی در دانشگاه گلاسکو و ادیمبورگ به تعلیم و تدریس پرداخت و کتابی موسوم به «قواعد نظری احساسات اخلاقی» تألیف کرد و کتاب دیگری بنام «طبیعت و علل استحصال ثروت امم» تصنیف نمود مولف در این کتاب از اهمیت سعی و عمل و آزادی صنعت و تجارت گفتگو می کند و راه نیل به ثروت را نشان می دهد. (فرهنگ دهخدا درنیل اسم مذکور).

(۲) نام فیزیکیان مشهور فرانسوی به نام شارل دوکولن متولد سال (۱۷۳۶) و متوفی سال (۱۸۹۶م) می باشد. (فرهنگ معین ماده: کاف).

(۳) ژید، تاریخ عقاید اقتصادی، ج: ۱ ص: ۳۴-۴۰.

(۴) مرجع سابق، ص: ۲۴۰.

(۵) فرد، سعید. عضوی علمی قم (۱۳۹۴هـ) فقه منابع طبیعی، چاپ اول، ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر تحقیقات علمی، ایران، قم، ص: ۳۹-۴۰.

به نظر سن سیمون (۱) ملکیت یک حق طبیعی که فیزیوکرات ها به آن عقیده داشتند نیست بلکه یک واقعیت اجتماعی است که مانند سایر واقعیت های اجتماعی می تواند تابع قانون پیشرفت بوده و در زمان های گوناگون تعاریف دیگری از آن بشود و مخالف مالکیت نبود ولی آن را وسیله استثمار می دانست. (۲).  
سن سیمون، مشروعیت ملکیت را تابع سودمندی آن می داند معتقد است باید برحسب سودمندی اجتماعی آن سامان پیدا کند. (۳)

کتاب عقاید وی در انتقاد از ملکیت خصوصی خلاصه می شود. اقتصاد دانان از دو جهت گوناگون ممکن است به مطالعه ملکیت بپردازند، از جهت توزیع و تولید ثروت، به عبارتی از جهت عدالت و سودمندی اجتماعی.

سن سیمونیان می گویند: «ملکیت به کاملترین معنای آن عبارت از اموالی است که مورد مصرف فعلی و فوری نیست و برای صاحب آن ایجاد حق درآمد را می کند و به این معنی مشتمل است بر زمین ها و سرمایه ها، مالکان و سرمایه داران، امانت داران این وسایل هستند و وظیفه آنان توزیع این وسایل بین کارداران است. این توزیع از مجرای معاملاتی صورت می گیرد که وسیله ایجاد سود برای سرمایه و اجاره بها و بهره مالکانه برای زمین می شود.» (۴)

جمله معروفی از پرودون (۵) (از سوسیالیست های ایده آلیست فرانسه و در عین حال معترض به آن) نقل شده است که گفته است «ملکیت دزدی است». البته او مخالف مطلق ملکیت نمی باشد؛ زیرا مالکیت اشخاص بر ثمرات کار و پس انداز و اختیار کامل استفاده از آنها در نظر او جوهر آزادی و نتیجه سلطنت مطلق انسان بر نفس خود است. تنها ایراد او بر ملکیت از این جهت است که وسیله دریافت آمد بدون کار برای مالک است که برحسب اوضاع و احوال گوناگون به نام بهره، کرایه، اجاره بها، سود پول، سود سرمایه، تنزیل، حق صرف، حق امتیاز، حق انحصار، حق عمل و رشوه ظاهر می گردد. (۶)

پرودون با همان شدت به نظام اشتراکی حمله می کند می گوید:

« ملکیت را که مشوق ضروری کار و کوشش، مایه بقای خانواده و شرط لازم برای ترقی و پیشرفت است نباید حذف کرد، بلکه باید آن را بی ضرر ساخت و بهتر از آن به دسترس عموم مردم قرار داد.» (۷)

او در جای دیگری می گوید: « ما طالب ملکیت برای عموم هستیم ما می خواهیم مالکیت باشد، ولی ربا

(۱) سن سیمون لویی، نویسنده و دانشمند فرانسوی در سال ۱۶۷۵م در پاریس متولد و در سال ۱۷۵۵م فوت کرده است وی نویسنده «خاطرات» معروف است شامل خاطرات او از ۱۶۹۱-۱۷۲۳م. وی در آن هزاران واقعه از حیات دربار را نقل می کند و صورت بزرگان عهد خود را مجسم می سازد (فرهنگ معین).

(۲) قدری اصلی، باقر (۱۳۶۸هـ) سیراندیشیه اقتصادی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ص: ۲۵۶.

(۳) ریست و ژید، تاریخ عقاید اقتصادی، ج: ۱، ص: ۳۳۳.

(۴) ریست و ژید، مرجع سابق، ۳۳۸-۳۳۹.

(۵) پرودون، پیرپل نقاش فرانسوی متولد در شهر کلونی، وی پس از اكمال دورس خود در دیژن بسال ۱۸۷۰م اقامت نمود بعد از آن به پاریس و سپس سفری به ایتالیا کرد و از سال ۱۷۸۹م در پاریس اقامت گزید و به افکار انقلابی گرائید. در ایام انقلاب زندگی دشوار پرکشاکشی داشت و معاش خود را از نقاشی و رسم و تصویر سازی بدست می آورد. اوجاً بزرگترین مبتکر نقاشی عصر خویش است. بهترین آثار او «عدالت و انتقام در پی جنایت» است. وی در سال ۱۸۲۳م در شهر پاریس درگذشت. (فرهنگ دهخدا ماده: پرودون).

(۶) ریست و ژید، مرجع سابق، ص: ۳۴۰.

(۷) مرجع سابق.

خواری نباشد؛ زیرا ربا مانع از تعمیم ملکیت است» (۱)

او همچنین درباره نظام اشتراکی می گوید:

« نظام اشتراک اموال یک نوع ملکیت وارونه است، اشتراک اموال یعنی نابرابری و نابرابری درجهت معکوس ملکیت؛ زیرا مالکیت وسیله استثمارضعیف به وسیله قوی است ولی اشتراک اموال یعنی استثمار قوی به وسیله ضعیف است. این هم نوعی دزدی است.» بازدر ادامه فریاد می زند: « اشتراک مذهب فقر و مسکنت است. من میان ملکیت و اشتراک دنیای نوحواهم ساخت» (۲).

ایده مارکس (از سوسیالیست های علمی و مؤسس مارکسیسم) (۳) در دو مسئله تجلی می یافت:

الف) قانون ارزش اضافی. ب) قانون تمرکز. طرح اول بردرک خاصی از ارزش و طرح دوم نتیجه دریافتی ویژه از تحول اقتصادی است. بر اساس قانون تمرکز، نظام تأسیسات شخصی و ملکیت خصوصی جای خود را به نظام جدیدی می دهد که تأسیسات عمومی و ملکیت اجتماعی در آن وجود دارد و به همین جهت آن نظام را ملکیت اجتماعی نامیده اند. در این تفکر، ملکیت خصوصی - که در اصل باید ملکیت سرمایه داری تعبیر کرد - از بین می رود؛ اما ملکیت انسان بر محصول کار خود آسیب نمی بیند بلکه به صورت جمعی احیا می شود. (۴).

### مطلب سوم: ملکیت در نظام اقتصادی اسلام

حاصل بررسی تحولات حقوق ملکیت در نظام ها و کشورهای گوناگون این است که یک از این نظام ها در ابتداء بر نوعی خاص از ملکیت تأکید دارند؛ اما به دنبال مواجه شدن با بعضی نارسایی ها مجبور شده اند که تعدیلاتی در آن صورت داده و در نهایت همه نظام ها با پذیرش ملکیت دولتی و خصوصی هر یک در نقطه ای از دامنه وسیع بین دو نقطه حدی یعنی ملکیت خصوصی و ملکیت دولتی قرار گرفته اند و مدیریت منابع طبیعی کشور خود را نیز بر اساس این حقوق پذیرفته شده بنا نهاده اند.

در نظام اقتصادی اسلام از همان ابتداء با به رسمیت شناختن حقوق ملکیت افراد در کنار ملکیت دولتی و ملکیت عمومی، ضمن تقویت حاکمیت دولت در اجرای سیاست های پایدار در بهره برداری از منابع، امکان بهره مندی افراد را نیز از ثروت های طبیعی فراهم کرده است. (۵)

در این نظام، ابتدا ملکیت به دو بخش حقیقی و اعتباری تقسیم شده است.

(۱) ریست و ژید، تاریخ عقاید اقتصادی، ج: ۱ ص: ۴۶۳-۴۶۴ و ۴۷۲.

(۲) مرجع سابق، ص: ۴۶۴.

(۳) مارکس، کارل، فیلسوف و اقتصاد دان آلمانی و بنیانگذار مکتب مارکسیسم، سوسیالیسم و کمونیسم. متولد سال ۱۸۱۸ م، وی فرزند مردی یهودی بود و پس از پایان تحصیل در دانشگاه شهر بن نخست به روزنامه نگاری پرداخت سپس به مطالعه فلسفه و اقتصاد سرگرم شد و افکار و عقاید تازه خود را انتشار داد. مارکس سه مبنای کمونیسم یعنی فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک، اقتصاد و جامعه شناسی را مدون ساخته و بر اثر مطالعه در تاریخ تحول جامعه ها، اجتماعات بشری را به پنج دوره: اجتماع اشتراکی اولیه، بردگی، فئودالیته، سرمایه داری و سوسیالیسم تقسیم کرد. (فرهنگ معین).

(۴) یونس المصری، رفیق، بحوث فی الإقتصاد الإسلامی، ص: ۵۲. و مابعدها، فرهانی فرد، فقه منابع طبیعی، ص: ۴۳.

(۵) صدر، محمدباقر، (۱۳۷۵ هـ) اقتصادنا، الطبعة الأولى، خراسان، مکتب الاعلام الإسلامی، ص: ۳۴۲-۳۴۵.

علمای اسلامی ملکیت خداوند را از نوع حقیقی می داند و می فرماید: «از میان این دو قسم ملک آنچه صحیح است که به خداوند نسبت داده شود، همان ملک حقیقی است، نه اعتباری؛ چون ملک اعتباری با بطلان اعتبار، باطل می شود، یک مال مادام مال ما است که نفروشیم، و به ارث ندهیم، و بعد از فروختن اعتبار ملکیت ما باطل می شود، و معلوم است که ملکیت خداوند متعال نسبت به عالم و کاینات باطل شدنی نیست و اوست که به ما انسانها ملکیت بر اشیاء را طوری امانت برای چند روزی داده است» (۱).

### مطلب چهارم: انواع ملکیت در نظام اقتصادی اسلام

در نظام اقتصادی اسلام سه نوع ملکیت توسط شارع اعتبار شده است:

#### الف: ملکیت خصوصی:

در این نوع از ملکیت حق استفاده از یک چیز منحصراً در اختیار یک شخص یا اشخاص معینی قرار داده می شود که به تبع این حق می توانند دیگران را از استفاده از آن منع کنند و دیگران نیز بدون رضایت مالک مجاز به بهره برداری از آن نمی باشند.

این نوع از ملکیت ریشه در فطرت آدمیان دارد و حتی با غریزه حیوانات نیز سازگار است. وجود ملکیت خصوصی و احساس تملک نسبت به محصول خود، انگیزه فعالیت را افزایش می دهد، به علاوه بسیاری از افعال خیرمانند کمک و دستگیری از دیگران مستلزم گذشت از آن چیزی است که انسان به آن تعلق خاطر داشته باشد و این با ملکیت خصوصی سازگاری دارد. با توجه به این که فرامین و قوانین دین نیز در راستای فطرت انسان و در جهت تقویت آن است، ملکیت خصوصی مورد امضا و تائید شارع قرار گرفته است. (۲)

این تائید در برخی آیات قرآن کریم یافت می شود که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم.

#### آیات شاهد بر مشروعیت ملکیت خصوصی:

آیاتی که درباره خمس، زکات، انفال، ارث، دین، بیع، غصب و مواردی از این قبیل وارد شده است دلالت بر مشروعیت ملکیت خصوصی در اسلام دارد.

#### ۱- آیات خمس:

{وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْنًا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} (۳).

( و بدانید که هر چیزی را که به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [ او ] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [ حق از باطل ] - روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند - نازل کردیم ایمان آورده اید. و خدا بر هر چیزی تواناست).

(۱) الخفیف، علی، الملكية في الشريعة الإسلامية مع المقارنة بالشرايع الوضعية، ص: ۳۳-۳۴، و همدانی، سید محمد باقر موسوی، (۱۳۶۳ هـ) ترجمه تفسیر المیزان، ط: الناشر: قم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج: ۱ ص: ۱۴۵.

(۲) خفیف، مرجع سابق، ص: ۳۰-۳۲.

(۳) سورة الانفال: آية، ۴۱.



**وجه استدلال:** این آیات درباره خمس است و یک پنجم اموال مسلمانان مجاهدان را به عنوان خمس برای خدا و پیامبر و... قرار می دهد. بدهی است که تشریح خمس اولاً به معنای پذیرش ملکیت اصل مال و درآمد به دست آمده توسط مردم است و ثانیاً به معنای تثبیت ملکیت در چهار پنجم باقیمانده مال است.

## ۲- آیات زکات:

{إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ} (۱).

(صدقات تنها به تهی دستان و بینوایان و متصدیان [گردآورینندگان] آن، و کسانی که دلشان به دست آورده می شود، و در [راه آزادی] بردگان، و قرض وام داران، و در راه خدا، و به در راه مانده، اختصاص دارد. این] به عنوان فریضه از جانب خداست، و خدا دانای حکیم است.)

**وجه استدلال:** در این آیه و آیات زیاد دیگری که زکات را در کنار نماز قرار داده است هم همانند آیه قبلی با پذیرش ملکیت زکات دهنده موارد مصرف آن را تعیین کرده و در ضمن ملکیت افرادی را که زکات به آنان تعلق می گیرد نیز پذیرفته است.

## ۳- آیات انفاق:

{الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ} (۲).

(کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، منت و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.)

**وجه استدلال:** این آیه کسانی که اموالشان را بدون منت و آزار در راه خدا انفاق می کنند تحسین می کند که به معنای پذیرش ملکیت انفاق کننده و انفاق شونده می باشد علاوه بر این که در این آیه با تصریح کلمه اموال و نسبت آن به مسلمانان بر ملکیت خصوصی آنان نیز تأکید ورزیده است.

## ۴- آیات ارث:

{لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا} (۳).

( برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] برجای گذاشته اند سهمی است، و برای زنان [نیز] آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] برجای گذاشته اند سهمی [خواهند بود] خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد - نصیب هر کس مفروض شده است.)

(۱) سورة التوبة: آية، ۶۰.  
(۲) سورة البقرة: آية، ۲۶۲.  
(۳) سورة النساء: آية، ۷.

وجه استدلال: آیات زیادی در قرآن کریم درباره ارث و چگونگی تقسیم آن وجود دارد. پذیرش ارث در اسلام متفرع بر این است که ملکیت افراد بر اموالشان و نیز ملکیت بازماندگان بر اموال متوفی تثبیت شده باشد.

#### ۵- آیات وصیت:

{كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذْ حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ} (۱)

( بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر مالی برجای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور پسندیده وصیت کند. [این کار] حقی است بر پرهیزگاران).

وجه استدلال: آیه فوق نیز همانند آیات ارث، مسلمانان را توصیه می کنند که هنگام مرگ تکلیف اموال خود را تعیین کنید .

#### ۶- آیات تجارت و معاملات:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا} (۲)

(ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید- مگر آن که داد و ستدی با تراضی یکدیگری از شما [انجام گرفته] باشد- و خودتان را مکشید؛ زیرا خدا همواره باشما مهربان است). {وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْأُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ} (۳).

( و اموال تان را میان خودتان به ناروا مخورید، و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قضات مدهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان [هم خوب] می دانید ).

وجه استدلال: آیات فوق نیز معامله و تجارت با اموال به منظور کسب درآمد را تجویز می کند در ضمن این درآمد از طریق نا مشروع و از جمله دزدی، رشوه خواری را منع میکند و در واقع ضمن پذیرش اصل ملکیت خصوصی محدودیت هایی را جهت کسب آن بیان می کند. (۴)

#### روایات شاهد بر ثبوت ملکیت خصوصی:

همچنان روایات بسیاری بر مشروعیت ملکیت خصوصی دلالت دارند. در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: « كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ مَّالُهُ وَعَرَضُهُ وَدَمُهُ » (۵).

« مال، خون و رختن آبروی هر مسلمانی بر مسلمان دیگری حرام است ».

در حدیث دیگری فرموده است: « أَلَا لَا تَظْلَمُوا إِنَّهُ لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ » (۶).

(۱) سورة البقرة : آية ، ۱۸۰ .

(۲) سورة النساء : آية ۲۹ .

(۳) سورة البقرة : آية ۱۸۸ .

(۴) طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، ( ۱۴۰۹ ق) التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج: ۲، ص: ۸۹-۹۰ .

(۵) سجستانی، ابوداود سلیمان، سنن ابی داود، باب فی الغیبة، شماره حدیث (۴۸۸۴) ج: ۴، ص: ۴۲۲ . وقال الألبانی : صحیح .

(۶) شیبانی، احمد بن حنبل ( ۱۴۲۰ هـ ، ۱۹۹۹ م) مسند الإمام أحمد بن حنبل، الطبعة : الثانية، الناشر : مؤسسة الرسالة، المحقق : شعيب الأرنؤوط وآخرون، ج: ۳۴، ص: ۲۹۹، قال شعيب الأرنؤوط : صحیح لغيره مقطعا وهذا إسناد ضعيف لضعف علي بن زيد .

« آگاه باشید که برکسی ظلم و ستم نکنید؛ زیرا خوردن مال شخصی بدون رضایت وی حلال نیست» [و تجاوز به آن حرام است].

**وجه استدلال:** در این دو حدیث فوق الذکر بطور واضح تجاوز و تعدی بر اموال مسلمانان ممنوع قرار داده شده است این در واقع به معنای پذیرش ملکیت خصوصی می باشد علاوه بر این که در این دو روایت با تصریح کلمه اموال و نسبت آن به مسلمانان بر ملکیت خصوصی آنان نیز تأیید ورزیده است.

### ب - ملکیت عمومی:

در خصوص معنای ملکیت عمومی یا ملکیت مسلمانان چهار احتمال داده شده است:

۱- ملکیت عمومی، متفاوت از معنای متعارف ملکیت نزد فقهای کرام بوده و تنها به معنای فک ملک می باشد؛ مثلاً هرگونه علاقه ملکیت در اراضی خراجیه، سلب شده و مسلمانان تنها می توانند از این زمین ها استفاده کنند بدون این که در ملکیت فردی آنان قرار گیرند.

۲- در معنای دوم علاوه بر فک ملکیت از این اراضی، آنها وقف بر مسلمانان می شود تا از آنان استفاده کنند. بنابراین در این احتمال، متعلق ملکیت عمومی، وقف دائمی بر همه مسلمانان می گردد.

۳- متعلق ملکیت عمومی (مثلاً اراضی)، به نحو استغراق ملک همه مسلمانان می شود به گونه ای که همانند شرکت هریک از مسلمانان مالک بخشی از آن به نحو اشاعه می گردد.

۴- عنوان عموم مسلمانان (اعم از موجودین و کسانی که هنوز متولد نشده اند) مالک می شوند نه فردی از آنان، به همین جهت هیچ سلطنتی برای هیچ کس از افراد وجود ندارد و با مرگ یکی از مسلمانان، ورثه اوسهم متوفی را به ارث نمی برند؛ بلکه آنها هم در عنوان عموم مسلمانان قرار می گیرند. به همین جهت امور، این اراضی به دست ولی الأمر مسلمانان است تا هرگونه مصلحتی که مطابق با مصالح عموم مسلمانان باشد عملی کند. متفاهم مشهور از معنای ملکیت عمومی معنای چهارم است. (۱)

مبنای این نوع ملکیت نیز روایاتی است که درباره زمین های مفتوحه قهراً وارد شده است که از آن جمله:

۱- ماروی عن ابراهیم (۲) قال: «لما افتتح المسلمون السواد قالوا لعمر: اقسما بیننا فإنا فتحناه فأبی عمر وقال: فما لمن جاء بعدکم من المسلمین؟ وأخاف إن تقاسموا أن تفاسدوا بینکم فی المیاء، فأقر أهل السواد فی أرضهم وضرب علی رؤسهم الجزیة، وعلی أرضهم الطسق، یعنی الخراج» (۳)

(۱) خفیف، علی، الملكية فی الشریعة الإسلامیة مع المقارنة بالشرایع الوضعیة، ص: ۶۰.  
(۲) ابراهیم بن یزید بن قیس بن الأسود، أبو عمران النخعی، متولد سال (۴۶) اصلاً از مردم یمن بود، وی از نظر صلاح و صدق روایت و حفظ حدیث از بزرگان تابعی بشمار میرفت، در کوفه زندگی می کرد، وی در حال وفات کرد که از حجاج پنهان زندگی می کرد. ایشان فقیه عراق، امام و مجتهد عصر خویش بود و با ام المومنین عایشه صدیقہ ملاقات نموده بود و در سال (۹۶ هـ) جهان فانی را وداع گفت. (ابن سعد، (۱۳۲۱ هـ) طبقات ابن سعد، طبع، لیدن ج: 6 ص: 188)

(۳) الهندی، علاء الدین علی بن حسام الدین المتقی البرهان فوری (المتوفی: ۹۷۵ هـ)، (۱۴۰۱ هـ ۱۹۸۱ م) کنز العمال سنن الأقوال والأفعال، الطبعة: الطبعة الخامسة، المحقق: بکری حیاتی - صفوة السقا، الناشر: مؤسسة الرسالة، ج: ۴ ص: ۵۷۳.

ابراهیم نخعی رحمة الله عليه می فرماید: «زمانیکه مسلمانان سواد عراق را فتح کردند به امیرالمومنین عمر رضی الله تعالی عنه پیشنهاد نمودند که این سرزمین ها را در میان ما مسلمانان (مجاهدان) تقسیم کن؛ زیرا مجاهدان این مناطق را به زور و غلبه فتح نموده اند، حضرت عمر از تقسیم کردن انکار کرد و گفت: برای مسلمانان که بعد از شما می آیند چه چیزی باشد؟ و من هراس دارم که اگر میان شما این زمین ها تقسیم شوند در قسمت نوبت آب آن بایکدیگر قطع صله رحم نکنید. بناً حضرت امیرالمومنین عمر بن الخطاب اهالی سواد عراق را بر زمین ها شان باقی گذاشت، بر خودشان جزیه و بر زمین های شان خراج مقرر کردند.»

۲- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (۱) فِي قِصَّةِ ذِكْرَهَا قَالَ: «ثُمَّ تَلَا {إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ} (۲) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَقَالَ: هَذِهِ لَهُوْلَاءِ ثُمَّ تَلَا { وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ } (۳) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ ثُمَّ قَالَ: هَذَا لَهُوْلَاءِ ثُمَّ تَلَا { مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى } إِلَى آخِرِ الْآيَةِ ثُمَّ قَرَأَ { لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ } إِلَى آخِرِ الْآيَةِ ثُمَّ قَالَ: هُوْلَاءِ الْمُهَاجِرُونَ ثُمَّ تَلَا { وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ } إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَقَالَ: هُوْلَاءِ الْأَنْصَارُ وَقَالَ: { وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ } (۴) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ: فَهَذِهِ اسْتَوْعَبَتِ النَّاسَ فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا وَكَلَهُ فِي هَذَا الْمَالِ حَقٌّ إِلَّا مَا تَمْلِكُونَ مِنْ رِقَبِكُمْ فَإِنْ أَعِشَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَبْقَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا سَيِّئَتِيهِ حَقُّهُ حَتَّى الرَّاعِيَ بَسْرًا وَحَمِيرًا يَأْتِيهِ حَقُّهُ وَلَمْ يَعْرِقْ فِيهِ جَبِيئُهُ. » (۵).

«حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه در جریان داستان که ذکر نمودند این آیه کریمه را { إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ } الآیة، تلاوت کرد و گفت: که این صدقات از آن این اشخاص هستند سپس این آیت را تلاوت نمودند { وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ } و باز گفتند: که این غنایم از آن اشخاص است که در این آیت مذکورند، در ادامه این آیت را تلاوت کرد { مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى } و بعد از آن این آیت را تلاوت فرمود { لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ } و در این قسمت فرمودند: این آیه کریمه سهم مهاجرین را مشخص می سازد، و در ادامه این آیه کریمه را تلاوت کرد { وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ

(۱) عمر بن الخطاب بن نفیل قرشی عدوی، مکنی به ابوحفص. دومین خلیفه مسلمانان. وی نخستین کسی است در اسلام که ملقب به «امیرالمومنین» گشت. عمر مردی شجاع و دور اندیش بود و به عدل او مثل زنند. در سال چهارم پیش از هجرت به جهان آمد و در روز گار جاهلیت از پهلوانان قریش بشمار میرفت و سفیر آنان بود، در سال پنجم پیش از هجرت اسلام آورد و باعث تقویت مسلمانان که در آن زمان تعداد آنها اندک بود گشت. در سال سیزدهم هجری در روز در گذشت خلیفه اول با وی بخلافت بیعت شد. در عهد اوشام، عراق، قدس، مداین، مصر و الجزیره به دست اسلام فتح گشت. او نخستین کسی است که تاریخ هجری را متداول ساخت و برای مسلمانان بیت المال بنیان نهاد و نیز در روزگار او دیوان هایی به سبک دیوان های ایران تأسیس گشت. دوشهر بصره و کوفه به امر او ساخته شد. وی بینهایی از بازارها و معابر می گذشت و هر جا اصحاب دعوی به او روی می آوردند همانجا بین آنها داوری می کرد، در هم ها در عهد او نقش کسری داشت و او در بعضی از آنها جمله «الحمد لله» و در برخی «لا اله الا الله وحده» و در بعضی «محمد رسول الله» را بیفزود. نقش مهر او «کفی بالموت واعطاء یاعمر» بوده است پیغمبر (ص) او را لقب فاروق و کنیه «ابوحفص» داد، وی دختر خویش حفصه بی بی را به ازدواج پیامبر (ص) در آورد، و سرانجام بسال ۲۳ هـ شخصی به نام فیروز فارسی مکنی به ابولولو که غلام مغیره بن شعبه بود، وی را در نماز صبح با خنجر مجروح ساخت و پس از سه روز به شهادت رسید. (محمد بن علی بن حجر العسقلانی الشافعی، ۱۴۱۲ق، الاصابة فی تمییز الصحابة، الناشر: دار الجیل، بیروت، ج: ۴ ص: ۵۸۸).

(۲) سورة التوبة: آیه، ۶۰.

(۳) سورة الانفال: آیه، ۴۱.

(۴) سورة الحشر: آیه، ۷-۱۰.

(۵) بیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسين بن علي (۱۳۴۴هـ) السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي لعلاء الدين علي بن عثمان المارديني الشهير بابن التركماني، الطبعة: الأولى، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد. ج: ۶ ص: ۳۵۱.

**مِنْ قَبْلِهِمْ** {الآية، و فرمودند: که این آیه کریمه حق و سهم انصار را بیان می کند. و در پایان سخنان ایشان این آیت کریمه را تلاوت کرد {وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ} و فرمودند: که این آیت کریمه همه مردم را دربر گرفته است هیچ فردی از مسلمانان باقی نمانده است مگر اینکه در این مال (اراضی مفتوحه عنوة) حق و سهم دارند به استثنای غلامان و کنیزان که در تحت تصرف شما قرار داشته باشند، حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه در ادامه فرمودند: که اگر زنده ماندم انشاء الله هیچ فردی از مسلمانان از این مال (بیت المال) بی حق و بی سهم نخواهند ماندند تا اینکه سهم چوپانی را که در مقام سروحمیر زندگی می کند برایش خواهم رساند اگرچه در جهت کسب و بدست آوردن آن هیچ عرق ریزی نکرده باشد».

فلسفه جعل این نوع از مالکیت، تأمین هزینه های دولت و ابزار مناسبی در اختیار دولت جهت تأمین عدالت و رفاه عمومی است؛ چنانچه عدالت بین نسلی نیز می تواند از اهداف این نوع از مالکیت باشد. قابل توجه است که غیر از این اراضی (اراضی خراجیه)، برخی از عناوین مانند پوهنتون، راه های عمومی، پل های، کاروان سرای ها، آب انبار های عمومی، مکاتب، مدارس و مساجد و... که مورد استفاده عموم است نیز به عنوان ملکیت عمومی تعبیر می شود. (۱)

### ج - ملکیت دولتی:

در نظام اقتصادی اسلام، دولت جایگاه ویژه ای دارد و مسوؤل رفاه مردم و برقراری عدالت اجتماعی در جامعه است؛ از این رو، در این نظام، ملکیت بسیاری از ثروت های طبیعی و برخی اموال دیگر همانند اموال بدون صاحب و اموال بلاوارث برای دولت تشریح گردیده تا ضمن نظارت بر استفاده مطلوب از آنها هزینه های خود را نیز تأمین کند.

مهم ترین مبنای این نوع از ملکیت، تشریح ملکیت انفال برای پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم است. این تشریح در آیات سوره انفال و حشر و روا یات فراوانی بیان شده است. خداوند متعال در سوره انفال می فرماید: {يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ} (۲)

(ای محمد! [پاران تان] از شما درباره انفال پرسان میکنند، در جواب بگو که اختیار انفال از آن الله و رسول اومی باشد).

همین طور آیه شریفه: {وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} (۳).

(و آنچه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید، [ شما برای تصاحب آن] اسب یا شتری بر آن نتاختید، ولی خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره می گرداند، و خدا بر هر کاری تواناست).

(۱) کاتوزیان، حقوق مدنی، ص: ۱۲۳.

(۲) سوره انفال: آیه، ۱

(۳) سوره حشر: آیه ۶.

**وجه استدلال:** در این آیات فوق الذکر اشاره شده است، که آنچه خداوند به عنوان «فی» به پیامبرش رساند، اختصاص به پیامبر دارد؛ زیرا مسلمانان در ارتباط با آن نجنبیده اند و زحمتی را متحمل نشده اند.

#### د - مشترکات:

این واژه کاربردهای مختلفی دارد؛ ولی بیشتر به اموالی اطلاق می شود که برای استفاده عموم مردم قرار داده شده اند و مالک خاصی ندارند. جاده های عمومی، کوچه های که بن بست نیستند و بندهای آب گردان عمومی و... که توسط دولت و یا افراد نیکوکار ایجاد شده و برای استفاده عموم قرار داده شده باشد اموال مشترکات نامیده می شود. مبنای این نوع از ملکیت روایت از پیامبر صلی الله علیه وسلم است که می فرماید:

« الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْكَلْبِ ، وَالْمَاءِ ، وَالنَّارِ » (۱).

« همه مسلمانان در سه چیز با هم شریک هستند، در گیاه و نباتات، آب و آتش».

به هر صورت این اموال، دو خصوصیت دارند:

۱- قابل تملک توسط بخش خصوصی نیستند و به همین جهت ماموران و کارمندان دولت نمی توانند این اموال را توقیف و تصرف کنند.

۲- هیچ فردی نمی تواند استفاده از این اموال را در انحصار خود در آورده و مانع استفاده دیگران از آنها شود.

ممکن است دولت این اموال را برای استفاده عموم قرار داده باشد با وجود این، بعد از این که چنین استفاده ای پیدا کرد از مالکیت دولت نیز خارج می شود و شبیه مال وقف می گردد که تنها استفاده از آن برای موقوف علیهم جایز است و قابلیت انتقال حتی برای واقف نیز ممکن نیست. برخلاف سایر اموال دولتی که دولت می تواند در آنها تصرف کند. (۲) .

(۱) سجستانی، سنن ابی داود، ج: ۳ ص: ۲۹۵، رقم الحدیث (۳۴۷۹)، قال الأبیانی: الحدیث صحیحٌ .

(۲) فراهانی فرد، سعید، فقه منابع طبیعی، ص: ۵۴-۵۵ .

## فصل اول

بررسی احکام معادن در شریعت اسلامی و قانون وضعی .

**مبحث اول :** تعریف معدن و انواع معادن .

**مطلب اول :** تعریف معادن لغة و اصطلاحاً

**مطلب دوم :** انواع معادن .

**مبحث دوم :** بررسی ملکیت معادن در فقه و قانون.

**مطلب اول :** ملکیت معادن از دیدگاه فقهای اهل السنة .

**مطلب دوم:** ملکیت معادن از دیدگاه فقهای امامیه.

**مطلب سوم:** مقایسه دیدگاه فقهای اهل السنة با فقهای امامیه.

**مطلب چهارم:** ملکیت معادن از دیدگاه قوانین وضعی کشور.

**مطلب پنجم:** مقایسه قانون با فقه در این مورد .

**مبحث سوم:** معدن و حقوق واجبه بر آن از نگاه فقه و قانون وضعی .

**مطلب اول :** وجوب حق بر مواد استخراج شده از معادن.

**مطلب دوم :** مقدار حق واجبه بر مواد معدنی ، یعنی فیصدی.

**مطلب سوم:** موارد مصرف حق واجبه بر مواد معدنی از نظر فقهای کرام .

**مطلب چهارم:** نصاب مواد معدنی و زمان اعتبار آن .

**مطلب پنجم:** اِشْتِراط حولان حول بر مواد معدنی در مورد وجوب زکات.

**مطلب ششم:** حکم معادن مستخرجه از بحر.

## فصل اول

### بررسی احکام معادن در شریعت اسلامی و قانون وضعی

در این فصل احکام معادن از منظر فقه اسلامی و قوانین وضعی کشور بشکل مقارنه و مقایسه، و تأثیر منابع طبیعی در رشد اقتصادی یک مملکت مورد مطالعه قرار میگیرند، و موضوعات آن را به سه مبحث ذیل تقسیم نموده ام.

#### مبحث اول: مفهوم معدن و انواع معادن، از نظر فقه اسلامی و قانون معادن کشور

در این مبحث تعریف معدن و اقسام معادن از منظر شریعت اسلامی و قانون معادن کشور طی مطالب آتی الذکر مورد بررسی قرار خواهد داد.

#### مطلب اول - تعریف معادن لغة و اصطلاحاً در فقه و قانون مربوطه و مقایسه میان شان

۱- معنای لغوی معدن: معدن نزد اهل لغت اسم مکان است و به جایی گفته می شود که ماده معدنی در آن قرار دارد.

در نهایت چنین آمده است: «وَالْعَدْنُ: الْإِقَامَةُ وَالْمَعْدِنُ: مَرْكَزُ كُلِّ شَيْءٍ» (۱) ترجمه: عدن بمعنی اقامت، معدن یعنی مرکز هر چیزی. و در تاج العروس آمده است:

«وَالْمَعْدِنُ كَمَجْلِسٍ، مِنْبَتِ الْجَوَاهِرِ مِنْ ذَهَبٍ وَنَحْوِهِ سَمِيَتْ بِذَلِكَ لِإِقَامَةِ أَهْلِهِ فِيهِ دَائِمًا لَا يَتَحَوَّلُونَ عَنْهُ شَتَاءً وَلَا صَيْفًا (أَوْ لِإِنْبَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ) الْمَعْدِنُ (مَكَانُ كُلِّ شَيْءٍ) يَكُونُ (فِيهِ أَصْلُهُ) وَمَبْدُوهُ نَحْوُ مَعْدِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْأَشْيَاءِ وَالْجَمْعُ الْمَعَادِنُ» (۲).

ترجمه: معدن بر وزن مجلس یا مقعد است، بمعنی محل جواهرات مانند طلا، نقره و... وجه تسمیه آن اینست؛ زیرا اهل آن دائماً در آن اقامت گزیده و از آن در فصل تابستان و زمستان انتقال نمیکند، یا بسبب اینکه خداوند جل جلاله این جواهرات را در زمین رویانیده است، معدن به معنی جای هر چیزی که در آن اصل و مبداء او قرار دارد، آمده است مانند معدن طلا و نقره، و جمع آن معادن است.

شواهدی وجود دارد که در روایات نیز به معنای مکان و مرکز هر شیء به کار رفته است که از آن جمله این حدیث شریف است، رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَفَهُوا» (۳).

«مردم همانند معادن نقره و طلا میباشند، [طوری که در معادن جواهر نفیسه و خسیسه وجود دارد همچنان انسانها نیز دارای استعداد های مختلف میباشند] بهترین آنها در دوره جاهلیت، بهترین آنها در اسلام خواهد بود در صورتیکه علم و دانش فراه گیرند».

(۱) ابن الأثیر، أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري (۱۳۹۹ ق) النهاية في غريب الحديث والأثر، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، ج: ۳ ص: ۱۹۲.

(۲) الرَّبِيدِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ الْحُسَيْنِيُّ أَبُو الْفَيْضِ، الملقب بمرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق مجموعة من المحققين، الناشر دار الهداية، ج: ۱۸ ص: ۳۷۱.

(۳) الفشيرى، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم (بی تا) صحيح المسلم، ط: ۱، الناشر: دار الأفاق الجديدة - بيروت، ج: ۸ ص: ۴۱.



۲- معنای اصطلاحی معادن: معادن عبارت از موادیست که در اصل خلقت و طبیعت در باطن زمین موجود می باشد، مانند طلا، نقره، مس، آهن، قلعی و... (۱)

اینک نظریات فقهای مذاهب اربعه را در مورد تعریف اصطلاحی معدن نقل نموده و تعریف مختار را نیز بیان خواهم نمود.

۱- تعریف احناف: «معدن مالی است که خداوند آن را در روز پیدایش زمین در باطن آن آفریده است» (۲).

۲- تعریف مالکی: «معدن نام جایست که خداوند در آن جواهراتی مانند طلا و نقره و... را آفریده است» (۳).

۳- تعریف شافعی ها: «معدن نام جایست که خداوند در آن فلزات قیمتی مانند طلا و... را آفریده است» (۴).

۴- تعریف فقهای حنبلی: «معدن عبارتست از تمام چیزهای که از غیر جنس زمین در آن قرار دارند» (۵).

### تعریف مختار:

قابل یاد آوری است که از میان تعاریفات فوق الذکر تعریف احناف مختار به نظر می خورد؛ زیرا که در این تعریف کلمه به معنی مشهور خود استعمال گردیده است؛ چونکه در این تعریف عنوان مال ذکر شده است و الفاظ تعریف باید واضح و دور از غموض باشند. و همچنان این تعریف مانع از دخول کنز می باشد چونکه در این تعریف لفظ «الذي خلقه الله تعالى في الارض» ذکر گردیده است برخلاف کنز که در آن فعلی انسانی رول دارد.

### تعریف معدن در قانون معادن افغانستان:

قانون معادن کشور درباره تعریف معدن چنین صراحت دارد:

«معدن: محلی است که منرال ها (مواد معدنی) در آن تثبیت گردیده و فعالیت های منرالی یا سایر فعالیت های مرتبط در آن صورت می گیرد. ساختمان ها، تأسیسات، دستگاه ها و تجهیزاتی که به منظور استخراج، پرسس و آماده سازی منرال ها در سطح و طبقات تحتانی زمین قرار دارد، شامل آن می باشد» (۶).

### مقایسه:

تعریف اصطلاحی معدن از نظر فقهای کرام و رجال قانون تقریباً خیلی باهم نزدیک میباشد ولیکن در برخی موارد باهم تفاوت دارد؛ زیرا قانون معادن ساختمان ها، تأسیسات، دستگاه ها و تجهیزاتی که به منظور استخراج، پرسس و آماده سازی منرال ها در سطح و طبقات تحتانی زمین قرار دارد، شامل معدن می داند در حالیکه در فقه اسلامی در این باره چیزی گفته نشده است.

(۱) کاسانی، بدایع الصنایع، ج: ۲ ص: ۶۵.

(۲) مرجع سابق.

(۳) الخرشی، ابو عبدالله محمد الخرشی (بی تا) شرح الخرشی لمختصر خلیل، ط: الناشر: دار صادر بیروت، ج: ۲ ص: ۲۰۷.

(۴) الشربینی، شیخ محمد بن أحمد الخطیب (۱۳۷۷ هـ ۱۹۵۸ م) مغنی المحتاج إلى ألفاظ المنهاج، ط: مطبعة البابی الحلبي، ج: ۱ ص: ۳۹۴.

(۵) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۱۵.

(۶) وزرات عدلیه، قانون معادن افغانستان، نشریه (۲۵) اسد سال ۱۳۹۳ هـ، ش. ماده: (۳).

## مطلب دوم: انواع معادن در فقه اسلامی و قانون معادن کشور

فرع اول - انواع معادن از نظر فقهاء: فقهای عظام معادن را از حیثیت های مختلفی تقسیم نموده

اند، که اینک به تفصیل آن می پردازم:

### ۱- انواع معادن از نگاه غلظت و رقت (جامدیت و مایعیت):

از نظر فقهای عظام معادن از لحاظ غلظت و رقت بر سه نوع می باشند:

اول - معادن جامدی که ذوب می شوند و با آتش شکل میگیرند (چکش خور هستند) همانند نقدین (طلا و نقره) ، آهن ، مس ، سرب و سیماب هم به این موارد ملحق می شوند.

پرداخت خمس (یک پنجم) این چنین معادن به خزانه دولت، واجب می باشد اگر چه به حد نصاب نرسد.

دوم - معادن جامدی که ذوب نمی شوند و با آتش شکل نمی گیرند (چکش خور نیستند) همانند، نوره ، سرمه و سایر سنگها مانند یاقوت و نمک.

سوم - معدنی که جامد نیستند به عبارت دیگر مایع هستند همانند قیر و نفت (پترول). (۱)

### ۲- انواع معادن از نگاه ملکیت:

فقهای کرام معادن را از نگاه ملکیت بر سه نوع تقسیم نموده اند:

یکی معدنی که در اراضی غیر مملوکه هستند که ملکیت آنها را از آن امام مسلمین و یا دولت دانسته اند که رئیس دولت به هر کسی از مسلمین که بخواهد می تواند واگذار نماید، یا اینکه این معادن را در بیت المال قرار داده تا از آن در منافع عامه استفاده صورت گیرد.

دوم، معدنی که در زمین های شخصی، قرار دارند که این معادن نیز برای امام مسلمانان است و به صاحب آن زمین اختصاص ندارد. هر چند برخی از فقهاء گفته اند برای صاحب آن می باشد.

سوم، آن دسته از معدنی که در زمین هایی همانند اراضی مفتوح عنوة (بزور فتح شده) و زمین های صلح قرار دارند، معدنی که در زمین های مفتوح عنوة هستند برای امام مسلمین است و معدنی که در اراضی صلح قرار دارند برای صاحبان آن است. البته زمانی که صاحبان این اراضی اسلام بیاورند این معادن نیز از آن امام خواهد بود، اینست نظریه فقهای مالکی. (۲)

### 3- انواع معادن از نگاه ظهور و خفاء آن:

فقهای کرام معادن را از لحاظ ظاهر بودن و عدم آن بر دو نوع تقسیم می نمایند:

(الف): معادن ظاهری: معدنی است که دسترسی به آنها نیازی به تلاش و احیا ندارد و فقط جمع آوری آن مستلزم کار است مانند برداشت نمک از نمک زار و تصرف خاک آهن و طلا و نقره هنگامی که بر سطح

(۱) سرخسی، شمس الدین ابو بکر محمد بن ابی سهل، (۱۴۱۴ق)، المبسوط، دراسة وتحقیق: خلیل محی الدین المیس، الطبعة الأولى، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، ج: ۲ ص: ۲۱۲.

(۲) مالک بن انس، المدونة الكبرى، ج: ۱ ص: ۳۳۷- ۳۳۹

زمین یا نزدیک به آن باشند یا مانند معادن سرمه و نفت و غیره.

(ب): معادن باطنی: معادنی است که اظهار و کشف آنها نیازمند کار، تلاش و هزینه است مانند معدن طلا و نقره، مس و آهن و... که معمولاً به کار و تلاش نیازمند می باشند. (۱)

### فرع دوم - انواع معادن از نظر قانون معادن کشور:

قانون معادن افغانستان اگرچه انواع معادن را بگونه صراحت بیان ننموده است ولیکن در ماده چهارم آن مواد معدنی را تعریف نموده و ضمناً و اشارهً انواع معادن از آن دانسته می شوند.

قانون معادن کشور راجع به تعریف مواد معدنی چنین صراحت دارد:

« منرال (مواد معدنی) مرکبات طبیعی است که از زمین یا آب بدست می آید. این تعریف شامل خاک، آب یا هایدروکاربن های یا گاز طبیعی نمی شود» (۲).

انواع معادن که در این ماده به آن اشاره شده است شامل فلزات و سنگ های فلزدار و قیمتی، ریگ، سنگ، جغل، و ذغال سنگ می باشد و مواد نفتی و گاز طبیعی را شامل نمی شود طوری که به صراحت در متن ماده فوق الذکر بیان گردید، بناءً گفته می توانیم که در قانون معادن افغانستان تنها معادن جامد و یا غلیظ مورد بحث است اما احکام و مسایل مربوط به مواد نفتی و گاز طبیعی در قانون دیگری بنام قانون نفت و گاز افغانستان بیان گردیده است.

### فرع سوم - مقایسه قانون با فقه اسلامی در این مسئله:

با در نظر داشت ماده فوق گفته می توانیم که قانون معادن کشور و فقه اسلامی در قسمت اقسام معدن در یک مورد باهم فرقی دارند و او اینست که از نظر فقه اسلامی نفت و گاز از جمله انواع معادن مایع شمرده می شود همان طوری که در انواع معادن از نگاه جامدیت و مایعیت در بیان اقوال فقهای کرام گذشت، در حالیکه این دو ماده و عنصر از نظر قانون معادن افغانستان از جمله مواد معدنی محسوب نمی شوند.

### مبحث دوم: بررسی ملکیت معادن از نظر فقه اسلامی و قانون معادن کشور

در خصوص ملکیت معادن میان فقهای اسلام و رجال قانون نظریات متفاوتی وجود دارد که در ذیل در ضمن مطالب مستقل مورد بررسی قرار خواهم داد.

#### مطلب اول: ملکیت معادن از دیدگاه فقهاء اهل السنة

در خصوص ملکیت معادن میان فقهای اهل السنة والجماعة دیدگاه های مختلفی وجود دارد که اینک در ضمن فروع ذیل بیان می شود:

(۱) ابن قدامه، أبو محمد عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة الدمشقی، الشرح الكبير، ط: ۳، الناشر: دارالكتاب العربي، بیروت، ج: ۶ ص: ۱۵۴ - ۱۵۵. والماوردی، علی بن محمد (۱۳۹۳ هـ) الأحكام السلطانية والولايات الدينية، ط: سوم، الناشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي القاهرة، ص: ۱۸۹ وما بعدها.

(۲) وزرات عدلیه، قانون معادن. (ماده: ۴) فقره اول.

## فرع اول - ملکیت معادن مستخرجه از زمین های مملوکه:

### دیدگاه فقهای کرام:

در پیوند به معادنی که در زمین های مملوکه دولتی به دسترس قرار می گیرند، جمهور فقهای کرام به این نظر اند که همچون معادن ملکیت دولت اند، دولت میتواند که ذات آنرا برای کسی تملیک نماید یا بر آن سرمایه گذاری نموده و برای اشخاص و موسسات واجد شرایط به قرارداد بدهد تا از آن در برابر حق الإمتیاز و حق الإجاره سطح زمین و سایر مسوولیت های مالی که به حساب دولت تحویل میکنند، بهره برداری نمایند، لیکن فقهای مالکی تملیک نمودن معادن را ممنوع می دانند و تنها واگذاری آن در برابر پرداخت امتیازات به دولت را مشروع می دانند. (۱)

همچنان فقهای حنبلی معادن مایع را مطلقاً از جمله مشترکات عامه می دانند نه از دولت و افراد مشخص، که تفصیل آن در فقره دوم می آید. (۲)

اما معادنی که در زمین مملوکه شخصی کشف میگردد، فقهای کرام درباره ملکیت آن چهار دیدگاه دارند:

### دیدگاه اول: مذهب فقهای حنفی، شافعی، ظاهری و یک قول از مالکی ها:

اینها می گویند ملکیت معادنی که در زمین مملوکه شخصی کشف می گردند، مطلقاً [ هر قسم معدن که باشد] از آن مالک زمینی است که معدن در آن قرارداد. و بنا بر قول معتمد در نزد فقهای حنفی دولت در آن هیچ گونه حقی ندارد (۳) لیکن نزد فقهای شافعی معدن مذکور اگر طلا و نقره باشد بالای آن زکات واجب می شود برخلاف دیدگاه فقهای حنفی و ظاهری، بهر حال وجوب زکات بالای مواد معدنی مذکور فرع ثبوت ملکیت است، بنابراین تمام مواد معدنی که در زمین های مملوکه شخصی بدسترس قرار می گیرند ملکیت مالک زمین است نه از یابنده و استخراج کننده و از نظر جمهور فقهاء دولت در آن هیچ حقی ندارد. (۴)

### دلیل جمهور:

دلیل جمهور فقهای کرام در خصوص این مسئله انیست که مالک زمین در حقیقت مالک تمام چیزهای که در درون آن قرارداد، می باشد؛ زیرا خاک و سنگ آن ملکیت او است و همچنان معادن آن نیز ملکیت اومی باشد این موضوع از جمله بدهیات است و نیازمند دلیلی نمی باشد؛ زیرا این یک اصل است و دلیل برخلاف وی وجود ندارد. (۵)

لذا استدلال جمهور فقهای اسلام برای اثبات این مسئله همانا جزئیت و تابع بودن معادن از برای زمین می

(۱) سمرقندی علاء الدین، المتوفی ۵۳۹ هـ (۱۴۱۴ ق ۱۹۸۴ م) تحفة الفقهاء، ط: الناشر: دار الکتب العلمیة، مکان النشر، بیروت، ج: ۱ ص: ۳۳۱، ابن عابدین، ردالمحتار علی درالمختار، ج: ۲ ص: ۳۱۹، الدسوقي، محمد عرفه، (بی تا) حاشیة الدسوقي علی الشرح الكبير، ط: ۳، تحقیق محمد علیش، الناشر: دارالفکر - بیروت، ج: ۱ ص: ۴۸۶. و شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۱۰ ق) الأم، ط: بیروت - دارالمعرفة، ج: ۴ ص: ۴۶، (۲) ابن قدامه، المغنی، ج ۲ ص: ۶۲۰. (۳) ابن عابدین، ردالمحتار علی درالمختار، ج: ۲، ۳۲۱. (۴) قرافی، احمد بن ادريس بن عبدالرحمن المالکی، (۱۹۹۴ م) الذخيرة، ط: اول، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ج: ۳ ص: ۶۲، ابن رشد الجد، (۱۹۸۸ م) المقدمات الممهدة، ط: ۱، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ج: ۱ ص: ۲۹۹. ماوردی، علی بن محمد، (۱۴۱۴ ق) الحاوی الكبير، ط: ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج: ۷ ص: ۴۹۹. و ابن حزم الظاهری، (بی تا) المحلی، ط: بیروت، دارالافتاء الجدیة، ج: ۸ ص: ۲۳۸. (۵) مراجع سابقه.

باشد و قیاس نمودن معدن برخاک و سنگ و... می باشد، بناءً هرگاه کسی مالک زمین بوده باشد مالک معدن کشف شده در آن نیز می باشد، چنانچه فقهای کرام میفرمایند: «فإن الملك یكون لصاحب الأرض؛ لأنها من أجزاء الأرض كالتراب والأحجار والفصوص ... والإمام ملك الأرض بما فيها من المعدن» (۱). «هرگاه معدنی در زمین مملوکه شخصی در دارالاسلام موجود گردد، ملکیت آن از صاحب زمین است؛ چونکه معدن از اجزاء زمین و توابع آن است، همانند خاک، سنگ و نگینه و... در ادامه میگوید که امام مسلمین زمین های تحت سیطره خویش را با تمام معدنیات آن مالک گردیده است».

### نقد و بررسی دلیل جمهور فقهاء:

مهمترین دلیل جمهور فقهاء برای اثبات تبعیت ملکیت معدن از زمین جزئیت معدن برای زمین می باشد. در رد این نظریه گفته میشود، هر چند معدن از زمین و اجزای زمین تکون پیدا کرده است، ولی بعداً صورت نوعیه جدیدی پیدا کرده و عنوان زمین بر آن صادق نیست و جزئی از زمین محسوب نمی گردد؛ زیرا با مواد معدنی تیمم جایز نمی باشد در حالیکه با سایر اجزای جنس زمین تیمم میشود پس معلوم گردید که معدن تابع و جزء زمین نمی باشد. (۲)

همچنان معدن چه باطنی و چه ظاهری، در مقابل زمین دارای ویژگیها و وجود مستقلی هستند و عرفاً از توابع زمین محسوب نمی شوند؛ چونکه معدن ثروت دیگری غیر از زمین است و دارای قدامت تاریخی است نسبت به ملکیت مالکین زمین، بناءً تابع ملکیت زمین نمی باشد بلکه همانند مال فی است. (۳).

**دیدگاه دوم:** قول مشهور مذهب مالکی، اینها به این باوراند که معدن مطلقاً [حتی در زمین های شخصی] ملکیت دولت است افراد و اشخاص در آن هیچ حقی ندارند مگر اینکه دولت برای شان جواز بهره برداری و استفاده از آنرا برای یک مدت معین یا غیر معین بدون تملیک ذات معدن اعطاء نماید که در این صورت تا زمان تکمیل شدن مدت جواز نامه بهره برداری از آن استفاده می توانند اما بعد از سپری شدن مدت دوباره به ملکیت دولت برمی گردد (۴).

**دلایل دیدگاه مشهور مذهب مالکی:** اینها برای اثبات دیدگاه شان به امور ذیل استدلال نموده اند:

**دلیل اول:** قیاس معدن بر اموال فی که بدون قتال و بدون راندن اسب ها و شترها بدست مجاهدین قرار گرفته یا میگیرد، قرآن کریم امر و اختیار مال فی را برای جناب نبی صلی الله علیه وسلم بعنوان حاکم عطاء نموده است و بعد از رحلت ایشان اختیارات و تصرفات در آن به خلفاء بعد از او تعلق میگیرند. فقهای مالکی در زمینه میگویند: «وجود و پیدایش معدن باطنی نسبت به ملک مالکین زمینی که معدن در آن قرار دارد، اسبقیت و قدامت دارد؛ بناءً تابع ملکیت زمین نمی باشد؛ زیرا ظاهر قول الله تعالی بر این مدعی گواه است،

(۱) سمرقندی، تحفة الفقهاء، ج: ۱ ص: ۳۳۱، نووی، ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف، (بی تا) المجموع، ط: ۱، ادارة الطباعة المنيرية، ج: ۱۵ ص: ۲۱۴. ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۲۰.

(۲) عینی، ابي محمد محمود بن احمد، (بی تا) البنایة شرح الهدایة، ط: ۱، مکتبه رشیدیة، پاکستان، ج: ۳ ص: ۴۷۸.

(۳) محمد بن یوسف بن ابي القاسم العبدري أبو عبد الله (۱۳۹۷ ق) التاج والإکلیل لمختصر خلیل، ط: ۲، ناشر: دار الفکر، بیروت، ج: ۳ ص: ۳۳۴.

(۴) دردیر، احمد، (بی تا) شرح الصغیر، ط: ۱، دار الفکر، بیروت، ج: ۱ ص: ۲۱۴.

خداوند متعال می فرماید: { إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ } (۱).

( بی گمان زمین از خدا است و او را به کسانی از بندگان خود واگذار می کند که خود بخواهد).

**وجه استدلال:** زیرا خداوند در اینجا گفته که زمین را برای بندگان خود می دهد و نه گفته که زمین و مافیها او را به کسانی از بندگان خود واگذار می نماید که او بخواهد، لذا بنا بر ظاهر این آیت کریمه معادن طلا، نقره و... چیزهای که در زیر زمین قرار دارند، از جمله اموال فی می باشند همانند مال که مجاهدین بدون قتال و راندن اسب ها از کفار بدست آورده اند. و بیت المال [ دولت ] از آن برای تأمین مصالح و منافع عامه مردم بگونه عادلانه مصرف می نماید (۲).

**دلیل دوم:** مصالح جامعه ایجاب می نماید که معادن در کنترل دولت باشند؛ زیرا معادن دارای ارزش عالی هستند پس اگر صلاحیت اداره آن به هر کس سپرده شود هرج و مرج پیدای شود؛ زیرا معادن گاهی اوقات به دسترس بدترین مردم قرار میگیرند. در کتاب منح الجلیل چنین آمده است:

« وحكمه أي التصرف في المعدن من حيث هو لا بقيد كونه عينا للإمام الأعظم أو نائبه يقطعه لمن يشاء أو يجعله لمصالح المسلمين إن كان بأرض مملوكة لغير معين كأرض العنوة بل ولو ظهر بأرض معين مسلم أو كافر ذي سداً لباب الهرج؛ لأن المعدن قد يجدها شرار الناس » (۳).

« اداره معدن مطلقاً از صلاحیت امام و یا نایب او می باشد او میتواند معدنی که در زمین های مفتوح عنوة و یا در زمین شخصی مسلمانان یا کافر ذمی کشف می شود، آن را به کسی که می خواهد به اقطاع بدهد یا از آن به مصالح مسلمانان کار بگیرد، [ اما اگر صلاحیت اداره آن به دولت سپرده نشود ] هرج و مرج پیدای شود؛ زیرا معادن گاهی اوقات به دسترس بدترین مردم قرار میگیرد. »

در حاشیه دسوقی چنین آمده است: « والمعتمد أنها للإمام؛ لأن المعدن قد يجدها شرار الناس فلو لم يكن حكمه للإمام لأدى إلى الفتن والهرج » (۴)

« بنا بر قول معتبر معادن ملکیت دولت است؛ زیرا معادن گاهی اوقات به دسترس بدترین مردم قرار می گیرند، بناءً اگر صلاحیت اداره آن به دولت سپرده نشود هرج و مرج و فتنه ها پیدا می شود. »

بناءً ملکیت تمام معادن و سایر منابع زیر زمینی به دولت سپرده شده است تا از این سرمایه ملی برای مصالح و نیازمندی های تمام افراد جامعه بگونه عادلانه به مصرف برساند.

**دیدگاه سوم:** مذهب حنبلی ها:

فقهای این مذهب قایل هستند که معادن دو صورت دارند که بابیان این دو صورت ملکیت معادن نیز بیان می گردد.

(۱) سورة الاعراف ، آية: ۱۲۸ .  
(۲) ابن رشد الجد، المقدمات الممهدة، ج: ۱ ص: ۳۰۰ .  
(۳) محمد علیش، (۱۴۰۹ق) منح الجلیل شرح علی مختصر سید خلیل، ط: ۲، الناشر: دار الفكر- بیروت، ج: ۲ ص: ۷۸ .  
(۴) الدسوقی ، حاشية الدسوقی ، ج: ۱ ص: ۴۸۷ .

الف - معادنی که به صورت جامد هستند، همانند طلا، نقره و مس و... ملکیت اینها تابع ملکیت زمین است؛ یعنی کسی که مالک زمین می باشد مالک آن منابع نیز هست؛ چون این معادن جزئی از اجزای زمین می باشند؛ از این رو، آنها همانند خاک و سنگ های ثابت هستند، بنابراین اگر شخصی معدنی را در ملکی یا زمین موات پیدا می کند، او نسبت به آن سزاوار است، و اگر دونه به معدنی در زمین موات سبقت بگیرند کسی که جلوتر به آن دست یافت نسبت به آن اولویت دارد، البته تا زمانی که روی آن کار کند، پس اگر از آن معدن دست بردارد دیگری می تواند روی آن کار کند، و اگر آن معدن را در زمینی که مالک آن معلوم است پیدا کند، آن معدن برای مالک آن زمین خواهد بود. (۱)

ب - اگر معادن به صورت مایع باشند همانند نفت و گاز و قیر و همانند این موارد، در همه حال این معادن از مباحات محسوب می شوند؛ البته اگر این معادن در ملک فرد خاصی باشند، ورود در آنها مکروه است مگر اینکه صاحب آن اذن بدهد. (۲)

در کتاب مشهور مذهب حنبلی «الشرح الکبیر» چنین آمده است:

«المعادن الظاهرة وهي التي يوصل إلى ما فيها من غير مؤنة يبتاعها الناس ويتنفعون بها كالمح والمان والكبريت والقير والموميا والنفط والكحل والبرام والياقوت ومقاطع الطين وأشياء ذلك لايمك بالاحياء ولا يجوز اقطاعه لاحد من الناس ولا احتجاره دون المسلمين؛ لان فيه ضررا.... إذا ملك الارض بالاحياء فظهر فيها معدن جامد ملكه ظاهرا كان أو باطنا؛ لانه ملك الارض بجميع أجزائها وطبقاتها وهذا منها» (۳).

«معادن ظاهری که دسترسی به آن نیازمند کار و زحمت نیست و همه مردم از آن نفع می برد، مانند نمک، آب، کبریت، قیر، موم، نفت، سرمه، سرب، یاقوت و... بسبب احیاء کردن، کسی مالک آن نمی شود و گذار نمودن یا تحجیر کردن آن به یک فرد خاصی از جامعه بدون سایر مردم جایز نیست؛ زیرا این کار ضرر روزیان برای عموم ملت است... هرگاه کسی زمینی را بسبب احیا کردن مالک شد سپس در آن معدن جامد کشف گردید مالک آن می گردد چه آن معدن ظاهری باشد چه باطنی؛ چونکه این شخص مالک تمام اجزاء و طبقات زمین گردیده و معدن نیز جزء زمین است».

در کتاب المغنی در این باره چنین آمده است:

«والمعادن الجامدة تملك بملك الأرض التي هي فيها؛ لأنها جزء من أجزاء الأرض فهي كالتراب والأحجار الثابتة، فأما المعادن الجارية فهي مباحة على كل حال إلا أنه يكره له دخول ملك غيره إلا باذنه» (۴)

«ملکیت معادن جامد تابع ملکیت زمینی است که در آن قرار دارند؛ زیرا معادن جزئی از اجزاء زمین می باشند همانند خاک و سنگ، اما معادن جاری یا مایع [مانند نفت، گاز و قیر] در همه حال از مباحات محسوب می شوند؛ البته اگر این معادن در ملک فرد خاصی باشند، ورود در آنها مکروه است مگر اینکه صاحب آن

(۱) ابن قدامه، ابی محمد عبدالله احمد بن محمد، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۲۰.

(۲) خلوتی، محمد بن احمد، (۱۴۳۲ق) حایشة الخلوتی علی منتهی الإرادات. ط: ۲، دمشق، دار النوادر، ج: ۱ ص: ۲۳۱.

(۳) ابن قدامه، الشرح الکبیر، ج: ۶ ص: ۱۵۴-۱۵۵.

(۴) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۲۰.

اجازه بدهد.»

## دلیل مذهب حنبلی ها:

دلیل این مذهب برای اثبات تبعیت ملکیت معادن جامد از ملکیت زمین، همانا موضوع جزئیت معدن از برای زمین می باشد؛ زیرا زمین دراصل با تمام مافیها خویش در ملکیت مالک داخل میشود، لیکن نصوص شرعی دلالت بر این دارند که معادن جاری یا مایع ملکیت عامه بوده و از جمله مشترکات اند، اما معادن جامد بر اصل وقاعده باقیمانده و ملکیت آن تابع ملکیت زمین است. نصوص شرعی که فقهای حنبلی بدان استدلال نموده اند قرار ذیل اند:

۱- روایت ابی هریره رضی الله تعالی عنه از پیامبر بزرگوار اسلام که آن جناب فرموده اند: «ثَلَاثٌ لَا يَمْنَعُنَّ: الْمَاءَ وَالْكَأُ وَالنَّارَ» (۱). «سه چیزی است که [مردم را از آن] منع کرده نمی شود، یکی آب، دوم گیاه و نباتات، سوم آتش».

**وجه استدلال:** زیرا معادن جاری یا مایع همانند آب و نباتات از یک طرف به اساس وضع الهی بدون جهد بشری بوجود آمده است و از طرفی هرگاه از آن چیزی گرفته شود دوباره در جای آن دیگری پدید می آید درست مثل آب و گیاه، چنانچه فقهای حنبلی می گویند: «معادن جاری در همه حالات چه در زمین موات باشند چه در زمین مملوکه از جمله مباحات اصلیه محسوب می شوند؛ زیرا از اجزای زمین نیستند بلکه همانند آب هستند» (۲).

۲- این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم: «الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ فِي الْكَلْبِ، وَالْمَاءِ، وَالنَّارِ» (۳). «همه مسلمانان در سه چیز باهم شریک هستند، در گیاه و نباتات، آب و آتش». خطیب بروایت ابن عمر رضی الله تعالی عنهما لفظ «والمَلْح» [نمک] را نیز اضافه نموده است. (۴)

**وجه استدلال:** در این روایت نمک که از جمله معادن جاری است در ردیف مشترکات عامه قرار گرفته است، پس معلوم گردید که همه معادن جاری یا مایع از جمله مباحات اصلیه و مشترکات عامه اند.

## نقد و بررسی دلایل مذهب حنبلی:

قیاس نمودن معادن جاری یا مایع بر آب قیاس مع الفارق است؛ زیرا به آب هرکس بدون استثناء نیاز دارند، انسان، حیوانات و نباتات همه به او ضرورت دارند، ولی معادن این طور نیستند، آب ضرورت زندگی است اما معادن این چنین نمی باشند.

جواب این قول شان که معادن جاری از جنس زمین نیستند، اینست که همه معادن [جامد و جاری] در مسمی زمین داخل نیست و جزء خاک آن نمی باشند؛ زیرا بهمراه مواد معدنی تیمم نمی شود، بناءً تفریق نمودن

(۱) القزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله، سنن ابن ماجه، ط: ۲، الناشر: دار الفكر - بيروت، كتاب الرهون، ج: ۲، ص: ۸۲۸، رقم الحديث (۲۴۷۸). قال الشيخ الألباني: صحيح.

(۲) البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس، (۱۹۹۷م) كشف القناع عن متن الإقناع، ط: ۱، عالم الكتب، ج: ۲، ص: ۵۵، ج: ۳، ص: ۴۰۲.

(۳) سجستاني، سنن ابی داود، ج: ۳، ص: ۲۹۵، رقم الحديث (۳۴۷۹)، قال الألباني: الحديث صحيح.

(۴) ورواه الطبراني بسند حسن، شوکانی، نیل الأوطار، ج: ۶، ص: ۳۸.



میان معادن جامد و جاری مفهومی ندارد. اما روایت که در آن لفظ «الملح» آمده است اگر بدرجة صحت برسد پس او در حقیقت از معدن نمکی حرف میزند که از ملکیت های شخصی خارج میشود، به این ترتیب توفیق میان دلایل بوجود می آید. (۱)

همچنان بودن همه معادن در ملکیت دولت بامباح بودن آن هیچ منافاتی نداشته و به ضرر و خسران افراد جامعه نمی باشد؛ زیرا اینکه معادن در ملکیت و اختیار دولت است بدین معنا نیست که مردم حق استفاده و بهره برداری از معادن را ندارند و نمیتوانند نیاز هایشان را مرفوع سازند و حاکم اسلامی مانع از این کار می گردد؛ پس مردم در تنگنا قرار می گیرند؛ بلکه مقصود اینست که اختیار معادن در دست حاکم است و هر طور که مصلحت بداند و مصلحت اسلام و مسلمین تقاضا کند مورد استفاده و بهره برداری قرار می دهند. (۲)

**دیدگاه چهارم:** بعض فقهای مالکی در میان معدن عین [طلا و نقره] و سایر مواد معدنی فرق نموده، چنین می گویند طلا و نقره که در زمین های شخصی کشف می شوند ملکیت دولت است، اما سایر مواد معدنی کشف شده در آن ملکیت مالک زمین اند. (۳)

**دلیل دیدگاه چهارم:** بنیاد تفریق میان معدن عین و سایر معادن همانا اهمیت خاص معادن عین [طلا و نقره] است؛ زیرا نقدین از همین معادن به وجود می آید، معلوم است که در صورت مختار گذاشتن افراد و اشخاص در تصاحب و تصرف همچون معادن چه فتنه و فساد مالی پیش خواهد آمد. (۴)

### **نقد و بررسی دلیل دیدگاه چهارم:**

تفریق میان معادن عین [طلا و نقره] و سایر معادن از لحاظ اهمیت و ارزش چندان با واقعیت مطابقت ندارد؛ زیرا هستند مواد معدنی که از حیث ارزش و کاربرد با معادن عین تقریباً مساوی اند، بناءً همه مواد معدنی امروزه ارزشمند بوده و در رشد اقتصادی کشورها موثریت داشته و سرمایه ملی کشورها تلقی می شوند.

### **قول راجح:**

در پیوند به ملکیت معادن دیدگاه مشهور مذهب مالکی ها نظر بدلائل ذیل راجح به نظرمی رسد:

۱- زیرا؛ این دیدگاه با دیدگاه ضرورت تشکیل حکومت بر مبنای نظارت حاکم مشروع دینی بر بخشهای مختلف جامعه به ویژه منابع مالی، از نظر اعتبار عقلانی نیز ساگار ترمی باشد.

۲- همچنان معادن گاهی اوقات به دسترس بدترین مردم قرار می گیرد، بناءً اگر صلاحیت اداره آن به امام و یا دولت سپرده نشود در این صورت کار به هرج و مرج کشانیده می شود، و قوانین وضعی کشور به اساس اینکه حاکم وقت نظر به مصلحت جامعه صلاحیت تقييد ملکیت ها را دارد، نیز با همین نظریه مطابقت دارند.

۳- مصلحت جامعه ایجاب می نماید که هرگونه تصرف در منابع طبیعی زیر نظر حاکم اسلامی باشد تا نظام

(۱) عینی، البناية شرح الهداية، ج: ۳ ص ۴۷۸.  
(۲) حایری، ( ۴۲۶ق) فتاوی فی الاموال العامة، ط: ۲، دفتر حایری، ص: ۷۱۱.  
(۳) قرافی، الذخيرة، ج: ۳، ص: ۶۲.  
(۴) قرافی، مرجع سابق.

زندگی اجتماعی مردم و جامعه اسلامی دچار اختلال نگردد؛ زیرا آزادی مردم در بهره برداری از معادن و بی نیازی از اجازه حاکم اسلامی در این مورد، سبب اختلال نظام و نابودی سرمایه های ملی توسط گروه ثروتمند جامعه خواهد شد و به هنگام تزاخم میان مصالح جامعه و فرد، دقیقاً مصالح جامعه نسبت به فرد مقدم است.<sup>۴</sup> همچنان زمین ها به اساس فتح اسلامی همه در ملکیت دولت قرار دارند.

## فرع دوم - ملکیت معادن زمین های موات دارالاسلام:

### دیدگاه فقهای کرام:

معادن که در زمین های موات کشف می گردد، در خصوص ملکیت آن فقهای کرام سه دیدگاه دارند:

**دیدگاه اول:** مذهب فقهای احناف، قول معتمد فقهای حنبلی، فقهای ظاهری و یک قول از شافعی ها:

اینها به این باوراند معادن که از زمین های موات مانند کوه ها و بیابانها بدست می آیند ملکیت عامه محسوب می شوند یعنی هرکسی که بدان سبقت نمود، نسبت بدیگران سزاوارتر است لیکن به اندازه حاجت و نیاز خود از آن بردارد تا دیگران نیز از آن استفاده بتوانند، دولت بالای همچون معادن هیچ سیطره و تسلط ندارد، امام یا حاکم نمی تواند که این قسم معادن را برای کسی واگذار نماید، تنها فقهای احناف می گویند که اگر معادن کشف شده در زمین موات از قبیل معادن جامدی بود که ذوب می شوند و با آتش شکل می گیرند (چکش خور هستند) همانند نقدین (طلاونقره)، آهن، مس، سرب، دولت از او بعد از پروسه استخراج، خمس می گیرد. (۱)

فقهای حنبلی میگویند معادن جاری مطلقاً املاک عامه اند، امام معادن جامد اگر ظاهر باشند از جمله مباحات اصلیه، و اگر باطنی باشند در مورد ملکیت آن دوقول است ولی اصح و خوبتر اینست که مانند معدن ظاهری از اموال و املاک عامه می باشد. (۲)

**دلایل دیدگاه اول:** فقهای احناف و موافقین شان به احادیث ذیل استدلال نموده اند:

۱- اُسمر بن مضرس می فرماید: که در نزد پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم رفتم و با او بیعت نمودم، ایشان فرمودند: «کسیکه پیشی گرفت به تملک چیزی که تا هنوز بدان مسلمانان سبقت ننموده است، پس آنچه از آن او میباشد» (۳).

۲- روایت ابیض بن حمال: «که او از جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم واگذاری معدن نمک که در موقعیت مأرب [محل در یمن] قرار داشت، مطالبه نمود، و مبارک او را برایش واگذار کرد، ابیض بن حمال میگوید: هرگاه رسول الله برگشت برای شان گفته شد که ای رسول خدا آیامیدانی که چی را به او واگذار کردی؟ به او آب عد را واگذار نمودید. راوی می گوید: که آن کان نمک را رسول خدا از آن شخص واپس گرفت» (۴).

(۱) کاسانی، بدایع الصنایع، ج: ۲ ص: ۶۷، سمرقندی، تحفة الفقهاء، ج: ۱ ص: ۳۳۱، ابن عابدین، ردالمحتار علی درالمختار، ج: ۲ ص: ۳۱۹. شافعی، الام، ج: ۴ ص: ۴۴ و ابن حزم، المحلی، ج: ۶ ص: ۱۰۸.

(۲) البهوتی، کشاف القناع، ج: ۴ ص: ۱۹۷.

(۳) سجستانی، سنن ابی داود، ج: ۳ ص: ۱۴۲. رقم الحدیث (۳۰۷۳)، قال الألبانی: ضعیف.

(۴) سجستانی، مرجع سابق، ج: ۳ ص: ۱۳۹، رقم الحدیث (۳۰۶۴) قال الألبانی: حسن.

معنی کلمه عد: چیزی دائمی که انقطاع ناپذیر باشد، در این روایت کان نمک با آب دائمی تشبیه داده شد؛ چون کان نمک همانند آب دائم، انقطاع را نمی پذیرد و بدون مشقت و تکلیف حاصل می گردد. (۱)

**وجه استدلال:** از این روایت واضح معلوم می شود که حاکم نمی تواند معادن را برای کسی یا کسانی به طور ملکیت و اگذار نماید و از استفاده عام مردم باز دارد، بلکه حق کسی است که از همه قبل بدان سبقت نموده؛ چنانچه حدیث اول این را افاده می کند. (۲)

۳- روایت بهیسه رضی الله تعالی عنها؛ ایشان نقل میکند «که پدرم از پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم اجازه خواسته سپس به او نزدیک گردیده حضرت را در آغوش گرفتند، بازگفت: ای نبی الله! کدام چیز منع کردنش حلال نیست حضرت در جواب فرمودند: آب، باز سوال نمود یابنی الله! کدام چیز بخل کردن و منع نمودنش حلال نیست، حضرت در پاسخ شان فرمودند: نمک». (۳)

**وجه استدلال:** نظریه این حدیث شریف نمک [که از جمله مواد معدنی است] منع نمودن آن جایز نیست و حاکم آنرا به کسی و اگذار کرده نمیتواند، پس معلوم گردید که معادن تملیک کرده نمیشود، بلکه از مشترکات عامه محسوب می گردد.

همچنان جمهور فقهاء به معقول استدلال نموده می گویند: که این زمین های موات ملک الله بزرگ هستند که تاهنوز بدسترس هیچ مالکی واقع نگردیده در حالیکه در آن مصالح مسلمین نهفته است، بناءً همه مسلمانان و افراد جامعه در آن مساوی گونه حق دارند، طوریکه فقهای احناف، حنبلی و اهل الظواهر در زمینه میگویند: « و لیس للإمام إقطاع معادن ظاهرة أو باطنة؛ لما فيه من التضييق » (۴). «امام نمی تواند که معادن ظاهری یا باطنی را به کسی و اگذار نماید؛ زیرا در این امر حرج و تنگی [بر مردم] وجود دارد».

« لأن المعدن من توابع الأرض؛ لأنه من أجزائها » (۵). « چونکه معدن از اجزای زمین و توابع آن است».

### نقد و بررسی دلایل مذهب احناف و موافقین شان:

نخست در پاسخ دلایل نقلی شان باید گفت احادیث که احناف و موافقین شان بدان استدلال نموده اند، ضعیف بوده و قابل احتجاج نمی باشند در مورد ضعف اول و سوم آن در پاورقی اشاره شد، اما روایت دومی اگرچه حسن گفته شده است، ولی علماء کرام و اگذاری کان نمک از طرف پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم به ابیض بن حمال المازنی و دوباره برگردانیدن آن به بیت المال المسلمین را چنین تفسیر می کنند: موقعیت که به ابیض و اگذار گردیده بود در حقیقت زمین موات بود که آن را ابیض احیاء و آباد می کرد، ولی زمانکه برای رسول الله صلی علیه وسلم آشکار شد که در این موقعیت ماءً عد (مواد معدنی که همچون آب روان انقطاع ناپذیر است) قرار دارد دوباره برگردانید؛ زیرا روش و سنت پیامبر اسلام در قسمت نباتات، آب و آتش اینست که تمام

(۱) ابو عبیدالله، القاسم بن سلام، (بی تا) الاموال، ط: ۲، مطبوعه عبدالطیف حجازی، قاهره، ص: ۲۷۵-۲۷۶.

(۲) مرجع سابق.

(۳) سجستانی، سنن ابی داود، ج: ۳، ص: ۲۹۵، رقم الحدیث (۳۴۷۸) قال الألبانی: ضعیف.

(۴) البهوتی، کشف القناع، ج: ۴، ص: ۱۹۷.

(۵) ابن عابدین، ردالمحتار علی درالمختار، ج: ۲، ص: ۳۱۹.

افراد جامعه در آن مساوی گونه شریک می باشند. بناءً مکروه پنداشت که این موقعیت را تنها برای یک شخص قرار دهد و تنها او بدون سایر افراد جامعه مالک آن گردد. (۱)

**دیدگاه دوم:** مذهب مالکی ها؛ ایشان اتفاق دارند که معادن ملکیت دولت می باشد اما بگونه تملیک به کسی واگذار نمیتواند، بلکه راجع به معادن فعالیت های را انجام دهد که در آن مصالح و منافع عامه جامعه و امت نهفته باشند، و چیزیکه امروزه در قوانین وضعی کشور بنام اعطاء جوازنامه اکتشافی یا بهره برداری یاد می شود فقهای مالکی اجازه دادند. (۲)

جواز معدنکاری بگونه اجاره به اتفاق فقهای مالکی مشروع است، اما در مورد استخراج معادن توسط افراد و یا موسسات در برابریک فیصدی خاص مواد معدنی، فقهای مالکی باهم اختلاف نظر دارند، عده زیادی آنرا درست نمی دانند در حالیکه فقهای مشهور مالکی آنرا مشروع و درست می دانند؛ زیرا این موضوع را [استخراج مواد معدنی در مقابل یک فیصدی خاص از مواد معدنی بیرون شده] بر موضوع مسابقات قیاس نمودند. (۳)

**دلایل دیدگاه دوم:** فقهای مالکی معادن را بر سایر زمین های موات قیاس نموده اند؛ زیرا صلاحیت اداره زمین های موات فتح شده در داخل قلمرو اسلام پیش امام محفوظ می باشد اومی تواند موافق اجتهاد خویش در این زمین ها تصرفاتی داشته باشند پس معادن به طریق اولی در کنترل و اداره دولت می باشند، مگر فقهای مالکی واگذاری معادن زمینهای موات و سایر معادن را نظریه روایت ابیض بن حمال که جمهور فقهاء بدان استدلال نمودند، ممنوع می دانند. (۴)

بر علاوه مصالح امت نیز ایجاب می نماید که باید همه معادن در ملکیت دولت قرار داشته باشد تا از گزند اشرار و قاچاق بران و سایر افراد سود جو و فرصت طلب در آمان باشند و تا این سرمایه ملی حیف و میل نشود. چنانچه فقهای مالکی می گویند: «و حکمه أي التصرف في المعدن من حیث هو لا بقید کونه عینا للإمام الأعظم أو نائبه يجعله لمصالح المسلمین إن کان بأرض غیر مملوکه کالفیافی وما ترکها أهلها أو مملوکه لغير معین كأرض العنوة... سداً لباب الهرج؛ لأن المعادن قد یجدها شرار الناس» (۵).

« اداره معدن مطلقاً از صلاحیت امام و یا نایب او می باشد او میتواند معدنی که در زمین غیر مملوکه مانند بیابانها یا زمین های مفتوح عنوة کشف شود، از آن به مصالح مسلمانان کار بگیرد، [اما اگر صلاحیت اداره آن به دولت سپرده نشود] هر ج و مرج پیدامی شود؛ زیرا معادن گاهی اوقات به دسترس بدترین مردم قرار میگیرد.»

(۱) ابو عبید، الاموال، ص: ۲۷۶.

(۲) در دیر، شرح الصغیر، ج: ۱، ص: ۲۱۴.

(۳) ابن رشد الجد، المقدمات الممهدهات، ج: ۱، ص: ۳۰۰.

(۴) ابو عبید، مرجع سابق.

(۵) محمد علیش، منح الجلیل شرح علی مختصر سید خلیل، ج: ۲، ص: ۷۸.

**دیدگاه سوم:** مذهب شافعی ها: فقهای شافعیه بین معادن ظاهری و باطنی فرق نموده اند به این معنی که در مورد ملکیت معادن ظاهری با جمهور فقهاء موافق اند، اما در خصوص معادن باطنی با مذهب فقهای مالکی هم نظر هستند، فقهای شافعیه می گویند معادن باطنی از آن دولت است و میتواند آنرا به کسی بگونه تملیک و اگذار نماید، اما واگذاری برخی منافع معادن به فردی بدون ذات آن از نظر فقهای شافعیه در معادن ظاهری و باطنی مشروع است. (۱)

چنانچه امام نووی (۲) در کتاب الروضة الطالبین خویش در زمینه چنین می گوید:

« و ليس للسلطان إقطاعها بل هي مشتركة بين الناس كالمياه الجارية والكأ والحطب » (۳).

« حاکم مسلمانان نمی تواند که این گونه معادن [ظاهری] را برای کسی بگونه تملیک بدهد بلکه در میان همه مردم مشترک می باشد مانند آب جاری، گیاه و نباتات و هیزم».

در کتاب الحاوی الکبیر درباره معادن ظاهری زمین موات چنین آمده است:

«والناس كلهم فيها شرع يتساوون فيها لا فرق بين صغيرهم وكبيرهم، ذكروهم وأنثاهم، مسلمهم وكافرهم» (۴)

«همه مردم در معادن ظاهری [زمین های موات] باهم مساویانه شریک اند، میان خوردان، بزرگان،

مردان، زنان، مسلمانان و کافران ایشان هیچ فرقی [در این باره] وجود ندارد».

درباره معادن باطنی این طور آمده است:

« ففي جواز إقطاعها [إقطاع المعادن الباطنة] قولان: أحدهما: أن إقطاعها لا يجوز... ثانيها: إقطاعها جائز...»

فصارت ملحقة بالموات في جواز إقطاعها» (۵).

« در مورد جواز اقطاع و واگذاری معادن باطنی به کسی، دو قول منقول است، اول: اقطاع و تملیک دادن

جایز نیست، قول دوم: واگذاری معادن باطنی به کسی بگونه تملیک مشروع می باشد، بناءً در خصوص

جواز واگذاری، معادن باطنی با زمین های موات ملحق و پیوست گردیده اند».

### دلیل شافعی ها:

روایت ابیض بن الحمال: «که او از جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم واگذاری معدن نمک که در موقعیت

مأرب قرار داشت، مطالبه نمود، و مبارک او را برایش واگذار کرد، ابیض بن حمال میگوید: هرگاه رسول الله

برگشت برای شان گفته شد که ای رسول خدا آیا میدانی که چی را به او واگذار کردی؟ به او آب عد را

واگذار نمودید. راوی می گوید: که آن کان نمک را رسول خدا از آن شخص واپس گرفت» (۶).

(۱) الماوردی، الحاوی فی فقه الإمام الشافعی، ج: ۷، ص: ۴۹۷-۴۹۹.

(۲) نووی، یحیی بن شرف الدین بن مری بن حسن حزامی دمشقی ملقب به محی الدین و مکنی به ابوزکریا. از اکابر علماء و محدثین مذهب شافعی و از زهاد قرن هفتم است. وی به سال ۶۷۶ ق در مولد خود نوای دمشق در حدود ۴۵ سالگی درگذشته است. آثار او عبارتند از: ۱- الانکار، ۲- الاربعون حدیثاً النوویة، ۳- التبیان فی آداب حملة القرآن، ۴- تهذیب الأسماء واللغات در فن رجال، ۵- روضة الطالبین در فقه، ۶- المنهاج فی شرح صحیح المسلم و سایر تألیفات. (تاج الدین السبکی، ۱۴۲۴ هـ طبقات الشافعیة، طبع، مصر، ج: ۵، ص: ۱۶۵)

(۳) النووی، یحیی بن شرف النووی أبو زکریا، (۱۴۰۵ق) روضة الطالبین، ط: ۲، الناشر: المکتب الإسلامی، بیروت، ج: ۵، ص: ۳۰۳.

(۴) الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، الحاوی الکبیر، ط: الناشر: دار الفکر، بیروت، ج: ۷، ص: ۱۲۲۷.

(۵) الماوردی، مرجع سابق، ج: ۷، ص: ۱۲۴۱.

(۶) تخریج آن در سابق گذشت.

معنی کلمه عد: چیزی دائمی که انقطاع ناپذیر باشد، در این روایت کان نمک با آب دائمی تشبیه داده شد؛ چون کان نمک همانند آب دائم، انقطاع را نمی پذیرد وبدون مشقت وتکلیف حاصل می گردد. (۱)  
**وجه استدلال:** از این روایت واضح معلوم می شود که حاکم نمیتواند معادن را برای کسی به طور ملکیت واگذار نماید واز استفاده عام مردم بازدارد، بلکه حق کس است که از همه قبل بدان سبقت نموده. (۲)

### نقد وبررسی دلیل شافعی ها:

علماء کرام واگذاری کان نمک از طرف پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم به ابیض بن حمال المازنی ودوباره برگردانیدن آن به بیت المال المسلمین را چنین تفسیر میکنند: موقعیت که به ابیض واگذار گردیده بود در حقیقت زمین موات بود که آن را ابیض احیاء وآباد می کرد، ولی زمانکه برای رسول الله صلی علیه وسلم آشکار شد که در این موقعیت ماء عد (مواد معدنی که همچون آب روان انقطاع ناپذیر است) قرار دارد دوباره برگردانید؛ زیرا روش وسنت پیامبر اسلام در قسمت نباتات، آب وآتش اینست که تمام افراد جامعه در آن مساوی گونه شریک می باشند. بناً مکروه پنداشت که این موقعیت را تنها برای یک شخص قرار دهد وتنها اوبدون سایر افراد جامعه مالک آن گردد. (۳).

همچنان عدّه از علماء، روایت ابیض بن حمال را ضعیف گفته اند؛ زیرا در اسناد آن شخصی بنام سبایی المازنی آمده است و علماء فن رجال الحدیث احادیث وروایات او را تاریکی ومنکر دانسته اند. (۴)

### قول راجح:

بعد از نقد وبررسی دلایل جمهور (احناف، حنبلی، ظاهری) وفقهای شافعیه چنین برداشت میشود که در مورد ملکیت معادن زمین های موات مذهب مالکی ها نظربه دلایل ذیل راجح واولی است:

- ۱- نظربه دلایل که در بیان اثبات مذهب مالکی ها مطرح شد.
- ۲- حدیث بلال بن الحارث؛ که در کتاب موطأ از طریق ربیع بن ابوعبدالرحمن و او از روایت بیشتری نقل نموده اند: «که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم معادن قبلیه [ناحیه از ساحل بحر که میان او ومدینه تقریباً پنج روز مسافه است] را که از ناحیه قرع [جای بین نخله ومدینه] به حساب می آید، برای بلال بن الحارث واگذار نمود، که تا امروز از این معادن بجزء زکات چیزی دیگری گرفته نمی شود». (۵)
- ۳- فقهای معاصرین نیز در مورد ملکیت معادن وسایر منابع طبیعی به مذهب مالکی فتوای داده اند. (۶)
- ۴- قوانین وضعی کشورها وکشور عزیزمان افغانستان نیز در خصوص ملکیت معادن با مذهب مالکی ها مطابقت وهماهنگی دارند.

(۱) ابو عبیده، الاموال، ص: ۲۷۶.

(۲) ماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۷ ص: ۱۲۲۷.

(۳) ابو عبیده، مرجع سابق.

(۴) الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار من أحادیث سید الأخبار شرح منقوی الأخبار، الناشر: إدارة الطباعة المنيرية، ج: ۶ ص: ۴۲.

(۵) أبو عبدالله، مالک بن انس، (۱۴۲۵ق) الموطاء، ط: ۱، المحقق: محمد مصطفى، ناشر: مؤسسة زاید بن سلطان آل نهيان، ج: ۲ ص: ۳۴۹.

(۶) مانند دکتور قرضاوی، در فقه الزکاة وسایر فقهای معاصر.

بنابراین میتوان گفت که معادن مطلقاً در ملکیت دولت و حکومت قرار دارند و دولت نقش قابل توجهی در مدیریت بهره برداری از معادن و تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام خواهد داشت و قاعده هرگونه تصرف و بهره برداری از معادن، اعم ظاهری و باطنی و چه معادنی که در ملک های عمومی و دولتی قرار دارند و یا در ملکها و عرصه های شخصی، یافت میشوند، بستگی به اجازه دولت دارد و بدون اجازه دولت به هیچ وجه نمیتوان خود سرانه از معادن بهره برداری کرد.

### فرع سوم - ملکیت معادن زمین های صلح:

فقهای کرام بر این اتفاق دارند معادن که در زمین های صلح قرار دارند ملکیت صاحبان زمین است، البته زمانی که صاحبان این اراضی اسلام بیاورند، نزد فقهای مالکی ها این معادن در ملکیت دولت یا حاکم قرار می گیرد. (۱)

چنانچه ابن نجیم المصری (۲) در زمینه چنین می نویسد:

« فاتفقوا علی أن الأربعة الأقسام للمالك سواء وجده هو أو غيره؛ لأنه من توابع الأرض... و اختلفوا في وجوب الخمس فالصحيح أنه لا خمس في الدار والبيت والمنزل والحانوت مسلما كان المالك أو ذميا» (۳)

« فقهای احناف بر این اتفاق دارند که چهارخمس معدن از مالک زمین است [چه مسلمان باشد چه اهل الذمه] برابراست که خود مالک یافته باشد یا کسی دیگری؛ زیرا معدن از اجزای و توابع زمین می باشد، اما درباره وجوب خمس آن اختلاف دارند لیکن قول معتبر اینست معدن که در حویلی، منزل یا خانه کسی کشف شود در آن خمس واجب نیست حالا مالک اینها چه مسلمان باشد چه ذمی ».

از این عبارت بگونه واضح معلوم می گردد که معادن زمین های صلح و اهل ذمه از خودشان است حتی بنابر قول راجح بالای شان خمس هم لازم نمی گردد.

در کتاب الشرح الکبیر در این باره چنین آمده است:

« (إلا) أرضا (مملوكة لمصالح) معين أو غيره (فله) أي فهي للمصالح لا للامام إلا أن يسلم فيرجع حكمه للامام» (۴).

« مگر اینکه معادن در زمین مملوکه شخص مصالح قرار داشته باشند حالا مصالح چه معین باشد چه غیر مشخص، پس در این صورت معدن کشف شده از آن مصالحین است نه از امام، اما اگر صاحبان این اراضی اسلام بیاورند پس ملکیت معادن به امام برمی گردد».

(۱) در دبر، الشرح الصغیر، ج: ۱ ص: ۲۱۴، قرافی، الذخیره ج: ۳ ص: ۶۲. الشافعی، الأم، ج: ۴ ص: ۴۴-۴۶.  
(۲) ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن نجیم المصری فقیه حنفی، در سال (۹۲۶ق) در مصر تولد شده است. تالیفات او در فقه معروف است و مهمترین آنها این است: ۱- الأشباه والنظائر فی فقه امام ابي حنيفة. ۲- البحر الرائق شرح الكنز الدقایق در هشت جلد، ۳- الفتاوی الزینیه و غیره، ایشان سرانجام در سال (۹۷۰ ق) درگذشت. (فهرست الخزانة التیموریة، ۱۹۴۸ م، الناشر: دارالکتب المصریة، ج: ۳ ص: ۳۰۱).  
(۳) ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم المصری، الحنفی، (بی تا) البحر الرائق، ط: ۲ الناشر: دارالمعرفة، بیروت، ج: ۲ ص: ۲۵۳.  
(۴) الدردیر، الشرح الکبیر، ج: ۱ ص: ۴۸۷.

## مطلب دوم: ملکیت معادن از دیدگاه فقهای امامیه

در خصوص ملکیت معدن، چهار دیدگاه میان فقهای امامیه وجود دارد: اکنون تفصیلات این دیدگاه ها را همراه با دلایل و نقد آنان و قایلین این اقوال در ضمن فروعات به ترتیب ذیل بیان می نمایم.

### فرع اول - معادن مطلقاً از انفال هستند:

شیخ کلینی، (۱) شیخ مفید، (۲) شیخ طوسی (۳) از طرف داران این دیدگاه هستند که با رعایت اختصار به عبارات چند تن از این دانشمندان اشاره می شود.

۱- کلینی میگوید: «و كذلك الأجام والمعادن والبحار والمفاوز هي للإمام خاصة» (۴).

« جنگلات، معادن، بحر ها و دشت ها صرف از آن امام یا حاکم مسلمانان است».

۲- شیخ مفید می فرماید: «كانت الأنفال لرسول الله صلى الله عليه وسلم خاصة في حياته، للإمام القائم مقامه من بعده خالصة كما كانت له صلى الله عليه وسلم في حياته ... والأنفال كل أرض... و البحار والمفاوز والمعادن وقطايح الملوك» (۵).

« انفال در زمان حیات رسول الله از آن اوست و بعد از آن خاص برای جانشین او است و انفال عبارت است از هر سرزمین [که بدون قتال بدست آمده باشد]، بحر ها، دشت ها و معادن و زمینهای بدون مالک».

۳- شیخ طوسی در نهایت می گوید:

«ومنها أرض الأنفال وهي كل أرض انجلى أهلها عنها من غير قتال، والأرضون الموات، ورؤس الجبال والأجام، والمعادن وقطايح الملوك، وهذه كلها خاصة للإمام، ويهبها ويبيعها إن شاء حسب ما أراد» (۶).

« برخی از زمین ها زمین انفال است، انفال عبارت است از زمین که اهالی آن بدون قتال تبعید شده باشند، زمین های موات، قله های کوه، جنگلات، معادن و زمین های بدون مالک همه اینها ملکیت امام است او هر چه بخواهد در قسمت این اموال حسب اراده خود می تواند از قبیل فروختن و هبه نمودن».

### دلایل دیدگاه اول:

مهمترین دلیل بر این که معادن مطلقاً از انفال است روایات است که از امامان رحمهم الله نقل شده است:

(۱) کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی معروف به ثقة الاسلام شیخ المشایخ شیعه و رئیس محدثین علمای امامیه و اوثق و اعدل و اثبت ایشان است. او راست الکافی، کتاب الرجال و رسائل الأئمة. وفات او در سال ۳۲۹ ق در ماه شعبان اتفاق افتاده است و قبرش در باب الکوفه است. (زرکلی، خیرالدین، (۱۹۸۰م)، اعلام، ط: ۵، بیروت، ج: ۷، ص: ۱۴۵).

(۲) مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی به ابن المعلم معروف بود متولد (۳۳۲ ق و متوفی ۴۱۳ ق) در بغداد است، وی استاد شیخ طوسی و سید مرتضی بوده است، شیخ مفید فقیه و متکلم امامیه اثناعشری است که در زمان خود بیشتر در علم کلام تبحر داشت و مکتب کلامی شیعه در عصر او به اوج کمال خود رسید، در حدود دوصد تألیفات مفید به او نسبت داده اند. (الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۳۲۵ ق، میزان الاعتدال، طبع مصر، ج: ۳ ص: ۱۳۱).

(۳) محمد بن فخرالدین محمد بن حسن، مکنی به ابوجعفر، مشهور به خواجه نصیر طوسی، از عظام رجال قرن هفتم و از جمله علمای جامع ایران است وی به سال ۵۹۷ هـ ق در طوس ولادت یافت. علوم نقلی را از پدر و معقول را از ماما خویش و سپس از فریدالدین نیشاپوری و علوم ریاضی را از کمال الدین فراگرفت. از تألیفات اوست: ۱- تحریر اقلیدوس. ۲- کشف القناع عن اسرار شکل القطاع. ۳- زبدة الهيئة فی معرفة احوال الافلاک و اجرام. ۴- تلخیص الشافی فی الکلام و الإمامة، و به تاریخ ۶۷۲ هـ ق در بغداد وفات یافت. (خوانساری، روضات الجنات، ص: ۵۸۰)

(۴) کلینی، ابوجعفر، (۱۴۰۷ ق) الکافی، ط: تهران، دارالکتب الاسلامیه ج: ۱ ص: ۵۳۸.

(۵) شیخ مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۰ ق) المقنعة، ط: قم، جامعه مدرسین قم، موسسه نشر اسلامی، ص: ۲۷۸.

(۶) طوسی، ابوجعفر نصیر الدین، (۱۴۱۷ ق) نهایة بیع المیاه و حریم الحقوق و أحكام الأرضین، ط: دوم، بیروت، دارالاندلس، ص: ۴۱۹.



**دلیل اول:** موثقه اسحاق بن عمار از حضرت امام جعفر الصادق (۱) رحمة الله عليه.

«قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الأنفال، فقال: هي القرى التي قد خرجت وانجلى أهلها، فهي لله وللرسول صلى الله عليه وسلم، وما كان للملوك فهو للإمام، وما كان من الأرض الخربة لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب، كل أرض لارب لها، والمعادن منها ومن مات وليس له مولى فماله من الأنفال» (۲)

«اسحاق بن عمار از امام صادق رحمة الله عليه درباره انفال میپرسد و حضرت در پاسخ او مصادیق انفال را بیان کرده و چنین میفرماید: انفال روستاهایی است که خراب شده و اهلس آنجا را ترک کرده اند، دارایی های مخصوص پادشاهان، زمین موات که بدون جنگ، نصیب مسلمانان شده، هر زمین بدون صاحب، و از جمله معادن و مال هر شخص بی وارثی که بمیرد، این موارد شمرده شده برای خدا و پیامبرش هستند».

موثقه (۳) اسحاق بن عمار با توجه به این که از نظر سند معتبر است و اکثریت قریب به اتفاق از فقهای امامیه به اعتبار حجیت آن از نظر سند اعتراف دارند، از مهمترین دلایل این عده از فقهای امامیه به شمار می رود.

### وجه استدلال از روایت فوق الذکر:

ضمیر «المعادن منها» در کلام امام صادق رحمة الله عليه به انفال برمی گردد و با توجه به این که کلمه معادن جمع محلی به الف و لام است و در علم اصول فقه این موضوع به اثبات رسیده است که جمع محلی به الف و لام افاده عموم را میکند، پس نتیجه این می شود که همه معادن از انفال است، اعم از این که از معادن ظاهری باشد یا از معادن باطنی و نیز اعم از این که معدن در زمین موات که ملک دولت است قرار داشته باشد و یا در زمین مفتوح عنوة که برای همه مسلمین است و یا در زمین شخصی که مالک مشخص دارد، مگر این که در این باره دلیل خاصی وجود داشته باشد که برخی از معادن را از این عموم، بیرون کند؛ مانند معادن موجود در اراضی شخصی که برخی از بزرگان این گونه از معادن را تابع زمین دانسته و به ملکیت خصوصی آن نظر داده اند. بر اساس این روایت، معادن مطلقاً از انفال و ملک حکومت اسلامی است. (۴)

**دلیل دوم:** محمد بن مسعود عیاشی از ابی بصیر و او از امام صادق رحمة الله عليه نقل می کند:

« قال امام الصادق: لنا الأنفال، قلت وما الأنفال؟ قال: منها المعادن والآجام» (۵).

«امام صادق فرمود: «انفال برای ماست؛ بعد ابی بصیر میگوید؛ از امام سوال کردم که انفال چیست؟ امام فرمود: از جمله آن یکی هم معادن و جنگلات است».

(۱) ابو عبد الله امام صادق، جعفر بن محمد بن علی زین العابدین بن حسین بن علی رضی الله تعالی عنه، هاشمی قریشی از سادات اهل بیت و یک تن از بزرگان تابعین بود و بخاطر صدق گفتار به صادق ملقب گشت، فضل او مشهورتر از آن است که گفته آید او را گفتاری است در صنعت کیمیا و زجر و فال. وی در روز سه شنبه هشتم رمضان پیش از طلوع فجر بسال ۸۳ هـ متولد گشت و به شوال سال ۱۴۸ هـ ق به مدینه منوره در گذشت و در بقیع نزد پدر وجد وعم جد خود مدفون گردید. مادر وی ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق است. (ابونعیم الصفہانی، ۱۳۵۱ق، حلیة الاولیاء، الطبعة الثانية، مصر، ج: 3 ص: 192)

(۲) حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق) وسائل الشیعة، قم، موسسه آل البیت، باب اول من ابواب الأنفال، حدیث (۲۰)، ج: ۹ ص: ۵۳۱-۵۳۲.

(۳) موثقه: نزد امامیه حدیثی را گویند که جمیع روایات آن موثق غیر امامی باشند و سند و سلسله روایات آن به معصوم متصل باشد. (اصطلاح حدیث).

(۴) منتظری، حسین علی، (۱۳۶۹ هـ) دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ط: ۲، المرکزى العالمی للدراسات الإسلامية، ج: ۱ ص: ۴۵ و مابعدھا.

**وجه استدلال:** دلالت این روایت بر این که معادن به طور مطلق از انفال می باشد بسیار واضح و روشن است و هیچ گونه ابهامی از نظر دلالت وجود ندارد.

**دلیل سوم:** روایت داود بن فرقد از امام جعفر صادق رحمة الله علیه:

« قلت: ما الأنفال؟ قال الإمام: بطون الأودية ورؤوس الجبال والأجام والمعادن » (۱).

« از داود بن فرقد روایت شده که به امام صادق گفتیم: انفال چیست؟ فرمود: عمق دره ها، قله کوه ها، جنگلات و معادن ».

**وجه استدلال:** این روایت نیز مانند روایت قبلی دلالت بر این دارد که معادن مطلقاً از انفال است؛ زیرا معادن محلی به الف لام بوده و هیچ قیدی هم در آن وجود ندارد. بر علاوه می توان در تأیید این قول گفت که آنچه میان دولت ها در طول تاریخ معمول بوده، این است که اشیاء و اموال که صاحب و مالک خصوصی ندارد به ویژه اموالی مانند معادن و دریاها و بیابان ها اموال عمومی است که دولت ها باید منافع این گونه منابع را به صورت درست و جهت مصالح مردم و ملت به مصرف برسانند و در دین اسلام، مدیریت این گونه اموال به عهده حاکم سپرده شده است؛ زیرا اوزعامت و رهبری جامعه اسلامی را به عهده دارد، بناءً از اموال عامه ملت نظارت نموده و در جهت رشد اقتصادی جامعه از آن بهره برداری نماید. (۲)

### بررسی و نقد دلایل دیدگاه اول:

مهمترین دلیل این نظریه موثقه اسحاق بن عمار است؛ زیرا روایات دیگری به دلیل ارسال تنها به عنوان مؤید به کار خواهند آمد، بنابراین، فقط موثقه را بررسی خواهیم کرد. اشکالاتی بر این موثقه، از نظر سند و دلالت، وارد شده است.

#### ۱- اشکال سندی:

علماء رجال حدیث به خاطر ابان بن عثمان، بر سند این روایت، خدشه وارد نموده؛ زیرا ابان بن عثمان از فرقه ناووسیه (۳) و فاسد المذهب است این خدشه قابل دفع است؛ زیرا اولاً، چنانچه آیت الله خویی (۴) می فرمایند: ناووسی بودن او ثابت نیست. ثانیاً، بر فرض که از این فرقه باشد مشکلی در اعتبار سند ایجاد نخواهد کرد؛ چون او توثیق شده است و حجیت خبر ثقه در علم اصول فقه به اثبات رسیده است، بنابراین از نظر سند بلا اشکال است، آنچه در قبولیت روایات مهم و مطرح است صداقت راوی در نقل اخبار است. (۵)

(۱) حر عاملی، وسائل الشیعة، حدیث ۳۲ ص: ۵۳۴.

(۲) منتظری، حسین علی، مرجع سابق، کتاب الخمس والانفال، ص: ۶۰.

(۳) ناووسیه، گروهی بودند که مرگ امام صادق رحمة الله علیه را انکار کردند و او را آخرین امام شیعه و مهدی موعود دانستند؛ چون رهبر این فرقه عبدالله بن ناووس نام داشت، به ناووسیه شهرت یافتند. این فرقه کاملاً منقرض شده و در میان شیعیان پیروان و هوادارانی ندارند. (فرق و مذاهب کلامی، نوشته، ربانی، علی گلپایگانی، ص: ۶۷).

(۴) ابراهیم بن الحسین بن علی دنبلی خوئی، متولد سال (۱۲۴۷ هـ و متوفی سال ۱۳۲۵ هـ) فاضل، از اهل خوی (ایران) بود، در ایام انقلاب سیاسی با گلوله در منزلش به قتل رسید، او راست تالیفات فراوان که از آن جمله به چند آن اشاره می کنیم: ۱- ملخص المقال في علم الرجال ۲- الدرّة النجفیة في شرح نهج البلاغة، ۳- شرح الاربعین حدیثاً - ط و ۴- رساله في الاصول. ۵- شهداء الفضیلة، ص: ۳۴۲ و أعيان الشیعة، ج: ۵ ص: ۱۷۷).

(۵) خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق) معجم رجال الحدیث، ط: الخامسة، الناشر: بی جا، ج: ۱ باب الف، ص: ۱۴۶.

## ۲- ابهام واجمال در دلالت موثقه:

اشکالی که در موثقه از نظر دلالت وجود دارد ابهام در دلالت آن است. این ابهام از ضمیر «منها» در جمله «المعادن منها» ناشی می‌گردد؛ زیرا در مرجع ضمیر «منها» دو احتمال وجود دارد:

- ۱- احتمال دارد به انفال برگردد همچنان که طرفداران این نظریه (که معادن از انفال است) بر این باور می‌باشند، بنابراین احتمال معنی روایت این میشود که معادن مطلقاً (به دلیل داشتن الف و لام) از انفال است.
- ۲- احتمال دارد به کلمه ارض در «کل ارض لارب لها» برگردد هم چنان که مخالفین نظریه فوق بر این باورند؛ زیرا نزدیکتر از لفظ انفال است. در این صورت معنای روایت این خواهد شد که معادنی که در چنین اراضی باشد از انفال هست. (۱)

بنابراین وقتی که دو احتمال در دلالت روایت وجود داشته باشد روایت مجمل شده و قابل استناد نیست. و این احتمال با آنچه صاحب ریاض المسائل گفته تقویت می‌شود ایشان می‌گوید: اگر ضمیر به انفال برگردد مستلزم این است که او استتافی باشد در حالی که اصل در او عطف است نه استیناف. در صورتی که ضمیر «منها» به ارض برگردد دیگر خبر برای مبتدا نیست؛ بلکه قید است برای کلمه «المعادن» و به جهت این که مبتدا بدون خبر باقی نماند باید خبر محذوف را در تقدیر گرفت. ممکن است کسی بگوید نیازی به تقدیر گرفتن خبر نیست؛ چون قول امام الصادق رحمة الله «الأنفال» در جمله اخیر «من مات ولیس له مولى فماله من الأنفال» هم برای این فقره وهم برای فقره قبل از آن می‌تواند خبر واقع شود؛ ولی این درست نیست؛ زیرا آنچه که مطابق با ذوق سلیم است این است که کلمه «من الأنفال» تنها خبر برای جمله اخیر است نه برای هر دو جمله (۲).

و نیز احتمال دارد کسی بگوید اصلاً نیازی به خبر نیست؛ چون قول امام از «وما كان من الأرض الخربة لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب، وكل أرض لارب لها» تا والمعادن منها عطف است بر جمله اول امام «القرى التى...» و این جمله ها، خبر است برای «هی» که مبتدا می‌باشد. بنابراین چه نیازی است که خبری را در تقدیر بگیریم. این احتمال بدون تردید از احتمال حذف خبر، بهتر است؛ چون اهل ادب عدم تقدیر را بهتر از تقدیر می‌دانند. ولی اگر امر میان احتمال اول و این احتمال دایر گردد مسلماً احتمال اول مقدم است؛ زیرا همان گونه که تقریر شده این احتمال که ضمیر به انفال برگردد مطابق نظم طبیعی و احتمال اخیر برخلاف نظم طبیعی جمله است. (۳)

**پاسخ:** در پاسخ از این اشکال، مطالب زیادی وجود دارد:

- ۱- ظاهر و مقتضای نظم طبیعی جملات به کار رفته در موثقه احتمال اول را تأیید می‌کند؛ زیرا عبارت پیش از این فقره «هی القرى التى قد خربت وانجلى اهلها» جمله مستقلی است و همچنین عبارت پس از این

(۱) نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۷هـ) جواهر الکلام، ط: الثالثة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج: ۱۶، ص: ۱۳۰.  
(۲) طباطبایی، سید علی، (بی تا) ریاض المسائل، طبع قدیم، الناشر: بیروت، موسسه آل بیت لاحیاء التراث، ج: ۱، ص: ۲۹۸.  
(۳) همدانی، رضا، (بی تا)، مصباح الفقیه، ط: ۲، مکتبه الصدر، طبعه الحجریه، ج: ۱۴، ص: ۲۵۷.

فقره « ومن مات وليس له مولى فماله من الأنفال » نیز جمله مستقل است. بنابراین اگر نظم طبیعی جملات حفظ شود باید ضمیر «منها» به انفال برگردد؛ چون تنها در این صورت است که جمله مستقل در وسط کلام امام رحمة الله مانند صدر وذیل تحقق می یابد؛ زیرا اگر «منها» به انفال برگردد، خبر است قول امام صادق رحمة الله « وما كان من الأرض الخربة لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب » که عبارات « وكل أرض لارب لها » و نیز عبارات «المعادن » عطف بر آن هستند یعنی این سه مورد (ارض خربه ...، ارض لارب لها و المعادن) همه از انفال هستند.

۲- در صورت برگشت ضمیر به «ارض» مبتدا بدون خبر باقی خواهد ماند که سبب اختلال در معنا خواهد شد و از همین جا روشن می گردد که نسخه « فیها » غلط است؛ چون در این صورت تالی فاسد دارد؛ زیرا ضمیر « فیها » به ارض برمیگردد و مبتدا بدون خبر باقی می ماند و این امر سبب بطلان در معنا میشود (۱).  
۳- لازمه این احتمال، این است که تنها معادن موجود در قسم سوم از زمین های ذکر شده در متن روایت (کل ارض لارب له) از انفال باشد در حالی که هیچ خصوصیتی برای این گونه زمین در موضوع مورد بحث، وجود ندارد؛ زیرا زمینهای مربوط به حاکم اسلامی که بخشی از انفال محسوب میشوند، همه حکم یکسان دارند (۲)

بنابراین، موثقه از نظر دلالت هیچ اجمال و ابهامی نداشته و استدلال به آن برای اثبات انفال بودن معادن تام می باشد و مراسل دوگانه که پیش تر نقل شد به عنوان مؤیداتی بسیار روشن برای موثقه خواهد بود.  
۳- **اعراض مشهورین:** اشکال سومی که به این موثقه وارد شده است این است که علماء مشهور از آن اعراض کرده اند و اعراض مشهور سبب ضعف موثقه می شود.

**پاسخ:** بسیاری از قدماء به ویژه مشایخ ثلاثه (کلینی، شیخ مفید و طوسی) بر اساس موثقه فتوا داده و معادن را به طور مطلق از انفال دانسته اند؛ پس این که گفتید مشهورین، از این موثقه اعراض نموده اند، منظور شما از شهرت، شهرت قدما است و یا این که شهرت متأخرین، اگر قدما باشد که بر عکس ادعای شما است و اگر منظور متأخرین است، شهرت آنان مانع از حجیت اخبار نیست. (۳)

۴- **مخالفت با اصل اباحت:** اشکال دیگر موثقه، مخالفت آن با اصل اباحت است؛ زیرا مقتضای اصل این است که معادن در ملک کسی داخل نشده است و مالکیت معادن نیاز به دلیل دارد و دلیل این دیدگاه با توجه به قصور دلالتی که دارد نمی تواند انفال بودن معادن را آن هم به طور اطلاق به اثبات برساند.

**پاسخ:** وقتیکه دلالت موثقه اسحاق بن عمار ابهام و اجمال نداشته باشد و به اصطلاح از نظر دلالت بین باشد، میتواند اصول لفظی را و از جمله اصل اباحت را تخصیص بدهد. (۴)

(۱) محقق کابلی، قربانعلی، المباحث الفقهية، كتاب الخمس، ص: ۴۵۶.  
(۲) انصاری، مرتضی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، كتاب الخمس، ط: الأولى، الناشر: قم، انتشارات باقری، ص: ۳۶۶.  
(۳) مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهة، كتاب الخمس و الأنفال، ص: ۶۰۱.  
(۴) محقق کابلی، المباحث الفقهية، كتاب الخمس، ص: ۴۵۷.

## فرع دوم: معادن مطلقاً از مباحات اصلیه هستند:

فقهایی که از این نظریه و قول حمایت کرده اند میتوان به محقق حلی (۱)، علامه حلی (۲)، شهید اول (۳) و محقق ثانی (۴) و سایرین اشاره کرد. به عنوان نمونه، عبارات محقق حلی و علامه حلی را در اینجا نقل میکنیم.

### ۱- محقق حلی:

محقق حلی در برخی از کتاب هایش می گوید:

« من فقهاننا من یخص المعادن بالامام والحاكم فهی عنده من الانفال وعلی هذا لا یملک ما ظهر منها وما بطن ولو صح تملکها بالإحیاء لزم من قوله اشتراط إذن الإمام وکل ذلك لم یثبت » (۵).

محقق حلی میفرماید: « برخی از فقهاء شیعه، معادن را اختصاص به امام می دهند و آنها را از انفال می دانند، بر اساس این دیدگاه، معادن اعم از ظاهری و باطنی قابل تملک نیست و اگر تملک معادن به سبب احیاء درست باشد، لازمه آن، اشتراط اذن امام است؛ سپس خود محقق حلی چنین میفرماید هیچ کدام از این ها [این که معادن از انفال و ملک امام باشد و معادن ظاهری و باطنی قابل تملک نیست، و همچنان شرط بودن اذن امام جهت احیاء کردن] به اثبات نرسیده است».

در کتاب «المعتبر فی شرح المختصر» چنین می فرماید:

« قال الشیخان فی المقنعة والنهایة: والمعادن للإمام خاصة. فإن كانا یریدان ما یکون فی الأرض المختصة به أمکن، أما ما یکون فی الأرض لا یختص بالإمام، فالوجه انه لا یختص به لأنه أموال مباحة تستحق بالسبق إليها والإخراج لها، والشیخان یطالبان بدلیل ما أطلقاه » (۶).

« شیخ مفید و شیخ طوسی میفرماید: معادن اختصاص به امام دارند و تنها برای اوست. پس اگر مقصود آنها از این سخن (معادن تنها برای امام است) این باشد که معادن موجود، در زمین مختص به امام (زمین انفال) مال امام است و اختصاص به امام دارد، ممکن است، اما چنانچه معادن در زمینی باشد که اختصاص به امام ندارد مانند زمین های مفتوحه قهراً در این صورت، معادن اختصاصی به امام ندارد، بلکه از مباحات

(۱) جعفر بن حسن بن یحیی بن حسین بن سعید هذلی حلی ملقب به نجم الدین و مکنی به ابوالقاسم و معروف به محقق حلی (متولد ۶۰۲ ق م متوفی سنه ۶۷۶ ق م) فقیه و پیشوای امامیه از مردم حله در عراق و مرجع تقلید شیعه امامیه در عصر خود بود از آثار اوست: مختصر الشرایع، المعبر فی شرح المختصر، اصول الدین، (زرکلی، اعلام، ج: ۲ ص: ۱۲۳).

(۲) حسن بن سعید الدین یوسف بن زین الدین علی بن مطهر حلی، معروف به علامه حلی از علماء شیعه امامیه، فقیه، اصولی، محدث رجالی، ادیب، ریاضی، حکیم، متکلم و مفسر بود تولد او ۲۹ رمضان سال ۶۴۸ ق در حله سیفیه، از منازل بین نجف و کربلا، در طرف شرقی فرات صورت گرفته و در یازدهم یا بیست یکم محرم سال ۷۲۶ ق وفات یافت. حکمت و معقول را نزد خواجه نصیر الدین طوسی خواند. کلام و فقه و سایر علوم متداول را نزد خال خود محقق حلی و دیگر علما مشهور دوران فراه گرفت. از وی آثار زیاد عملی به جا مانده است از جمله: استقصاء الاعتبار فی تحریر معانی الاخبار، الاربعون مسألة فی اصول الدین، الابحاث المفیده فی تحصیل العقیده و... (تبریزی، محمد علی، ریحانة الأدب، ج: ۳ ص: ۱۰۶).

(۳) محمد بن مکی بن حامد بن احمد دمشقی نبطی عاملی ملقب به شمس الدین و معروف به شهید اول. از بزرگان علمای امامیه و مقتول در سال ۷۸۶ ق. شهید را پس از محقق، افقه فقهای اثناعشری دانند. مشهورترین تألیف او لمعة دمشقیه است در فقه که شهید ثانی بر آن شرحی نوشته و این متن و شرح از جمله کتب درسی در این علم است و مکرر بطبع رسیده. وی در عهد سلطنت برقوق بفتوی قاضی برهان الدین مالکی بقتل رسید. (خوانساری، احمد، ۱۴۰۵ ق، روضات الجنات، ط: الثانية، قم، موسسه نشر اسلام، ص: ۶۱۷).

(۴) علی کرکی بن حسین بن عبدالعلی کرکی عاملی. مشهور به محقق ثانی، محقق کرکی و شیخ علایی، مولی مروج. فقیه بود و در سال ۹۴۰ ق تاریخ ۲۹ ذی الحجه درگذشت. او راست: جامع المقاصد فی شرح القواعد. ۲- الرسالة الجعفریة ۳- الرضا،... (خوانساری، احمد، روضات الجنات، ص: ۴۰۲).

(۵) محقق حلی، جعفر بن حسن حلی، (۱۴۰۳ ق)، شرایع الإسلام، چاپ اول، بیروت، دارالاضواء ج: ۳ ص: ۲۲۲ (۱۴۱۸ ق و) المختصر النافع فی فقه الأمامیة، ط: السادسة، موسسه المطبوعات الدینیة، ج: ۱ ص: ۶۴.

(۶) محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۷ ق) المعبر فی شرح المختصر، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ج: ۲ ص: ۶۳۴ - ۶۳۵.

است و هرکسی نسبت به آن سبقت بگیرد استحقاق پیدا می کند و شیخ مفید و شیخ طوسی برای ادعای خود باید دلیل بیاورند».

## ۲- علامه حلی:

یکی دیگر از فقهای که قول به اباحه مطلقه به ایشان نسبت داده شده علامه حلی است. عبارت ایشان را از کتاب قواعد نقل کرده و آن را مورد بررسی قرار می دهیم.

« أما المعادن الظاهرة... فهذه للإمام يختص بها عند بعض علمائنا والأقرب اشتراك المسلمين فيها، فحيث لا يملك بالإحياء، ولا يختص بها المحجر ولا يجوز إقطاعها... وأما الباطنة وهي التي تظهر بالعمل: كالذهب والفضة... فقيل: إنها للإمام أيضاً خاصة والأقرب: عدم الإختصاص... ولو أحيأ أرضاً ميتة فظهر فيها معدن ملكه تبعاً لها، ظاهراً كان أو باطناً، بخلاف ما لو كان ظاهراً قبل إحيائها» (۱).

« ظاهر ابتدای کلام علامه حلی این است که ایشان معادنی را که در زمین های موات (که ملک دولت و حکومت اسلامی است) و زمین های مفتوح العنوة (که متعلق به همه مسلمین است) قرار دارد، از مباحات اصلیه می داند چه معادن ظاهری بوده باشد و چه معادن باطنی؛ زیرا عبارت ایشان مطلق است و می گوید: (الأقرب اشتراك المسلمين والأقرب عدم الإختصاص) که این دو جمله مطلق معادن را در هر زمین که باشد شامل می گردد و حتی معادن موجود در زمین های شخصی را، ولی با توجه به فراز اخیر عبارت علامه معادن ظاهری و باطنی موجوده در زمین که ملکیت آن به سبک احیا تحقق پیدا کرده است از مباحات اصلیه نیست و اطلاق کلام علامه شامل این معادن نمی گردد، بلکه به تبعیت از زمین، ملک صاحب زمین است چه آن معادن نزدیک به سطح زمین باشند و چه در عمق زمین باشند».

البته به این نکته باید توجه کرد که ملکیت شخصی ممکن است به سبب احیا و یا حیات که از اسباب پیدایش و حصول اولیه ملکیت است متحقق گردد و یا به وسیله اسباب دیگری؛ مثل بیع، هبه، ارث و غیره که از اسباب انتقال ملکیت است تحقق یابد و هر کدام که باشد فرق نمی کند و معادن موجود در این گونه زمین ها ملک صاحب زمین است و اگر علامه حلی احیا را مطرح می کند خصوصیت ندارد همچنان اگر کسی زمینی را بخرد و بعد در آن زمین معدنی ظاهر گردد این معدن به تبع زمین، ملک صاحب زمین میباشد. (۲)

## دلایل دیدگاه دوم:

### 1- اباحت اصلی:

اولین دلیل اینعده از فقهای اسلام، اصل اباحه است (۲) مقصود این است که اصل اولیه در ثروت ها و اموال، این است که متعلق به عموم مردم می باشد و از آن جای که خداوند آفریننده جهان و انسان، زمین و آسمان است، تمام نعمت ها و ثروت های موجود در آن را به نفع بشر و برای استفاده همگان آفریده است تا از آنها

(۱) علامه حلی، جمال الدین بن یوسف، (۱۴۱۳ق) قواعد الأحكام، ط: دوم، الناشر: قم، موسسه النشر الإسلامی، ج: ۲، ص: ۲۷۱-۲۷۲.

(۲) علامه حلی، قواعد الأحكام، ج: ۲، ص: ۲۷۲.

استفاده و بهره گیری نمایند. (۱) در مورد اینکه آنچه خداوند آفریده است برای عموم افراد می باشد جای تردید نیست و آیات فراوانی در قرآن کریم به این موضوع اشاره می فرماید از جمله دوآیه زیر:

خداوند می فرماید: {هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا} (۲).

( او است که هر چه در زمین هست یک سره [همه] برای شما آفرید).

{ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً } (۳).

( آیا نمی بینید که خدا برای شما مسخر کرد هر چه را که در آسمان ها و زمین هست؟ و نعمت های خویش را آشکار و پنهان بر شما کامل نمود).

**وجه استدلال:** آنچه از آیات قرآن کریم استفاده میشود این است که اختصاص یافتن بخشی از زمین و یا کوه و یا مواد اولیه و ثروت های طبیعی به افراد سبب و عامل خاصی می طلبد و همان گونه که انتقال ملکیت از فردی به فرد دیگر نیازمند اسباب خاص می باشد، حصول ملکیت نیز نیاز به اسباب و عامل خاص دارد و تا آن اسباب تحقق نیابد اختصاص یافتن چیزی به کسی معنا نخواهد داشت و ملکیت اعتباری که تابع اعتبار عقلا و عرف و نیازمند تأیید و امضای شارع است، به وجود نخواهد آمد (۴).

در وجود اصل اولی، که ثروت های طبیعی بر عموم افراد مباح است، میان صاحب نظران، اختلاف وجود ندارد و همه بر این باورند که خداوند متعال این گونه از ثروت ها را برای استفاده عموم افراد آفریده است و اختصاص یافتن بخشی از آن به فرد و یا عنوان خاص نیازمند سبب و دلیل خاصی می باشد.

طرف داران این نظریه مدعی هستند معادن از جمله ثروت هایی است که به همان اصل اولی خودش باقی مانده و دلیل خاصی نداریم که بگوییم معادن از شمول اصل اباحه خارج شده و متعلق به امام و حکومت اسلامی می باشد و روایات مربوطه، برخی از نظر سندی اعتبار ندارد و برخی هم از نظر دلالت مجمل است. (۵)

## ۲- ظاهر روایات که دلالت بر وجوب خمس بر معادن دارند:

ظاهر این گونه روایات این است که معادن از انفال نیست؛ بلکه از مباحات اصلیه است؛ زیرا شخص استخراج کننده معدن، چهار پنجم آن را مالک می شود و برای او حلال است و تنها یک پنجم آن را به عنوان حکم شرعی الهی باید به امام تحویل دهد. این تحلیل هم از اصل شرع است نه به جهت اینکه امام آن را حلال کرده تا بگوید معادن از انفال است ولی امام آن را حلال کرده است. (۶)

## نقد و بررسی دلایل دیدگاه دوم:

أدله و مستندات فوق قبلاً در مورد نقد و بررسی ادله طرف داران نظریه اول مطرح و نقد و بررسی شد

(۱) شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۶) مسالک، ط: اول، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ج: ۱۲، ص: ۴۴۱، شیخ طوسی، نصیرالدین، (۱۳۸۷هـ) المبسوط، ط: سوم، تهران، مکتبه مرتضویه، ج: ۳، ص: ۲۷۴.

(۲) سورة البقرة، آیه: ۲۹.

(۳) سورة اللقمان، آیه: ۲۰.

(۴) نجفی، محمد بن حسن، (۱۳۶۷هـ) جواهر الکلام، ط: ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج: ۳۸، ص: ۱۰۹.

(۵) نجفی، جواهر الکلام، ج: ۳۷، ص: ۱۰۹.

(۶) نجفی، مرجع سابق، ج: ۱۶، ص: ۱۲۹.

وضعف آنها واضح و آشکار گردید. لکن به صورت اجمالی اشاره ای به آن می کنیم.

۱- موثقه با توجه به مطالبی که در اجمال نداشتن آن گذشت میتواند عموم اصل اباحه را تخصیص دهد. (۱)

۲- اخبار نیز قابل جمع و توفیق است:

اخباری که می گوید بر معادن خمس واجب است نیز منافات با انفال بودن معادن ندارد؛ زیرا همان طوری که گفته شد معادن از انفال است منتهی امام تنها به یک پنجم آن یعنی خمس قناعت کرده و چهار پنجم آن را به دلیل زحمت و تلاش که استخراج کننده معدن انجام داده است به او واگذار کرده است. (۲)

۳- عبارات برخی از بزرگان این نظریه زمینه اشکال دیگری را فراهم می کند بسیاری از طرفداران این نظریه از جمله محقق حلی و علامه حلی در قواعد الاحکام (۳) معتقدند که معادن موجود در زمین های شخصی تابع ملکیت زمین و ملک صاحب زمین می باشد به جهت این که معادن جزئی از زمین است و این حرف نتیجه اش دقیقاً قول سوم است که قائل به تبعیت معادن از زمین می باشد؛ زیرا اگر معادن موجود در زمین های شخصی جزء زمین است، چرا معادنی که در زمین های انفال و زمین های مفتوح العنوة قرار دارد جزء آن زمین ها نباشد. (۴)

### فرع سوم: ملکیت معادن تابع ملکیت زمین است:

فقهای مانند ابن ادریس حلی در السرائر (۵) و علامه حلی در منتهی المطلب و شهید ثانی در روضة البهية و خمینی (۶) در تحریر الوسیله و عده ای دیگر موافق با این نظریه هستند. عبارت برخی از این دانشمندان را اینجا نقل می کنیم.

#### ۱- محمد بن ادریس حلی:

ایشان اگرچه معادن ظاهری را جزء مباحات می داند ولی در معادن باطنی، قایل به تبعیت می باشد.

(۱) محقق کابلی، قربانعلی، المباحث الفقهية، کتاب الخمس، ص: ۴۵۸.

(۲) محقق کابلی، مرجع سابق.

(۳) علامه حلی میان معادن ظاهری و باطنی در زمین های شخصی به تفصیل قایل است که معادن باطنی را تابع زمین و ملک صاحب زمین؛ ولی معادن ظاهری مثل سایر معادنی که در اراضی انفال و مفتوح العنوة قرار دارد از مشترکات عمومی و از مباحات اصلیه می داند، اما در عبارت محقق حلی و محقق ثانی این تفصیل وجود ندارد.

(۴) محقق ثانی، علی بن حسین، (۱۴۱۱ق)، جامع المقاصد، ط: اول، ناشر: قم، موسسه آل بیت لاحیا التراث، ج: ۷، ص: ۴۷.

(۵) ابو عبدالله محمد بن احمد بن ادریس عجلی، متولد در حدود ۵۴۴ق متوفی در سال ۵۷۸ق یا ۵۹۸ق فقیه شیعی. از طرف مادر به شیخ ابو جعفر طوسی می پیوندد. تولد او در حله بوده و شاگردانی مانند ابن نما و غیره داشته است. او را کتاب است در فقه موسوم به سرایر که بین فقهای شیعه معروف و به طبع رسیده است، ابن ادریس به خبر واحد عمل نمی کرد مگر با یقین صدور از شخص معصوم، (فرهنگ دهخدا، ماده: ابن ادریس).

(۶) روح الله موسوی خمینی در روز بیستم جماد الثانیة در سال ۱۳۲۰ هـ. در شهرستان خمین چشم به جهان گشود. پدرش سید مصطفی موسوی فرزند علامه جلیل القدر مرحوم سید احمد موسوی بود ایشان دوران کودکی و نوجوانی را در شهر خمین پشت سر نهاد و تحصیلات ابتدایی و مقدماتی را همان جا نزد اهل فضل و دانش آموخت و در سن ۱۹ سالگی برای ادامه تحصیل به اراک که در آن روزگاران، یکی از مراکز علمی و حوزه های بزرگ دینی به شمار میرفت، مسافرت نمود. در سال ۱۳۴۰ق به قم هجرت نمود و در آن مهده علم و ایمان به فراگیری علوم اسلامی و تزکیه و تهذیب نفس پرداخت و از محضر استادانی چون آیت الله حایری و آیت الله شان آبادی کسب فیض نمود. و با فراگیری رشته های مختلف علوم اسلامی، به دلیل دارا بودن استعداد سرشار و لیاقت و اخلاق و فضایل پسندیده به زودی به درجه عالی اجتهاد نایل آمد. و در همین حوزه علمیه به تدریس پرداخت و شاگردان زیاد را به جامعه ایران تقدیم کرد و در ضمن فعالیت های سیاسی نیز داشت تا اینکه بالاخر از ایران به کشور ترکیه و سپس به عراق توسط شاه ایران تبعید گردید امام خمینی در ۱۴ ماه مهر به پاریس هجرت فرمود و در محله نوفل لوشاتو پاریس اقامت گزید. و پس از حدود ۱۵ سال دوری در ۱۲ ماه بهمن قدم به خاک وطن گذاشت. و انقلاب ملت ایران به پیروزی رسید و حکومت اسلامی در ایران به وجود آمد و شاه از کشور تبعید گردید. بسر انجام امام خمینی در ساعت ۱۰ بجه و ۲۰ دقیقه شب شنبه ۱۳ ماه خرداد سال ۱۳۶۸ هـ از دار الفنا به دار البقاء رحلت نمود. تألیفات امام خمینی ۱- حکومت اسلامی ۲- تحریر الوسیله ۳- کشف الاسرار ۴- مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية... (تفصیل بیشتر را در فرهنگ دهخدا ذیل ماده خمینی دیده شود).



و در مورد چنین اظهار نظر نموده است:

«معادن بر دو قسم است: معادن ظاهری و باطنی، اما معادن ظاهری در اتراحیاء تملک کرده نمی شود... بلکه همه مردم در آن مساوی و برابر اند، هر کس اندازه نیاز خویش را برمی دارند... ولی معادن باطنی مانند طلا، نقره، مس، قلعی و... چیزهای که در باطن زمین، کوه ها قرار دارند و بدون عمل و کار در آن کشف نمی شوند، آیا در اتراحیاء نمودن تملک می شوند یا خیر؟ در این باره دودیدگاه وجود دارد: یک آن اینست که بسبب احیاء و استخراج قابل تملک است، که این نظریه درست و موافق مذهب ماست. زمین های انفال و معادنی که در دل دره ها و قله ها کوه ها قرار دارند از آن امام مسلمین اند، اما معادن که در زمین های شخصی مسلمانان قرار دارند، امام مستحق آن نمی شود... هرگاه کسی زمین موات را احیا نمود، و در آن معدنی کشف شد، بدون خلاف در نتیجه احیاء مالک زمین و معدنی که در آن ظاهر شده، میگردد؛ زیرا معدن مانند خلقت زمین یک مخلوق است، و جز از اجزای زمین می باشد». (۱)

## ۲- دیدگاه شهید ثانی در کتاب الروضة البهية:

اونیز همین بیان را دارد ولی تصریح میکند که معادن ظاهری که همه مردم در آن شریک هستند مربوط به ارض مباحه است لذا تبعیت را محکم دانسته و چنین ابراز نظر می نماید:

معادن ظاهری به اتراحیا قابل تملک نیست؛ زیرا احیای معادن در اثر اظهار آن بواسطه کار بوجود می آید که این امر در معادن ظاهری به علت ظاهر بودنش متصور نیست. اما معادن باطنی بسبب احیاء قابل تملک میباشد... این همه در صورت است که معادن مربوط زمین مباحه باشد، اما اگر مربوط به زمین مملوکه بود پس آن معدن در ملکیت تابع زمین است، بناءً اگر کسی زمین موات را احیا نمود و در آن معدنی کشف شد، پس در نتیجه احیای زمین مالک زمین و آن معدن، میگردد اگرچه معدن ظاهری هم باشد (۲).

## ۳- دیدگاه خمینی در تحریر الوسیله:

ایشان میفرماید: «ومنها (من الأنفال) المعادن التي لم تكن لمالك خاص تبعاً للأرض أو بالإحیاء» (۳).

«از جمله انفال یکی معادنی است که در ملکیت فرد خاصی بسبب تبع زمین یا بسبب احیا قرار ندارد».

همانگونه که از این عبارت خمینی به وضوح استفاده میشود ایشان قبلاً قائل به تبعیت معادن از زمین بوده اند؛ ولی بعد نظر ایشان تغییر کرده است و معادن را مطلقاً از انفال دانسته اند.

ایشان در پاسخ استفتای شورای نگهبان قانون اساسی در مورد مالکیت و استخراج معادن، فرموده اند:

«بنابر این نفت و گاز و معدنی که خارج از حدود عرفی املاک شخصی است تابع املاک نمی باشد؛ اما اگر فرض کنیم معادن نفت و گاز در حدود املاک شخصی است که فرضی بی واقعیت است، این معادن چون ملی است و متعلق به ملت های حال و آینده است که در طول زمان موجود می گردند، از تبعیت املاک

(۱) حلی، محمد ابن ادریس، (۱۴۱۰ق) السراير، الطبعة الثانية، الناشر: قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ج: ۱ ص: ۴۸۳.  
(۲) شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ق) الروضة البهية فی شرح اللعة الدمشقية، ط: دوم، قم، داورى، ج: ۲ ص: ۲۶۲.  
(۳) خمینی، سید روح الله موسوی بن سید مصطفی، (۱۳۷۹هـ) تحریر الوسیله، ط: دوم، قم، مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج: ۱ ص: ۳۶۹.

شخصیه خارج است و دولت اسلامی می تواند آنها را استخراج کند؛ ولی باید قیمت املاک اشخاص و یا اجاره زمین تصرف شده را مانند سایر زمین ها بدون محاسبه معادن در قیمت و یا اجاره بپردازد و مالک نمی تواند از این امر جلوگیری کند» (۱).

## دلایل دیدگاه سوم:

### ۱- موثقه اسحاق بن عمار:

همان طوریکه در قول اول اشاره کردیم دوا احتمال در دلالت موثقه، وجود دارد، احتمال دوم که مستند این قول است این است که ضمیر «منها» به ارض برگردد. این گروه در تقریر استدلال خود گفته اند: ضمیر «منها» به ارض نزدیکتر از لفظ انفال است بنابراین، به ارض برمی گردد. در این صورت، «منها» خبر مبتدا نیست بلکه قید است برای کلمه «المعادن» و به جهت این که مبتدا بدون خبر باقی نماند باید خبر محذوفی را در تقدیر گرفت. ممکن است کسی بگوید نیاز به تقدیر گرفتن خبر نیست؛ چون قول امام رحمة الله «من الأنفال» در جمله اخیر «من مات ولیس له مولى فماله من الأنفال» هم برای این فقره وهم برای فقره قبل از آن می تواند خبر واقع شود. و نیز احتمال دارد کسی بگوید اصلاً نیازی به خبر نیست؛ چون قول امام از «وما كان من الأرض الخربة لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب، وكل أرض لا رب لها» تا والمعادن منها، عطف است بر جمله اول امام «القرى التى...» و این جمله های بعد از عطف، خبر است برای «هی» که مبتدا می باشد، این احتمال از احتمال حذف خبر، بهتر است؛ چون اهل ادب عدم تقدیر را بهتر از تقدیر می دانند. (۲)

نتیجه این احتمالات این است که تنها معادن موجود در زمینهای بی صاحب جزء انفال و ملک دولت است اما معدنی که در زمین های بزور فتح شده و زمینهای شخصی قرار دارد شامل این موثقه نمی شود.

### ۲- معادن به عنوان نما برای زمین است:

دومین دلیل برای اثبات این نظریه اینست که معادن به عنوان نما و منفعت زمین تلقی میگردد؛ پس هر کس که مالک زمین شد معادن موجود در زمین را نیز مالک می گردد؛ چون منفعت زمین است مانند این که اگر کسی مالک درخت میوه باشد قهراً مالک ثمره و میوه نیز می باشد. (۳)

### ۳- معدن تابع و جزء زمین است:

سومین دلیل اینست که معادن جزء زمین و در ملکیت، عرفاً تابع زمین میباشند. بنابراین، نفس دلیل ملکیت رقبه زمین شامل ملکیت معدن موجود در آن زمین نیز می گردد و نیازمند دلیل مستقل نیست و به همین جهت است که می گوئیم معادن موجود در زمین های مفتوحه قهراً تابع زمین و ملک عموم مسلمانان می باشند و همین طور است معادن موجود در زمین های شخصی که اگر کسی از راه احیا و یا بسبب دیگری بر زمین

(۱) خمینی (۱۳۷۶ش) صحیفه نور، چاپ دوم، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ج: ۲، ص: ۱۵۵.

(۲) نجفی، جواهر الکلام، ج: ۱۶، ص: ۱۳۰.

(۳) هاشمی، شاهروری، سید محمود، (۱۴۲۵ق) کتاب الخمس، ط: ۲، قم، موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ج: ۱، ص: ۱۶۶.

مالکیت و استیلا پیدا کرد نسبت به توابع و ملحقات آن از جمله معادن نیز مالکیت پیدا خواهد کرد. (۱)

## نقد و بررسی دلائل دیدگاه سوم:

### ۱- عدم دلالت موثقه اسحاق بن عمار:

همان گونه که در قول اول اشاره کردیم مطابق با ذوق سلیم کلمه «من الأنفال» فقط خبر برای جمله آخری می باشد نه برای این جمله و جملات قبل از آن؛ زیرا سیاق جمله آخر (من مات و...) با جملات دیگر متفاوت است. همچنین این که تمام جملات، خبر برای «هی» باشند نیز با وحدت سیاق جملات سازگار نیست و انصاف این است که این موثقه اگر تعین نداشته باشد، حد اقل ظهور در این دارد که معادن مطلقاً از انفال است اعم از این که در زمین دولتی، عمومی و یا خصوصی قرار داشته باشند. (۲)

علاوه بر این، لازمه درست بودن هر یک از دو احتمال یادشده در روایت اینست که تنها معادن موجود در زمین های بی صاحب از انفال باشد و حال آن که بر اساس این قول (قول سوم) معادن موجود در همه زمین های انفال، از انفال است و بدین ترتیب این دلیل بر فرض درستی آن (یعنی بر فرض که ضمیر «منها» به «أرض» برگردد و یا به جای «منها» «فیها» باشد) نمی تواند مدعای شما را اثبات کند؛ زیرا دلیل شما اخص از مدعای تان است. ضمن این که نسبت به زمین های خصوصی نیز ساکت است. (۳)

### ۲- دلیل دوم و سوم نیز قابل قبول نیست:

زیرا اولاً؛ معلوم نیست معادن نسبت به زمین مانند میوه نسبت به درخت باشد؛ بلکه مانند مظروف نسبت به ظرف است. ثانیاً؛ معدن اصلاً تابع زمین نیست و عرف چنین قضاوتی نسبت به آن خصوصاً معادن عمیق و به ویژه معادن موجود در زمین های خصوصی وجود ندارد. چه دلیلی وجود دارد که بگوییم پیدایش معدن در زمین خصوصی سبب تملک آن می گردد و صاحب زمین، مالک معدن نیز می باشد؛ چون سبب حصول مالکیت اولیه زمین یکی از این دو طریق می باشد، یا احیا است که کسی زمینی را احیا کرده و به سبب احیا مالک زمین شده و یا مسلمان شدن آزادانه ساکنین زمین است که سبب ادامه ملکیت آنها نسبت به زمین می گردد و دلایل قانونی بیانگر این است که این دو سبب، تنها شامل ملکیت اصل زمین می گردد و شامل معدنی که در این گونه زمین ها است نمیگردد؛ زیرا تنها دلیل قانونی بر این که احیا سبب ملکیت و احقیقیت میگردد این روایت است که می فرماید: «من احیا ارضاً میتة فیهی له» (۴) «هرکس زمینی را احیا کند این زمین متعلق به او است و مالک آن میگردد. و یا به نظر برخی از بزرگان در استفاده از این زمین نسبت به دیگران حق تقدم دارد».

(۱) محقق کابلی، المباحث الفقهية، کتاب الخمس، ص: ۱۰۳.

(۲) همدانی، مصباح الفقیه، ج: ۱۴ ص: ۲۵۸.

(۳) همدانی، مرجع سابق.

(۴) بخاری، صحیح البخاری، ج: ۲ ص: ۸۲۲.

براساس نظریه برخی از دانشمندان اسلامی حقوق که براساس این روایت برای شخص احیاء کننده به وجود می‌آید تنها نسبت به اصل ورقبه زمین معتبر است نه ثروت های طبیعی نهفته در دل زمین مانند معادن به ویژه معدنی که در اعماق زمین قرار گرفته است. (۱).

بنابراین احیای زمین، احیای معدن نخواهد بود و معدن پس از احیای زمین به حالت اولیه خود باقی می ماند؛ یعنی به ملکیت صاحب زمین در نمی آید؛ چون هیچ کس در ایجاد آن دخالتی نداشته است. اما دلیل ملکیت فرد نسبت به زمین هایی که ساکنین اش مسلمان شده اند نیز این است که اسلام جان و مال مردم را تضمین میکند، از این رو هر کس اسلام بیاورد جانش مصون و مالی را که پیش از مسلمان شدن به دست آورده هم چنان مالک است. این دلیل نیز نسبت به اصل ورقبه زمین اعتبار دارد نه نسبت به معادن و این شخص پیش از اسلام آوردن هم مالک معادن موجود در زمین های خودش نبوده تا حالا حق برایش در نظر گرفته شود (۲).

### فرع چهارم: تفصیل میان معادن ظاهری و باطنی:

جمال الدین حلی و صاحب جواهر و برخی دیگر از فقهای امامیه، این تفصیل را بیان کرده اند.

#### ۱- دیدگاه جمال الدین حلی:

ایشان در کتاب «مذهب البارع» پس از آنکه معادن را به ظاهری و باطنی تقسیم میکند و نظریات فقهاء را در مورد ملکیت معادن نیز به صورت کلی مطرح مینماید، نظر خود را در مورد معادن ظاهری چنین بیان می کند: از آن جایکه مردم به این گونه معادن [معادن ظاهری] شدیداً نیازمند و محتاج هستند و چنانچه بپذیریم که معادن به طور مطلق از انفال و ملک دولت است. بنابراین اگر کسی بخواهد از معادن بهره برداری کند علی القاعده از مالک آن که دولت است باید اجازه بگیرد و این کار موجب زیان و حرج می شود. در حالیکه این ضرر و حرج [واجب بودن اجازه از امام و حاکم مسلمانان] به اساس آیت و روایت منفی می باشد (۳).

مقصود ایشان از آیه، آیه {وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ} (۴)، است،

( و خداوند در دین اسلام کارهای دشوار و سنگین را بدوش شما نگذاشته است ).

و منظور او از روایت، «لا ضرر ولا ضرار» (۵) است.

«یعنی در اسلام ضرر رساندن و مقابله ضرر به ضرر وجود ندارد [ غیر مشروع است ]».

در باره معادن باطنی نیز چنین اظهار نظر می کند:

« نزدیک به حق اینست که معادن باطنی مخصوص امام نبوده و نه از مشترکات است، بلکه مانند زمین موات

است پس هر کسیکه از آن استخراج نمود مالکش میشود و امام میتواند او را به فردی واگذار نماید» (۶).

(۱) صدر، سید محمد باقر، (۱۲۷۵ هـ) اقتصادنا، الطبعة الاولى، خراسان، مکتب الاعلام الإسلامی، ص: ۴۸۳-۴۸۴.

(۲) صدر، مرجع سابق..

(۳) حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، (۱۴۰۷ ق) مذهب البارع، چاپ اول، قم دفتر انتشارات اسلامی، ج: ۱ ص: ۵۶۷

(۴) سورة حج، آیه: ۷۸.

(۵) القزويني، سنن ابن ماجه، باب من بنی فی حقہ ما یضر بجاره، ج: ۲ ص: ۷۸۴. رقم الحدیث (۲۳۴۱)، قال الشيخ الألبانی: صحیح لغيره.

(۶) حلی، مرجع سابق، ج: ۱ ص: ۵۶۷.

## ۲- دیدگاه صاحب جواهر الکلام: ایشان در جواهر الکلام درباره معادن ظاهری چنین اظهار نظر می

کند: «مشهور است که همه مردم در معادن ظاهری مساویانه با هم شریک هستند» (۱).

درباره معادن باطنی چنین می نویسد: «هیچ اختلافی وجود ندارد که امام می تواند معادن باطنی را قبل از تملک آن به کسی واگذار نماید، بلکه از کتاب «التذکرة» اجماع بر این موضوع را دانسته می شود؛ زیرا این گونه معادن در حکم مواتی است که در تحت ولایت عمومی امام قرار دارند» (۲).

### دلایل دیدگاه چهارم :

موارد زیر از مهم ترین مستندات است که طرف داران این نظریه برای اثبات ادعای خود به آن استناد جسته اند. به نظر میرسد استدلال این گروه بیشتر برای خارج کردن معادن ظاهری از قلمرو انفال و قرار دادن آن در زمره مباحات می باشد به همین جهت استدلال ایشان در جهت اثبات مباح بودن معادن است.

۱- شمول آیه { هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا } : (۳).

خداوند متعال فرموده است: { هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا } (۴).

( خداوند ذاتی است که همه موجودات [پدیده‌های] روی زمین را بهر شما آفرید ).

وجه استدلال: این آیه شمول دارد و می فهماند که معادن برای مردم آفریده شده و برای آن است که ایشان علی السویه از آنها بهره مند شوند.

### ۲- نیاز شدید مردم به معادن ظاهری:

نیاز شدید مردم به این گونه معادن ایجاب میکند که باید اینها از مباحات و مشترکات باشد و مردم بتوانند به طور مساوی از آن بهره مند شوند و بدون این که از کسی درباره استفاده از آن ها اجازه بگیرند، نیاز هایشان را بر طرف کنند و در غیر این صورت مردم در تنگنا و عسر و حرج قرار خواهند گرفت که به طور قطع هر گونه تکلیفی که سبب زیان، ضرر، عسر و حرج میباشد از نظر اسلام و قرآن مشروعیت ندارد و چنین تکلیفی در اسلام مقرر و تشریح نشده است؛ زیرا قرآن با صراحت می فرماید: {... وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ} (۵). ( خداوند دردین کارهای دشوار و سنگین را بدوش شما نگذاشته است).

و همچنین پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه وسلم) میفرماید: «لا ضرر ولا ضرار» (۶). «دردین اسلام ضرر رساندن و مقابله ضرر به ضرر [هر دو] جایز نیست».

### نقد دلایل دیدگاه چهارم و بیان قول راجح:

مؤتفه اسحاق بن عمار با توجه به مطالب که در اجمال نداشتن آن گذشت می تواند عمومیت و شمولیت آیت

(۱) نجفی، جواهر الکلام، ج: ۳۸، ص: ۱۱۳.

(۲) جفی، مرجع سابق، ج: ۳۸، ص: ۱۰۸.

(۳) سورة البقرة، آیه: ۲۹.

(۴) سورة البقرة، آیه: ۲۹.

(۵) سورة حج، آیه: ۷۸.

(۶) تخریج آن در سابق گذشت.

قرآن کریم را تخصیص ببخشد.

این که گفته شد مردم نیاز شدید به معادن ظاهری دارند بنابراین باید از مباحات و مشترکات عمومی باشد؛ چون اگر انفال باشد مستلزم زیان، عسرو حرج برای مردم است، این مدعا مورد قبول نیست به این دلیل که اولاً، شدت نیاز مردم به معادن سبب نمی شود که معادن از انفال نباشد و از مباحات و مشترکات باشد در غیر این صورت اگر شدت حاجت مردم نسبت به چیزی، دلیل مباح بودن آن باشد بنابراین خیلی از امور باید مباح باشد هم چنان که آیت الله حایری یزدی (۱) در کتاب خمس میگوید نیاز مردم به گندم از نمک بیشتر است و این دلیل نمی شود که گندم از مشترکات و مباحات است و بالاتر از آن، اگر ملاک نیاز مردم باشد میتوان ادعا کرد که به علت نیاز شدید فقرا به اموال اغنیاء، اموال اغنیاء از مباحات اولیه و مشترکات است در صورتیکه چنین حرفی یقیناً درست نیست. بنابراین نیاز مردم با انفال بودن معادن نیز منافاتی ندارد. (۲)

ثانیاً، این که معادن از انفال و در اختیار امام و حاکم اسلامی است بدین معنا نیست که مردم حق استفاده و بهره برداری از معادن را ندارند و نمی توانند نیاز هایشان را مرتفع سازند و حاکم اسلامی مانع از این کار می گردد، پس مردم در تنگنا قرار نمیگیرند؛ بلکه مقصود اینست که اختیار معادن در دست حاکم اسلامی است و هر طور که مصلحت بداند و مصلحت مسلمین تقاضا کند مورد استفاده و بهره برداری قرار می دهند. (۳)

ثالثاً، این که اگر طرف داران نظریه اول می گویند معادن از انفال و ملک حکومت اسلامی است مقصود این نیست که انفال ملک شخصی دولت و یا حاکم اسلامی است؛ بلکه متعلق به مقام و منصب امامت و رهبری می باشد، یعنی از این جهت انفال به امام مربوط است که او زعامت جامعه اسلامی را به عهده دارد و مسلماً هر جا تشخیص دهد که مردم نیاز دارند، نیاز آنها را از این گونه اموال، رفع خواهد کرد و بر اساس مصالح اسلام و مسلمین در اختیار مردم قرار خواهد داد که هرگز به عسرو حرج منجر نخواهد شد؛ زیرا حاکم اسلامی بعد از پیامبر صلی الله علیه و سلم، ایمه کرام است؛ که دل سوز تر و مهربان تر از خود مردم نسبت به آن ها است و عالم به نیاز های واقعی مردم و جامعه اسلامی است و مسلماً چنین زعیم و رهبر عالم و عادل در قبیل تأمین نیاز های مردم بی تفاوت نیست و دغدغه بیشتری از خود آنان دارد و بعد از خلفاء و امامان در رأس زمام امور حکومت اسلامی فقیه و دانشمندی قرار دارد که او نیز بر اساس مسؤلیت های شرعی و دینی خود عمل خواهد کرد. (۴)

بنابراین، شدت نیاز مردم به معادن، منافاتی با انفال بودن این ثروت ها ندارد و مردم هرگز در حرج قرار نخواهند گرفت و حاکم اسلامی مانع از استخراج آنها نمیشود، بلکه امام عادل، عالم به نیاز های جامعه، معادن

(۱) عبد الکریم بن محمد جعفر البزدي الحائري در سال (۱۲۷۶ هـ) در ولایت یزد ایران چشم به جهان گشود. وی یکی از فقهای مشهور امامیه بشمار می رود. ایشان در حوزه علمیه نجف به شهرت رسید. او اولین مؤسس جامعه علمیه " قم " ، و مکتبه " المدرسة الفیضیه " و مستشفی " قم " می باشد. و از تالیفات شان به آثار ذیل می توان اشاره کرد " منتخب الرسائل - ط " و " درر الفوائد - ط. و سر انجام در سال (۱۳۵۵ هـ)

در گذشت. ( زرکلی، خیرالدین ، الاعلام ، ج: ۴ ص: ۵۶، و معجم المؤلفین العراقيين ، ج: ۲ ص: 305 )  
(۲) حایری یزدی، سید کاظم، (۱۴۲۶ ق) فتاوی فی الاموال العامة ، کتاب الخمس ، دفتر آیت الله حایری، ص: ۷۱۱.

(۳) مرجع سابق .

(۴) مرجع سابق.

را به شیوه های درست و به گونه ای که مصالح اسلام و مسلمین تأمین گردد، استفاده می کند. (۱)

بناءً بعد از نقد و مناقشه دلایل دیدگاه دوم، سوم و چهارم، ترجیح دیدگاه نخست مذهب امامیه درباره ملکیت معادن بخوبی معلوم میگردد؛ لذا معادن مطلقاً از انفال بوده و در ملکیت دولت و حکومت اسلامی قرار دارند و دولت اسلامی نقش قابل توجهی در مدیریت بهره برداری از معادن و تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام خواهد داشت و قاعده هرگونه تصرف و بهره برداری از معادن، اعم ظاهری و باطنی و چه معادنی که در ملک های عمومی و دولتی قرار دارند و یا در ملکها و عرصه های شخصی، یافت میشوند، بستگی به اجازه دولت دارد و بدون اجازه دولت اسلامی به هیچ وجه، نمیتوان خود سرانه از معادن بهره برداری کرد. (۲)

### مطلب سوم - مقایسه میان دیدگاه فقهاء اهل السنة و فقهای امامیه در این موضوع

اختلاف دیدگاه فقهای عامه (اهل السنة والجماعة) در پیوند به ملکیت معادن، شبیه اختلافاتی است که بین فقهای امامیه وجود دارد، هر چند خاستگاه و مبانی آنها متفاوت میباشد. بناءً دیدگاه فقهای اهل السنة و دیدگاه فقهای امامیه در مورد با موافق و در مواردی مخالف می باشد که اکنون نقاط وار ذکر می نمایم:

(الف): **نقطه اتفافی:** در مجموع هر دو دیدگاه در نفس موضوع تاحدی باهم نزدیک اند؛ بشرح ذیل:

- ۱- فقهای حنفی ملکیت معادن را تابع ملکیت زمین میدانند مانند قول سوم از فقهای امامیه .
  - ۲- دیدگاه فقهای مذهب مالکی که اکثریت فقهای این مذهب آنرا برگزیده اند، با رعایت شرایط و قیودی، با دیدگاه اول فقهای امامیه نزدیکتر است؛ زیرا در نزد هر دو گروه معادن مطلقاً ملک دولت می باشند.
  - ۳- فقهای شافعیه نیز با تفصیلی که بیان کرده اند، تا حدودی با تفصیل دیدگاه چهارم علمای شیعه که میان معادن ظاهری و باطنی تفاوت قائل شده اند، نزدیکتر هستند؛ زیرا بنا بر هر دو دیدگاه ملکیت معادن تابع ملکیت زمین است صرف معدن ظاهری در زمین اموات از جمله مباحات و مشترکات عامه می باشند.
  - ۴- فقهای حنبلی در قسمتی از دیدگاه خود [راجع به معدن جامد] باکسانی [دیدگاه سوم فقهای امامیه] که ملکیت معادن را تابع زمین می دانند، هم عقیده هستند و در قسمت دیگری از دیدگاه خود [راجع به معدن مایع] باکسانی [دیدگاه دوم فقهای امامیه] که قائل اند معادن از مباحات عامه هستند، هم نظری می باشند.
- (ب): **نقطه اختلافی:** با وصفی که دیدگاه اهل السنة و دیدگاه فقهای امامیه در اصل موضوع باهم مقارنت و نزدیکی دارند، لیکن در مبانی و اصول موضوع باهم متفاوت اند؛ زیرا دلایل عمده فقهای امامیه روایت یا موثقه اسحاق بن عمار، اصل اباحت، روایات خمس و مسئله جزئیت معادن مرز زمین را است، در حالیکه دلایل فقهاء اهل السنة برای اثبات موضوع همانا احادیث صحیح و روایات مستندی است که در ذخایر احادیث مانند کتب سته و سایر منابع دینی آمده است، نه روایات جعلی و خود ساخته شیعه های روافضی، و تنها در یک دلیل یعنی تابعیت و جزئیت معادن از زمین، هر دو دیدگاه باهم موافق اند.

(۱) صناعی، سید مهدی، (۱۳۷۹هـ) انفال و آثار آن در اسلام، ط: اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ص: ۶۲.  
(۲) مرجع سابق، ص: ۶۳-۶۴.

## مطب چهارم - دیدگاه قوانین وضعی کشور درباره ملکیت معادن

در خصوص ملکیت منابع طبیعی به ویژه معادن، در قوانین ذیل ۱- قانون اساسی ۲- قانون مدنی ۳- قانون معادن و نفت و گاز، نصوصی و احکامی وجود دارند که اینک به تفصیل بیان می شوند:

### ۱- قانون اساسی کشور:

ابتدا ماده قانون اساسی را که حیثیت مادر قوانین را دارد، در رابطه به موضوع نقل می نمایم.

در ماده (۹) قانون اساسی راجع به موضوع چنین حکم شده است:

« معادن و سایر منابع زیرزمینی و آثار باستانی ملکیت دولت می باشند.

حفاظت و ادارهٔ املاک دولت و طرز استفاده درست از منابع طبیعی و سایر املاک عامه توسط قانون تنظیم می گردد » (۱) .

### شرح ماده فوق:

به اساس حکم ماده فوق، ملکیت دولت شامل معادن و سایر منابع زیر زمینی از قبیل مواد نفتی، آب های زیرزمینی، آب های سطح زمین و آثار باستانی میباشد. معادن شامل انواع منرال ها و احجار کریمه و سایر منابع زیرزمینی شامل هایدورکاربن ها می باشد. آب ها شامل دریا های می باشد که از داخل خاک کشور منبع می گیرد یا اینکه از خارج و داخل کشور منبع گرفته و در سرحدات کشور جریان می یابد. آب های زیرزمینی شامل چاه ها، گاریزها و چشمه ها و غیره می شود. تمام این منابع از جمله ملکیت دولت شناخته می شود. طرز استفاده از املاک دولتی، اداره و حفاظت از آنها توسط قانون تنظیم می گردد. (۲)

حفاظت از دارایی های عامه و جلوگیری از تعرض بر آن از مکلفیت های تمام مسؤولین دولت دانسته شده است. مسؤولیت های اراکین دولت در مورد حفظ و نگهداشت املاک عامه در قانون قضایای دولت توضیح شده است. هرگاه ملکیت دولت مورد تعرض و ادعای دیگران واقع گردد یا اینکه ملکیت دولت نزد سایر اشخاص موجود باشد، در مورد دفاع و حمایه از حقوق دولت طبق احکام قانون اجراءات و از اتلاف حقوق دولت جلوگیری میشود. حفظ آثار باستانی و موارث فرهنگی از جمله مسایل مهمی است که دولت به حفظ آن مکلف دانسته شده است آثار باستانی نیز از ملکیت های دولت و عامه مردم است. با تأسف که در اثر جنگ های ویرانگر گذشته تعرض و تجاوز بیگانه گان، دسایس و توطیه های خارجیان، به آثار باستانی کشور صدمه شدید و جبران ناپذیر وارد گردیده است. (۳)

از منابع طبیعی باید به نحوی درست استفاده صورت گیرد. بدین معنی، زمان که به فروش آنها به شکل خام اقدام می شود یا اینکه استخراج آن با سایر کمپنی ها قرارداد می گردد. در این گونه قرارداد ها باید سعی همه جانبه به عمل آید تا معیارها و اصول قبول شده بین المللی در مورد آنها در نظر گرفته شود. طور عمل

(۱) وزارت عدلیه، (نشریه ۶ / ۱۱ / ۱۳۸۲ هـ) قانون اساسی افغانستان، ماده: (۹).  
(۲) جهید، عبدالواحد، (۱۳۹۷ هـ) شرح مختصری بر قانون اساسی افغانستان، چاپ اول، ناشر: حامد رسالت کابل، مطبعه شفاف، ص: ۵۴.  
(۳) جهید، مرجع سابق.



صورت گیرد که منابع معدن به صورت کامل مورد بهره برداری قرار داده شود نه اینکه مانند بعضی از کشورهای افریقای گل آن را استخراج نمایند و تهی آن را به جا بگذارند. (۱)

## ۲- قانون مدنی افغانستان:

درزمینه چنین دستوری دهد:

« هرگاه معدن، خزانه یا آثارباستانی در اراضی مملوکه شخصی کشف گردد، ملکیت آن از دولت بوده علاوه بر اعطای مکافات برای مالک، زمین مطابق به قانون استملاک می گردد» (۲)

دریک ماده دیگر این طور آمده است:

« کسیکه در اراضی دولتی معدن، خزانه دفن شده یا آثارباستانی را بیابد، ملک دولت شمرده شده مقامات با صلاحیت در مقابل به او مکافات مناسب تعیین میکنند» (۳).

و در ماده دیگری میگوید که اراضی لامالک با تمام منابع خویش، ملکیت دولت بوده و تملک آن بدون اجازه دولت و خلاف فرمان قانون، جرم بوده و جواز ندارد.

چنانچه در ماده ذیل چنین حکم می نماید:

« اراضی لامالک ملکیت دولت بوده و تملک آن بدون اجازه دولت و خلاف احکام قانون، جواز ندارد» (۴).

## شرح مواد فوق:

از ماده اول فوق چنین برداشت می شود، معدن و منابع زیر زمینی که در ملکیت های شخصی یافت می گردد نیز از جمله املاک دولت شمرده می شود و دولت بر علاوه اعطای مکافات مناسب مالی برای مالک آن، زمین آن را نیز به حکم قانون، استملاک می نماید.

از ماده دوم آن فهمیده می شود که اگر کسی مواد معدنی یا خزانه دفن شده یا آثارباستانی را در اراضی دولتی یابد، ملکیت آن مواد معدنی یا آثارباستانی از آن دولت می باشد و دولت و یا مقامات با صلاحیت حکومت اسلامی برای اشخاص یابنده و یا استخراج کننده مکافات مناسب (حق الامتیاز) تعیین می کند.

و به اساس ماده سوم آن، منابع طبیعی به خصوص مواد معدنی را کسی بدون اجازه دولت یا حکومت اسلامی استخراج کرده نمی تواند و اگر شخص مرتکب این کار شود، طبق ماده های (۷۸۸ الی ۷۹۴) کود جزا افغانستان مجازات می گردد.

---

(۱) جهید، شرح مختصری بر قانون اساسی افغانستان، ص: ۵۴.  
(۲) وزارت عدلیه، (۱۳۵۵ هـ) قانون مدنی افغانستان، ناشر: ریاست نشرات وزارت عدلیه، کابل، ماده: ۱۹۸۸.  
(۳) مرجع سابق، ماده: (۱۹۸۹).  
(۴) وزارت عدلیه، قانون مدنی، ماده: (۱۹۹۱).

### ۳- قانون معادن کشور:

درباره ملکیت معادن چنین حکم می‌نماید: «تمام منرال‌های که درحالت طبیعی می‌باشد، ملکیت دولت محسوب می‌گردد. منرال‌های که مطابق جواز و شرایط مندرج جواز استخراج گردیده است (به هر شکل از تولیدات)، ملکیت دارنده جواز محسوب می‌گردد» (۱).

«بدر نظر داشت حکم ماده (۷۴) این قانون، فعالیت‌های منرالی مطابق احکام این قانون صورت می‌گیرد» (۲).

### ۴- قانون نفت و گاز افغانستان:

۱- تمام نفت و گاز (هایدروکاربن‌ها) موجود در سطح زمین یا عمق آن در قلمرو کشور، ملکیت خاص دولت می‌باشد.  
۲- عملیات نفت و گاز در کشور به اجازه دولت صورت می‌گیرد. شخص می‌تواند به اساس جوازنامه، عملیات نفت و گاز را مطابق احکام این قانون انجام دهد.

۳- در قراردادهای نوع اول و دوم، قراردادی مستحق دریافت سهم خویش از نفت و گاز استخراج شده طبق مندرجات قرارداد می‌باشد و حق تصرف، فروش و صدور آن را دارد.

۴- وزارت معادن مرجع باصلاحیت اعطاء جوازنامه عملیات نفت و گاز مندرج این قانون می‌باشد.

۵- هرگاه در زمین ملکیت شخص، ذخایر نفت و گاز در سطح زمین یا زیر زمین کشف شود، دولت زمین‌ساحه مورد بحث را طبق احکام قانون اسمتلاک می‌نماید مگر اینکه مالک زمین مطابق احکام این قانون جواز عملیات نفت و گاز را بدست آورد» (۳).

### مطلب پنجم - مقایسه قوانین وضعی کشور با فقه اسلامی در این موضوع

بعد از مطالعه دقیق مباحث فوق چنین برداشت می‌شود که قوانین وضعی کشور در خصوص ملکیت منابع طبیعی به ویژه مواد معدنی با دیدگاه مذهب مالکی‌ها و قول اول فقهای امامیه موافقت و مطابقت دارند؛ زیرا از نظر مشهور فقهای مالکی و دیدگاه نخست فقهای امامیه، تمام منابع طبیعی و مواد معدنی در ملکیت دولت و حکومت اسلامی قرار دارند. این دولت است که از منابع طبیعی حراست نموده و در آن طوریکه لازم است به منظور رشد اقتصادی کشور تصرف کرده و بهره برداری مینماید. اما فقهای احناف، ملکیت معدن را تابع ملکیت زمین می‌دانند پس اگر در زمین شخصی کشف شود، مالک آن صاحب زمین است و اگر در زمین‌های موات و دولتی کشف گردد ملکیت دولت می‌باشد. فقهای شافعی و حنبلی قایل به تفصیل هستند بین معدن جامد و مایع، ظاهری و باطنی طوریکه در سابق تفصیلاً گذشت.

بنابراین گفته می‌توانیم که قوانین وضعی افغانستان درباره ملکیت منابع طبیعی، از فقه امام مالک رحمة الله علیه الهام گرفته نه از فقه جمهور فقهای اسلام (حنفی، شافعی و حنبلی) و قانگذار در وقت تسوید و تصویب قانون قول مذهبی را بحیث ماده قانون قرار میدهد که منافع ملی و مصالح مردم و جامعه اسلامی در آن نهفته باشد

(۱) وزارت عدلیه، (۱۳۹۷هـ) قانون معادن افغانستان، جریده رسمی، ناشر: ریاست نشرات وزارت عدلیه، کابل، ماده: (۱۵).

(۲) مرجع سابق، ماده: (۱۶) فقره اول.

(۳) وزارت عدلیه، (۱۳۸۷هـ) قانون نفت و گاز، جریده رسمی، ناشر: ریاست نشرات وزارت عدلیه، کابل، ماده: (۳).

نه دیدگاه یک مذهب خاص را طوریکه عده از مفکرین علماء معاصرین مطلب را بیان نموده اند. (۱)

خیر و منفعت مردم و جامعه اینست که منابع طبیعی در اختیار دولت قرار داشته باشند و حکومت از آن در رشد اقتصادی کشور و مملکت استفاده نماید. ولی اگر هر کس را در استخراج منابع زیرزمینی مختار گذاشته شود، استفاده گران، زورمندان و قاچاق بران از معادن، نفت و گاز بهره برداری کرده و باقیمانده افراد ضعیف جامعه از این نعمت های الهی بی بهره می مانند. طوریکه در کشور عزیز ما افغانستان شاهدین وضعیت هستیم که معادن و منابع زیرزمینی توسط زورمندان به شکل غیرقانونی بسیاری شرمانه استخراج می گردد که تا هنوز دولت متأسفانه بهر دلیل که است جلوائن قاچاق بران را نگرفته است. امید که یک حکومت قانونی در این مملکت بر سر کار آید تا از این حالت فلاکت بار بیرون شویم.

### مبحث سوم - معدن و حقوق واجبه بر آن از نظر فقه اسلامی و قانون وضعی

تردیدی وجود ندارد که ثروتهای معدنی موجود در زمین، یکی از ارزشمندترین سرمایه های طبیعی هستند که در زندگی انسان نقش اساسی دارند؛ چونکه مواد اولیه غالب کالای مورد نیاز بشر در معادن قرار داده شده است و همه صنایع مورد استفاده انسان، به زمین و مواد معدنی آن بستگی دارد.

کشورهای که دارای ذخایر زیرزمینی نفت، گاز، طلا و سایر فلزات ارزشمند هستند از کشورهای ثروتمند محسوب می شوند. اهمیت معادن سبب تلاش کشورهای فاقد این منابع می باشد تا با روشهای مختلف به آنها دسترسی پیدا کنند. یکی از علل درگیری و اختلافات کشورها همین مسئله بوده است. بناءً در این جا سوالات ذیل مطرح می شود، ثروت های معدنی که از منابع طبیعی بدست می آید حکم شریعت اسلامی در مورد آن چیست؟ و کدام حق بر اینها واجب می گردد؟ چی وقت واجب می شود؟ چه مقدار واجب می شود؟ کیفیت این حق چه گونه است؟ این حق در کجا مصرف می شود؟ که اینک در ضمن مطالب مستقل بیان می گردد.

### مطلب اول - وجوب حق بر مواد معدنی استخراج شده از معادن

فقهای اسلام در پاسخ به این سوالات باهم اختلاف نظر دارند؛ چون در تفسیر نصوص شرعی میان ایشان اختلاف دیدگاه موجود است، اما در یک نقطه همه آنان متفق هستند که بالای مواد استخراج شده از معادن حقی از طرف الله متعال واجب است؛ با استناد به عمومیت این قول الله تعالی: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ } (۲). (ای کسانی که ایمان آورده اید! از پاکیزه ترین مال که بدست آورده اید و همچنان برخی از آنچه که ما از زمین برای تان بیرون آورده ایم، خرج کنید. شکی وجود ندارد که معدن از جمله چیزهای است که الله بزرگ آنرا به هدف منافع جامعه در زمین قرار داده است).

در مورد مواد معدنی که وجوب این حق (زکات/خمس) به آن تعلق میگیرد فقهای عظام اختلاف نظر دارند که در سه دیدگاه ذیل قابل مشاهده است:

(۱) قرضاوی، یوسف، (بی تا) الفقه الاسلامی بین الأصالة والتجديد، ط، اول، موسسه رساله، بیروت - لبنان، ص: ۵۶.  
(۲) سورة البقرة، آیه: ۲۶۷.

## دیدگاه اول:

فقهای حنفی میگویند: در بین معدنیات وجوب زکات تنها به چیزهایی تعلق میگیرد که نقش پذیر و قابلیت ساختن و گداختن با آتش را داشته باشند، مانند: طلا، نقره، آهن و مس. اما سایر آنچیزهای که مایع یا جامد باشند و قابلیت گداختن با آتش را نداشته باشند، مانند یاقوت و... وجوب زکات بدانها تعلق نمی گیرد. دلیل احناف در مورد وجوب زکات بر مواد معدنی که قابلیت ذوب شدن با آتش را داشته باشند قیاس این مواد بر نقدین (طلا و نقره) می باشد؛ چون وجوب زکات بر این دو (نقدین) به اساس نص یا به اساس اجماع ثابت می باشد، بنابراین مواد معدنی فوق به علت مشابهت شان با طلا و نقره در ذوب شدن با آتش و نقش پذیری، بر این دو قیاس می شوند. (۱)

## دیدگاه دوم:

قول مشهور شافعی ها و امام مالک رحمة الله علیهما اینست که از معدنیات تنها در طلا و نقره زکات واجب می باشد، اما سایر مواد معدنی مانند آهن، مس، قلعی، فیروزه، بلور، یاقوت، عقیق، زمرد، زبرجد، سرمه و غیره، در آنها زکات واجب نیست؛ زیرا نبی صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لا زکاة فی حجر» (۲). در سنگ زکات نیست. و همچنان سایر معادن مالی است که از زمین مستفاد می شوند پس با طین أحمر مشابهت دارند. (۳)

## دیدگاه سوم:

فقهای حنبلی می گویند: از نظر وجوب زکات میان مواد معدنی که با آتش ذوب می شوند و آنکه نمی شوند هیچ گونه فرقی وجود ندارند، معدنی که به آن وجوب حق تعلق می گیرد عبارت است از هر چیزی که غیر از زمین باشد و در زمین بصورت طبیعی آفریده شده و استخراج گردیده و دارای ارزش و قیمت باشد، چه جامد باشد مانند آهن، قلعی، مس و غیره، و چه معادن جاری و مایع باشد مانند نفت، قیر و کبریت (۴). و همین طور است مذهب امام باقر (۵) و امام جعفر الصادق رحمة الله علیهما و همچنان بر این است دیدگاه کافه فقهای شیعه امامیه، بجزء از مؤید بالله که او نمک، نفت و قیر را استثناء نموده است. (۶) از امام باقر ابو جعفر در مورد ملاحه سوال شد ایشان فرمودند: ملاحه چیست؟ سوال کننده گفت: زمین شوره زار و شورستان است که در آن آب جمع می شود و به نمک تبدیل می گردد، امام فرمود: این معدن است و در آن خمس می باشد، سوال کننده گفت: که کبریت و نفت که از زمین استخراج می گردد حکمش چیست؟ امام در پاسخ فرمود: اینها و امثال شان معدن است و در آن خمس لازم می باشد. (۷)

(۱) ابن الهمام، فتح القدیر، ج: ۴، ص: ۱۲۵، الفاری، ملا علی بن سلطان محمد القاری (۱۰۱۴ق)، مرقاة المفاتیح شرح المشکوٰة، ط: ملتان - پاکستان، ج: ۴، ص: ۱۴۹.

(۲) بیهقی، سنن الکبری، ج: ۴، ص: ۱۴۶. قال ابن عدی: ضعیف، الکامل 22/5

(۳) شافعی، الأم، ج: ۲، ص: ۴۲. جندی، مختصر الخلیل، ج: ۱، ص: ۵۸.

(۴) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲، ص: ۶۱۵.

(۵) أبو عبدالله محمد بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب، امام پنجم شیعه. وی در سال ۵۷ ق در مدینه منوره تولد یافت و (۵۷) سال زندگی کرد و در شهر مدینه در سال ۱۱۴ ق درگذشت و در بقیع نزد پدرش بخاک سپرده شد. (ابونعیم الأصفهانی، حلیة الأولیاء، ج: ۳، ص: 180).

(۶) مهدی لدین الله، احمد بن یحیی بن مرتضی، (۱۳۶۸هـ) البحر الزخار، ط: مطبعة السعادة/ السنة المحمدیة، بمصر، ج: ۲، ص: ۲۱۰.

(۷) نجفی، جواهر الکلام، ج: ۲، ص: ۱۱۹-۱۲۰.

## قول راجح:

مذهب حنابله و موافقین شان در این مورد راجح به نظرمی خورد، معنی لغوی «معدن» نیز همین مذهب را تأیید می کند طوریکه اعتبار و قیاس صحیح بر آن مهر تأیید میگذارد؛ زیرا از لحاظ معنی میان معدن جامد و معدن مایع، و مواد معدنی که با آتش ذوب می شوند و آنکه ذوب نمی شوند هیچ فرق نیست و همچنان بین آهن، قلعی و بین نفت و کبریت، تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا همه اینها نزد مردم دارای ارزش و قیمت است، تاجاییکه در عصر کنونی نفت را بنام طلا سیاه یاد می کنند، بنابراین اگر امامان ما در عصر و شرایط ما زندگی می نمودند، ارزش و اهمیت معدن و منافع که از این طریق به ملت ها و کشورها می رسد، را می دانستند؛ بدون تردید درباره وجوب زکات بر معدن به خصوص نفت و گاز، موقف دیگری برخلاف دیدگاه و اجتهاد اول شان می گرفتند. (۱)

ابن قدامه حنبلی (۲) برای اثبات مذهب حنابله به دلایل ذیل استدلال نموده است:

(الف): عمومیت قوله تعالی: { وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ } (۳).

( و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده ایم [ از قبیل منابع و معدن زیر زمینی ] ببخشید).

(ب): زیرا همه مواد معدنی همچون طلا و نقره از قبیل معدنیات بوده، بناءً وجوب زکات بر همه معدنیات که از معدن خارج می شود، تعلق می گیرد.

(ج): زیرا اینها مال اند اگر از نزد کافران به غنیمت برده شوند بر آن خمس تعلق می گیرد، و هرگاه از

معدن استخراج می گردد در آن وجوب زکات تعلق می یابد. (۴)

---

(۱) قرضاوی، یوسف عبدالله، (۱۳۹۳ق) فقه الزکاة، ط: ۲، موسسه الرساله، بیروت، ج: ۱، ص: ۴۳۹.  
(۲) موفق الدین أبو محمد عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة الدمشقی. محدث و فقیه حنبلی. تولد او در سال ۵۴۱ ق در شهر دمشق صورت گرفت، و در سال ۶۲۰ ق وفات نمود. برای کسب علم سفرهای بسیار کرد و سپس در بغداد اقامت گزید. تألیفات او عبارتند از: ۱- کتاب البرهان ۲- کتاب المغنی فی الفقه ۳- کتاب المقنع. و غیره. (الدمشقی، عبد الحی بن أحمد العکری،) (شذرات الذهب، ط: ۳ دارالکتب العلمیة، ج: ۵ ص: ۸۸).  
(۳) سوره بقره، آیه: ۲۶۷.  
(۴) ابن قدامه، المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، ج: ۲، ص: ۶۱۵.

## مطلب دوم - مقدار حق واجب شده بر مواد معدنی، در فقه و قانون وضعی

**فرع اول: دیدگاه فقهاء:** در خصوص مقدار حق واجب شده فقهای اسلام بایکدیگر اختلاف نظر دارند.

**دیدگاه اول:** امام ابوحنیفه (۱)، یاران و شاگردان او، ابو عبید (۲)، زید بن علی (۳) امام باقر و امام صادق و عاقل فقهای زیدیه و امامیه میگویند: مواد معدنی که از معادن استخراج می شوند بر آن خمس واجب می گردد. (۴)

**دیدگاه دوم:** امام احمد (۵) و اسحاق (۶)، بنابر یک قول مالک و شافعی (۷) رحمة الله علیهم میگویند: بر مواد معدنی استخراج شده به اساس قیاس اینها بر نقدین (طلا و نقره) ربع عشر (زکات) واجب می گردد؛ زیرا بنابر نص

- (۱) نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه یا نعمان بن ثابت بن نعمان بن مرزبان یا طاوس بن هرمز، امام فقیه کوفی مولی تیم الله بن ثعلبه. ابن الندیم گوید: نام ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی است، تولد وی در سال (۸۰ ق) صورت گرفت. وی بکوفه خزاز بود و زوطی از مولی تیم الله بن ثعلبه یا بنوقفل بوده. ابوحنیفه از اهل کابل از جمله تابعین است. او درک صحبت عده ای از صحابه کرام کرد و در زمره اهل ورع و زهد قرار دارد و همچنین پسر او حماد مکنی به ابو اسماعیل، و مرگ وی به کوفه بود و فرزندان حماد ابوحنیان و اسماعیل و عثمان و عمر است و اسماعیل بن حماد از دست مأمون قضاء بصره را به عهده داشت. امام ابوحنیفه به عمر هفتاد سالگی در سنه ۱۵۰ ق درگذشت و او را بمقبره خیزران در عسکر مهدی شرقی در کوفه خاک سپردند. و کتب او عبارتند از: کتاب فقه الاکبر، کتاب الرد علی القدریه، کتاب الوصیه و کتاب العالم و المتعلم. معلومات بیشتر در مورد امام ابوحنیفه را در کتب ذیل جستجوی می توانید: تبیض الصیحه از علامه سیوطی و عقود الجمان از علامه دمشقی صالحی. (الخطیب البغدادي، أحمد بن علي أبو بكر، تاريخ بغداد، دارالکتب العلمیة، بیروت، ج: 13 ص: 323 - 423).
- (۲) قاسم بن سلام هروی از دی خزاعی، بالولاء، خراسانی بغدادی، ابو عبید در سال (۱۵۷ ق) تولد گرفته. وی از کبار علماء فن حدیث و ادب و فقه بشمار می رفت. وی اصلاً از اهل هرات بودند در همین جا تولد یافت و تعلیم کرد. ایشان بسیار مودب بود. بعداً بسوی بغداد سفر کرد و در آنجا به منصب قضاء رسیدند و مدت ۱۸ سال در منطقه طرسوس بحیث قاضی کار نمود. سپس در سنه ۲۱۳ ق به مصر سفر کردند، مردم در بغداد و مصر کتب شان را سمع کردند. باز حج نمود و در مکه در سال ۲۳۴ ق درگذشت. و کان منقطعاً للامیر عبد الله بن طاهر، کما آلف کتاباً أهداه إلیه، و أجری له عشرة آلاف درهم. از تالیفات وی به چند آن اشاره می کنیم: ۱- المغریب المصنف "مجلدان، فی غریب الحدیث، مدت ۴۰ سال او را تألیف کرده است. و او اولین کسی است که در این فن تألیف و تصنیف نموده اند. ۲- کتاب الأموال. (زرکلی، خیر الدین، اعلام، ج: ۵ ص: ۱۷۶).
- (۳) زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب: الامام، أبو الحسین العلوي الهاشمي القرشي مشهور به (زید الشهدی) در سال ۷۹ ق تولد گردیده. جاحظ وی را از خطباء بنی هاشم شمرده است ابوحنیفه در مورد او گفته است: ما رأیت فی زمانه أفقه منه ولا أسرع جواباً ولا أبین قولاً. و ایشان در کوفه اقامت داشت. و نزد واصل بن عطاء (رئیس المعتزله) برخی علوم را فراگرفت (علم الاعتزال). و به سوی شام چشم دوخت؛ تا اینکه هشام بن عبد الملك زندگی او را تنگ ساخت و مدت ۱۵ ماه ایشان را زندانی کردند. بعد از آن بطرف عراق برگشت و سرانجام به مدینه منوره بازگشت. یک تعداد از مردم کوفه بوی پیوست و او را به جنگ در مقابل اموی ها تشویق نمودند تا اینکه حضرت در سال ۱۲۰ ق با این تعداد مردم به سوی کوفه حرکت نمودند. حدود چهل هزار نفر به هدف دعوت مردم بسوی کتاب الله و سنت، جهاد باظالمان، دفاع از ضعیفان، دادن حق محرومین، تأمین عدالت در تقسیم مال فی، بازگرداندن مظالم به صاحبانش و سرانجام همکاری و نصرت با اهل بیت، با وی بیعت کردند. و در آن روزگار بر عراق یوسف بن عمر ثقفی حاکم مقرر بود، وی به حکم بن صلت که در کوفه ایفاء وظیفه می کرد نوشت که زید بن علی باید کشته شود، و این ظالم فرمان یوسف حجاج را عملی کرد، که در نتیجه یک جنگ خونین زید علی بن به شهادت رسید. و حاشا شهادت شان در سال ۱۲۲ ق در کوفه بوقوع پیوست. و سر مبارک شان را بسوی شام فرستاد و بالای دروازه دمشق آویزان گردید بعداً به مدینه منوره روان شد که سه روز تمام در نزد قبر نبی صلی الله علیه و سلم آویزان بود و از آن به سوی مصر برداشته شد که چند وقت در باب الجامع نصب شده بود، سرانجام از طرف مردم مصر سرقت گردید و به خاک سپرده شد. (الکتبی، محمد بن شاکر، ۹۷۳ م، فوات الوفاة، ط: ۱، دارصادر، بیروت، ج: 1 ص: 164).
- (۴) ابن ابیهمام، فتح القدر، ج: ۱ ص: ۵۴۸. ابن سلام، الأموال، ص: ۳۴۰، حرعالمی، وسایل الشیعة، ج: ۶ ص: ۳۴۲.
- (۵) امام ابن حنبل أحمد محمد بن بن حنبل، أبو عبد الله، شیبانی وائلی: امام مذهب حنبلی، در سال (۱۶۴ ق) تولد و به تاریخ (۲۴۱ ق) وفات نموده. وی یکی از ائمه اربعه است. اصل وی از مرو می باشد، و پدر شان والی سرخس بود. در بغداد به دنیا آمد. در آغاز جوانی به طلب علم پرداخت، و در همین راه سفرهای زیادی کرد، بسوی کوفه، بصره و مکه، مدینه، یمن، شام، ثغور، المغرب، الجزائر، عراق، فارس، خراسان، جبال و اطراف تالیفات او عبارتند از: (المسند - ط) در شش مجلد که حاوی سی هزار حدیث و اثر است. و (المسائل خ) و (العلل والرجال - خ)، ایشان گندم رنگ، حسن الوجه، طویل القامة بود. همیشه لباسهای سفید می پوشید و موی سر و ریش خود را باحنا رنگ میکرد، در ایام ایشان مأمون مردم را بمخلوق بودن قرآن دعوت می داد اما قبل از اینکه امام حنبل با او مناظره کند مأمون وفات کرد. و بعد از او المعتصم به سرکار آمد. وی ابن حنبل را مدت ۱۸ ماه بخاطر خود داری کردن امام احمد از قول بخلق القرآن، زندانی کرد. بعداً در سال ۲۲۰ ق آزاد کرد. و در زمان الواثق بالله بوی زیان نرسید. اما وقت که الواثق وفات کرد. و برادرش المتوکل ابن المعتصم به خلافت رسید، امام ابن حنبل را اکرام و احترام نموده و از مشاورین خود قرار داد و هیچ کسی بدون مشوره ایشان به مقامی توظیف نمی شد. به همین منوال ادامه داشته تا اینکه امام وفات کرد. در مناقب شان کتابهای زیاد نوشته شده: از جمله (مناقب الإمام أحمد - ط) از ابن جوزی، و (ابن حنبل - ط) از محمد ابی زهره. (الخطیب البغدادي، تاریخ بغداد، ج: ۴ ص: ۴۱۲).
- (۶) اسحاق بن ابراهیم بن مخلد حنظلی تمیمی مروزی، أبو یعقوب ابن راهویه، متولد سال ۱۶۱ عالم خراسان در عصر خودش. از سکان مرو (خراسان) و یک تن از حفاظ بزرگ حدیث. وی بخاطر فراه گیری حدیث به شهرها سفر کرد. از او امام احمد ابن حنبل، بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی و... حدیث فراه گرفتند. سبب لقب او به (ابن راهویه) اینست که پدرش در مسیر راه مکه به دنیا آمد، مردم مرو گفتند: راهویه یعنی تولد شده در راه. ایشان در فن حدیث ثقة خوانده شده. دارمی می گوید: اسحاق در راستی سرور اهل مشرق و مغرب است. خطیب بغدادی می گوید: او جامع فن حدیث و فقه، حفظ، صدق، ورع و زهد بود. وی بسوی عراق، حجاز، شام و یمن. سفرهای را انجام داد. دارای تصنیفات کثیره، از جمله (المسند) مخطوطه، در دارالکتب. ایشان در نسیابور متوطن گردید و در سال ۲۳۸ ق در آنجا وفات یافت. (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج: 6 ص: ۳۴۵).
- (۷) محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان ابن شافع هاشمی قرشی مطلبی، ابو عبد الله متولد سال (۱۵۰ ق) یکی از ائمه اربعه اهل سنت و مذهب شافعیة کافه به او منسوب میشود. در غزه تولد شده و در دوسالگی به مکه برده شد. دوباره به بغداد سفر کرد. در ۱۹۹ ق به مصر رفت و در آنجا وفات نمود. قبر او در قاهره معروف است. شافعی در فقه، قرأت و لغت مشهورترین چهره بود. و کان من أحقق قریش بالر می، ثم أقیل علی الفقه و الحدیث، و أفتی و هو ابن عشرين سنة. ایشان خیلی ذکی بود. کتب مشهور او عبارتند از: (الام) در فقه، در ۷ مجلد، (المسند) در حدیث، (احکام القرآن) (السنن)، (الرسالة) در اصول فقه (اختلاف الحدیث) و غیره. (الکتبی، الوفاة، ج: ۱ ص: ۴۴۷، تاریخ بغداد، ج: ۲ ص: ۵۶ و مابعدها).

واجماع، درطلا ونقره ربع عشرواجب می باشد.

**دیدگاه سوم:** نزد فقهای مالکی ها؛ معادن بردونوع است: معدنی که استخراج اونیزامند عمل ومشقت می باشد، دراین نوع معدن بدون هیچ گونه اختلاف صرف زکات(ربع عشر) واجب می باشد.

نوع دیگر معدنی است که استخراج آن نیازمند کاروزحمت نیست، درمورد این گونه معدن دیدگاه امام مالک رحمة الله علیه مختلف میباشد، گاهی گفته: که دراین قسم معدن زکات است، وگاه هم گفته: که درآن خمس واجب می شود(۱).

امام شافعی نیز همچون دیدگاه دارد، لکن قول مشهور ومفتی به درنیز اصحابش اینست که از همه معادن باید ربع عشر گرفته شود.(۲).

اینجا در مذهب مالکی دیدگاه مشهور دیگری هم است که آنچه از زیر زمین بیرون میشود؛ چه فلزات باشد، چه مواد معدنی مایع مانند نفت وگاز و... همه شان ملک دولت بوده وبه بیت المال مسلمین تحویل داده می شوند؛ بنابراین همه معادن، بتزول وگاز مایع در زیر زمین ملک دولت وحکومت است؛ زیرا مصالح ومنافع مسلمین در این است که این سرمایه های طبیعی باید مال همه افراد جامعه باشد نه از چند فرد مخصوص؛ فلذا مدیریت معادن بدوش دولت اسلامی سپرده شده است، اما اگر معادن به اختیار مردم قرار داده شود باعث بسیار جنجال ها میان مردم می گردد؛ چونکه این معادن برخی اوقات بدسترس انسانهای خراب وفاسد قرار می گیرد پس اگر به آنها گذاشته شود فساد بزرگ رخ می دهد که منجر به مزاحمت ها ، جنگ ها وخون ریزی ها می گردد؛ بناءً اداره امور معادن بدست دولت یا حاکم اسلامی که منحیث نایب مسلمین می باشد، قرار دارد تا عواید آن را به مصالح مردم وجامعه اسلامی به مصرف برساند.(۳)

شاید از جمله مؤیدات که نظریه اخیر مذهب مالکی ها را مهتر تأیید میگذارد، روایت ابو عبید است که از ابیض بن حمال المازنی نقل می نماید: «که اواز جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم واگذاری معدن نمک که در موقعیت مأرب قرار داشت، مطالبه نمود، ومبارک او را برایش واگذار کرد، ابیض بن حمال المازنی گفت: که هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم برگشت برای شان گفته شد که ای رسول خدا آیامیدانی که چی را به او اقطاع و واگذار کردی؟ به او آب عد را واگذار نمودید. راوی می گوید: که آن کان نمک را رسول خدا از آن شخص واپس گرفت» (۴).

معنی کلمه عد: چیزی دایمی که انقطاع ناپذیر باشد، در این روایت کان نمک با آب دایمی تشبیه داده شد؛ چون کان نمک همانند آب دایم، انقطاع را نمی پذیرد وبدون مشقت وتکلیف حاصل می گردد.(۵)

(۱) باجی، قاضی ابو الولید سلیمان الباجی، (بی تا) منتقى شرح الموطأ، ط: الثالثة، مطبعة السعادة، ص: ۱۰۲.  
(۲) نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی (بی تا)، المجموع، ط: الاولى، ادارة الطباعة المنيرية، ج: ۶، ص: ۸۳.  
(۳) قرضاوی، فقه الزکاة، ج: ۱، ص: ۴۴۱.  
(۴) ابو عبیدالله، الاموال، ص: ۲۷۵-۲۷۶.  
(۵) ابو عبید، مرجع سابق.

**وجه استدلال:** أبو عبید، اقطاع و واگذاری کان نمک به ابیض بن حمال المازنی و دوباره برگردانیدن آن به بیت المال المسلمین از طرف پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم را این چنین تفسیر می کند: که موقعیت که به ابیض اقطاع و اگذار گردیده بود در حقیقت زمین موات بود که آن را ابیض احیاء و آباد می کرد، ولی زمانکه برای رسول الله صلی علیه وسلم آشکار شد که در این موقعیت ماءً عد (مواد معدنی که همچون آب روان انقطاع ناپذیر است) قرار دارد دوباره برگردانید؛ زیرا روش و سنت پیامبر اسلام در قسمت نباتات، آب و آتش اینست که تمام افراد جامعه در آن مساوی گونه شریک می باشند. بناءً مکروه پنداشت که این موقعیت را تنها برای یک شخص قرار دهد و تنها او بدون سایر افراد جامعه مالک آن گردد. (۱)

بناءً لازم است که بتروول و فلزات و... باید در مالکیت دولت قرار داشته باشند، هیچ فردی یا افراد خاصی بدون اجازه دولت در آن تصرفات کرده نمی توانند.

### دلایل قائلین به ربع عشر:

کسانی که قائل هستند بر معدنیات ربع عشر لازم میباشد، به روایت امام مالک استدلال می کنند که در کتاب موطأ از طریق ربیع بن ابوعبدالرحمن و او از روایت بیشتری نقل نموده اند « که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم معادن قبلیه [ ناحیه از ساحل بحر که میان او و مدینه تقریباً پنج روز مسافه است ] را که از ناحیه قرع [ جای بین نخله و مدینه ] به حساب می آید، برای بلال بن الحارث اقطاع و واگذار نمود، که تا امروز از این معادن بجزء زکات چیزی دیگری گرفته نمی شود. » (۲)

امام شافعی رحمه الله علیه در کتاب «الأم» بعد از روایت این حدیث فرموده: که این روایت نزد محدثین ثابت نیست، و بالفرض اگر ثابت گردد به جزء مسئله اقطاع و واگذاری آن معدن، دیگر چیزی در این باره از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نشده. اما اینکه بر معادن زکات است نه خمس در این مورد از پیامبر چیزی نقل نشده است. (۳)

و همچنان أبو عبید می گوید: حدیث که ربیعة درباره معادن قبلیه روایت نموده؛ سند و ثبوت ندارد، علاوه بر آن در این روایت ذکر نیست که پیامبر اسلام به وجوب زکات معادن دستور داده باشد، بلکه تنها این قدر فرمودند: (فهی تؤخذ منها الصدقة إلى اليوم) ترجمه: (تا امروز از آن معدن صدقه گرفته میشود). با آن هم اگر این روایت از پیامبر اسلام ثابت گردد بدون تردید حجت بوده رد و طرد آن جایز نمی باشد. (۴)

### دلایل قائلین به خمس:

**دلیل اول:** امام ابوحنیفه رحمه الله علیه و کسانی که با ایشان موافق هستند به این فرموده پیامبر بزرگوار اسلام: « وفي الرکاز الخمس » (۵). « بر رکاز خمس تعلق می گیرد »، استدلال نموده اند.

(۱) أبو عبید، قاسم بن سلام. (بی تا) الأموال ، ص: ۲۸۱.

(۲) أصحیحی، الموطأ ، ج: ۲ ص: ۳۴۹.

(۳) شافعی، الأم ، ج: ۲ ص: ۴۳ .

(۴) أبو عبید، مرجع سابق ، ص: ۳۴۲.

(۵) تقدم تخریجه .



**وجه استدلال:** آنها گفتند: آنچه از زیرزمین بیرون میشود بر دوتنوع است: یکی کنز، دوم معدن.

کنز: عبارت از مالی است که انسان او را در زمین دفن کرده باشد.

معدن: عبارت از مالی است که الله متعال در روز خلقت زمین او را در زیرزمین آفریده، کلمه «رکاز»

هر دو را احتوا می کند گرچه معدن معنی حقیقی اوست، و استعمال او برای کنز مجازی باشد (۱).

این در حال مطرح میشود که امام مالک و شافعی و فقهای حجاز بطور عموم به این باوراند: که معدن رکاز

نیست، بلکه رکاز عبارت است از گنجینه که در دوره جاهلیت زیرزمین دفن گردیده؛ بدلیل روایت ابوهریره

(رضی الله تعالی عنه) از پیامبر اسلام که ایشان فرمودند: «**الْعَمَاءُ جَرَحُهَا جُبَارٌ وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ وَالْبُنْرُ جُبَارٌ وَفِي**

**الرَّكَازِ الْخُمْسُ**» (۲). «زخمی کردن چارپایان [کسی را] هدر است [بشرط که او از دست صاحبش فرار کرده

باشد] شخصی که در معدن کاری [زیر کوه] می شود [خون او] هدر است، یا کسی در کندن چاه [به هلاکت می

رسد خون او] هدر است، و در رکاز خمس می باشد».

**وجه استدلال:** در اینجا پیامبر بزرگوار اسلام میان معدن و رکاز با او عطف فرق نموده؛ زیرا عطف تقاضای

مغایرت را میکند، بناءً معلوم گردید که معدن با رکاز تفاوت دارد. (۳)

اما فقهای حنفیه می تواند در پاسخ شان بگویند: معدن در زیر این جمله «وفي الرکاز الخمس» داخل است؛

زیرا پیامبر قبل از این جمله معدن را ذکر نموده است، پس اگر می گفت: «وفیه الخمس»، از آن مال مدفون دوره

جاهلیت بیرون می شد؛ چونکه او معدن نیست، بنابراین بسوی لفظ عام که او [معدن] و مال مدفون دوره

جاهلیت هر دو را در بر میگیرد، عدول نموده و گفت: «وفي الرکاز...» و در بین اهل لغت تاکنون کسی پیدا نشده

است که نزاع فریقین را خاتمه دهد، در حالیکه در میان فقهای عراق علماء برجسته در فن لغت موجود بود

مانند محمد بن حسن الشیبانی (۴)، همچنان در جمع فقهای حجاز دانشمندان راسخ در مسایل لغت پیدا می شد

مانند امام الشافعی. (۵)

آنچه برای بینندگان آشکار میشود اینکه کلمه «الرکاز» احتمال هر دو معنی فوق را دارد. در قاموس و دیگر

کتب لغت آمده است: «الرکاز: ما رکزه الله أي أحدثه في المعادن ودفن أهل الجاهلية وقطع الذهب والفضة

من المعدن» (۶).

«رکاز: موادیست که خدا در معدن قرار داده، مال مدفون جاهلی، طلا، نقره جزء معدن است».

(۱) کاسانی، علاء الدین، بدایع والصنایع، ج: ۲، ص: ۶۵.

(۲) سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث، سنن ابو داود، ج: ۴، ص: ۳۲۲. قال الألبانی: حدیث صحیح.

(۳) مبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن بن عبدالرحیم، (۱۳۵۳ق) تحفة الأحمدي شرح الترمذی، ط: الثانية، دارالاتحاد العربی، القاهرة، ج: ۳، ص: ۱۲۹.

(۴) محمد بن حسن بن فرقد، از موالی بنی شیبان، مکنی به ابو عبد الله، متولد سال ۱۳۱ق، او امام فقه و اصول بود. او کسی بود که علم ابي حنيفة را

نشر کرد. اصل او از قریه در شهر دمشق بود، و در بواسط تولد شد و در کوفه به رشد و کمال رسید، از ابي حنيفة علم را فراه گرفت تا اینکه مذهب

امام بالای او غالب گردید و به آن معروف شد. وی بسوی بغداد انتقال نمود، هاورن رشید به او وظیفه قضاء را سپرد که بعداً او را برکنار نمود.

هرگاه هارون رشید به خراسان سفر میکرد امام محمد او را همراهی میکرد. وی در سال ۱۸۹ق، در منطقه ري وفات یافت. شافعی گفت: اگر بخوام

بگویم که قرآن به لغت محمد بن حسن نازل شد گفته میتوانم؛ چونکه او بسیار فصیح بود. خطیب بغدادی او را امام اهل الرأي خوانده است. او کتاب

های زیاد در فقه و اصول دارد، از جمله: (المبسوط - خ) در فروع فقه، (الزیادات - خ)، (الجامع الكبير - ط)، (الجامع الصغير - ط)، (الآثار - ط)،

(السير - ط)، (الموطأ - ط)، و (المخارج في الحيل - ط) در فقه، (الحجة على أهل المدينة - ط). (الکتبی، محمد بن شاکر، الوفيات، ج: ۱، ص: ۴۵۳).

(۵) مبارکفوری، مرجع سابق.

(۶) الفیروزآبادی، مجدالدین، (بی تا) القاموس المحيط، ج: ۱، ماده: رک ز، المكتبة الشاملة.

در النهایة چنین آمده است: «الركاز: عند أهل الحجاز كنوز الجاهلية المدفونة في الأرض، وعند أهل

العراق: المعادن، والقولان تحتملها اللغة؛ لأن كلا منهما مركز في الأرض أي ثابت» (۱).

« ركاز در نزد مردم حجاز عبارتست از مال مدفون دوره جاهلی و در نزد اهل عراق عبارتست از معادن، اما معنی لغوی شامل هر دو معنی اصطلاحی می شود؛ زیرا کنز و معدن هر دو در زمین مرکوز و ثابت هستند. اینکه مراد از رکاز معدن است امام ابوحنیفه رحمه الله به حدیث عمرو بن شعیب که از طریق پدر و جدش روایت میکند استدلال می نماید، عمرو بن شعیب از طریق پدر و پدربزرگ خود روایت نموده: که یک شخص در مورد چیزهای که در اماکن مخروبه قدیمی یافت میشوند، از جناب پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم پرسان نمود، ایشان در جواب آن شخص سایل فرمودند: «**فیه وفي الركاز الخمس**» (۲). «در آن و در رکاز خمس است».

### وجه استدلال به حدیث:

امام اعظم ابوحنیفه در زمینه فرموده اند: که پیامبر بزرگوار اسلام اولاً در مورد حکم مال مدفون خیرداد سپس بر او کلمه «الركاز» را عطف کرد، قانون است که معطوف با معطوف علیه مغایرت دارد. برخی از شاگردان امام ابوحنیفه می گویند: نام گذاری معدن به رکاز اگرچه در اصل لغت موجود نیست؛ لکن از راه مقیاس های لغوی تسمیه معدن به رکاز شایع و معروف می باشد. از امام محمد بن حسن الشیبانی – ایشان با وجود رسوخ که در علم فقه دارند از جمله علماء مشهور علوم عربیه بشمار میرود- منقول است که ایشان فرمودند: «**إن العرب تقول ركز المعدن إذا كثرا فيه من الذهب والفضة**» (۳).

« عرب میگویند: ركز المعدن، وقتیکه طلا، نقره داخل معدن افزون گردد».

در کتاب بدایع الصنایع چنین آمده است:

« ركاز از ماده ركز گرفته شده ركز به معنای اثبات است، مثبت در زیر زمین معادن است نه كنز؛ زیرا مال مدفون مجاور زمین است نه مثبت در زیر زمین» (۴).

**دلیل دوم:** فقهای حنفیه مذهب شان را در قسمت ایجاب خمس بر معدنیات، با یک دلیل دیگری نیز تقویت نموده است و او عبارت است از قیاس معادن بر غنایم جنگی و شمردن معدنیات یک نوعی از غنایم.

ایشان می گویند: زیرا معادن ابتداءً در دست کفار قرار داشتند، همواره در تصرف آنها بودند، و سیطره مسلمین بر این اماکن معدنی تثبیت نشده بود؛ زیرا مسلمانان بر کوه ها و مغاره ها قصد استیلاء را نکرده بودند، بناءً معادن زیر کوه ها و زمینها در حکم ملکیت کفار باقیمانده، تا اینکه معدنکاران مسلمان از طریق قوه قهریه خود بر آنها تسلط حاصل کردند؛ فلذا بر مواد معدنی استخراج شده خمس واجب میگردد و چهار خمس باقیمانده آن از شخص یابنده است همانند غنایم جنگی. (۵).

(۱) ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج: ۲ ص: ۱۰۷.

(۲) سجستانی، سلیمان بن الشعث ابو داود، سنن ابی داود، ج: ۲ ص: ۲۷۲. قال الألبانی: حسن.

(۳) صنعانی، علامه شرف الدین الحسین بن أحمد بن الحسین السباعی، (۳۷۷ق)، الروض النضیر، ط: الثانية، مطبعة سعاده، ج: ۲ ص: ۴۲۰.

(۴) کاسانی، علاء الدین، بدایع الصنایع، ج: ۲ ص: ۶۷.

(۵) کاسانی، مرجع سابق.

## مناقشه:

لیکن در این استدلال شان یک نوع تکلف وجود دارد؛ چونکه ادعای بقاء این معادن تاهنوز در ملکیت کفار یک ادعای غیر مسلم است، چرا؟ که این معادن جزء زمین های است که در دارالاسلام قرار دارند. چه کسی باور می کند که معادن سرزمین های اسلامی پیش از ظهور اسلام پیدا گردیده بود؟ شاید این معادن که در دولت های اسلامی قرار دارد بعد از ظهور دین مبین اسلام به وجود آمده باشند.

**دلیل سوم:** فقهای امامیه در خصوص ایجاب خمس در معدنیات به آیه انفال استناد نموده اند. خداوند در آیه انفال می فرماید: **{ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ } (۱).**

( و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [ او ] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است ).

**وجه استدلال:** به اساس حکم این آیه قرآنی در غنایم خمس واجب است، غنیمت در لغت تمام آنچه که بدسترس انسان قرار می گیرد، بناءً این آیت تمام چیزهای که از ظاهر بر [خشکه] و بحر و یا آنچه از باطن اینها استخراج می گردد، شامل می شود. (۲)

**مناقشه:** در روض النضیر که در فقه زیدیه نوشته شده، آمده است:

که استدلال بر وجوب خمس در معدنیات بعموم قوله تعالی: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...» مورد انتقاد و اعتراض است:

**اولاً:** نظریه سیاق آیات، این آیه در قسمت غنایم جنگی است نه درباره معدنیات.

**ثانیاً:** در زبان شارع علیه السلام اکثراً اسم غنیمت برای غنایم جنگی استعمال میشود، مانند حدیث « **احلت لي الغنایم** ». (۳) « **غنایم برایم حلال گردیده است** ».

این استعمال بر مبنی قاعده است که برخی از محققین اهل اصول ذکر نموده است که: « **گاهی اوقات از یک لفظ عام معنی مخصوصی بسبب قرائن و امارات قصد کرده می شود، بنابراین تنها به او منحصر می باشد اگرچه لفظ، غیر آن معنی خاص را نیز احتواء می کند** ». (۴)

قاضی أبو محمد عبد الوهاب المالکی (۵) در خصوص اینکه گاهی اوقات از لفظ عام یک معنی خاص اراده می شود و از این معنی خاص بسوی معنی دیگری بدون دلیل تجاوز نمی کند، اگرچه مطلق بودن صیغه

(۱) سورة الأنفال، آیه : ۴۱.

(۲) مهدی لدین الله، البحر الزخار، ج: ۲ ص: ۲۰۹-۲۱۴.

(۳) بخاری، صحیح البخاری، ج: ۳ ص: ۱۱۳۵.

(۴) صنعانی، روض النضیر، ج: ۲ ص: ۴۱۹.

(۵) عبد الوهاب بن علی بن نصر ثعلبی بغدادی، أبو محمد، قاضی، از فقهاء مالکی است، او در ابیات نظمی دارد. در سال ۳۶۲ ق در بغداد، متولد شده. او در منطقه اسعد [ نام محله ] (در عراق) قاضی بود. او بسوی شام سفر کرد، و از معرعة النعمان گذشت و با ابي العلاء ملاقات نمود سپس به مصر رفت، و در آنجا شهرت آفاقی پیدا کرد. در سنه ۴۲۲ ق در آنجا درگذشت، آثار او عبارتند از: "التلقین - خ" در فقه مالکی، "عیون المسائل"، "النصرة لمذهب مالك" شرح لمذونه " الاشراف علی مسائل"، "الخلافة - ۲ جزء"، "غرر المحاضرة و رؤوس مسائل المناظرة - خ"، "شرح فصول الاحکام - خ" اختصار عیون المجالس - خ. (الکتابی، محمد بن شاکر، فوات الوفيات، ج: ۲ ص: 21)

عمومیت را تقاضا می نماید، یک باب مستقل ذکر نموده است. برخی از اصحاب شافعی مانند ابوبکر القفال (۱) و غیره نیز به همین قاعده قائل هستند. محقق ابن دقیق العید (۲) در چند قسمتی از شرح العمدة به این مطلب اشاره نموده است که دلالت سیاق کلام بسوی تبیین مجملات، ترجیح بعضی احتمالات و تأکید واضحات راهنمایی می کند، در این مورد ناظر بسوی ذوق خود می بیند اما شخص مناظر و واقعیت بین به دیانت و انصاف خویش برمی گردد. (۳)

اینجا است که عمده ترین دلیل در استدلال فقهای حنفی همان دلیل اول است یعنی کلمه «الركاز» بنابراین حدیث صحیحی که در آن خمس واجب است، مثلیکه شامل اموال مدفونه در زیر زمین است، شامل معدن نیز می باشد، همین نظریه را فقیه جلیل القدر امام ابو عبید ابن سلام در کتاب «الأموال» خویش ترجیح داده است، و ایشان از خلیفه چهارم مسلمانان، روایتی را نقل نموده است که همین دیدگاه را تأیید و توثیق می نماید (۴).

### مقدار حق به اندازه مؤنت:

برخی از فقهاء در این خصوص دیدگاه دیگری دارند که در آن به مقدار تلاش های مبذول شده، مصارف و مؤنت که در استخراج معدن صورت گرفته، توجه نموده اند؛ پس اگر مواد بیرون شده از معدن نسبت به کار و زحمات انجام شده در استخراج، بیشتر باشند در این حالت خمس واجب می گردد، اما اگر معدنیات استخراج شده نسبت به کار و عمل اندک باشد؛ در این صورت ربع عشر لازم می باشد. این است یکی از نظریات امام مالک و امام شافعی رحمة الله علیهما (۵).

چیزی که اینها را به این نظریه وادار نموده همانا توفیق بین احادیثی است که افاده این را میکند که در طلا و نقره ربع عشر واجب است - این دوا این از جمله معادن است پس باقیمانده معدنیات بر این دو قیاس می شود - و احادیثی که افاده وجوب خمس را بر معدن می نماید، همچنان افاده این را می نماید که معدن عین رکاز و یا مانند رکاز است، از طرف دیگری معدنیات بر محصولات زراعتی قیاس میشوند؛ چونکه مقدار حق بر معدنیات به اساس زیادت و قلت مشقت و زحمت، متفاوت می باشد همان طوریکه در زراعت متفاوت است. (۶)

(۱) محمد بن علی بن اسماعیل شاشی، قفال، أبو بکر، متولد سال ۲۹۱ ق، وی در فقه، حدیث، لغة و ادب از بزرگترین علماء عصر خود بشمار می رفت. وی از ماوراء النهر بود. وی اولین فقیه است که در جلد حسن تصنیف کرد. او مذهب (شافعی) را در شهر خود نشر نمود. تولد و درگذشت او در شاش (وراء نهر سیحون) صورت گرفته است. وی به خراسان، عراق، حجاز و شام سفر کرد. در سنه ۳۶۵ ق وفات یافت. تألیفات او عبارتند از: (أصول الفقه ط)، (محاسن الشریعة) و (شرح رسالة الشافعی). (السبکی، طبقات الشافعیة، ج: ۲ ص: ۱۷۶).

(۲) محمد بن علی بن وهب بن مطیع، أبو الفتح، تقي الدين القشيري، او مانند پدر و پدربزرگان خود به ابن دقیق العید معروف است. او قاضی و از بزرگترین علماء علم اصول و یک مجتهد بود، اجداد شان از مصر به قوص انتقال کرده بودند. در سال ۶۲۵ ق در منطقه بنبع (ساحل البحر الاحمر) تولد و در منطقه قوص به رشد و کمال رسید. و در شهرهای دمشق و اسکندریه بعداً در قاهره تحصیل نمود. در سال ۶۹۵ ق منصب قضاوت دیار مصر را به عهده گرفت و تا اینکه در سنه ۷۰۲ ق، وفات کرد به آن منصب ادامه داد. آثار علمی او عبارتند از: (احکام الاحکام - ط) ۲ جلد، در حدیث، (الامام بأحادیث الاحکام - ط، صغیر، و (الاقتراح فی بیان الاصطلاح - خ)، (تحفة اللیب فی شرح التقریب - ط) و (شرح الاربعین حدیثاً للنووی - خ) و (اقتناص السوانح) فوائد و مباحث مختلفه، و (شرح مقدمه المبرزی) در اصول فقه، و کتابی در (أصول الدین) و ایشان در عین زمان یک شاعر خوب هم بود. (الکتبی، محمد بن شاکر، فوات الوفيات، ج: ۲ ص: ۲۴۴).

(۳) صنعانی، روض النضیر، ج: ۲ ص: ۴۱۹.

(۴) ابن سلام، الأموال، ص: ۲۴۰-۲۴۱.

(۵) رافعی، عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم، (بی تا) شرح الکبیر، ط: الثانية، إدارة الطباعة المنيرية، ج: ۶ ص: ۸۸-۸۹.

(۶) قرضاوی، فقه الزکاة، ج: ۱ ص: ۴۴۶.

در این مورد علامه رافعی(۱) یک تن از علماء شافعیه می گوید:

«آنچه بدون مشکلات و زحمات حاصل می گردد در آن خمس واجب است اما آنکه با زحمات و مشقت ها بدست میآید در آن ربع عشر لازم است تا اینکه بین اخبار وارده در این مورد توفیق صورت گیرد. و همچنان اندازه واجب به قلت مشقت و به زیادت و کثرت آن کم میگردد، آیا نمی بینی که حکم زکات زراعتی که با آب آسمان آبیاری می شود با زراعت که توسط دلو یا شتر و یا دیگر حیوانات آبیاری می گردد، فرق دارد؛ زیرا که در صورت اول عشر و در قسم دوم نصف عشر لازم میگردد». (۲)

---

(۱) عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم، ابوالقاسم رافعی قزوینی فقیه، از کبار علماء شافعیه، متولد سال (۵۵۷ ق) است. ایشان در قزوین مجلس را برای زتدریس تفسیر و حدیث دایر می کرد، وی در همین شهر قزوین سنه (۶۲۳ ق) درگذشت. او بسوی رافع بن خدیج صحابی رسول خدا(ص) منسوب است، از جمله آثار علمی ایشان به کتب ذیل میتوان اشاره کرد: ۱- التذوین فی ذکر اخبار قزوین، ۲- الایجاز فی اخطار الحجاز، که در آن علامه رافعی خاطرات سفر حج خویش را نوشته است، ۳- المحرر در فقه، ۴- فتح العزیز فی شرح الوجیز للغزالی در فقه، ۵- شرح مسند الشافعی، ۶- الأمالی الشارحه لمفردات الفاتحة. ۷- سواد العینین، (السبکی، طبقات الشافعیة، ج: 5 ص: 119).

(۲) رافعی، شرح الکبیر، ج: ۶ ص: ۸۹.

## فرع دوم: دیدگاه قانون وضعی در زمینه:

در خصوص اینکه از مواد استخراج شده از معادن چه مقدار حق مالی به بیت المال پرداخت میشود؟ قانون معادن افغانستان چنین حکم می نماید:

(۱) دارنده جواز مکلف است، در خلال سی (۳۰) روز بعد از ختم هر ربع سال، رویالتی (۱) مربوطه را پرداخته و گذارش آن را بدون در نظر داشت این که بهره برداری در خلال ربع صورت گرفته است، به وزارت رایه نماید.

(۲) رویالتی (حق الامتیاز) طور ذیل محاسبه می گردد:

۱- در صورتیکه مواد ساختمانی در برگیرنده نرخ های رویالتی تصریح شده در مقرر ها باشد، نرخ رویالتی با مراجعه به قیمت ثابت هر واحد منرال مشخص شده، محاسبه می گردد.

۲- در غیر آن به اساس فیصدی ارزش رویالتی تولیداتی که در ذیل مشخص گردیده، محاسبه می گردد:

- تولیدات اولیه: ۰/۰۷.۵ (۲).

- تولیدات ثانوی: ۰/۰۵

- تولیدات ثالث: ۰/۰۲.۵ « (۳).

قانون نفت و گاز در زمینه می گوید:

« ۱- قراردادی ها مکلف اند مالیات بر عایدات، تکس ها و عوارض گمرکی خویش را طبق احکام قوانین مربوط تادیه نمایند.

۲- وزارت معادن میتواند به منظور حمایت قراردادی ها اطمینانیه های مالی را در مورد ثبات مالیاتی و تکس ها و عوارض آن مطابق احکام قانون نافذ و با تفاهم وزارت مالیه در نظر بگیرد.» (۴)

در یک ماده دیگری چنین صراحت دارد: «۱- قراردادی مکلف است رویالتی های تولیدات نفت و گاز مایع و گاز طبیعی را طبق مقرر ه نفت و گاز (هایدروکاربن ها) و مندرجات قراردادهای نوع اول و دوم تادیه نماید.

۲- مقدار رویالتی نفت و گاز مایع و گاز طبیعی بعد از وضع مقدار نفت و گاز تولید شده که جهت انجام عملیات تولیدی به مصرف می رسد، به اساس پیشنهاد وزارت معادن از طرف کمیسیون وزراء تعیین می گردد.» (۵)

(۱) « رویالتی (حق الامتیاز): وجه قابل پرداخت توسط دارنده جواز به دولت است که از تولیدات استخراج شده از ساحه جواز که در جریان هر ربع سال به فروش رسیده یا به نحو دیگری انتقال داده شده، محاسبه و مطابق حکم فقره (۲) ماده پنجاه و یکم این قانون، با در نظر داشت نخستین فروش یا انتقال مواد تولید شده سنجش می گردد.» (قانون معادن افغانستان، ماده: ۴ فقره ۷۵).

(۲) تولیدات اولیه: توده یا تراکم طبیعی منرال ها که توسط معدنکاری از زمین استخراج شده است، مشروط بر این که پروسس آن صرف از طریق سنگ شکنی یا تصفیه (الک یا غربال کردن) صورت گرفته باشد و سنگ معدن (سنگ دارای فلز) را نیز شامل می شود. تولیدات ثانوی: شامل تولیدات سنگ معدن، تولیدات متراکم شده و تولیدات متالورژیکی که در مقرر ه ها مشخص گردیده و از پروسس تولیدات اولیه به منظور بدست آوردن تراکم منرالی که در مقرر ه ها مشخص شده، حاصل می گردد. تولیدات ثالث: شامل فلزات پالایش شده که از پروسس تولیدات ثانوی به شمول ذوب یا پالایش آن به منظور بدست آوردن تراکم منرالی که در مقرر ه ها مشخص شده است، می باشد. (قانون معادن، ماده ۴ فقره ۲۱-۲۴).

(۳) قانون معادن، ماده: ۵۱، ص: ۱۵۱-۱۵۲.

(۴) قانون نفت و گاز، (۱۳۸۷ هـ)، ماده های ۶۳-۶۴ ص: ۸۲-۸۳.

(۵) مرجع سابق، ماده: (۶۴).

در خصوص لزوم حقوق مالی بر مواد معدنی، مقرر معدنکاری چنین حکم نموده است:

« ۱- دارنده جوازنامه بهره برداری و اجازه نامه بهره برداری سنگ، ذخیره های مواد بیکاره و معدنکاری حرفه ای که به نحو از انحا مواد معدنی را بهره برداری می نماید، مکلف به تادیه حق الإمتیاز مواد منرالی مربوط می باشد.

دارنده جوازنامه انکشافی یا اجازه نامه اکتشافی سنگ کنه که در امتیاز معدنکاری شامل بوده، نیز مکلف به تادیه حق الإمتیاز می باشد.

۲- دارنده جوازنامه حقوق منرالی مکلف به پرداخت حق الإمتیاز منرالی از تاریخ تولید تجارتي می باشد، مگر اینکه در قرارداد مربوط طور دیگری تصریح شده باشد.

۳- دارنده جواز نامه حقوق منرالی مکلف است بعد از تکمیل ربع تقویم در خلال مدت الی یکماه حق الإمتیاز مربوط را به دالرامریکایی یا اسعاردیگری که قبلاً طرفین در زمینه توافق نموده تادیه و گزارش مفصل از چگونگی محاسبه حق الإمتیاز در مورد انتقالات و فروشات ربع قبلی، ارایه نماید.» (۱)

### فرع سوم - مقایسه قانون با فقه اسلامی در این قسمت:

نظرفقه اسلامی وقانون وضعی در مورد نفس لزوم حقوق مالی بر معدنیات باهم موافق اند، اما در جزئیات آن متفاوت اند؛ زیرا در فقه حقوق که بر معدنیات واجب و لازم میباشد خمس [پنجم حصه] است یا ربع عشر [چهل حصه]، اما در قسمت مالیات بر عایدات معدنیات چیزی به صراحت نگفته بلکه تنها در وقت ضرورت، تعیین ضریب را تجویز نموده است، بر عکس قانون معادن وقانون نفت و گاز در مورد مالیات بر عواید مواد معدنی صراحت دارد همان گونه که در فوق گذشت ولی درباره خمس و ربع عشر مواد مذکوره هیچ حکمی در قوانین یادشده مشاهده نمی شود؛ چونکه از نظر قانون وضعی افغانستان، معادن و منابع زیرزمینی ملکیت دولت می باشد، این تفاوت دیدگاه میان قانون وضعی و فقه اسلامی بنابر قول جمهور فقهای اسلام است.

اما بنابر قول راجح در خصوص ملکیت معادن، معادن مطلقاً از انفال و در ملکیت دولت و حکومت قرار دارند، دولت و حکومت نقش قابل توجهی در مدیریت بهره برداری از معادن و تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام خواهد داشت وقاعده هرگونه تصرف و بهره برداری از معادن، اعم ظاهری وباطنی و چه معدنی که در ملک های عمومی ودولتی قرار دارد و یا در ملک ها وعرصه های شخصی، یافت می شود، بستگی به اجازه دولت اسلامی دارد وبدون اجازه دولت اسلامی به هیچ وجه، نمی توان خود سرانه از معادن بهره برداری کرد.

بنابراین آنچه از زیر زمین بیرون میشود؛ چه فلزات باشد، چه مواد معدنی مایع مانند نفت و گاز و... همه شان ملک دولت بوده وبه بیت المال مسلمین تحویل داده می شود؛ زیرا مصالح ومنافع مسلمین در این است؛ بناءً اداره امور معادن بدست دولت یا حاکم اسلامی که منحیث نایب مسلمین می باشد، قرار دارد تا عواید

(۱) وزارت عدلیه افغانستان، جریده رسمی، مقرر معدنکاری، ماده: ۷۳، ص: ۶۴.

آن را به مصالح مردم و جامعه اسلامی به مصرف برساند.

اما دارنده جوازنامه معدنکاری و بهره برداری بعد از تادیه مالیات که بر عواید مواد معدنی آن از طرف دولت مقرر گردیده است، ملزم و مکلف به تادیه زکات مواد منرالی بعنوان اموال نامی نیز می باشد، طوریکه سایر اموال و جایزاده‌های که بر آن از طرف حکومت مالیات و ضریبه تعیین می‌گردد، مالکان شان به دادن زکات نیز مکلف می باشند؛ چونکه ضریبه و تکس بنا بر قول راجح جایگزین زکات شده نمی تواند.

### مطلب سوم: موارد مصرف حق واجب شده بر مواد معدنی از نظر فقهای کرام

آنچه از معدن بعنوان حق واجبی گرفته میشود در کدام موارد باید به مصرف برسد؟ فقهای اسلام در کیفیت آنچه بعنوان حق معلوم از معادن گرفته می شود، با هم اختلاف نظر دارند: که آیا این حق مذکور بحیث زکات شمرده میشود؛ پس در مصارف هشتگانه زکات [که الله بزرگ در قرآن کریم این طور تذکر داده است: { إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ } الآية (۱)].

( بی شک صدقات از آن فقراء و مستمندان ... است). به مصرف می رسد.

یا زکات شمرده نمی شود؛ که در این صورت در موارد مصارف خمس غنایم و مال فی، یعنی در مصارف عامه دولت، از جمله کفایت فقراء و مستمندان اگر زکات اغنیاء برای شان کافی نباشد، به مصرف می رسد. امام ابوحنیفه رحمة الله علیه و موافقین شان به این باوراند که مصرف حق مذکور همانا مصرف اموال فی می باشد. طوسی یک تن از فقهای امامیه نیز به این باور است که مورد مصرف آن مورد مصرف اموال فی می باشد. (۲)

امام مالک و امام احمد بن حنبل رحمة الله علیهما به این عقیده هستند که مورد مصرف حق گرفته شده از مواد معدنی همانا مصرف زکات میباشد. اما در مذهب شافعی در این باره دو دیدگاه وجود دارند، یک دیدگاه: اینست که مورد مصرف آن مطلقاً مورد مصرف اموال زکوی می باشد، دیدگاه دوم: اینکه اگر بر معدنیات خمس را واجب بدانیم پس مورد مصرف آن همانند مورد مصرف اموال فی است، و اگر ربع عشر را لازم و واجب بدانیم پس مورد مصرف آن همانا مصارف زکات می باشد. (۳)

ابن حزم الظاهری (۴) می گوید:

خمس معادن و رکاز و خمس غنیمت به پنج حصه تقسیم می گردد:

(۱) سورة التوبة : آية ، ۶۰ .  
(۲) کاسانی، بدایع ، ج: ۷ ص: ۱۱۶ ، طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق) الخلاف ، ط: الأولى، قم، موسسه نشر الاسلامی ، ج: ۲ ص: ۱۲۴ ،  
(۳) قرضاوی ، فقه الزکاة ، ج: ۱ ص: ۴۵۱ .  
(۴) ابن حزم ظاهری، أبو محمد، عالم اندلس در عصرش و یک تن از ائمه اسلام، متولد سال ۹۹۴ق است. در اندلس مردم بسیاری به مذهب او منسوب هستند و بنام " الحزمية " یاد می شوند. او در قرطبة تولد یافت. او پدرش ریاست وزارت و تدبیر مملکه را بعهدہ داشت، اما از ریاست روگردانده و به علم و تالیف روی آورد. در نتیجه او از جمله فقهاء و حافظان مشهور گردیده که احکام را از کتاب وسنة بیرون می کرد، او از قیاس منکر بود. او بر بسیاری از علماء و فقهاء انتقاد نموده. بناءً تعداد علماء با او بغض داشتند، و به گمراه بودن اوافق نمودند و دولت ها را از فتنه او بر حذر داشته و عام مردم را از نزدیک شدن به او منع می کردند. حاکمان او را تیبعد نمودند، و به سوی بادية لیلۃ (از بلاد اندلس) سفر کرد و در آنجا در سنه ۱۰۶۴ق وفات یافت. از پسران بنام فضل نقل است که به خط والدشان در نزاد و تقریباً ۴۰۰ جلد کتاب که حاوی ۸۰۰۰۰ ورق می شود، موجود است. گفته می شد که لسان ابن حزم و شمشیر حجاج مثلهم اند. مصنفات مشهور او عبارتند از: " الفصل في الملل والاهواء والنحل - ط" المحلی - ط " در ۱۱ جزء در مسایل فقهی، و " جمهرة الأنساب - ط و " الناسخ والمسنوخ - ط " و " حجة الوداع - ط و " دیوان شعر - خ " و غیره. (زرکلی، اعلام، ج: ۴ ص: ۲۵۴).



۱- سهم که امام و یا حاکم اسلامی آن را در موارد که صلاح و منفعت مسلمانان باشد به مصرف می رساند.  
۲- سهمی برای بنی هاشم و بنی المطلب بنی عبد مناف غنی، فقیر، مرد، زن، خورد، بزرگ، صالح و طالح شان در این سهم باهم مساوی می باشند. اما در این غلامان و هم پیمانان و اولاد دختران شان که از دیگر مردم باشند حصه ندارند، و همچنان برای دیگر مردم ماسوای اینها و برای کافران بنی هاشم و المطلب سهمی داده نمی شود.

۳- سهمی برای یتیمان مسلمانان .

۴- سهمی برای مستمندان مسلمین .

۵- سهمی برای ابن السبیل [ راه مانده گان] از مسلمانان. (۱)

بنابر اختلاف فوق الذکر آن عده از فقهای که حق گرفته شده از معدن را زکات نمی پندارند، خمس را بالای نمی در صورتیکه از معدن چیزی استفاده کرده باشد، واجب می دانند برخلاف اعتبار دیگر که حق مذکور را زکات می دانند؛ زیرا زکات بر ذمی واجب نمی باشد؛ چونکه زکات عبادت است و ذمی اهلیت عبادت را ندارد، همچنان آن عده از علمای که حق مذکور را زکات نمی شمارند نیت را در آداء آن شرط نمی دانند، برخلاف کسانی که آن را زکات محسوب می کنند، اینها در وقت آداء آن نیت را شرط می دانند؛ چونکه عبادت است و هیچ عبادتی بدون نیت مدار اعتبار نمی باشد. (۲)

### مطلب چهارم: نصاب مواد معدنی و زمان اعتبار آن

#### فرع اول: آیا برای وجوب حق بر مواد معدنی نصاب شرط است؟

امام أبوحنیفه و یارانش به این باوراند که بر تمام معدنیات چه کم باشند چه زیاد وجوب حق تعلق می گیرد و در آن نصاب شرط نمی باشد؛ چونکه معدن بنابر عموم احادیث که ایشان به آن استدلال نمودند، رکاز است، و همچنان در مواد معدنی حولان حول ضروری نیست، بناءً مانند رکاز، نصاب هم شرط نمی باشد. (۳)  
امام مالک، شافعی و اصحاب او، امام أحمد و إسحاق می گویند: برای وجوب حق بر معدنیات نصاب لابدی و ضروری است بدین معنی که قیمت معدنیات استخراج شده به اندازه نصاب نقود برسد، این عده از فقهاء به عموم احادیث که درباره نصاب طلا و نقره وارد گردیده - مانند: «**لیس فیما دون خمس أواق صدقة**» (۴) «**در کمتر از پنج اوقیه زکات واجب نیست**» یا مانند «**لیس فی تسعین ومائة شیء**» (۵). «**در یک صد و نود درهم هیچ چیزی لازم نمی شود**»، استدلال نموده اند.

همچنان به اجماع فقهای امصار بر اینکه نصاب طلا بیست مثقال است، تمسک کرده اند. (۶)

(۱) ابن حزم الظاهری، ابو محمد علی بن أحمد بن سعید (بی تا)، المحلی، ط: المکتب التجاری، بیروت، بتحقیق الشیخ أحمد شاکر، ج: ۷، ص: ۳۲۷.

(۲) نووی، المجموع، ج: ۶، ص: ۷۶.

(۳) سمرقندی، تحفة الفقهاء، ج: ۱، ص: ۳۳۰.

(۴) سجستانی، سنن أبی داود، ج: ۲، ص: ۳، قال الألبانی: صحیح.

(۵) الهندی، کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، ج: ۶، ص: ۳۲۵. وقال الحاکم: صحیح علی شرط مسلم ووافقہ الذهبی.

(۶) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲، ص: ۶۱۵. المدونة الکبری، ج: ۱، ص: ۳۳۸، نووی، روضة الطالبین، ج: ۲، ص: ۲۸۴.

## قول راجح:

دیدگاه صحیح وقوی که دلایل آنرا تایید مینماید اینست که در معدن نصاب معتبر بوده اما حولان حول معتبر نمی باشد؛ منطق آن در این است همان طوریکه - علامه رافعی الشافعی - بیان داشته که نصاب بخاطر معتبر دانسته می شود تا مقدار مال بحدی برسد که احتمال مواسات و همدردی را داشته باشد، اما حولان حول بخاطر معتبر شمرده می شود تا تنمیه و استثمار در اموال رونما گردد، معدنیات استخراج شده از معدن بذات خود نصاب است، لذا به حولان حول نیاز نیست. و به اساس همین منطق در زکات اموال زراعتی و میوه جات، نصاب را فقهاء معتبر دانسته اما حولان حول را معتبر نمی دانند. (۱).

### فرع دوم - مدت اعتبار نصاب معدنیات:

معنی معتبر بودن و شرط بودن نصاب در معدنیات این نیست که به یک باره گی یک نصاب کامل بدست آید بلکه بدین معنی است که هر آنچه از معدنیات بدفعات کثیره بدست آمده باشد باهم یکجا جمع می شوند؛ زیرا مواد معدنی استخراج شده از معدن به طور غالب همین گونه بدست می آیند.

لیکن ضابطه وقاعده در این باره اینست همان طوریکه میوه های یکسال یا یک موسم باهم یکجا جمع شده بعداً اگر نصاب را تکمیل نمود عشر آن پرداخت می شود [بنابر مذهب جمهور که نصاب را در عشر شرط می دانند] همچنان در معدنیات، روندکار، بدست آمدن مواد معدنی، ظاهر شدن معدن، حصول و دسترسی به آن دیده میشوند، پس اگر روندکار و استخراج آن پی در پی ادامه داشت همه مواد استخراج باهم یکجا جمع شده تا نصاب تکمیل گردد، بقاء مواد استخراج شده در ملکیت معدنکار شرط نیست، پس اگر در مواد استخراج شده صاحب معدن تصرفات کرده بود مثل فروختن و غیره باز هم آن را با معدنیات باقی مانده ضم کرده تا نصاب تکمیل گردد. (۲)

و اگر روندکار و معدنکاری بسبب امر عارضی مانند ترمیم وسائل و سامان آلات معدنکاری یا بیمار شدن و سفر نمودن کاریگران، تعطیل گردد بالای انضمام مواد استخراج شده از معدن تأثیری نمی گذارد، برخلاف آن صورت که معدنکار از استخراج معدنیات مأیوس گردیده و بسوی حرفه دیگری انتقال نماید، یا بسبب دیگری معدنکاری را ترک بگوید این گونه انقطاع بالای انضمام مواد استخراج شده از معدن تأثیر گذاشته مواد های استخراج شده از معدن بگونه متفرقه به هدف تکمیل نصاب یکجا باهم جمع نمی شوند. (۳)

و اگر روند کار و معدنکاری مسلسل ادامه داشت لیکن دسترسی به مواد معدنی بگونه مداوم نبود بلکه یک مدت معدنیات منقطع گردید، پس اگر زمان انقطاع اندک باشد بالای عملیه انضمام تأثیر منفی نمی گذارد. اما اگر زمان طولانی بود، برخی از علماء باور به انضمام دارند؛ چونکه این گونه عوارض بالای معدن اکثراً اتفاق می افتد، پس اگر ضم نشود زکات معدن در سال های بسیاری باطل می گردد. اما هستند کسانی که

(۱) رافعی، شرح الکبیر، ج: ۶ ص: ۹۲.

(۲) مرجع سابق، ص: ۹۳-۹۴.

(۳) رافعی، مرجع سابق.

باوربه عملیه انضمام دراین صورت ندارند همان طوریکه بسبب انقطاع کارعملیه ضم صورت نمیگیرد، این حالت را برحاصلات دوفصل ومیوه های دوموسم قیاس می کنند.(۱)

### قول راجح:

رای مناسب بنظربنده اینست که تقدیرزمان انقطاع مواد منرالی راجع به عملیه ضم، باید به متخصصین واهل خبره دراین فن محول شود، طوریکه خداوند متعال درزمینه می فرماید:

{ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ } (۲).

( پس [ برای روشننگری حقایق ] از آگاهان بپرسید اگر [ این را ] نمی دانید).

### مطلب پنجم : اشتراط حولان حول برمواد معدنی درمورد وجوب زکات

فقهای کرام دراین مورد دودیدگاه دارند:

**دیدگاه اول:** اسحاق وابن المنذر(۳) حولان حول را درمورد وجوب زکات مواد معدنی شرط می دانند،

بنابرروایت « لا زكاة في مال حتى يحول عليه الحول » (۴).

« در هیچ مالی زکات نیست تا اینکه بالای آن یکسال سپری نشود».

### وجه استدلال به حدیث:

نظربه این حدیث حولان حول شرط وجوب زکات اموال است، عنصرکه از معدن استخراج گردیده نیزمال می باشد، بناءً حولان حول درمورد وجوب حق که به معدنیات تعلق میگیرد، شرط می باشد.

**دیدگاه دوم:** جمهورفقهای به این باوراند که حقوق معدن بمجرد استخراج معدنیات، حصول ودسترسی به

آن واجب می گردد. این حق بعد از تصفیه وتمیزسازی مواد منرالی از سایر مواد بیکاره تأدیه می شود.

امام مالک رحمة الله علیه می فرماید: «معادن همانند زراعت است، از اوحقی گرفته می شود مثل آنچه که از محصولات زراعتی بعنوان عشاخذ میگردد، بناءً حقوق معدن همان روزکه مواد معدنی از معدن استخراج می گردد گرفته میشود ومنتظر حولان حول نمی باشد، چنانچه از محصولات زراعتی هنگامیکه درو میشوند عشان تأدیه می گردد و نیازمند انتظار حولان حول نمی باشند» (۵).

اینست نظریه عموم علمای سلف وخلف ودربرزگترین منابع فقهی مذهب شافعی نیزبه آن تصریح شده

وهمچنان قول تصحیح شده درمذهب امام احمد رحمة الله علیه.(۶)

(۱) رافعی ، شرح الکبیر، ج: ۶ ص: ۹۴.

(۲) سورة النحل، آیه: ۴۳ وسورة الانبیاء ، آیه: ۷.

(۳) محمد بن ابراهیم بن المنذر النیسابوری، أبو بکر، فقیه مجتهد از جمله حفاظ مشهور جهان اسلام وایشان درمکه بنام شیخ حرم یاد می شدند ودر سال ۲۴۲ ق تولد گردیده، است. علامه ذهبی گفته: که ابن المنذر صاحب کتبی است که همانند آن تا هنوزتصنیف نشده است که اسماء چند آن را دراین جا ذکر می کنم: "المبسوط" درفقه، و" الاوسط فی السنن والإجماع والاختلاف - خ " و " الاشراف علی مذاهب أهل العلم - خ " که جزء سوم آن به مسایل فقهی پرداخت، و" اختلاف العلماء - خ " الاول منه و" تفسیر القرآن - خ کبیر، وغیره ، سرانجام درشهرمکه درسنه ۳۱۹ ق وفات یافت. ( محمد بن شاکر، الوفيات، ج: 1 ص: 461، والسبکی، طبقات الشافعية، ج: 2 ص: 126).

(۴) قزوینی ، سنن ابن ماجه ، ج: ۱ ص: ۵۷۱ ، ذکر فی الزوائد: أن إسناده ضعيف لضعف حارثة بن محمد

(۵) امام مالک ، المدونة الکبری ، ج: ۱ ص: ۳۳۸.

(۶) ابن قدامه ، المغنی ، ج: ۲ ص: ۶۱۵. نووی، روضة الطالبین، ج: ۲ ص: ۲۸۲.

جمهور فقهاء در پاسخ استدلال دیدگاه اول گفته می‌توانند که آن حدیث ضعیف است و بدان استدلال کرده نمی‌شود. علاوه بر این علماء اجماع نموده اند که این حدیث بر عمومیت خویش باقی نمانده، و از آن محصولات زراعتی و میوه جات بیرون گردیده است، پس مواد معدنی بر این دو الحاق گردیده و بر آن قیاس می‌شوند. صاحب المغنی در رابطه به این موضوع می‌گوید: «دلیل بر عدم اشتراط حولان حول انیست که معدنیات مال استفاده شده از منابع زیرزمینی هستند، فلذا در قسمت وجوب حق بر این مواد حولان حول معتبر نمی‌باشد، همانند زراعت، میوه ها و کنوز. نکته دیگر اینکه حولان حول بمقصد تکمیل نماء و استثمار اموال معتبر دانسته می‌شود، اما معدنیات نماء آن بیک بارگی تکامل می‌یابد، بناءً حولان حول در آن شرط نمی‌باشد مثلیکه در محصولات زراعتی معتبر نیست» (۱).

امام نووی یکتن از فقهای شافعیه در زمینه می‌افزاید:

«حقوق معدن بنفس موجود شدن [ یعنی بمجرد دسترسی بر معدنیات ] واجب می‌گردد. و در آن حولان حول [ بنا بر اظهار القولین ] شرط نمی‌باشد؛ چونکه هدف از حولان حول تنمیه و استثمار کامل اموال می‌باشد، ولی معادن بمجرد موجودیت بدرجه نماء متصل می‌گردد، اینجا است که در آن حولان حول همانند زراعت معتبر نمی‌باشد» (۲).

### مطلب ششم: حکم معادن مستخرجه از بحر

در مباحث گذشته آراء فقهاء پیرامون احکام و مسایل معادنی که در خشکه بدسترس یابنده قرار می‌گیرند بیان شد، اما اگر شخصی ماده و عنصر دریای را، همانند لؤلؤ، مرجان و عنبر، از دریا بدست آورد حکم دیگری دارد که اینک به تفصیل دیدگاه فقهای اسلام را در زمینه بعون الله بیان می‌نمایم:

**دیدگاه اول:** یک عده از علماء بر این باورند که آنچه از دریا بیرون آورده می‌شود هیچ چیزی بر آن واجب نیست. این تعداد از علماء بروایت که از برخی صحابه کرام در زمینه منقول است و همچنان به قیاس استدلال نموده اند. و دلایل شان در زمینه قرار ذیل اند:

**(الف):** از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت شده است که ایشان فرمودند: «لَيْسَ فِي الْعَنْبَرِ زَكَاةٌ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ دَسْرَهُ الْبَحْرُ» (۳).

«در عنبر زکات نیست بلکه او یک چیزی است که دریا او را بیرون انداخته است».

از حضرت جابر رضی الله تعالی عنه نیز همین گونه نظریه نقل شده.

**(ب):** این عناصر کریمه در عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلفاء راشدین نیز از دریا بیرون کرده می‌شدند، اما درباره اینها نه از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم و نه از هیچ یکی از خلفاء راشدین کدام حکم و فرمانی صادر گردیده است. (۴)

(۱) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲، ص: ۶۱۵.

(۲) نووی، المجموع شرح المذهب، ج: ۶، ص: ۸۰.

(۳) بیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسين بن علي، سنن الکبری، ج: ۴، ص: ۱۴۶. (۴) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲، ص: ۶۱۹.

(ج): این عده از فقهای کرام عناصر و موادهای کریمه که در ساحل بحر یافت می شوند بر مباحات مشترکه ای که در خشکه پیدا می شوند قیاس نموده اند، ایشان می افزایند: عنبر ماده ای است که دریا و بحرا و را بدون کدام مشقت و زحمت در ساحل روی زمین خشکه انداخته است، بناءً او بامباحات که از خشکه گرفته می شوند همانند من و زنجبیل، مشابهت دارد پس چنانچه در این دو [من و زنجبیل] هیچ چیزی واجب و لازم نیست، همچنان چیزهایی که از دریا بیرون کرده می شوند نیز همین حکم را دارند.

(د): چونکه کفار بالای باطن بحرهای که امثال این عناصر معدنی و ارزشمند در آن پیدامی شوند، دسترسی ندارند، بنابراین آنچه که از زیر آب های بحر اشیاء قیمتی و ارزشمند بیرون آورده می شود، حیثیت اموال که از دست کافران قهراً گرفته می شوند، را ندارند؛ فلذا معادن بحری در حکم غنیمت نیستند، اینجا است که اگر کسی بر این گونه اشیاء دست پیدا کند به اخراج هیچ چیزی [نه خمس و نه زکات] مکلف و ملزم ساخته نمی شود. (۱)

صاحب المغنی همین دیدگاه را از عمر بن عبدالعزیز (۲)، عطاء (۳)، سفیان الثوری (۴) و ابن ابی لیلی (۵) نقل نموده است و بنابر یک روایت، حنبلی ها نیز به همین نظر هستند. (۶)

دیدگاه امام ابی حنیفه و امام محمد رحمه الله علیهما در این قسمت مانند فقهای که در فوق گذشتند اینست که هر آنچه از دریا بیرون کرده می شود اگرچه طلا و نقره هم باشد در آن هیچ چیزی لازم نمی باشد [نه خمس و نه ربع عشر] (۷). و امام ابو عبید در کتاب «الأموال» خویش به سوی همین نظریه میلان نموده است (۸).

(۱) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۱۹. کاسانی، بدایع الصنائع، ج: ۲ ص: ۶۸.

(۲) عمر بن عبد العزیز بن مروان بن حکم اموی قرشی، أبو حفص، وی هفتمین خلیفه بنی امیه خلیفه ای صالح، و عادل بود، لذا برخی او را پنجمین از خلفای راشدین خوانده اند. و در سال ۶۱ ق در مدینه متولد شد. او یک تن از ملوک دولت مروانی اموی ها در شام بود، و در عهد ولید بن عبدالملک والی مدینه بود، سپس به وزرات سلیمان بن عبدالملک در شام رسید. و در سال ۹۹ ق، پس از سلیمان در مسجد دمشق با وی برای خلافت بیعت شد. وی نخستین کسی است از بنی امیه که مردم را از سب و ناسزا گویی به حضرت علی بن ابی طالب باز داشت. او را در اداره مملکت روشی خاص بود بدینسان که به عاملان خویش آزادی کامل در امور می بخشید و آنها فقط در کارهای پیچیده و لاینحل ملزم به مشورت با خلیفه میشدند. شریف رضی در ثنای وی قصیده ای به این مطلع دارد: یا ابن عبد العزیز، لو بکت العین ... فتی من أمیه لیکتیک، ترجمه: ای پسر عبدالعزیز، اگر چشم بر جوان اموی اشک ریزد هر آینه بر شما باید اشک بریزد. وی شجاع ترین فرد امیه بودند، درباره صفات شان گفته شده: "حنیف الجسم، چشمان کلان عمیق، روی خورد و چهره نمکین داشت و در پیشانی مبارک شان آثار زخم دیده می شد. و عمر بن عبدالعزیز پس از دو سال و نیم خلافت در سال ۱۰۱ ق درگذشت. گویند که وی را مسموم کردند. (محمد بن شاکر، فوات الوفيات، ج: ۲ ص: ۱۰۵)

(۳) ابن ابی رباح، عطاء بن اسلم بن صفوان تابعی، از بزرگان فقهاء بشمار می رفت. از نظر جنسیت یک غلام سیاه پوست بود. در سال ۲۷ ق در منطقه جند (در یمن) تولد گردیده و در مکه مکرمه زیست و زندگی کرد، تا اینکه از مفتیان و محدثان آن دیار گردید و سرانجام در سال ۱۱۴ ق در همین شهر درگذشت. (الذهبی، میزان الاعتدال، ج: ۲: 197، ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج: ۳ ص: 310 والکتبی، محمد بن شاکر، فوات الوفيات، ج: 1 ص: ۳۱۸)

(۴) سفیان بن سعید بن مسروق الثوری، از بنی ثور بن عبد مناة، از قبیل مضر، أبو عبد الله، امیر المؤمنین فی الحدیث، ایشان در علوم دینی و پرهیزگاری سردار زمان خود بود. و در سال ۹۷ ق در شهر کوفه تولد و در همانجا بزرگ شده و زیست و زندگی می کرد. از ایشان منصور عباسی مطالبه نمود تا منصب قضاء را به عهده گیرند ولی او از آن ابا و ورزید. و در سال ۱۱۴ ق از شهر کوفه بیرون شده و در مکه و مدینه اقامت گزید. سپس خلیفه مهدی آن را نزد خود خواست اما او فرار نموده و به سوی بصره انتقال نمود. در آن جا در سال ۱۶۱ ق بگونه پوشیده وفات نمود. آثار او عبارتند از: (الجامع الکبیر) و (الجامع الصغیر) هر دو در علم حدیث، و کتاب فی (الفرائض) و ایشان در حفظ اشیاء یک علامه قدرت خداوند متعال بود، خودش در زمینه فرموده اند: ما حفظت شیئا. فنیسته، ابن الجوزی کتاب درباره مناقب ایشان نوشته است. (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج: 9 ص: 151).

(۵) محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی یسار (وقیل: داود) ابن بلال الانصاری الکوفی، ایشان متولد سال ۷۴ ق، قاضی، فقیه، از جمله علماء أصحاب الراي بودند. و در زمان اموی ها و بعد در زمان عباسی ها منصب قضاء و ولایت را در شهر کوفه بعهده داشت و تقریباً مدت ۳۳ سال این منصب شان ادامه داشت. و ایشان همراه امام ابوحنیفه و سایر علماء مباحثات عجیبی داشتند و سرانجام ایشان در سال ۱۴۸ ق در کوفه درگذشت. (الذهبی، میزان الاعتدال، ج: ۳ ص: 87).

(۶) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۱۹، مرداوی، علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان (۱۳۷۴هـ) الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، ط: مطبعه السنة المحمدية، غزه، ج: ۳ ص: ۱۲۲،

(۷) سمرقندی. تحفة الفقهاء ج: ۱ ص: ۳۳۲.

(۸) ابن سلام، الاموال، ص: ۳۴۶ و ما بعد آن.

و به همین نظریه، مالکی ها (۱) و شافعی ها (۲) نیز قائل اند.

**دیدگاه دوم:** در عین زمان برخی دیگری از علماء به این باوراند که آنچه از بحر بیرون کرده می شود همانند معدنیاتی است که از خشکه بدست می آید، بناءً مواد و عناصریکه از دریا بیرون میگردند، بنا بر اختلاف فقهای اسلام یا بر آنها خمس واجب می باشد یا زکات. دلایل شان در این مورد قرار ذیل اند:

**(الف):** عمل و فعل حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه که ایشان از عنبر خمس گرفتند، یکی از عوامل آن حضرت در پاسخ شخص که از آن در مورد لؤلؤ پرسان کرد، گفت: که در آن خمس لازم می شود.

**(ب):** مواد و عناصر کریمه که از بحر بیرون میشوند با مواد معدنی خشکه از حیث اینکه هر دو مالی است که از سیطره و سلطنت کافران بیرون کرده شده، مشابهت دارند؛ چونکه بروبحر دنیا هر دو در تحت سیطره آنان قرار داشتند، بناءً موادهای مذکور حیثیت غنیمت را دارند، فلها در معادن دریای همانند غنایم جنگی خمس واجب است. (۳)

این نظریه از امام ابی یوسف از فقهای احناف (۴) و یک روایت از امام احمد رحمه الله علیهما نقل شده است و از عمر بن عبدالعزیز نیز منقول است که از عنبر خمس گرفته می شود، این است قول حسن بصری (۵) و زهری (۶) رحمه الله علیهم (۷).

و به سوی همین نظریه فقهای امامیه نیز رفتار نموده و در زمینه به روایت امیرالمومنین علی بن ابی الطالب رضی الله تعالی عنه استدلال کرده اند که آن حضرت فرمودند: لؤلؤ، یاقوت و زبرجد که از بحر بیرون می شوند

(۱) جندی، خلیل بن إسحاق الجندي (۱۴۲۶ ق) مختصر العلامة خلیل، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الحديث/القاهرة، ج: ۱ ص: ۵۹.

(۲) شربینی، شیخ محمد بن أحمد الخطیب الشربینی، (۱۳۷۷ ق) مغنی المحتاج، ط: الثانية، مطبعة البابي الحلبي، ج: ۱ ص: ۳۹۴.

(۳) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۱۹.

(۴) یعقوب بن إبراهیم بن حبيب انصاري کوفي بغدادی، أبو یوسف، صاحب الإمام أبي حنيفة، و یکی از شاگردان ممتاز او بود، وی نخستین کسی بود که دیدگاه فقهی امام ابوحنیفه را نشر ساخت. او یک انسان فقیه و دانا و از جمله ای حفاظ حدیث بود. او در سال ۱۱۳ ق در شهر کوفه چشم به جهان گشود، و در فن حدیث و روایت قضاوت حاصل نمود. سپس بنزد امام صاحب زانوی تلمذی زد و در حلقهات درسی شان مواظبت نمود تا اینکه بروی نظریه «رای» غالب شد. وی منصب قضاء را در بغداد در روزگار مهدی، هادی و رشید بعهد داشت و در سال ۱۸۲ ق در زمان خلافت هارون رشید در بغداد وفات نمود. او نخستین کسی است که لقب " قاضي القضاة " به او داده شد. و برای او « قاضي قضاة الدنيا » گفته می شود. آثار علمی او عبارت اند از: " الخراج - ط " و " الآثار - ط " یعنی مسند أبي حنيفة، و " النوادر " و " اختلاف الامصار " و " أدب القاضي " و " الامالي در فقه " و " الرد علی مالک ابن انس " و " الفرائض " و " الوصايا " و " الجوامع " که در جهل فصل یحیی بن خالد البرمکی تألیف نموده، و در آن اختلاف مردم و نظریه قابل عمل را ذکر کرده است. از علماء معاصر محمد زاهد کوثری " حسن التقاضي، في سيرة الإمام أبي يوسف القاضي « را تألیف نموده و به طبع رسیده است. ( الخطیب البغدادي، تاریخ بغداد، ج: 14 ص: 242 ).

(۵) حسن بن یسار بصري، أبو سعید تابعي، امام أهل بصره بود، او در زمان خود حبر الأمة (داناترین امت) بود. او یکی از دانا ترین فقهاء فصحاء، دلاوران و زاهدان و عابدان خدا بود. ایشان در مدینه منوره در سال ۲۱ ق متولد شد. و در کنار علی بن أبي طالب، برومند گردید و از او ربیع ابن زیاد و الی خراسان در عهد معاویه، خواستاری کتابت شد و بحیث منشی از آن استفاده نمود. و در بصره اقامت نمود. جایگاه و هیبت او در قلوب مردم بزرگتر گردیده تا اینکه نزد حاکمان رفته به آنان فرمان امر و نهی می داد و در اظهار حق از ملامت هیچ ملامتگر هراس نداشت. پدرشان از اهل میسان از مالی بعضی انصار بود. غزالی درباره او گفته: کلام حسن بصري با کلام انبیاء مشابهت داشت، از لحاظ سیرت با صحابه نزدیک ترین شخص بود. و نهایت فصیح بود از دهان شان همواره حکمت بیرون می شد. در برابر حجاج بن یوسف موقوف، می گرفت و خداوند متعال او را از شر او درمان گذاشته بود، ایشان کتابی درباره ( فضائل مکه - خ ) نوشته که در مکتبه الأزهریه بگونه مخطوطه وجود دارد. و اوسر انجام در شهر بصره، سنه ۱۱۰ ق درگذشت. ( الذهبی، میزان الاعتدال، ج: 1 ص: 245 ).

و جهت معلومات بیشتر در مورد کارنامه های حسن بصری رحمه الله تعالی علیه به مراجع ذیل مراجعه نمایید: تهذیب التهذیب. ابن حجر العسقلانی، و فیات الاعیان. و حلیة الاولیاء، ج: 2 ص: 131 و ذیل المذیل، ص: 93 و أمالي المرتضی، ج: 1 ص: 106 و الأزهریه، ج: 3 ص: 725.

(۶) محمد بن مسلم بن عبد الله بن شهاب زهری، از بنی زهره بن کلاب، قریشی، مکنی به ابو بکر. او در سال ۵۸ ق تولد گردیده است. ایشان اولین کسی است که حدیث را تدوین نمود، و از جمله حفاظ و فقهاء دنیا است، ایشان تابعی و از مردم اهل المدینه بودند. دوهزار و دوصد حدیث را حفظ داشت. که نصف آن مسند بود، و به منطقه شام اقامت نمود. عمر بن عبد العزیز به کارمندان خود نوشته کرده بود با ابن شهاب باشید زیرا همانند او کسی را پیدا نمیکنید که بسنت های گذشته عالم باشد. وی سرانجام در منطقه شغب در سنه ۱۲۴ ق، وفات یافت. ( ابونعیم الاصفهانی، حلیة الاولیاء، ج: 3 ص: 36 ).

(۷) ابن قدامه، مرجع سابق.

هرگاه قیمت آن بیک دنیار ویا بیشتر از آن برسد، در آن خمس لازم می باشد (۱). و همچنان روش و طرز فکر فقهای زبیده نیز همین گونه است. ایشان در پاسخ این استدلال که در مورد گفته می شود - این عناصر و مواد دریای در معدن پوشیده نیست، بناءً حکم معدنیات را ندارد-، چنین ابراز نظری نمایند که معدن و خزانه برای عناصر و مواد دریای در حقیقت آب است، اگر بپذیریم که آب حیثیت معدن برای مواد و عناصر دریای را ندارد، لیکن عموم دلایل برای تعلق و جوب حق [خمس] معدنی بودن را شرط ننموده است. (۲)

### جواب فریق اول از دلایل فریق دوم:

امام ابو عبید در کتاب «الأموال» خویش از دلایل کسانی که بوجوب خمس در مواد و عناصر بحری قائل اند، به استناد امور ذیل پاسخ ارایه نموده است:

۱- روایت که از حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه منقول شده که ایشان بر چیزهای که از دریا بیرون می شود حقی [خمس] مقرر می کرد، ثابت نمی باشد؛ این خبر و اثر از طریق عبدالعزیز بن محمد و رجاء بن روح و یک مرد دیگر بنام [عبدالعزیز] از عبدالله بن عباس و از یعلی بن أمیة روایت شده که یعلی بن أمیة گفت: « عمر فاروق به من نوشت که از زیورات بحری و عنبر عشر أخذ کن » (۳). در روایت دیگری آمده که حضرت عمر فاروق به مشورت صحابه حاضرین در مجلس به یعلی بن أمیة نوشت که بر عناصر یافت شده از بحر و زیورات خمس واجب می باشد (۴).

ابو عبید بعد از ذکر این روایت می گوید: که این اسناد ضعیف بوده و غیر معروف می باشد، و اگر بدرجه صحت برسد هم - با آن تناقض که در آن دیده می شود- بر این دلالت می نماید که در این موضوع اجتهاد مجتهد نقش خود را دارد. به خصوص در اندازه واجب: که آیا این حق واجب شده خمس است همانند رکاز، یا عشر است مانند محصولات زراعتی، و یا ربع عشر مانند زکات دراهم و دنانیر؟ علاوه بر این روایت ابن عباس رضی الله تعالی عنهما بر ذخایر دریای عشر واجب گردیده است، در حالیکه در این خصوص ما از عشر شناختی نداریم؛ چونکه حکم اشیاء برگرفته شده از بحر همانند حکم رکاز نیست که از آنها خمس گرفته شود، و همچنان نه این اشیاء را خلیفه دوم مسلمانان در این مکتوب خویش بر معدنیات قیاس نموده تا اینکه بر آنها بنا بر رأی اهل مدینه زکات [ربع عشر] واجب گردد، تنها عشر در محصولات و میوه جات که از زمین می رویند، واجب می گردد ولی چیزهای که از بحر بیرون می شوند با چیزهای که از زمین می رویند هیچ گونه مشابهتی با هم ندارند، و کسی را سوراغ نداریم که میان اینها قائل به مشابهت باشد. (۵)

۲- قیاس کردن مواد و عناصر دریای بر معدنیات که از معدن خشکه بدست می آید، قیاس مع الفارق است؛ چونکه این دو با هم در بسیاری از صفات اختلاف و تفاوت دارند:

(۱) حر عاملی، وسائل الشیعة، ج: ۶ ص: ۳۴۳. محقق حلی، شرایع الإسلام، ج: ۱ ص: ۱۸۰.  
 (۲) مهدی لدین الله، احمد بن یحیی بن مرتضی، البحر الزخار، ج: ۳ ص: ۲۱۲. هدف از عموم آله این آیه کریمه است: [وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى الْأَيَّةِ] و حدیث شریف « وفي الركاز الخمس ».  
 (۳) ابو عبید، الاموال، ص: ۳۴۸.  
 (۴) صنعانی، روض النضیر، ط: ۲، الطایف السعودیة، ج: ۲ ص: ۴۱۹.  
 (۵) ابو عبید، مرجع سابق.

**(الف):** خداوند بزرگ بر شخص محرم شکار کردن در خشکه را حرام قرار داده و بر قاتل آن جزا مقرر گردانیده است، در حالیکه برای او شکار دریا را مباح نموده و بر او هیچ گناه و جزای [کفاره] نیست (۱).

**(ب):** خداوند متعال میته خشکه را حرام نموده، چونکه حیوانات خشکه بدون ذبح شرعی خوردن آن حلال نیست، در حالیکه سنت مطهره رسول الله صلی الله علیه وسلم میته بحر را مباح ساخته، پیامبر بزرگوار اسلام در

زمینه می فرماید: «هُوَ الطَّهْرُ مَاوُهُ الْحِلُّ مَيْتَهُ» (۲).

«آب بحریاک و حیوانات آن حلال است».

أبو عبید در ادامه می فرماید: اختلاف میان حکم خشکه و دریا در این است آنچه که در بحر قرار دارند گرفتن و برداشتن آنها در همه حالات مباح می باشد، همچنان سایر چیزهای که از بحریرون کرده میشوند نیز حکم آن را دارند (۳).

### قول را جح:

بعد از ارایه دیدگاه علماء پیرامون مواد و اشیاء قیمتی که از بحریرون می شوند، و مناقشه که صاحب کتاب «الاموال» در قسمت دلائل فریق دوم تقدیم نمودند، راجح و مفید برای جامعه اسلامی رأی و نظر فریقی است که قائل به وجوب خمس بر مواد بیرون شده از دریا، می باشد، اگر گفته شود روایت که درباره فعل عمر فاروق رضی الله تعالی عنه وارد شده ضعیف و قابل احتجاج نمی باشد، در پاسخ آن باید گفت که پس روایت دیگری که فقهای امامیه از سیدنا حضرت علی بن ابی الطالب رضی الله تعالی عنه (۴) نقل نموده اند روایت اولی را تأیید و تأکید مینمایند، و اگر باز هم ضعیف فرض کنیم، پس معقول تقاضاء وجوب خمس در مواد بیرون کرده شده از بحر را بنا بر اسباب آتی الذکری نمایند:

۱- در مثل همچون امور [وجوب خمس یا عشرو ...] قیمت و ارزش مالی مهم و معتبر است، و چیزهای بیرون کرده شده از بحر مال اند؛ چونکه از لحاظ مالیت بین لؤلؤ و طلا هیچ فرقی وجود ندارد و هر دو آنها دارای قیمت مالی اند، حتی ارزش برخی مواد بحری از مواد معدنی خشکه بیشتر است.

۲- هدف و مقصد شارع از مشروعیت خمس یا زکات، همانا رفع نیاز فقراء و بی نیاز ساختن آنان از سوال و گدای گری است، چنانچه این هدف و فلسفه در معادن، رکاز و سایر اموال دیگری متحقق می شود، همچنان این مقصد و هدف در چیزهای که از بحریرون کرده می شوند به اساس مالیت آنها، نیز متحقق می گردد (۵).

(۱) ابن سلام، الاموال، ص: ۳۴۸.

(۲) سجستانی، سنن ابی داود، ج: ۱ ص: ۳۱، باب (۴۱) رقم الحدیث (۸۳) قال الألبانی: صحیح. این حدیث را تمام اصحاب سنن تخریح نموده اند.

(۳) ابو عبید، مرجع سابق.

(۴) ابن ابی طالب بن عبدمناف بن عبدالمطلب بن هاشم بن نصر بن کنان، مکنی به ابوالحسن، ابوتراب و ملقب به مرتضی، اسدالله و حیدر و امیرالمومنین. وی پسر عم و داماد پیامبر اسلام و از عشره مبشره و خلیفه چهارم مسلمانان است. وی نخستین جوان بود که اسلام آورد. مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف است. سی سال پس از عام الفیل در مکه مکرمه متولد شد. وی مردی شجاع و خطیب و بلیغ و عالم بود و در غالب غزوات حضرت رسول شرکت داشت و روایت مسلمانان را حمل می کرد. و بعد از قتل عثمان غنی در سال ۳۵ ق مسلمانان با حضرت علی بیعت نمودند. و سرانجام در رمضان سنه ۴۰ ق توسط عبدالرحمن بن ملجم خارجی در سن ۶۳ سالگی به شهادت رسید، و در کوفه در محلی بنام قصر الإمارة دفن گردید. (حلیة الاولیاء، ج: ۱ ص: 61، ابن حجر، الإصابة، ج: ۴ ص: ۳۶۴).

(۵) دیو، ابراهیم فاضل، (۱۹۸۵م) المعادن والرکاز، ط: ۱، مطبعة دارالرسالة، بغداد، ص: ۱۹.



## مقایسه قانون معادن با فقه در این خصوص:

قانون معادن افغانستان در مورد وجوب حق بر مواد و عناصر دریای چیزی بگونه واضح و شفاف در کدام مواد خویش بیان نکرده است، شاید یک دلیل آن انیست که افغانستان محاط به خشکه است و مرزی دریای ندارد و شاید هم این مورد را یکی از نواقص قانون معادن کشور قلم داد نمود.

اما در ماده (۴) این قانون چنین آمده است:

« منرال (مواد معدنی) مرکبات طبیعی است که از زمین یا آب بدست می آید. این تعریف شامل خاک، آب یا هایدروکاربین های یا گاز طبیعی نمی شود» (۱).

و همچنان در ماده دیگری چنین حکم می نماید:

« تمام منرال های که در حالت طبیعی می باشد، ملکیت دولت محسوب می گردد» (۲).

و در ماده ۴۹ قانون معادن افغانستان چنین آمده است:

« تمامی عواید قابل پرداخت مطابق احکام این قانون به شمول رویالتی [حق الامتیاز]، فیس ها و جریمه ها به حساب واحد دولتی تحویل می گردد» (۳).

با در نظر داشت مواد فوق الذکر قانون معادن افغانستان چند حکمی از آنان دانسته می شوند:

۱- منابع زیر دریای و اشیاء قیمتی در بحر، از جمله منرالها [معدنیات] محسوب می شود.

۲- تمام این منابع زیر دریای و عناصر با ارزش آن، ملکیت دولت می باشد، و بدون اجازه دولت کسی نمی تواند که از آن استفاده و بهره برداری نماید.

۳- تمام عواید قابل پرداخت از قبیل حق الامتیاز، و فیسها که از مجرای منابع طبیعی زیرزمینی و زیر دریای بدست می آید به خزانه دولت [بیت المال] سپرده می شوند.

بناءً با اساس اشارات قانون معادن افغانستان بر مواد و اشیاء کریمه که از بحر بیرون آورده می شود، حق مالی بنام [مالیات/ تکس] تعلق میگیرد، بنابراین قانون معادن و فقه اسلامی در این باره با هم در موردی موافق و در مورد دیگری مخالف می باشد:

۱- **نقطه اتفافی:** دیدگاه قانون معادن و فقه اسلامی در مورد نفس لزوم حق مالی بر مواد یاد شده، یکی است.

۲- **نقطه اختلافی:** اما در مورد نوعیت و مقدار این حق مالی متفاوت است؛ زیرا از نظر فقه اسلامی بنا بر رأی راجح در مواد معدنی بحری خمس [پنج حصه] لازم می باشد، اما چهار خمس باقیمانده آن ملکیت شخص استخراج کننده یا واجد آن اند، در حالیکه منابع دریایی از نظر قوانین وضعی ملکیت دولت است و بدون اجازه دولت و بدون پرداخت حق الامتیاز به دولت کسی از این مواد بهره برداری نمی تواند.

(۱) جریده رسمی، قانون معادن افغانستان، ماده: (۴).

(۲) مرجع سابق، ماده: (۱۵).

(۳) مرجع سابق، ماده: (۴۹).

## فصل دوم

اقطاع معادن و دسترسی بر آن از دیدگاه فقه و قانون وضعی.

**مبحث اول:** تعریف اقطاع و مشروعیت آن.

**مطلب اول:** تعریف اقطاع.

**مطلب دوم:** مشروعیت اقطاع.

**مبحث دوم:** انواع و اقسام اقطاع.

**مطلب اول:** اقطاع تملیک.

**مطلب دوم:** اقطاع استغلال.

**مطلب سوم:** اقطاع إرفاق.

**مبحث سوم:** حکم اقطاع و واگذاری معادن، در فقه و قانون معادن.

**مطلب اول:** آثار اقطاع از دیدگاه فقه اسلامی.

**مطلب دوم:** ضوابط و واگذاری معادن یا زمین از دولت به شخصی از دیدگاه فقه.

**مطلب سوم:** تجویز بهره برداری از معادن از دیدگاه قانون معادن.

**مطلب چهارم:** مقایسه قانون با فقه اسلامی در این موضوع.

**مبحث چهارم:** دسترسی به زمین شخصی و جبران خساره آن، از نظر فقه و قانون.

**مطلب اول:** دیدگاه فقه اسلامی در این مورد.

**مطلب دوم:** دیدگاه قوانین وضعی کشور.

**مبحث پنجم:** استخراج غیرقانونی معادن، و مجازات آن از نظر کود جزای افغانستان.

**مطلب اول:** استخراج غیرقانونی معادن و مجازات آن.

**مطلب دوم:** مقایسه قانون با فقه اسلامی در این خصوص.

## فصل دوم

### اقطاع معادن و دسترسی بر آن از نظر فقه و قانون وضعی

در خصوص اقطاع، واگذاری معادن و دسترسی به آن، چند موضوع قابل بحث است، معنی و مفهوم اقطاع، مشروعیت و انواع آن، حکم و آثار اقطاع معادن، و دسترسی بر معادن در زمین شخصی که اینک إن شاء الله تعالی هر کدام شان را در ضمن مباحث جداگانه مورد بررسی قرار خواهم داد.

#### مبحث اول: تعریف اقطاع و مشروعیت آن

#### مطلب اول: معنی لغوی و اصطلاحی اقطاع

##### ۱- اقطاع لغة:

مصدر قطع یقطع قطعاً و اقطاعاً است، در محاوره عرب چنین گفته می شود: «استقطع فلان الإمام قطیعة فأقطعه اياها». «فلان شخص از حاکم اسلامی یک قطعه زمین را خواستار گردید که آن را برایش تجویز نماید پس امام آن برایش داد». (۱)

##### ۲- اقطاع اصطلاحاً:

اقطاع اصطلاحاً در نفس معنی لغوی و یا قریب به او، استعمال می شود.

اینک دیدگاه فقهای عظام را در مورد تعریف اصطلاحی اقطاع بترتیب ذیل نقل می نمایم:

۱- فقهای حنفی چنین تعریف نموده اند: «اقطاع عبارت است از اینکه امام و یا حاکم ذات شیء [زمین] و یا منافع آن را برای کسی که در بییت المال حق دارد، اعطاء نماید». (۲)

۲- فقهای مالکی این طور تعریف کرده اند: «اقطاع عبارت است از اینکه امام و یا حاکم نفع گرفتن از زمین موات را برای فردی تا یک مدت معین و یا غیر معین تجویز نماید، اما بدون تملیک ذات آن زمین» (۳).

۳- فقهای شافعیه این گونه تعریف می کنند: «اقطاع عبارت است از اینکه امام و یا حاکم مسلمانان زمین های خرابه را برای برخی از رعیت خود تخصیص نماید، در نتیجه این فرد به احیای آن زمین نسبت بدیگران لایق ترمی گردد». (۴)

۴- فقهای حنبلی در مورد تعریف اقطاع می گویند: «اقطاع مصدر اقطع است، یعنی او را مالک چیزی ساخت یا برای او اجازه تصرف در چیزی را داده است» (۵).

(۱) ابن منظور، لسان العرب، ج: ۸، ص: ۲۸۱، ماده قطع.

(۲) ابن عابدین، ردالمحتار علی الدر المختار، ج: ۴، ص: ۳۹۳.

(۳) قراقی، احمد بن ادريس بن عبدالرحمن المالکی، (۱۹۹۴م) الذخيرة، ط: اول، بیروت: دار الغرب الإسلامي، ج: ۳، ص: ۶۲.

(۴) ابن حجر، ابوالفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد العسقلانی، (۱۳۷۹هـ) فتح الباری، ط: ۱، دارالمعرفة، بیروت، ج: ۵، ص: ۴۷.

(۵) بعلی، محمد بن ابوالفتح بن ابی الفضل، (۱۴۲۳ق) المطلاع علی أفاظ المقنع، ط: اول، جدة: مکتب السوادی للتوزیع، ص: ۳۳۹.

## مطلب دوم: مشروعیت اقطاع

تمام فقهای اسلامی بر مشروعیت اقطاع اراضی از طرف حاکم اسلامی برای یک فرد از جامعه، اتفاق نموده اند، و به این مشروعیت سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و عمل صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین دلالت می نمایند.

### (الف): سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم:

۱- «عن هشام عن أبيه أن النبي صلى الله عليه وسلم أقطع الزبير أرضاً من أموال بني النضير» (۱).

« هشام از پدر خود نقل میکند که پیامبر بزرگوار اسلام برای زبیر رضی الله تعالی عنه از اموال بنی نضیر یک قطعه زمین را به او واگذار نمود.»

۲- «عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ خَطَّ لِي رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- دَارًا بِالْمَدِينَةِ بِقَوْسٍ وَقَالَ «أَزِيدُكَ أَزِيدُكَ» (۲).» حضرت عمرو بن حرث رضی الله تعالی عنه می فرماید: پیامبر بزرگوار اسلام برایم بطور اقطاع در مدینه منوره جای یک خانه بزرگ را باکمان دست داشته خویش خط کشی نمود، و گفت: برایت بیشتر می سازم برایت بیشتر می سازم.»

۳- بروایت ابن عباس آمده است که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم معادن واقع در «قبل» را در ساحل اعم از مرتفعات و زمین های هموار آن را، به بلال بن حارث مزنی اقطاع و واگذار نمود. (۳).

### وجه استدلال:

ازین سه حدیث فوق بگونه واضح معلوم میگردد که اقطاع نمودن زمین و معادن از طرف پیامبر بزرگوار اسلام برای برخی از صحابه کرام دلیل واضح است بر جواز اقطاع مرهنگامیکه حاکم عادل در آن مصلحت را ببیند.

### (ب): فعل و عمل خلفاء راشدین:

۱- بروایت عروه بن الزبیر آمده است که عبدالرحمن بن عوف گفت: «که پیامبر بزرگوار اسلام فلان زمین و فلان زمین را بمن و به عمر فاروق رضی الله تعالی عنه به اقطاع و تیول دادند، زبیر نزد خانواده عمر بن الخطاب رفت و نصیب و سهم او را از آنان خرید؛ سپس نزد حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه رفت و گفت: عبدالرحمن بن عوف می گوید که پیامبر صلی الله علیه وسلم فلان زمین و فلان زمین را به اقطاع و تیول بوی داده است، و به عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه نیز فلان زمین و فلان زمین را به اقطاع داده است، و من (زبیر) سهم خانواده عمر را از آنان خریده ام، عثمان رضی الله تعالی عنه گفت: شهادت و گواهی عبدالرحمن بن عوف برفع و علیه خودش مورد قبول است.» (۴)

(۱) بخاری، صحیح البخاری، ج: ۳، ص: ۱۱۴۹. رقم الحدیث (۲۹۸۲).

(۲) سجستانی، سنن ابی داود، ج: ۳، ص: ۱۳۸. رقم الحدیث (۳۰۶۲) قال الألبانی: ضعیف الإسناد.

(۳) مرجع سابق.

(۴) شیبانی، ابن حنبل، مسند امام أحمد، ج: ۳، ص: ۲۰۵، رقم الحدیث (۱۶۷۰). تعلیق شعیب الأرنؤوط: رجاله ثقات رجال الشیخین غیر حماد بن سلمة فمن رجال مسلم إلا أن في سماع عروة من عبد الرحمن بن عوف وقفة.

۲- بروایت عروة بن الزبير آمده است « که خلیفه اول مسلمانان حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه برای زبیر رضی الله تعالی عنه منطقه جرف را واگذار نموده است. و همچنان عمر فاروق تمام منطقه عقیق را به وی بطور اقطاع (واگذار) داده است. » (۱)

۳- « بروایت موسی بن طلحه آمده است که خلیفه سوم مسلمانان حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه برای پنج تن از یاران پیامبر خدا یک مقدار زمین و محله را واگذار کرده است. آن پنج تن عبارتند از: حضرت عبدالله بن مسعود، حضرت سعد بن ابی وقاص، حضرت زبیر، حضرت خباب و حضرت اسامه بن زید رضی الله تعالی عنهم اجمعین. » (۲)

### وجه استدلال به این آثار:

امام ابی یوسف رحمة الله علیه گفته است: « که این آثار و اخبار بر این دلالت دارند که پیامبر بزرگوار اسلام و خلفای بعد از او به مردمانی اقطاع و تیول داده اند و پیامبر در این کار مصلحت مردم و انس و الفت به اسلام و آبادانی زمین را تشخیص داده است و خلفای بعد از او نیز زمینها را بکسانی واگذار نموده اند که برای اسلام و مسلمین مفید و سودمند و برای دشمنان سد محکمی بوده اند و اینکار خود را بهتر دانسته اند، و همچنان این کار خلفای راشدین در حضور صحابه کرام صورت گرفته است و هیچ یکی از آنها انکار نموده اند؛ پس این خود یک نوع اجماع است بر جواز اقطاع زمینهای موات و معادن نا استخراج شده. » (۳)

### مبحث دوم: انواع اقطاع

فقهای کرام بیان کرده اند که اقطاع بر سه نوع می باشد: اقطاع تملیک، اقطاع استغلال و اقطاع ارفاق که آن را بنام اقطاع معادن نیز یاد می کنند، اکنون هر کدام شان را با اندک تفصیل بیان می نمایم:

#### مطلب اول: اقطاع تملیک

فقهای کرام می گویند که این نوع اقطاع در موارد ذیل صورت میگیرد:

**اول:** اقطاع زمینهای موات که تا هنوز آباد نشده و هرگز مالکی نداشتند، امام و یا حاکم مسلمانان میتواند که از این قبیل زمینها برای کسیکه آن را آباد ساخته می تواند به اقطاع بدهد و به سبب احیاء همانند سایر املاک شخصی او در ملکیت وی قرار میگیرند. (۴)

پیامبر بزرگوار اسلام برای زبیر بن العوام رضی الله تعالی عنه از زمین های موات نقیع به اندازه دویدن اسب آن برایش واگذار نمود، زبیر بن العوام اسب خویش را روان کرد و کرد [راند و راند] و بعداً تازیانه خود را به هدف زیادت مساحت زمین پرتاب نمود، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: « برای او به اندازه منتهی تازیانه اش زمین بدهید. » (۵)

(۱) ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد بن ابراهیم العباسی (۱۴۰۹ق) المصنف، ط: ۱، الرياض: مکتبة الرشد، ج: ۶، ص: ۴۷۲، رقم الحدیث (۳۳۰۲۵).

(۲) مرجع سابق، ج: ۴، ص: ۳۷۷، رقم الحدیث (۲۱۲۲۶).

(۳) ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، (۳۹۹ق) الخراج، ط: الثالثة، بیروت، دار المعرفه، ص: ۵۹.

(۴) ابن قدامه، المغنی، ج: ۶، ص: ۱۸۱.

(۵) ابن حنبل، مسند امام أحمد، ج: ۲، ص: ۱۵۶، رقم الحدیث (۶۴۵۸). قال شعيب آلأرنؤوط: اسنادہ ضعیف.

**دوم:** اقطاع زمین های موات که در آن نشانهٔ عمارت و آبادیهای دورجاهلیت موجود باشد، و به اثر مرور زمان طولانی تخریب و به موات معطله تبدیل گردیده باشد، سلطان و یا نایب آن میتواند که این گونه زمین های موات را برای افراد امت مسلمه به اقطاع تملیک بدهد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم درزمینه می فرماید: «سرزمین های عادی و قدیمی از آن خداوند ورسولش است که اکنون ازطرف من به شما داده شد» (۱).

**سوم:** اقطاع زمین های موات که در آن نشانهٔ ساخت و عمارت اسلامی موجود باشد، و برآن ملکیت مسلمانان درگذشته جاری شده باشد ولی بعدها تخریب گردیده و به موات تبدیل شده است، پس اگر مالکشن شناخته شد از آن او یا ازوارثان اوست، که دراین صورت به اقطاع دادن آن جایز نمی باشد، و اگر شناسایی مالک آن مشکل شد پس دراین هنگام از اموال بیت المال شمرده می شود، و برای امام مسلمانان جایز است که آن را برای فردی از رعیت خویش به اقطاع بدهند. (۲)

**چهارم:** اقطاع زمین های عامره که در بلاد الحرب قراردارند که تا هنوز مسلمانان آن را مالک نشده ولی توقع فتح آن سرزمین ها را دارند، امام و حاکم دولت اسلامی میتواند که از این قسم زمین ها برای آن عده افرادی که می توانند آن را در وقت فتح مالک شوند، به اقطاع بدهند.

بدلیل روایت که منقول است رسول الله صلی الله علیه وسلم برای تمیم الداری منطقه حیرون و بیت عینون و برای ثعلبة الحسین یک قطعه زمینی را در روم بطور اقطاع و اگذار نمودند. (۳)

فقهای اسلام درباره و اگذاری اراضی که تابع بیت المال اند باهم اختلاف نظر دارند، که آیا به اقطاع دادن آنها به اقطاع تملیک جایز است یاخیر؟

۱- عده از فقهاء به این باورند: که اقطاع تملیک در این نوع زمین ها ممنوع می باشد؛ زیرا این نوع زمین ها همانند وقف مؤبد برای مصالح تمام مسلمین باید مورد بهره برداری قرارگیرد.

۲- گروه دیگری از فقهاء می گویند: اگر حاکم دولت اسلامی اقطاع تملیک و ارفاق زمین های خراجی و تابع بیت المال را مصلحت بداند، این نوع اقطاع جایز و الا نادرست می باشد. (۴)

### قول راجح:

امام ابی یوسف در کتاب الخراج نظریه دوم را ترجیح داده است، او در یک قسمت می گوید: «زمین نزد من بمنزله مال است، پس امام مسلمانان می توانند از بیت المال به کسی که اسلام توسط او قوت و غناء پیدا می کند و به شخص که بسبب آن اسلام در مقابل دشمنان خود جان و قوت می گیرد، چیزی را به اقطاع بدهند، و در این مورد کاری را انجام دهد که در آن خیر و منفعت مسلمین نهفته باشد». (۵)

(۱) شافعی، الأم، ج: ۴، ص: ۴۵.  
(۲) الدرریر، الشرح الکبیر، ج: ۴، ص: ۶۸.  
(۳) ابن سلام، الاموال، ص: ۳۶۹.  
(۴) ابوعبید، مرجع سابق.  
(۵) ابویوسف، الخراج، ص: ۶۰-۶۱.

## مطلب دوم: اقطاع استغلال

بدین معنی که حاکم دولت اسلامی اصل و ذات عین را نزد خود حفظ نموده و منافع آنرا برای برخی از امت مسلمه واگذار نماید تا از آن یک مدت طولانی یا مدت کوتاهی بهره برداری نماید، و به سبب این نوع اقطاع در هیچ حالت ملکیت حاصل نمی شود. این نوع اقطاع بر دو قسم است: (۱)

**اول:** اینکه امام مسلمانان برخی زمین های که اقطاع آن جایز است، برای کسی که خود آن و یا بواسطه نایب خویش از آن زمین حاصل و منفعت بدست می آورد، بدون قصد تملیک و تأبید به اقطاع بدهند. چنانچه امام ابویوسف در کتاب «الخراج» نقل می کند که در دیوان یافتیم، عمر فاروق رضی الله تعالی عنه اموال کسری، خانواده او، اموال و اراضی هر کسی را که از سرزمین خود فرار نموده و در معرکه کشته شده بودند، برای خود [بیت المال] برگزید و از آنها برای هر مسلمان که سزاوری دانست به طور اقطاع می داد. (۲)

**دوم:** اینکه امام مسلمانان یک مقدار چیزی را از خراج و عواید بیت المال برای برخی از لشکریان و مجاهدان راه خدا به اندازه کفایت و نیازمندی شان به گونه اقطاع اختصاص بدهد؛ چونکه اینها خود را در جهاد فی سبیل الله بند نموده اند پس باید معاش و رزق شان از طرف بیت المال تأدیه شوند. (۳)

## مطلب سوم: اقطاع ارفاق

و بنام اقطاع معادن نیز یاد می شود، و او اینست که امام یا حاکم مسلمانان معدنی را برای برخی از افراد به اقطاع می دهد و دارنده جواز معدنکاری بعد از استخراج معدنیات، مالک آن مواد دانسته می شود.

البته فقهای کرام در این خصوص میان هر دو نوع معادن فرق و تمیز قائل اند:

**(الف):** معادن ظاهری: معدنی است که دسترسی به آنها نیاز به تلاش و احیا ندارد و فقط جمع آوری آن مستلزم کار است مانند برداشت نمک از نمک زار و تصرف خاک آهن و طلا و نقره هنگامی که بر سطح زمین یا نزدیک به آن باشند، یا مانند معادن سرمه، نفت.

امام مسلمانان نمی تواند این گونه معادن را برای کسی به اقطاع بدهد بلکه میان عموم مسلمانان مشترک بوده و مخصوص فردی معین نمی باشد مانند، نهرهای جاری. (۴)

**(ب):** معادن باطنی: معدنی است که اظهار و کشف آنها نیازمند کار، تلاش و هزینه است مانند معدن طلا و نقره و... که معمولاً به کار و تلاش نیازمند می باشند.

بنابراین صحیح ترین اقوال فقهای اسلامی، امام یا حاکم اسلامی میتواند که این نوع معادن را برای فرد یا موسسه ای که واجد شرایط کار باشند به اقطاع بدهد، البته این اقطاع یک نوع ارفاق است نه تملیک. (۵)

(۱) السیوطی، مصطفی الرحیبانی (۱۹۶۱م) مطالب اولی النهی فی شرح غایة المنتهی، ط: ۲، الناشر: المکتب الإسلامی، دمشق، ج: ۴، ص: ۱۹۵.

(۲) ابویوسف، الخراج، ص: ۵۷.

(۳) ابویوسف، مرجع سابق.

(۴) ابن قدامه، المغنی، ج: ۶، ص: ۱۷۳.

(۵) ابن قدامه مرجع سابق.

## مبحث سوم: حکم اقطاع و واگذاری معادن در فقه و قانون معادن کشور

### مطلب اول: احکام و آثار اقطاع در فقه اسلامی

آیا به مجرد اقطاع دادن زمین یا معادن، ملکیت برای فرد مقطع له ثابت می گردد یا نیازمند احیاء می باشد؟ فقهای کرام در این مسئله دو دیدگاه دارند:

**دیدگاه اول:** بمحض اقطاع ملکیت ثابت نمی گردد، بلکه نیازمند احیاء می باشد، پس هنگامیکه احیاء شرعی صورت گرفت، در آن وقت شخص مقطع له مالک آن زمین یا معادن شناخته می شود، این است دیدگاه فقهای حنفیه، شافعیه و حنابله. (۱)

**دیدگاه دوم:** بمجرد اقطاع ملکیت شخص مقطع له در آن شیء ثابت می شود و نیازمندی احیاء نمی باشد، بناءً بمجرد اقطاع، فروش و تصرف در آن زمین مقطوعه برایش مجاز می باشد و اولوالامر نمی تواند که آن را دوباره برگرداند، این است دیدگاه مالکی ها. (۲)

#### دلایل دیدگاهها:

#### دلایل دیدگاه مالکی ها:

مالکی ها برای اثبات مذهب شان در این مسئله به دلایل ذیل استدلال نموده اند:

۱- **أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ قَالَ: «أَقْطَعَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَرْضَ كَذَا وَكَذَا فَذَهَبَ الزُّبَيْرُ إِلَى آلِ عُمَرَ فَاشْتَرَى نَصِيبَهُ مِنْهُمْ فَاتَى عُمَانَ بْنَ عَفَّانَ فَقَالَ إِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ زَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقْطَعَهُ وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَرْضَ كَذَا وَكَذَا وَإِنِّي اشْتَرَيْتُ نَصِيبَ آلِ عُمَرَ فَقَالَ عُمَانُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ جَائِزُ الشَّهَادَةِ لَهُ وَعَلَيْهِ» (۳).**

عبدالرحمن بن عوف گفت: «که پیامبر بزرگوار اسلام فلان زمین و فلان زمین را باقطاع و تیول بمن وبه عمر فاروق رضی الله تعالی عنه دادند، زبیر نزد خانواده عمر بن الخطاب رفت نصیب و سهم او را از آنان خرید؛ سپس نزد حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه رفت و گفت: عبدالرحمن بن عوف می گوید که پیامبر صلی الله علیه وسلم فلان زمین و فلان زمین را به اقطاع و تیول بوی داده است، وبه عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه نیز فلان زمین و فلان زمین را به اقطاع داده است، ومن (زبیر) سهم خانواده عمر را از آنان خریده ام، عثمان رضی الله تعالی عنه گفت: شهادت و گواهی عبدالرحمن بن عوف بنفع و علیه خودش مورد قبول است.»

**وجه استدلال:** زبیر رضی الله تعالی عنه نصیب و سهم خانواده عمر فاروق رضی الله تعالی عنه را از آنان خرید؛ پس اگر این زمین ها بسبب اقطاع ملک آنان نمی بود هرگز آنها در آن زمین ها تصرف نمی کردند، در این حدیث دلیلی بر احیاء آن زمین ها دیده نمی شود.

(۱) کاسانی، دبايح الصنایع، ج: ۶، ص: ۱۹۴، ابن قدامه، المغنی، ج: ۶، ص: ۱۸۱، الشرح الكبير، ج: ۴، ص: ۶۸.

(۲) قرافی، الذخيرة، ج: ۶، ص: ۱۵۳.

(۳) ابن حنبل، مسند احمد، ج: ۳، ص: ۲۰۳، رقم الحديث (۲۰۳۹۴). تعليق شعيب الأرنؤوط: رجاله ثقات رجال الشيخين غير حماد بن سلمة فمن رجال مسلم إلا أن في سماع عروة من عبد الرحمن بن عوف وقفة.



۲- أَنْ النَّبِيِّ -صلى الله عليه وسلم- نَزَلَ فِي مَوْضِعِ الْمَسْجِدِ تَحْتَ دَوْمَةٍ فَأَقَامَ ثَلَاثًا ثُمَّ خَرَجَ إِلَى تَبُوكَ وَإِنَّ جُهَيْنَةَ لَحَفُوهُ بِالرَّحْبَةِ فَقَالَ لَهُمْ: « مَنْ أَهْلُ ذِي الْمَرْوَةِ ». فَقَالُوا بَنُو رِفَاعَةَ مِنْ جُهَيْنَةَ. فَقَالَ « قَدْ أَقْطَعْتُهَا لِبَنِي رِفَاعَةَ ». فَأَقْتَسَمُوهَا فَمِنْهُمْ مَنْ بَاعَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَمْسَكَ فَعَمِلَ» (۱).

رسول الله صلى الله عليه وسلم در جای مسجد زبردومه [درختی] فرود آمد، سپس سه روز در آنجا اقامت گزید بعداً بسوی تبوک خارج شد، و مردم جهینه با ایشان در منطقه رحبه [سرزمین بزرگ] روبرو شدند رسول الله برایشان گفت: « چه کسانی باشند گان ذی المروة [قریه بزرگ میان مدینه و شام] هستند؟ آنان گفتند: بنو رفاعه از قبیل جهینه [باشنده گان ذی المروه هستند] رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: به تحقیق قریه ذی المروه را برای بنی رفاعه به اقطاع دادم ، سپس بنی رفاعه این قریه را میان شان تقسیم نمودند، برخی های شان فروختند و برخی دیگری شان نگاه کردند و بالای آن کار می نمودند.

**وجه استدلال:** بعد از اینکه پیامبر بزرگوار اسلام آن زمینها را به بنی رفاعه واگذار نمود، بعضی آنان روی سهم شان هیچ کاری نکردند، بلکه آن را فروختند، که این خود یکنوع تصرف است و بدون ثبوت ملکیت امکان ندارد.

### دلایل دیدگاه دوم:

جمهور فقهاء برای اثبات دعوی شان به دلایل ذیل استدلال نموده اند:

۱- عَنْ الْحَارِثِ بْنِ بِلَالٍ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِيهِ: « أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ مِنَ الْمَعَادِنِ الْقَبْلِيَّةِ الصَّدَقَةَ وَإِنَّهُ أَقْطَعَ بِلَالَ بْنَ الْحَارِثِ الْعَقِيقَ أَجْمَعَ ، فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِبِلَالٍ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- لَمْ يُقْطِعْكَ إِلَّا لِتَعْمَلَ قَالَ فَأَقْطَعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِلنَّاسِ الْعَقِيقَ.» (۲)

بروایت حارث بن بلال بن حارث از پدرش آمده است « که پیامبر بزرگوار اسلام از معادن قبلیه صدقه گرفت و آن حضرت تمام زمین «عقیق» را به بلال بن حارث واگذار نمود، زمانیکه عمر فاروق به خلافت رسید او به بلال گفت: که رسول الله این زمینها را بمنظور آباد سازی برایت به اقطاع داده بود [اما چونکه او توان آباد کردن تمام این زمین را نداشت] بناءً عمر فاروق رضی الله تعالی عنه آن مقدار را که بلال می توانست آبا سازد برایش نگاه داشت، و باقی زمین عقیق را برای مردم دیگری واگذار نمودند «.

### وجه استدلال:

عمر فاروق زمین که بنام بلال بن حارث اقطاع شده بود، از وی پس گرفت؛ چونکه او آن زمین را احیا و آباد نکرده بود، بناءً این امر دال بر این است که علت مالک شدن تنها احیا کردن است. (۳)

(۱) سجستانی، سنن ابی داود، ج: ۳ ص: ۱۷۶، رقم الحدیث (۳۰۷۰)، قال الالبانی: حسن الإسناد  
(۲) بیهقی، سنن الکبری، ج: ۴ ص: ۲۵۶، رقم الحدیث (۷۶۳۷) وقال شعيب الأرنؤوط: حسن لغيره.  
(۳) ابن قدامه، المغنی، ج: ۶ ص: ۱۸۱.

۲- عن عمرو بن شعيب، «أن النبي صلى الله عليه وسلم أقطع ناسا من جهينة أو مزينة أرضا، فعملوها أو تركوها، فأخذها قوم آخرون فأحيوها، فخاصم فيها الأولون إلى عمر بن الخطاب، فقال: لو كانت قطيعة مني أو من أبي بكر لم أرددها، ولكنها من رسول الله صلى الله عليه وسلم، وقال: من كانت له أرض، فعملها ثلاث سنين لا يعمرها، فعملها غيره، فهو أحق بها» (۱).

بروایت عمرو بن شعیب از پدرش آمده است، «که پیامبر اسلام بگروهی از مردمان «مزینه» یا «جهینه» زمینی را به اقطاع داده بود که آنان آن زمین را آباد نساختند، گروهی دیگری آمدند و آن زمین را آباد ساختند، که آن «مزینی» یا «جهنی» با آنان به نزاع و داوری برخاستند، و شکایت را نزد عمر فاروق بردند، و عمر گفت: اگر این عمل اقطاع از من یا از طرف ابوبکر بود، آن را برمی گرداندم. لیکن چون اقطاعی است که پیامبر بزرگوار اسلام آن را بخشیده است، آن را پس نمی گیرم. سپس گفت: کسیکه زمینی به او واگذار کردید و تا سه سال آن را بلا استفاده گذاشته و آن را آباد نساخت و گروهی دیگری آمدند و آن را آباد ساختند، آنان به تصاحب و داشتن آن زمین سزاورترند».

**وجه استدلال:** از این روایت بخوبی دانسته می شود که عمر فاروق رضی الله تعالی عنه آباد سازی را علت واضح برای استحقاق مقطع له قرار داده است، و ایشان فرمودند هر کسیکه زمین به اقطاع داده شده را سه سال بلا استفاده گذاشت و گروهی دیگری آمده آنرا آباد سازد، آن گروه به تصاحب آن زمین سزاورترند. (۲)

### قول راجح:

به نظر پژوهشگر (محقق) دیدگاه اول بنا بر اسباب ذیل راجح و صواب به نظر می رسد:

۱- چونکه عمر فاروق در همچون موارد هفتمین گونه قضاوت نموده است و ایشان کسی است که در فقهات و رعایت مصالح جامعه معروف بودند، و همچنان هیچ یک از صحابه بر این فیصله شان اعتراض نکرده اند.

۲- هدف که بخاطر آن اقطاع مشروع گردیده است همانا آباد سازی زمین، معادن و استغلال این موارد است، و این هدف بدون احیا و آباد سازی ممکن نیست. و اگر بمجرد اقطاع، آن زمین در ملکیت شخص مقطع له داخل گردد و بشکل مستمر در ملکیت آن باقی بماند هر آینه جامعه اسلامی متضرر میشوند؛ زیرا هرگاه آن شخص بداند که بدون آباد ساختن، این زمین از وی بگردانیده می شود بدون شک در راستای اعمار و احیاء آن تلاش به خرج می دهد، و در غیر آن در خصوص آباد ساختن آن مبادرت نمی کند اینجاست که به جامعه ضرر وارد می شود. (۳)

۳- همچنان این رأی با طبیعت عصر حاضر و تعاملات دولت ها در خصوص زمین های دولتی، سازگاری و مطابقت دارد. (۴).

(۱) ابن زنجویه حمید بن مخلد بن قتیبه بن عبدالله الخراسانی، (۱۴۰۹ق) الأموال، أحكام الأرضین وإقطاعها، ط ۱، سعودیه: مرکز ملک فیصل، ج: ۲ ص: ۶۴۴، رقم الحدیث (۱۰۶۲). قال الزیلعی: ضعیف. نصب الرأیة، ج: ۴ ص: ۲۹۰.

(۲) ابن قدامه، المغنی، ج: ۶ ص: ۱۸۱.

(۳) ماوردی، الأحکام السلطانیة، ص: ۲۴۳.

(۴) نوفل، انس موسی. (۱۴۳۷ق) دور الدولة فی حفظ الأموال، ط: اول، ناشر: المكتبة الإسلامية، غزه، ص: ۷۳.

## مطلب دوم: ضوابط واگذاری زمین و معادن از طرف دولت به شخصی

اقطاع زمین و معادن بدون شک و تردید از طرف دولت صورت میگیرد این دولت است که همچون امور مهم به آن سپرده شده است، لیکن دروازه اقطاع بروی دولت کاملاً باز نیست، بلکه زمین و معادن امانت بزرگ و سرمایه عظیمی اقتصادی است که اقطاع و اعطای جوازنامه بهره برداری از آن، یک سلسله معیارها را می طلبد تا که مقاصد اقتصادی جامعه تأمین گردد، ضابطه اساسی اقطاع زمین ها و معادن همانا تأمین عواید و منافع دولت، جامعه و مردم کشوری باشند، که اکنون این ضوابط و معیارها بگونه ذیل نقطه وار اجمالاً بیان می گردد: (۱).

۱- اختیار و انتخاب اشخاص مناسب برای اقطاع و اعطاء جوازنامه بهره برداری از زمین و معادن، به این معنی که شروط امانت و کفایت در آنها بگونه کامل موجود باشند، در صورت تساوی اشخاص مذکور رقابت و عملیه منافسه میان آنان برگزار گردیده و از میان شان اشخاص دارای کفایت عالی انتخاب شود، دولت نمی تواند زمین ها و معادن را برای اشخاص معهود به اساس روابط و دوستی دوراز مهارت و تخصص، به اقطاع بدهد؛ زیرا این گونه اقطاع، تفریط و کوتاهی در اموال دولتی محسوب می شود.

۲- اشراف و مراقبت دایمی از طرف دولت بر زمین ها و معادن به اقطاع داده شده و متوجه نمودن اشخاص مذکور به آبادسازی، اعمار و همچنان اجرای فعالیتهای سرمایه گذاری بر آن معادن و زمین ها؛ بناءً هرگاه خلل و نقصانی در کار آبادسازی و استخراج مواد معدنی از طرف اشخاص مذکور دیده شود، برخی تدابیر و اجراءات لازم اتخاذ شود حتی اگر نیاز به مسترد نمودن و واپس گرفتن باشد انجام داده می شود؛ زیرا هدف از اقطاع و تجویز بهره برداری از معادن همانا استغلال این معادن است که منافع و عواید آن به دولت و مردم برسد .

۳- هیچ مانعی وجود ندارد که دولت در مقابل اقطاع و تجویز بهره برداری از معادن و ذخایر زیرزمینی وزیرداری از دارندگان جواز، پول و قیمت دریافت نماید، و این عمل بمثابة حق الإجاره سطح زمین، حق الإمتیاز و فیس ها پنداشته میشود که دولت از نزد اشخاص و موسسات خاص که فعالیتهای استثماری و سرمایه گذاری را بر آن زمین ها و معادن انجام می دهند، اخذ می نماید.

۴- به اقطاع دادن زمینها و معادنی که بخش اعظمی از مردم از آن استفاده می نماید ممنوع می باشد، همچنان زمین ها و معادن که به اقطاع دادن آن باعث ضرر برای جامعه و مردم می شود و یا سبب تنگی برای مردم میگردد به اقطاع دادن آنها ممنوع می باشد طوریکه فقهای کرام بر آن تصریح نموده است.

۵- دولت باید زمینها و معادن تحت تصرف خویش را تقسیم بندی نموده و موقعیت هر کدام شان را مشخص سازد تا مناطق و معادن که به اقطاع دادن آن نیکوست و مناطق که به اقطاع دادن آن از حیث منافع اقتصادی و فواید متوقعه صلاح نیست از هم تفکیک شوند. (۲)

(۱) الزحیلی، محمد مصطفی (۲۰۰۹م) موسوعة قضایا اسلامیة معاصر، ط: ۱، دمشق: دارالمکتبی، ج: ۳ ص: ۴۱۹.  
(۲) مرجع سابق.

## مطلب سوم: تجویز بهره برداری از معادن و ذخایر زیرزمینی از نظر قانون معادن

پیش از اینکه به اصل موضوع پردازم نخست برخی اصطلاحات مرتبط به موضوع را به معرفی می‌گیرم.

### فرع اول - شناخت برخی اصطلاحات:

- ۱- تفحص: سروی های هوایی، زمین شناسی، جیوفیزیکی، جیوکیمیای، زلزله شناسی، زمین - آب شناسی، نقشه برداری زمین شناختی و نمونه گیری خاک و سنگ می باشد.
- ۲- اکتشاف: فعالیت های است که به منظور کشف ترکیب منرالی زمین یا آب یا ارزیابی امکان سنجی معدنکاری و پروسس منرال ها انجام می گردد.
- ۳- بهره برداری: شامل معدنکاری و پروسس می شود.
- ۴- فعالیت های فرعی: فعالیت‌های که خارج از ساحه جواز بوده ولی برای فعالیت های مرتبط به بهره برداری یا معدنکاری در ساحه جواز ضروری یا مناسب است و فعالیت های اکتشافی و معدنکاری را شامل نمی شود.
- ۵- معدنکاری: فعالیت های ضروری به منظور استخراج منرال ها از زمین یا آب به شمول موارد ذیل است:
  - ✓ حفر کردن و استحصال یا جمع آوری آب باران.
  - ✓ توسعه، بستن و احیای معادن .
- ۶- پروسس: فعالیت های است که به منظور بهره برداری از منرال ها برای تولید یک نوع تولیدات انجام شود. این فعالیت شامل سنگ شکنی، استخراج الکتریکی، تغلیظ، ذوب و پالایش می گردد.
- ۷- قرارداد معدنکاری: موافقت نامه کتبی میان حکومت و دارنده قرارداد در مورد انجام فعالیت های منرالی است که مطابق آن موارد ذیل انجام می شود:
  - ✓ اعطای جواز بهره برداری.
  - ✓ اعطای جواز اکتشافی و حق تقدم برای اعطای جواز بهره برداری.
- ۸- جواز: جواز اکتشافی، جواز بهره برداری یا جواز معدنکاری به مقیاس کوچک است که مطابق احکام این قانون صادر می گردد.
- ۹- جواز اکتشافی: جوازی است که مطابق حکم فقره های (۲ و ۱) ماده بیست و هشتم این قانون اعطا و بر مبنای آن اکتشاف در پروژه های معدنکاری به مقیاس بزرگ مطابق احکام این قانون، انجام می گردد.
- ۱۰- جواز بهره برداری: جوازی است که مطابق حکم فقره های (۳ و ۴) یا فقره (۹) ماده بیست و هشتم این قانون اعطا و بر مبنای آن بهره برداری در پروژه های معدنکاری به مقیاس بزرگ مطابق احکام این قانون، انجام می گردد. (۱)

(۱) جریده رسمی، قانون معادن افغانستان، ماده: (۴).

۱۱- جواز معدنکاری به مقیاس کوچک: جوازی است که مطابق حکم ماده بیست و نهم این قانون اعطا و بر مبنای آن اکتشاف و بهره برداری در پروژۀ های معدنکاری به مقیاس کوچک به شمول فعالیت های معدنکاری حرفه ای مطابق احکام این قانون، انجام می گردد.

۱۲- مالک ذینفع: مالک حقیقی در برابر مالک اسمی.

۱۳- ساحه معدنکاری به مقیاس بزرگ: ساحه ای است که مطابق حکم جزء ۱ فقره (۱) ماده نهم این قانون اعلام می گردد.

۱۴- ساحه جواز: ساحه ای از زمین مندرج جواز است که دارنده جواز می تواند مطابق احکام این قانون در آن به فعالیت های منرالی بپردازد.

۱۵- ساحه ممنوعه: ساحه ای است که مطابق حکم جزء ۳ فقره (۱) ماده نهم این قانون اعلام گردیده است.

۱۶- حق الإجاره سطح زمین: وجهی است که سالانه از طرف دارنده جواز به دولت، مالک یا متصرف ساحه جواز مطابق مقررۀ ها پرداخت می گردد.

۱۷- حق الزحمه: وجهی است که داوطلب، دارنده قرارداد، دارنده جواز و متقاضیان جواز برای طی مراحل اداری، مطابق احکام این قانون و مقررۀ های مربوطه، به دولت پرداخت می نمایند. (۱)

### فرع دوم: اعطای جواز بهره برداری از صلاحیت کیست؟

در پاسخ این پرسش باید گفت که معادن مطلقاً در ملکیت دولت و حکومت اسلامی قرار دارند، دولت اسلامی نقش قابل توجهی در مدیریت بهره برداری از معادن و تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام خواهد داشت و قاعده هرگونه تصرف و بهره برداری از معادن، اعم ظاهری و باطنی و چه معادنی که در ملک های عمومی و دولتی قرار دارند و یا در ملکها و عرصه های شخصی، یافت میشوند، بستگی به اجازه دولت اسلامی دارد و بدون اجازه دولت اسلامی به هیچ وجه، نمی توان خود سرانه از معادن بهره برداری کرد. بنابراین استفاده و بهره برداری از منابع طبیعی به خصوص معادن بعد از اجازه دولت صورت می گیرد این دولت است که برای اشخاص و موسسات، جواز بهره برداری و اکتشافی اعطاء می نماید.

حکم قانون معادن افغانستان در این خصوص چنین صراحت دارد:

« ۱- وزارت معادن دارای وظایف ذیل می باشد:

✓ فراهم نمودن حمایت لازم به کمیته تخنیک معادن مطابق حکم فقره (۲) ماده هشتم این قانون.

✓ اعلان ساحه معدنکاری به مقیاس بزرگ، ساحه معدنکاری به مقیاس کوچک و ساحه ممنوعه

مطابق احکام ماده نهم این قانون و لغو آن ها.

✓ اعطای جوازها مطابق احکام مواد بیست و هشتم و بیست و نهم این قانون.

(۱) جریده رسمی، قانون معادن، ماده: (۴).

✓ برگذاری پروسه داوطلبی جهت اعطای و اجرای قرارداد معدنکاری مطابق احکام مواد چهل و یکم و چهل و ششم این قانون.

۲- وزارت معادن دارای صلاحیت های ذیل می باشد:

- تطبیق و اجرای احکام این قانون و تنظیم فعالیت های منرالی.
- زمان بندی پروسه داوطلبی به منظور اعطای قرارداد معدنکاری.
- سایر فعالیت های اساسی که وزارت مکلف به انجام آن است. «(۱)».

### فرع سوم: انواع جوازها:

قانون معادن افغانستان؛ جواز استفاده از معادن را به سه نوع تقسیم نموده است، طوریکه ماده بیست و ششم فصل پنجم آن چنین صراحت دارد:

« ۱- مطابق احکام این قانون سه نوع جواز به ترتیب ذیل وجود دارد:

➤ جواز معدنکاری به مقیاس کوچک.

➤ جواز اکتشافی .

➤ جواز بهره برداری.

۲- معدنکاری حرفه ای و سایر فعالیت منرالی که شرایط مندرج فقره (۳) این ماده را تکمیل می نمایند، بر مبنای جواز معدنکاری به مقیاس کوچک صورت می گیرد.

۳- جواز معدنکاری به مقیاس کوچک صرف مطابق حکم ماده بیست و نهم این قانون و با در نظر داشت شرایط ذیل اعطا می گردد:

➤ شخصی که تابعیت افغانستان را داشته و واجد شرایط مندرج فقره (۲) ماده هفدهم این قانون باشد.

➤ در ساحاتی که مطابق حکم فقره (۱) ماده نهم این قانون به حیث ساحه معدنکاری به مقیاس کوچک اختصاص داده شده باشد.

➤ برای منرالی که مطابق احکام جزء ۱ فقره (۲) ماده نهم و فقره (۵) ماده سی و چهارم این قانون به حیث منرال های به مقیاس کوچک اختصاص داده شده باشد.

➤ در ساحاتی که از حد اکثر ساحه ای که مطابق حکم جزء ۲ فقره (۲) ماده نهم این قانون اختصاص داده شده، بیشتر نباشد.

➤ در ساحاتی که عمق آن از عمقی که در جزء ۳ فقره (۲) ماده نهم این قانون مشخص شده، بیشتر نباشد. «(۲)».

(۱) جریده رسمی، قانون معادن افغانستان، ماده: (۵) و فقره های (۱ و ۲).

(۲) جریده رسمی، قانون معادن، ماده: (۲۶) فقره های (۱، ۲ و ۳).

۴- جواز اکتشافی بادر نظر داشت شرایط ذیل اعطا می گردد:

- مطابق شرایط قرارداد معدنکاری برای دارنده قرارداد معدنکاری.
- مطابق حکم فقرة (۲) ماده بیست و هشتم این قانون.

۵- جواز بهره برداری بادر نظر داشت شرایط ذیل اعطا می گردد:

- مطابق شرایط قرارداد معدنکاری برای دارنده قرارداد معدنکاری.
- مطابق حکم فقرة های (۴ و ۳) یا فقرة (۹) ماده بیست و هشتم این قانون. (۱)

### فرع چهارم: ماهیت و مشخصات جواز:

۱- جواز صرف حق اختصاصی استفاده از زمین را ایجاد می نماید، ولی این حق سبب اعطای هیچ گونه حقی بر زمین نمی گردد.

۲- جواز حاوی مشخصات ذیل می باشد:

- نوع جواز.
  - نوع منرالی که برای آن جواز اعطا گردیده است.
  - نام و آدرس شخص دارنده جواز.
  - تاریخ اعطای جواز.
  - مدت اعتبار جواز.
  - شرح ساحه جواز و نسخه ای از نقشه ترسیم شده آن.
  - حقوقی که بر مبنای جواز اعطا شده است.
  - شرایطی که جواز مشروط بر آن است.
- ۳- جواز بعد از تکمیل موارد ذیل نافذ می گردد:
- صدور جواز به دارنده جواز.
  - ثبت و راجستر جواز.
  - نشر جواز مطابق حکم ماده بیست و پنجم این قانون». (۲).

### فرع پنجم: اعطای جوازهای اکتشافی و بهره برداری:

۱- با اجرایی شدن قرارداد معدنکاری که بر مبنای آن جواز اکتشافی و حق تقدم برای اعطای جواز بهره برداری اعطا میشود، وزارت معادن مکلف است، جواز اکتشافی را بر اساس شرایطی که در قرارداد معدنکاری مشخص گردیده به شمول شرایط مرتبط به برنامه های اکتشافی، اعطا نماید.

---

(۱) قانون معادن، ماده: (۲۶) فقرة های (۳ و ۴).  
(۲) مرجع سابق، ماده: (۲۷) فقرة های (۱، ۲ و ۳).

- ۲- وزارت جواز اکتشافی را بعد از دریافت ضمانت اجرای تعهدات و حصول اطمینان از این که شرایط متقدم مندرج قرارداد معدنکاری اجراء می گردد، اعطا می نماید.
- ۳- با اجرایی شدن قرارداد معدنکاری که بر مبنای آن جواز بهره برداری اعطا میشود، وزارت مکلف است، جواز بهره برداری را بر اساس شرایطی که در قرارداد معدنکاری مشخص گردیده به شمول شرایط مرتبط به پیشنهاد معدنکاری، اعطا نماید.
- ۴- وزارت جواز بهره برداری را بعد از دریافت ضمانت اجرای تعهدات و حصول اطمینان از این که شرایط متقدم مندرج قرارداد معدنکاری اجراء می گردد، اعطا می نماید.» (۱)

### فرع ششم: میعاد جواز:

- مدت جوازنامه های اکتشافی، جواز بهره برداری و جواز معدنکاری به مقیاس کوچک با هم متفاوت است چنانچه قانون معادن افغانستان در زمینه چنین دستوری هد:
- ۱- جواز اکتشافی نخستین بار برای مدت سه سال اعطا می گردد. این جواز در صورت تأیید وزارت برای دو دوره سه ساله دیگر تمدید شده می تواند.
- ۲- جواز بهره برداری برای مدت سی سال اعطا می گردد. این جواز در صورت تأیید وزارت برای یک دوره پانزده ساله تمدید شده می تواند.
- ۳- جواز معدنکاری به مقیاس کوچک برای مدت پنج سال اعطا میگردد. این جواز در صورت تأیید وزارت برای یک دوره پنج ساله دیگر تمدید شده می تواند.» (۲)

### فرع هفتم: شرایط جواز:

- قانون معادن برای کسب جواز استفاده از معادن و ذخایر زیرزمینی یک مقدار شروط را لازمی می داند. چنانچه در این زمینه می گوید: « جواز اکتشافی تابع شرایط ذیل می باشد:
- ۱- دارنده جواز مکلف است، حق الإجاره سطح زمین را پرداخت نماید.
- ۲- دارنده جواز اکتشافی مکلف است، قبل از آغاز حفار زمین، پلان مفاد محلی را به وزارت تسلیم، منظوری آن را دریافت و شرایط مندرج پلان مفاد محلی یا شرایطی که بعد از اخذ تأیید، وزارت تطبیق آنرا الزامی دانسته، رعایت نماید.
- ۳- دارنده جواز اکتشافی مکلف است، قبل از آغاز حفار زمین، پلان مدیریت محیط زیستی را به وزارت تسلیم و منظوری آنرا دریافت و شرایط مندرج پلان مدیریت محیط زیست یا شرایطی که بعد از اخذ تأیید وزارت تطبیق آنرا الزامی دانسته، رعایت نماید.» (۳).

(۱) قانون معادن، ماده: (۲۸) فقره های (۱، ۲، ۳ و ۴).  
 (۲) مرجع سابق، ماده: (۳۱) فقره های (۱، ۲ و ۳).  
 (۳) مرجع سابق، ماده: (۳۵) فقره (۲).



## مطلب چهارم: مقایسه قانون معادن با فقه اسلامی در این مسئله

طوری‌که در مورد انواع اقطاع گفته شد، فقهای کرام آن را به سه دسته تقسیم نموده اند یکی آن اقطاع ارفاق است که بنام اقطاع معادن نیز یاد میشود بدین معنی که امام یا حاکم مسلمانان معدنی را برای برخی از افراد امت مسلمه یا موسسه ای که واجد شرایط کارباشند، به اقطاع می دهد تا آن شخص بعد از استخراج مواد معدنی مالکش گردد. البته فقهای کرام در این خصوص میان معادن ظاهری و باطنی فرق و تمیز قائل اند، به این مفهوم که امام مسلمانان نمی تواند معادن ظاهری را برای کسی به اقطاع بدهد بلکه میان عموم مسلمانان مشترک بوده و مخصوص فردی معین نمی باشد، مانند نه‌های جاری. (۱)

ولی بنابر صحیح ترین قول فقهای اسلام، امام یا حاکم اسلامی میتواند که معادن باطنی را برای فرد یا موسسه ای که واجد شرایط کار باشند به اقطاع بدهد، اما این اقطاع ارفاق است نه تملیک. (۲)

واژه «اقطاع ارفاق» که در فقه اسلامی بکار برده شده تقریباً مترادف واژه «واگذاری و اعطای جوازنامه های بهره برداری و اکتشافی و...» است که در قانون معادن و قانون نفت و گاز به کار برده شده اند. بنابراین در خصوص اعطای جوازنامه اکتشافی و جواز بهره برداری و جواز معدنکاری نظریه قانون معادن افغانستان و فقه اسلامی در موارد باهم موافق و در مورد مخالف می باشد که اکنون بیان می شود:

**۱- نقاط اتفافی:** فقه و قانون معادن در پیوند به اعطای جواز بهره برداری از معادن و شرایط آن باهم موافق اند، قانون معادن کشور در مورد اعطای جواز چنین صراحت دارد: «وزارت دارای وظایف ذیل می باشد:

۱- اعطای جوازها مطابق احکام مواد بیست و هشتم و بیست و نهم این قانون.

۲- برگذاری پروسه داوطلبی جهت اعطای و اجرای قرارداد معدنکاری مطابق احکام مواد چهل و یکم و چهل و ششم این قانون. و سایر وظایف دیگر که در بالا گذشت.

از جمله صلاحیت های وزارت معادن یکی هم زمان بندی پروسه داوطلبی به منظور اعطای قرارداد معدنکاری، است» (۳).

همچنانکه در سابق گذشت از نظر فقه اسلامی اقطاع معادن و ذخایر زیرزمینی مشروط به یک عده ضوابط و معیارها است از جمله:

۱- دولت میتواند که در مقابل و تجویز بهره برداری از معادن و ذخایر زیرزمینی، از دارنده گان جوازنامه، قیمت دریافت نماید. و این عمل بمثابة حق الإجاره سطح زمین، حق الإمتیاز و فیسها (حق الزحمه) پنداشته میشود که دولت از نزد اشخاص و موسسات خاصیکه فعالیت های استثماری را بر آن زمینها و معادن انجام می دهند، میگیرد.

(۱) ماوردی، الأحكام السلطانية، ص: ۱۹- ۲۰.

(۲) مرجع سابق. ص: ۲۰.

(۳) قانون معادن، ماده: (۵) فقره های (۱ و ۲).

- ۲- همچنان زمینها و معادن که به اقطاع دادن آن باعث ضرر برای جامعه و مردم می شود و یا سبب تنگی برای مردم میگردد به اقطاع دادن آنها ممنوع می باشد طوری که فقهای کرام بر آن تصریح نموده است.
- ۳- اشراف و مراقبت دایمی از طرف دولت بر زمین ها و معادن به اقطاع داده شده و متوجه نمودن اشخاص مذکور به آبادسازی، اعمار و همچنان اجرای فعالیتهای سرمایه گذاری بر آن معادن و زمین ها؛ زیرا هدف از تجویز بهره برداری از معادن همانا استغلال این معادن است که منافع و عواید آن به دولت و مردم برسد.
- ۴- اختیار و انتخاب اشخاص مناسب برای اقطاع و اعطاء جوازنامه بهره برداری از زمین و معادن، به این معنی که شروط امانت و کفایت در آنها بگونه کامل موجود باشند، در صورت تساوی اشخاص مذکور رقابت و عملیه منافسه میان آنان برگزار گردیده و از میان شان اشخاص دارای کفایت عالی انتخاب شود.
- قانون معادن افغانستان نیز همانند فقه اسلامی برای اعطای جوازها و قراردادهای معدنکاری یک مقدار شروط تجویز نموده است، چنانچه قانون معادن در یک ماده خود را جمع به حق الامتیار، حق الاجاره زمین و تثبیت ساحات ممنوعه، چنین حکم می کند:
- « (۱) جواز اکتشافی تابع شرایط ذیل می باشد:
- ۱- دارنده جواز مکلف است، حق الاجاره سطح زمین را پرداخت نماید.
  - ۲- دارنده جواز اکتشافی مکلف است، قبل از آغاز حفار زمین، پلان مفاد محلی را به وزارت تسلیم، منظوری آن را دریافت و شرایط مندرج پلان مفاد محلی یا شرایطی که بعد از اخذ تأیید، وزارت تطبیق آن را الزامی دانسته، رعایت نماید.
  - ۳- دارنده جواز اکتشافی مکلف است، قبل از آغاز حفار زمین، پلان مدیریت محیط زیستی را به وزارت تسلیم و منظوری آن را دریافت و شرایط مندرج پلان مدیریت محیط زیست یا شرایطی که بعد از اخذ تأیید، وزارت تطبیق آنرا الزامی دانسته، رعایت نماید. (۱)
- (۲) جواز بهره برداری تابع شرایط ذیل می باشد:
- ۱- دارنده جواز مکلف است، حق الاجاره سطح زمین را پرداخت نماید.
  - ۲- دارنده جواز بهره برداری مکلف است، قبل از آغاز حفار زمین، پلان مفاد محلی را به وزارت تسلیم، و منظوری آن را دریافت و شرایط مندرج پلان مفاد محلی یا شرایطی که بعد از اخذ تأیید، وزارت تطبیق آنرا الزامی دانسته، رعایت نماید.
  - ۳- دارنده جواز بهره برداری مکلف است، قبل از آغاز حفار زمین، پلان مدیریت محیط زیستی را به وزارت تسلیم و منظوری آن را دریافت و شرایط مندرج پلان مدیریت محیط زیست یا شرایطی که بعد از اخذ تأیید، وزارت تطبیق آنرا الزامی دانسته، رعایت نماید» (۲)
- همین شرایط برای جواز معدنکاری به مقیاس کوچک، نیز ضروری است.

(۱) قانون معادن، ماده: (۳۵) فقره (۲).

(۲) مرجع سابق، ماده: (۳۵) فقره (۳).

قانون معادن افغانستان در خصوص انتخاب اشخاص مناسب برای اعطای جواز بهره برداری و جواز

معدنکاری به مقیاس کوچک چنین دستور می دهد:

۱- اشخاص ذیل مطابق حکم مادهٔ چهل و یکم این قانون واجد شرایط اشتراک در پروژه داوطلبی نبوده و نمی توانند، قرارداد معدنکاری یا جواز را کسب نمایند:

۱- شخص حقیقی که:

- سن ۱۸ سالگی را تکمیل ننموده باشد.
- در افغانستان سکونت نداشته باشد.
- محکوم به افلاس شده باشد.
- جواز سرمایه گذاری نداشته باشد.
- به نقض احکام این قانون محکوم شده باشد یا جواز آن به دلیل عدم رعایت احکام این قانون در خلال سه سال گذشته لغو شده باشد.
- در خلال ده سال گذشته، به جرم رشوت یا فساد اداری محکوم شده باشد.
- شخص بانفوذ سیاسی باشد.
- نمایندهٔ شخص بانفوذ سیاسی که از وی به صورت رسمی یا غیررسمی نمایندگی نماید.

۲- شخص حکمی که :

- به اثر افلاس در حالت تصفیه بوده یا منحل گردیده باشد.
- جواز سرمایه گذاری نداشته باشد.
- به نقض احکام این قانون محکوم شده باشد یا جواز آن به دلیل عدم رعایت احکام این قانون در خلال سه سال گذشته لغو شده باشد.
- در خلال ده سال گذشته، به جرم رشوه یا فساد اداری محکوم گردیده باشد.

۳- شرکت های خصوصی که:

- مالک آن به دلیل نقض احکام این قانون محکوم شده باشد یا جواز وی به دلیل عدم رعایت احکام این قانون در خلال سه سال گذشته لغو شده باشد.
- مالک آن در جرایم مرتبط با رشوت یا فساد اداری در خلال ده سال گذشته محکوم شده باشد.
- مالک آن شخص با نفوذ سیاسی باشد

۴- شرکت های ثبت شده که:

- مالک معتبر آن در جرایم مرتبط به رشوه یا فساد اداری در خلال ده سال گذشته محکوم شده باشد.
- مالک معتبر آن شخص با نفوذ سیاسی باشد»(۱).

---

(۱) جرید رسمی، قانون معادن، ماده: (۱۷) فقره (۱).

قانون معادن افغانستان درمورد اشراف و مراقبت دولت و یا مقامات ذیصلاح از پروسه کار قراردادهای معدنکاری چنین می گوید:

« وزارت معادن دارای وظایف ذیل می باشد [از جمله]:

- تأیید یا رد تغییر در برنامه های اکتشافی، پیشنهادات معدنکاری یا برنامه های کاری به مقیاس کوچک مطابق حکم ماده سی و سوم این قانون.
- ارزیابی، تأیید، یا رد پلان مفاد محلی (۱)، پلان توسعه اجتماعی (۲) و پلان صحت و ایمنی (۳) مطابق احکام مواد شصت و پنجم، شصت و ششم و هفتادم این قانون.
- نظارت از تطبیق احکام این قانون و شرایط مندرج جوازها مطابق احکام مواد پنجاه و دوم، پنجاه و سوم و پنجاه و ششم الی شصت دوم این قانون. « (۴)

**۲- نقطه اختلافی:** لیکن قانون معادن با فقه اسلامی در قسمت تعیین میعاد جواز باهم تفاوت دارند، به این معنی که برای اقطاع و تجویز بهره برداری از زمین های دولتی و معادن در فقه اسلامی کدام مدت خاصی معین نگردیده است بلکه تا زمانیکه فرد مقطع له صلاحیت و شایسته گی اعمار و آبادانی سرزمینها و معادن را داشته باشد در نزد وی باقی می ماند و الا برگرداننده میشوند، اما قانون معادن برای جوازهای معدنکاری و بهره برداری و... مدت مشخص را در نظر گرفته است طوریکه در سابق گذشت.

**تبصره:** نظر محقق؛ در این باره اینست که تعیین میعاد و مدت برای جوازها امر پسندیده و نیکو است؛ زیرا در این صورت عدالت اجتماعی و اقتصادی میان همه افراد جامعه اسلامی تأمین می شود؛ چونکه بعد از سپری شدن مدت تعیین شده جواز، یک باره دیگر قرارداد معدنکاری، اکتشاف و بهره برداری به رقابت آزاد گذاشته می شود پس هر کسیکه واجد شرایط کار باشند بار دوم شرکت کرده می توانند. در این صورت عدالت و مساوات میان همه واجدین شرایط تأمین می گردد و حق هیچ کسی تلف نمی شود.

---

(۱) پلان مفاد محلی: پلانی است که به منظور اجرای مکلفیت های دارنده جواز مطابق حکم فقره (۱) ماده شصت و پنجم این قانون و شرایط مندرج مقرر شده ها ترتیب گردیده باشد. (قانون معادن، ماده: (۴) فقره (۵۸)).

(۲) پلانی است که به منظور اجرای مکلفیت های دارنده جواز مطابق حکم فقره (۱) ماده شصت و ششم این قانون صادر و شرایط مندرج در مقرر شده ها در آن رعایت گردیده باشد. (مرجع سابق، فقره (۳۹)).

(۳) پلانی است که به منظور اجرای مکلفیت های دارنده جواز مطابق حکم فقره (۱) ماده شصت و نهم این قانون صادر و در مطابقت با شرایط مندرج مقرر شده ها میباشد. (مرجع سابق، فقره (۵۲)).

(۴) قانون معادن، ماده: (۵) فقره دوم.

## مبحث چهارم: دسترسی به زمین شخصی و جبران خساره آن از نظر فقه و قانون وضعی

### مطلب اول: دیدگاه فقهای اسلام در این خصوص

فقهای عظام استملاک زمین های شخصی را به هدف تحقق منافع و مصالح عامه جایز می پندارند، طوری که در منابع فقهی آمده است:

« ذهب الفقهاء إلى أنه إذا ضاق المسجد بالناس فيجوز توسعته على حساب الأراضي المملوكة ملكا خاصا وكذلك الأمر إذا احتاج الناس إلى شق طرق عامة أو توسعتها ونحو ذلك ولكن لا بد من تعويض عادل يقوم بتقديره نوى الخبرة.» (۱)

« فقهاء به این باورند که هرگاه مسجد بر مردم تنگ شود توسعه آن از حساب زمین های مملوکه شخصی جایز است. همچنان اگر مردم نیازمند ساختن جاده عمومی، یا توسعه آن و امثال اینها باشند، دولت می تواند که از زمین های شخصی] در مقابل قیمت مناسب که توسط اهل خبره و متخصصین در این بخش تعیین می گردد، استفاده نماید.»

چنانچه مجلة الأحكام العدلية در زمینه چنین میگوید: « لدى الحاجة يؤخذ ملك كائن من كان بالقيمة بأمر السلطان ويلحق بالطريق، لكن لا يؤخذ من يده ما لم يؤد له الثمن» (۲).

« در وقت ضرورت به اساس امر پادشاه ملکیت هر کسیکه باشد [حتی ملکیت شخصی] در مقابل قیمت استملاک گردیده و به راه عمومی ملحق میگردد، ولی تا زمان پرداخت قیمت از تصرف مالک بیرون نمی شود.»

### دلایل فقهای کرام در این باره:

۱- « وذلك لما روي عن الصحابة رضي الله تعالى عنهم لما ضاق المسجد الحرام أخذوا أرضين بقره من أصحابها بالقيمة وزادوا في المسجد الحرام.»

« زیرا از صحابه کرام منقول است هنگامیکه مسجد الحرام بر نمازگزاران تنگ شد ایشان زمینهای مجاور مسجد را بگونه اجباری در مقابل قیمت از نزد صاحبان شان گرفتند و به مسجد الحرام اضافه نمودند.»

۲- «وبفعل عثمان رضي الله تعالى عنه في توسعته مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم» (۳).  
[در این خصوص] « به فعل حضرت عثمان غنی که ایشان در هنگام توسعه مسجد النبوی صلی الله علیه وسلم این گونه عمل را انجام دادند»، استدلال می نمایند.

**تبصره:** از عبارات فوق معلوم گردید که بخاطر مصلحت عامه، استملاک زمین ها شخصی جایز و مشروع می باشد، از آنجاییکه استخراج معادن، نفت و گاز نیز از جمله مصالح عامه و سرمایه ملی محسوب می شوند، بناءً به غرض این امر استملاک نمودن زمین شخصی درست و صحیح می باشد.

(۱) دولة الكويت، (۱۴۰۴ق) الموسوعة الفقهية الكويتية، الطبعة الثانية، طبع الوزارة، ج: ۳۹ ص: ۴۵.  
(۲) مجلة الأحكام العدلية، مادة: (۱۲۱۶)، وشرح مجلة الأحكام العدلية للاتاسي، ج: ۴ ص: ۱۵۸.  
(۳) ابن عابدين، ردالمحتار، ج: ۴ ص: ۳۷۹، الحطاب، (۴۲۳ق)، مواهب الجليل، ط: طبعة خاصة، ناشر: دار عالم الكتب، ج: ۶ ص: ۴۹.

## مطلب دوم: دیدگاه قوانین وضعی کشور در این مورد

### ۱- قانون اساسی:

قانون اساسی در زمینه چنین می گوید: «استملاک ملکیت شخص، تنها به مقصد تأمین منافع عامه در بدل تعویض قبلی و عادلانه، به موجب قانون مجاز می باشد» (۱).

### ۲- قانون مدنی:

قانون مدنی در این باره چنین می گوید: «هرگاه معدن، خزانه یا آثار باستانی در اراضی مملوکه شخصی کشف گردد، ملکیت آن از دولت بوده علاوه بر اعطای مکافات برای مالک، زمین مطابق به قانون استملاک میگردد» (۲).

**تشریح ماده:** از ماده فوق چنین برداشت می شود، معدن و منابع زیرزمینی که در ملکیت های شخصی به دسترس قرار می گیرد نیز از جمله املاک دولت اسلامی شمرده می شود و دولت بر علاوه اعطای مکافات مناسب مالی برای مالک آن، زمین را نیز به حکم قانون، استملاک می نماید، پس معلوم می گردد که مطابق حکم قانون مدنی کشور استملاک زمین شخصی به هدف استخراج معادن یک امر قانونی محسوب می شود.

### ۳- قانون معادن کشور:

قانون معادن در زمینه چنین دستور می دهد:

«هرگاه جواز در رابطه به زمینی که تحت اداره مالک یا شخص دیگری است، صادر می گردد، موارد ذیل در ارتباط با آن در نظر گرفته می شود:

۱- در ارتباط به زمینی که در دوصد و پنجاه (۲۵۰) متری بهسازی موقعیت داشته باشد:

➤ دارنده جواز مکلف است، موافقه مالک یا ساکن (متصرف) زمین را، قبل از آغاز فعالیت های منرالی اخذ نماید.

➤ در صورتیکه فعالیت های منرالی منجر به ایجاد ضرر به مالک یا ساکن زمین گردد، دارنده جواز مکلف است، مبلغی را به عنوان جبران خساره به مالک یا ساکن زمین پرداخت نماید.

➤ در صورتیکه مالک یا ساکن زمین رضایت نداشته باشد، زمین با تأیید قبلی شورای عالی اقتصادی، بر مبنای ایجاب منافع عامه مطابق احکام قانون، استملاک می گردد» (۳).

### ۴- قانون نفت و گاز:

قانون نفت و گاز در زمینه می گوید: «هرگاه قراردادی برای انجام عملیات نفت و گاز، زمینی را که در

(۱) قانون اساسی، ماده: (۴۰) فقره چهارم.

(۲) قانون مدنی، ماده (۱۹۸۸).

(۳) قانون معادن، ماده (۷۱) فقره (۱).

ساحه قرارداد شامل می باشد، تصرف نموده یا مورد استفاده قرار دهد زمین مذکور ملکیت شخصی باشد، دولت می تواند به اساس تقاضای قراردادی و پیشنهاد وزارت معادن در قسمت اخذ موافقه مالک مبنی بر استملاک یا اجاره ساحه متذکره برای مدت قرارداد منعقده جهت عملیات هاییدروکارین ها طبق قانون عمل نماید، قراردادی جهت استفاده یا تصرف چنین اراضی نرخ بازار را می پردازد، هرگاه قراردادی بدون اخذ اجازه قبلی، اراضی را تصرف نماید، متجاوز پنداشته شده، مطابق احکام قانون باوی رفتار صورت می گیرد» (۱).

### مقایسه قانون با فقه در این مورد:

باید خاطر نشان ساخت که در موضوع استملاک نمودن زمینهای شخصی بخاطر مصالح عامه، نظر قانون وضعی کشور با فقه اسلامی موافق می باشد؛ زیرا در منابع فقهی ما یک قاعده است که: «لأن المصالح العامة مقدمة على المصالح الخاصة» (۲) ترجمه: زیرا مصالح عامه نسبت به مصالح یک فرد، مقدم است. بناءً استملاک کردن زمین های شخصی به منظور تحقق منافع و مصالح عامه از نظر فقه اسلامی یک امر پسندیده و مشروع به حساب می آید، همان طوریکه قانون دانان وضعی این امر را تجویز نموده اند.

### مبحث پنجم: استخراج غیرقانونی معادن

#### مطلب اول: استخراج غیرقانونی معادن و مجازات آن، در قانون

#### فرع اول: استخراج غیرقانونی معادن، نفت و گاز:

- ۱- استخراج، انتقال، استفاده، تصاحب، پروسس، نگهداری، و تصرف منرال ها، مواد نفتی و گاز، هاییدروکارین ها و ذغال سنگ و اجراء آنها به صورت غیر قانونی جرم شناخته می شود.
- ۲- مرتکب جرم مندرج فقره (۱) این ماده، مطابق احکام این فصل [فصل چهارم] مجازات می گردد.
- ۳- استخراج غیرقانونی معادن به مفهوم این فصل: شامل استخراج، انتقال، استفاده، تصاحب، پروسس، نگهداری، و تصرف منرال ها، مواد نفتی و گاز، هاییدروکارین ها و ذغال سنگ و اجراء آنها می باشد (۳).

#### فرع دوم: مجازات استخراج غیر قانونی معادن:

- ۱- شخصی که به صورت غیرقانونی، معادن را استخراج نماید، با نظر داشت ارزش مواد بر اساس نرخ بازار قرار ذیل، مجازات می گردد:

➤ در صورت که ارزش آن تا سه میلیون افغانی باشد، به حبس قصیر محکوم میگردد.

➤ در صورتیکه ارزش آن بیش از سه میلیون تا پنج میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط تا سه سال

محکوم میگردد.

(۱) قانون نفت و گاز، ماده (۱۲).

(۲) شاطبی، ابرهیم بن موسی بن محمد اللخمی الغرناطی (۴۱۷ق) الموافقات، ط: ۱، قاهره: دار ابن عفان، ج: ۱ ص: ۳۰.

(۳) جریده رسمی، (۱۳۹۶هـ)، کود جزا افغانستان، ناشر: ریاست نشرات وزارت عدلیه، ماده: (۷۸۷).

➤ در صورتکه ارزش آن بیش از پنج میلیون تا ده میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط بیش از سه سال محکوم میگردد.

➤ در صورت که ارزش آن بیشتر از ده میلیون افغانی باشد، به حبس طویل محکوم میگردد.

۲- مواد مندرج فقره (۱) این ماده استرداد و در صورت عدم موجودیت آن، مرتکب به تادیه قیمت آن، محکوم میگردد.

۳- هرگاه از اثر استخراج غیرقانونی، ساحه معدن، موادنفی وگاز یا زیربناهای آنها تخریب شده باشد، مرتکب علاوه بر مجازات مندرج در این فصل، به جبران خساره عایده، نیز محکوم می گردد (۱).

### **فرع سوم: حالات مشدده استخراج غیرقانونی معادن:**

استخراج غیرقانونی معادن دریکی از حالات ذیل مشدده شناخته شده، مرتکب به حد اکثر مجازات جرم پیش بینی شده مندرج این فصل، محکوم میگردد:

۱- در حالات که با سوءاستفاده از وظیفه، موقف یا نفوذ، معدن را به صورت غیرقانونی استخراج نموده باشد.

۲- در حالت که با وجود اطلاع اخطار شفاهی یا کتبی وزارت معدن و پترولیم به استخراج غیرقانونی معادن، پرداخته باشد. (۲)

### **فرع چهارم: تعدد جرم در استخراج غیر قانونی معادن:**

هرگاه استخراج غیرقانونی معادن، با دادن رشوت، فریب، تزویر اسناد یا با سوء استفاده از وظیفه، موقف یا نفوذ، صورت گرفته باشد، مرتکب علاوه بر مجازات استخراج غیر قانونی معادن، به جزای جرم مرتکب نیز محکوم می گردد (۳).

### **فرع پنجم: عدم اطلاع از کشف معدن:**

هرگاه مالک یا متصرف زمینی که در زمین تحت تصرف یا تملک وی معدن کشف گردد، موضوع را در مدت ده روز از تاریخ کشف به نزدیکترین اداره محلی اطلاع ندهد، به حبس قصیر، محکوم میگردد (۴).

### **فرع ششم: اعمار ساختمان در ساحه تثبیت شده معدن:**

۱- شخصیکه در ملکیت ساحه تثبیت شده معدن یا منابع نفت وگاز به صورت غیرقانونی ساختمان اعمار نماید، به حبس قصیر، محکوم می گردد.

۲- شخصیکه اجازه اعمار ساختمان یا نصب تأسیسات استخراج معدن یا منابع نفت وگاز را بصورت غیر

قانونی در ساحه مندرج فقره (۱) این ماده به شخص دیگری بدهد، به حداکثر حبس قصیر، محکوم میگردد (۵).

(۱) جریده رسمی، کود جزا، ماده: (۷۸۸).

(۲) مرجع سابق، ماده: (۷۸۹)

(۳) مرجع سابق، ماده: (۷۹۰).

(۴) مرجع سابق، ماده: (۷۹۱).

(۵) مرجع سابق، ماده: (۷۹۲).



## فرع هفتم: اعمار ساختمان یا نصب تأسیسات:

شخصیکه در ساحت تثبیت شده معادن و منابع نفت و گاز ملکیت عامه، به صورت غیر قانونی ساختمان اعمار یا تأسیسات استخراج معدن را نصب نماید به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از یک صد و بیست هزار تا سه صد هزار افغانی، محکوم می گردد (۱).

## فرع هشتم: وارد نمودن خساره به معادن:

۱- شخصی که به داخل ساحت معادن تثبیت شده و یا ساحات ظواهر معدنی بدون اجازه اداره مربوط به صورت غیر قانونی به حفر خندق، کندن جرهای تفحصی یا اکتشافی، برمه کاری، نمونه برداری، کندن صوف ها یا عملیات مشابه بپردازد، حسب احوال به حبس قصیر یا متوسط، محکوم می گردد.

۲- شخصی که به قصد بدست آوردن و استخراج معدن به صورت غیر قانونی یا طور غیر فنی، غیر مسلکی در ساحت تثبیت شده معادن و یا ظواهر معدنی به راه اندازی انفجار و کندن صوف ها پرداخته به طوری که باعث تخریب معدن گردیده باشد، به حبس متوسط بیش از سه سال، محکوم می گردد (۲).

## مطلب دوم: مقایسه قانون با فقه اسلامی در این خصوص

فقهای عظام تجاوز و اعتداء بر اموال و املاک عامه را حرام دانسته و مرتکب آنرا مستحق عقوبت تعزیری می دانند، چنانچه ایشان فرموده اند:

«الإعتداء على أموال المسلمين العامة من حيث التقصير في الموجب، وعدم الإخلاص في العمل و... حرام، يستوجب العقوبة؛ لأنه يترتب عليه أخذ جزء من أموال الأمة من غير حق» (۳).

«تجاوز بر اموال عامه مسلمانان از اثر تقصیر در انجام وظیفه و عدم اخلاص در انجام کار و به اشکال دیگری حرام بوده، و مستوجب مجازات تعزیری می گردد؛ زیرا در این صورت یک بخش از اموال امت اسلامی بناحق حیف و میل می شود».

قبلاً گفتیم که بر متجاوز علیه اموال عامه عقوبت تعزیری تطبیق می گردد، این بخاطر است که درباره این گونه جرایم عقوبت مقدره شرعی وجود ندارد، اینجاست که فقهای اسلام می گویند:

«توجد جرائم مضرّة بالمصلحة العامة ليست فيها عقوبات مقدرة، وفيها التعزير» (۴).

«جرایمی پیدا می شوند که به مصالح و منافع عامه ضرر می رساند، اما در مورد آنها مجازات مقدره شرعی وجود ندارد، پس در مورد این گونه جرایم از طرف حاکم اسلامی مجازات تعزیری مقرر می شود».

بناءً بعد از تحلیل و بررسی این عبارات فقهاء به این نتیجه میرسیم که کود جزا در خصوص مجازات که قانونگذار برای جرایم علیه معادن و مواد نفتی در نظر گرفته است، با فقه اسلامی مطابقت و هماهنگی دارد.

(۱) جریده رسمی، کود جزا ماده: (۷۹۳)

(۲) جریده رسمی، کود جزا، ماده: (۷۹۴).

(۳) غادی، الدكتور یاسین محمد بن أحمد (۱۴۱۴ق) الأموال و املاک العامة فی الإسلام، ط: ۱، الناشر: مؤسسة رام للتكنولوجيا، ص: ۲۸.

(۴) دولة الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج: ۱۲، ص: ۲۸۱.

## فصل سوم

بررسی احکام رکاز در شریعت اسلامی و قانون وضعی.

**مبحث اول:** بررسی احکام رکاز در شریعت اسلامی.

**مطلب اول:** رکاز لغةً و اصطلاحاً.

**مطلب دوم:** صفت رکاز که به آن احکام تعلق می گیرد.

**مطلب سوم:** حکم رکاز نظربه اختلاف مواضع آن.

**مطلب چهارم:** نوع رکاز که به آن حکم تعلق می یابد.

**مطلب پنجم:** نصاب معین رکاز و مصارف خمس آن.

**مبحث دوم:** بررسی احکام رکاز در قانون وضعی.

**مطلب اول:** بررسی احکام رکاز در قانون وضعی.

**مطلب دوم:** مقایسه قانون با فقه اسلامی در این مسئله.

## فصل سوم

### بررسی احکام رکاز در شریعت اسلامی و قانون وضعی

در این فصل احکام رکاز از منظر فقه اسلامی و قانون وضعی بگونه مقایسوی مورد تحقیق و ارزیابی قرار می‌گیرند، و موضوعات این فصل را به دو بحث ذیل تقسیم نموده‌ام.

#### مبحث اول: بررسی احکام رکاز در شریعت اسلامی

در این مبحث تعریف رکاز، صفات و نوع کاز که بدان حکم [خمس] تعلق می‌گیرد و اختلاف احکام رکاز به سبب اختلاف مواضع آن و سایر موضوعات مرتبط به آن طی مطالب ذیل مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

#### مطلب اول: تعریف رکاز لغةً و اصطلاحاً

##### (الف): معنای لغوی رکاز:

در مختار صحاح راجح به معنی لغوی رکاز چنین آمده است: «يقال: ركز الرمح، یعنی نیزه را در زمین فرو برد، رکاز؛ برمال و اجناس دفن شده دوره جاهلی نیز اطلاق می‌شود؛ زیرا که آن مال در زمین ترکیز نموده و در آن پنهان است، همچنان گفته می‌شود که «ارکز الرجل»، یعنی مرد رکاز را پیدا نمود، و از این قبیل است کلمه «رکز» یعنی صوت خفی» (۱). چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

{أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا} (۲). (یا کوچکترین صدائی از آنان را می‌شنوی؟).

##### (ب): معنی اصطلاحی رکاز:

۱- تعریف فقهای احناف: «مال مدفون در زیر زمین اعم از اینکه خالق یا مخلوق آنرا نهاده باشد، شرعاً رکاز نامیده می‌شود» (۳).

تعریف احناف متضمن هر دو نوعی از رکاز یعنی معدن و کنز بگونه مساویانه، می‌باشد، این تعریف برای رکاز از این نظریه فقهای احناف نشاءت نموده که لفظ رکاز بر هر دو شان [معدن و کنز] مساویانه اطلاق می‌شود، بناءً نزد احناف رکاز بر این مفهوم، معدن را نیز احتوا می‌کند.

اما تعریف فقهای احناف برای کنز قطع نظر از معدن اینست که: «کنز عبارت است از مال که بنی آدم آن را در زمین دفن نموده باشد» (۴).

در تعریف رکاز عده دیگری از فقهاء مانند فقهای امامیه و زیدیه شیعه نیز با فقهای احناف هم نظر اند. (۵)

۲- تعریف فقهای مالکی: «مال که در دوره جاهلیت در باطن زمین مدفون شده باشد.» (۶)

(۱) رازی محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر (۱۴۱۵ق)، مختار صحاح، الطبعة طبعه جدیدة، الناشر: مكتبة لبنان ناشرون - بيروت، باب ركز، ص: ۲۵۴.

(۲) سورة المريم، آية: ۹۸.

(۳) ابن عابدين، ردالمحتار على الدرالمختار، ج: ۲، ص: ۳۱۸.

(۴) کاسانی، بدایع الصنائع، ج: ۲، ص: ۶۵.

(۵) محقق حلی، شرایع الإسلام، ج: ۱، ص: ۱۷۹، مهدی لدین الله، البحر الزخار، ج: ۳، ص: ۲۱۰.

(۶) الدردير، الشرح الكبير، ج: ۱، ص: ۴۸۹.

در مورد مصداق دوره جاهلیت میان اهل علم اختلاف نظر وجود دارد، برخی ها به این باوراند که دوره جاهلیت یعنی ماسوای دوره اسلام، برابراست که آنان کتاب داشته باشند یا نداشته باشند، اما در عین زمان عدۀ دیگری از دانشمندان اسلامی به این عقیده هستند که دوره جاهلیت یعنی دوره اهل فترت که هیچ کتابی نداشتند، پس کسانی که قبل از اسلام دارای کتاب سماوی بودند مانند یهود و نصاری به آنان اهل جاهلیت گفته نمی شود.

حاصل کلام اینکه: کسانی که قبل از اسلام زیست می نمودند اگر آنها اهل کتاب نباشند، به اتفاق دیدگاه اول و دوم، آنان از دوره جاهلیت پنداشته می شوند، و اگر آنان دارای کتاب بوده باشند مانند یهود و نصاری پس آنها بنا بر دیدگاه فریق اول نیز از اهل جاهلیت محسوب می شوند، بهر حال مال مدفون شده هر دو گروه رکاز پنداشته می شود. (۱).

بعض مالکیها رکاز را این طور تعریف کرده اند: « مال مدفون شده کافر غیر ذمی » و صاحب دسوقی این تعریف را نسبت به تعریفات دیگری ترجیح داده است؛ زیرا این تعریف بر مال مدفون هر کافر غیر ذمی چه کتابی باشد چه غیر کتابی چه پیش از اسلام باشد چه بعد از آن، تطبیق می شود (۲).  
حنبلی ها نیز رکاز را تقریباً همین گونه تعریف نموده اند. (۳) همچنان اهل ظواهر (۴) و شافعی ها برای رکاز مثل همین تعریف ذکر نموده اند. (۵).

### تعریف راجح:

تعریف که جمهور فقهای عظام برای رکاز ذکر نموده اند راجح به نظر می رسد؛ زیرا دلیل جمهور در این قسمت نسبت به دلیل احناف قوی و راجح می باشد، دلیل جمهور در خصوص این که رکاز با معدن تفاوت دارد، روایت ابوهریره رضی الله تعالی عنه از پیامبر اسلام است که ایشان فرمودند: « الْعَجْمَاءُ جَرَحُهَا جُبَارٌ وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ وَالْبِنْرُ جُبَارٌ وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ » (۶).

« زخمی کردن چارپایان [کسی را] هدر است [بشرط که او از دست صاحبش فرار کرده باشد] شخصی که در معدن کاری [زیر کوه] می شود [خون او] هدر است، یا کسی در کندن چاه [به هلاکت می رسد خون او] هدر است، و در رکاز خمس می باشد.»

**وجه استدلال:** در اینجا پیامبر بزرگوار اسلام میان معدن و رکاز با واو عطف فرق نمود؛ زیرا عطف تقاضای مغایرت را میکند، بناءً معلوم گردید که معدن با رکاز تفاوت دارد. (۷)

(۱) دسوقی، حاشیه دسوقی، ج: ۱ ص: ۴۸۹.

(۲) دسوقی، مرجع سابق.

(۳) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۱۰.

(۴) ابن حزم، المحلی، ج: ۶ ص: ۱۰۹.

(۵) شریبینی، مغنی المحتاج، ج: ۲ ص: ۳۹۶.

(۶) سجستانی، سنن ابی داود، ج: ۴ ص: ۳۲۲.

(۷) مبارک پوری، تحفة الأحوذی، ج: ۳ ص: ۱۲۹.

## مطلب دوم: صفت رکاز که بدان حکم [وجوب خمس] تعلق می گیرد

فقهای عظام یک عده شروط مشخص برای مال مدفون شده که رکاز پنداشته می شود، وضع نموده که بعد از موجودیت این شروط و صفات بدان گنجینه حکم شرعی [وجوب خمس]، تعلق میگیرد، و از جمله آن شروط یکی اینست که:

رکاز باید از مال مدفون شده دوره جاهلیت باشد، در این خصوص چیزی که معتبر می باشد اینکه در آن گنجینه ها علامتی از علامات دوره جاهلیت آشکار گردد مانند اسم پادشاه آنها یا تصویری از ملوک آنان یا صورت صلیب و یا بت و...، پس اگر در این گنجینه ها علامه از علامات اسلام ظاهر شود یا اسم مبارک حضرت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم یا یکی از خلفاء و سلاطین مسلمین یا آیه از آیات قرآن کریم و... بر آنها نوشته باشند، این گونه گنجینه ها اگر پیدا می شود لقطه محسوب می شوند؛ زیرا این گونه گنجینه ها غالباً ملکیت مسلمانان هستند؛ چونکه تا هنوز اسباب زوال آن متحقق نگردیده است. (۱)

حکم گنجینه که در برخی آن علامه اسلام و در بخش دیگری آن علامه کفر مشاهده شود: اندک پیش حکم گنجینه که در همه بخشهای آن علامه اسلامی یا نشانه های جاهلی آشکار گردد، بیان شد، اما اگر بر یک بخش آن علامه اسلامی و بر یک قسمت دیگر آن علامه کفری نمایان گردد، فقهای اسلام درباره حکم این گونه گنجینه دودیدگاه دارند:

**دیدگاه اول:** فقهای حنفی، شافعی و حنبلی این گونه گنجینه را لقطه می پندارند بنابراین دلیل که حالت ظاهری بر انتقال این گونه خزانه به شخص مسلمان دلالت دارد، و کدام دلیلی بر زوال آن از ملکیت مسلمانان هم وجود ندارد. بناءً این گونه اموال دفن شده در زیر زمین با آن گنجینه که بر تمام آن علامه اسلام نمایان باشد، مشابهت دارد، اینست دیدگاه فقهای حنبلی (۲) و همچنان موقف فقهای احناف؛ زیرا اینها در زمینه چنین می گویند: «هرگاه کنز از علامه و نشانه اسلامی و جاهلی عاری باشند پس حکم آن در عرصه زمان ما حکم لقطه است بنابراین دلیل که عمر و عهد دوره اسلام در سرزمین های اسلامی خیلی طولانی است، پس ظاهر این است که این گنجینه مال کفار نه، بلکه مال مسلمین که مالک آن تا هنوز معروف و معلوم نیست، پنداشته می شود، و برای آن حکم لقطه داده می شود». (۳)

پس هنگامیکه بر بعضی آن علامه و نشانه اسلام آشکار گردد، از باب اولی حکم آن گنجینه نزد احناف همانند حکم مال لقطه مسلمان است که در اماکن عمومی به هدف شناسی مالک اصلی آن، اعلام می گردد. (۴) و همچنان دیدگاه شافعی ها؛ زیرا آنان گفته اند: کنز که معلوم نشود از کدام دوره است یا از قبیل گنجینه های بوده باشند که در عصر جاهلیت و اسلام سکه زده می شد، این گونه گنجینه ها حیثیت لقطه را دارند (۵)

(۱) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲، ص: ۶۱۰، کاسانی، بدایع الصنائع، ج: ۲، ص: ۶۵.  
(۲) ابن قدامه، مرجع سابق، ج: ۲، ص: ۶۱۰، مرداوی، الانصاف، ج: ۳، ص: ۱۳۰.  
(۳) کاسانی، بدایع الصنائع، ج: ۲، ص: ۶۵-۶۶.  
(۴) ابن عابدین، ردالمحتار، ج: ۲، ص: ۳۲۲.  
(۵) شریبئی، مغنی المحتاج، ج: ۱، ص: ۳۹۶، شیرازی، المذهب، ج: ۱، ص: ۱۶۳.

## دیدگاه دوم:

فقه‌های مالکی به این باورند که این گونه گنجینه‌ها رکاز پنداشته می‌شوند، طوریکه درحاشیه دسوقی ذکر شده است که: «هرگاه کنزهیچ نوع علامه‌ای نداشته باشد یا نشانه آن به اثرگذشت زمان طوری محوشده باشد که فهمیده نشود که آیا نشانه اسلامی است یا کفری، یا برآن هردو علامه اسلامی و جاهلی نمایان باشند، پس این گونه گنجینه‌ها مال دفن شده دوره جاهلی محسوب می‌شوند؛ چونکه غالب دراموال دفن شده اینست که دفینه‌های دوره جاهلی می‌باشند» (۱).

## قول راجح:

در این مورد باید خاطر نشان ساخت که دیدگاه مالکی‌ها مختار و راجح به نظر می‌خورد؛ زیرا تعلیلی را که ایشان در زمینه بیان داشتند تا حدی منطقی است.

## مطلب سوم: اختلاف حکم رکاز نظربه اختلاف موقعیت کشف آن

حکم رکاز نزد فقه‌های اسلامی نظربه اختلاف موقعیت کشف آن، مختلف می‌باشند که اکنون به ترتیب ذیل بیان می‌گردد:

### فرع اول: حکم رکاز که در زمینهای موات کشف میشود: هرگاه کنزی در باطن زمین موات یا در

زمینی که مالک آن معلوم نمی‌باشد مانند بناهای قدیمی، دیوارها و قبرهای دوره جاهلی، کشف گردد و در آن نشانه دوره جاهلی نمایان باشد، در این گونه کنز به اتفاق آراء فقه‌های مسلمین خمس واجب می‌باشد (۲).

همچنان کنزی که در روی زمین، یا در مسیر راه غیر مسلوکه و یا در قریه مخروبه پیدا می‌شود، در آن خمس واجب می‌باشد، بنابر روایت عمرو بن شعیب که ایشان فرمودند: «از حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد لقطه سوال شد، آن حضرت در پاسخ فرمودند: آنچه که در مسیر راه مسلوکه عامه یا در قریه آبادان بدست می‌آید، باید آن را مدت یک سال کامل در اماکن عمومی مانند مساجد، بازارها به معرفی بگیری اگر صاحبش آمد چه خوب و الا از آن تو است، اما لقطه که در مسیر راه غیر مسلوکه یا در قریه خرابه پیدا می‌شود، در آن و در رکاز خمس می‌باشد» (۳).

### وجه استدلال به روایت فوق: رسول الله صلی الله علیه وسلم در این روایت مال که در راه مسلوکه و یا

در قریه آباد و مسکونی پیدا می‌شود، آن را لقطه پنداشتند، اما مال که در غیر این اماکن بدسترس کسی قرار می‌گیرد، آن را رکاز دانسته و گفته اند که در آن خمس لازم است.

اینست دیدگاه جمهور از فقه‌های اهل السنة والجماعة (حنفی، مالکی و حنبلی) و فقه‌های امامیه وزیدیه (۴).

(۱) دسوقی، حاشیه دسوقی علی الشرح الکبیر، ج: ۱ ص: ۴۹۰.

(۲) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۱۰ کاسانی، بدایع الصنائع، ج: ۲ ص: ۶۵، شیرازی، المهدب، ج: ۱ ص: ۱۶۲، المدونه، ج: ۱ ص:

۳۳۹، محقق حلی، الشرايع، ج: ۱ ص: ۱۸۰، مهدی لدین الله، البحر الزخار، ج: ۳ ص: ۲۱۱.

(۳) سجستانی، سنن أبي داود، ج: ۲ ص: ۶۶، رقم الحديث (۱۷۱۲)، قال الألبانی: حسن.

(۴) ابن قدامه، مرجع سابق، دسوقی، حاشیه دسوقی علی الشرح الکبیر، ج: ۱ ص: ۴۹۰، کاسانی، بدایع الصنائع، ج: ۲ ص: ۶۵، محقق

حلی، الشرايع، ج: ۱ ص: ۱۸۰ و مهدی لدین الله، البحر الزخار، ج: ۳ ص: ۲۱۱.

اما فقهای شافعی در پیوند به کنزی که در ظاهر زمین بدسترس قرار می گیرد، قائل به تفصیل اند، به این معنی که اگر کشف و ظهور آن در نتیجه سیلاب بوده باشد، پس آن کنز رکاز محسوب می شود، اما اگر بشکل خودی کشف گردیده بود، لقطه دانسته می شود، و اگر در آن شک وجود داشت، حکم آن همانند حکم کنزی است که در جاهلی بودن و اسلامی بودن آن شک بوجود آید همان طوریکه قبلاً گذشت. (۱)

### قول را جح:

بنظر محقق، در پیوند به این موضوع آرا و دیدگاه جمهور فقهای اسلام به اساس روایت و اثر که در این مقام بدان استدلال نمودند، راجح و مختار به نظر می رسد.

**فرع دوم: حکم رکاز که در زمین شخصی کشف میشود:** اگر کسی بر رکاز مذکور در ملکیت شخصی خودش دسترسی پیدا کرد، این از دو حالت خالی نمیباشد، شخص یابنده رکاز مالک اصلی زمین است، یا مالک اصلی آن نیست، پس اگر مالک اصلی آن بود و آن زمین یا محل را از طریق احیا کردن مالک شده بود، یا امام مسلمانان آنرا به او بخش داده بود، پس رکاز که در همین زمینها بدسترس او قرار میگیرد، از آن اوست. اما اگر این زمین بنا بر سببی از اسباب از تصرف وی بیرون شده باشد، سپس مالک جدید آن زمین در همین موقعیت بر رکاز دسترسی پیدا کرد، پس در این حالت اگر مالک اصلی زمین این رکاز را ادعا کرد، به اتفاق فقهاء کرام از آن اوست. (۲) به استثنای یک روایت از امام احمد، طوریکه «الانصاف» این روایت را نقل نموده است: «شخص یابنده کنز اگر ادعای ملکیت آن را نماید، مالک کنز دانسته می شود» (۳).

اما اگر مالک اول زمین، ادعای ملکیت کنز کشف شده را نکند، فقهای کرام در پیوند به ملکیت این گونه کنز در همچون حالت دو دیدگاه دارند:

### دیدگاه اول:

امام ابی حنیفه، امام محمد بن حسن الشیبانی، امام مالک و امام شافعی رحمة الله علیهم و فقهای امامیه به این نظر هستند که: در همین مسئله مطرح شده کنز بدست آمده، ملکیت مالک اصلی زمین [بائع زمین] دانسته می شود و مشتری این زمین مستحق رکاز کشف شده نمی باشد، این در صورت است که بائع زمین به ملکیت این گنجینه ها اعتراف نماید، اما اگر به ملکیت آن اعتراف نکرد گنجینه مذکور از آن بائع قبلی دانسته می شود، به همین ترتیب ادامه نموده تا اینکه به مالک اول منتهی گردد، اگر منزلی و حویلی از طریق میراث به کسی انتقال نماید، کنز کشف شده در آن منزل و دیار، میراث پنداشته می شود، و طبعاً میان وارثین تقسیم می گردد، ولی اگر ورثه کنز مذکور را ملکیت مورث شان نداشتند، پس آن کنز از آن مالک اول منزل است، اما اگر مالک اول آن شناسی نشد، پس این گنجینه بمثابه مالی است که مالک آن معلوم نمی باشد. (۴)

(۱) شریبانی، مغنی المحتاج، ج: ۱ ص: ۳۹۶.

(۲) ابن عابدین، ردالمحتار، ج: ۲ ص: ۳۲۳، شیرازی، المذهب، ج: ۱ ص: ۱۶۳، ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۱۰-۶۱۱.

(۳) مرداوی، الأنصاف، ج: ۳ ص: ۱۲۷.

(۴) ابن الهمام، فتح القدير، ج: ۱ ص: ۵۴۰، ابن قدامه، مرجع سابق، شافعی، الأم، ج: ۲ ص: ۴۴ و عاملی، سعید زین الدین جعبی، (۱۳۸۷هـ) شرح اللمعة الدمشقية، ط: اول، مطبعة الأدب، نجف، ج: ۲ ص: ۶۸.

## دلایل دیدگاه اول:

پیروان دیدگاه اول برای اثبات این نظریه شلن به امور ذیل استدلال نموده اند:

۱- چونکه خانه و منزل فروخته شده نخست با تمام ما فیها خود در قبضه و تصرف فروشنده آن قرار داشته بنائاً کنز و رکاز که بعد از فروش خانه و منزل بیرون کرده می شود، ملکیت صاحب اول خانه و منزل دانسته می شود.

۲- فروشنده دار و منزل به اساس سبقیت تسلط اش بر زمین، سزاوار گنجینه های باطن زمین است، بنائاً به سبب سبقیت ید خصوصی، مالک گنجینه های درون زمین شناخته میشود، پس زمانکه مالک آن شناخته شد، دوباره این گنجینه ها به مباحات تبدیل نمی شوند، و در فروش زمین تابع وی نمی باشد، اینجاست که مشتری زمین، مالک گنجینه های باطن او نمی شود. (۱)

۳- این عده از فقهای کرام مسئله کنز مذکور را به این مسئله قیاس نموده اند که اگر یک شخص ماهی که از دریا شکار کرده بود به فروش رساند و در شکم آن ماهی در قیمت بها قرار داشت، پس شکاری به - اساس سبقیت ید خصوصی بر آن ماهی در حالت مباح بودن آن - مالک ماهی و در که در شکم آن است، شناخته می شود، بنائاً مشتری ماهی مالک آنچه در شکم او است نمی گردد؛ چونکه اباحت اصلی منتفی گردیده است. (۲)

## دیدگاه دوم:

حنبلی ها، امام آبی یوسف از فقهای احناف و برخی از مالکی ها و فقهای زیدیه به این باورند: که ملکیت همچون کنز کشف شده از آن کسی است که بدست آورده است حالا این شخص هر کسیکه باشد مالک اصلی زمین باشد و یا مالک جدید که بر کنز کشف شده دسترسی پیدا کرده است (۳).

## دلایل این دیدگاه:

۱- چونکه این کنز کشف شده مال کفار است که در عهد و زمان اسلام ظهور نموده است، بنائاً هر کسی که بر آن تسلط و دسترسی پیدا کرد، از آن او است همانند غنایم جنگی.

۲- ملکیت رکاز تابع ملکیت زمین نمی باشد؛ زیرا رکاز در درون زمین به ودیعت گذاشته شده زمان تملک کرده میشود که بر آن دسترسی صورت گیرد، و در این مسئله مطروحه، یابنده کنز بر آن در زمین و ملکیت خودش دسترسی پیدا نموده است، بنائاً مالک آن کنز دانسته می شود.

۳- چونکه بر این گونه مال مدفون شده در زیر زمین غانمین علم ندارند، بنائاً تحت قسمت غنایم توسط امام مسلمانان قرار نگرفته است، فلهاذا مانند گیاه و هیزم از جمله مباحات دانسته می شود پس هر کسیکه نخست بر آن دسترسی پیدا نمود، مالک آن شناخته می شود. (۴)

(۱) ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج: ۲ ص: ۲۳۲.

(۲) ابن عابدین، مرجع سابق.

(۳) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۱۰، کاسانی، بدایع الصنایع، ج: ۲ ص: ۶۵، خرسی، ج: ۲ ص: ۲۱۱، مهدی لدین الله، البحر الزخار، ج: ۳ ص: ۲۱۲.

(۴) مراجع سابق.



۴- اساساً استحقاق مال بوسیله حيازت کامل برآن، صورت ميگيرد اما در اين مسئله مطرح شده صاحب اول زمين آنچه که در باطن زمين قرارداد، به حيازت خویش نياورده بود، بناءً گنجينه های که از درون همين زمين در آینده بدسترس قرار می گيرد، مستحق آن شناخته نمی شود، بلکه از آن يابنده اومی باشد. (۱)

### قول راجح:

از لابلای دلايل فریقین در پیوند به ملکیت کنز که یک فرد به آن در ملکیت شخصی خودش که از کس دیگری به او انتقال نموده است، دسترسی پیدا می کند، دیدگاه فریق اول که تقاضای برگشت ملکیت کنز مذکور را به يابنده آن در صورت عدم مطالبه مالک اول زمين، می نماید راجح به نظری خورد؛ زیرا دلايل شان راجح و قوی می باشد.

و همچنان طوریکه صاحب المغنی میگوید رکاز تابع و جزء زمين نیست بلکه چیزی دیگری است که در آن بطور ودیعت گذاشته شده است پس او همانند گیاه و هیزم بالای زمين از جمله مباحات محسوب می شود، چنانچه مشتری خانه و منزل چیزهای مباحات درون خانه و دار را مالک میشود، در مسئله کنز نیز مالک آن شناخته می شود، همچنان هرگاه شکاری صیدی را بالای زمين شخصی کسی شکار نماید به اساس سبقیت ید، مالک آن می گردد، موضوع کنز نیز همين گونه است (۲).

### فرع سوم: حکم گنجينه که در قلمرو اسلام در ملکیت غير بدسترس قرار می گيرد:

هرگاه فردی در ملکیت غير [مسلمان یا نمی] برگنجينه دسترسی پیدا کند، و شخص يابنده اجيرو کارگری صاحب زمين و ملکیت نبوده باشد، پس اگر مالک زمين ادعای ملکیت گنجينه کشف شده را داشته باشد، سخن وی پذیرفته می شود، شخص يابنده کنز حق منازعه و دعوا با آنرا ندارد؛ زیرا کنز مذکور همواره در حيازت صاحب دار [خانه] قرار داشت. (۳)

اما اگر صاحب زمين و ملکیت ادعای گنجينه مذکور را نداشته باشد، پس آیا در اين صورت شخص يابنده گنجينه، مالک آن میشود یا خير؟ در پاسخ اين پرسش باید گفت که فقهای کرام در اين مسئله دو دیدگاه دارند:

### دیدگاه اول:

امام ابی حنفیه و امام محمد بن حسن، یک روایت از فقهای حنبلی و فقهای شافعی رحمهم الله تعالی به اين باورند: که ملکیت گنجينه مذکور از آن مالک زمين است، فرقی نمیکند شخص يابنده کنز به گونه تبرعی زمين آن را کندن کاری می کرد که در نتیجه آن گنجينه کشف گردید یا در مقابل مزد برای صاحب زمين حفر و کندن کاری می نمود. (۴)

(۱) بابر تى، اکمل الدین محمد بن محمود (بی تا)، العنايه شرح الهدایة، ط: ۱، مطبعه مصطفى محمد، ج: ۱ ض: ۵۴۰.

(۲) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۱۰.

(۳) ابن قدامه، المغنی، مرجع سابق.

(۴) بابر تى، العنايه شرح الهدایة، ج: ۱ ض: ۵۴۰، ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۱۰، و شافعی، الأم، ج: ۲ ص: ۴۴.

## دیدگاه دوم:

یک عده دیگری از فقهای کرام مانند امام ابویوسف و امام احمد بنابریک روایت، به این نظر هستند که گنجینه متذکره از آن شخصی است که بدسترس او قرار گرفته است. (۱)

## دلیل دیدگاه دوم:

زیرا کنز به تبعیت زمین در ملکیت صاحب زمین قرار نمی گیرد همانطوریکه در فرع دوم در سابق گذشت.

## قول راجح:

چیزی که در اینجا قابل ذکر است اینکه میان صورت مسئله که در فرع دوم مطرح گردید و صورت مسئله ای که در این فرع تذکریافت تفاوتی وجود دارد؛ زیرا در صورت اول شخص یابنده گنجینه به اساس حیات کامله که در نتیجه ملکیت برای او حاصل شده بود، مالک گنجینه کشف شده شناخته می شود، ولی کنز که در ملکیت غیر کشف گردد، چونکه شخص یابنده اجنبی است، بناءً گنجینه که بدسترس او قرار گرفته است، ملکیت وی دانسته نمی شود. بنابراین گفته می توانیم که در این مسئله دیدگاه فریق اول مختار به نظر میرسد.

## فرع چهارم: حکم رکاز که در قلمرو دارالحرب به دسترس قرار می گیرد:

در فروع فوق الذکر حکم رکاز که در دارالاسلام، کشف می گردد، بیان شده چه گنجینه متذکره در زمین های موات و خرابه کشف شود و یا در زمین مملوکه شخص معین، حالا در اینجا دیدگاه فقهای کرام را در مورد حکم رکاز که در دارالحرب کشف می شود، مطرح می نمایم. (۲)

شخص که به کنز و گنجینه در دارالحرب دسترسی پیدا می کند، از دو حالت خالی نمی باشد، یا آن گنجینه را در زمین مملوکه شخص معین بدست آورده است، یا هم در زمین غیر مملوکه، هر کدام این حالت ها احکام بخصوصی خود را دارند که اکنون به تفصیل بیان می گردد:

### (الف): حکم رکاز که در زمین مملوکه به دسترس قرار می گیرد:

اگر یک مسلمانی در دارالحرب در زمین یا دار مملوکه شخص معین برگنجینه دسترسی پیدا کند، دیدگاه فقهای احناف در این مورد اینست: که اگر فرد مسلمان به اساس امان داخل قلمرو دارالحرب شده بود، باید کنزی به دسترسش قرار گرفته است به مالک زمین برگرداند، به دلیل که این فرد مسلمان در قلمرو دارالحرب به اساس امان داخل گردیده است، بناءً برداشتن هیچ گونه مال آنان بدون رضایت ایشان برای فرد مسلمان حلال نمی باشد؛ زیرا این عمل او غدر و خیانت به امانت تلقی می شود، اما این فرد مسلمان اگر گنجینه کشف شده را باز هم به مالک زمین برنگرداند، ملکیت او دانسته می شود لیکن برای او طیب و پاکیزه نمی باشد؛ چونکه در آن خبث جای گرفته است، پس راه حل او همانا صدقه کردن است. (۳)

(۱) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲، ص: ۶۱۱، بابرتی، ج: ۱، ص: ۱۵۳.  
(۲) تعریف دارالحرب: دارالحرب داری را گویند که مسلمانان بر آن سلطنت و سیطره نداشته باشند، (زیدان، عبدالکریم، (۱۳۸۷ هـ) احکام الذمیین والمستأمنین، ط: ۱، بغداد، ص: ۱۹).  
(۳) بابرتی، مرجع سابق، ج: ۱، ص: ۵۴۱، وکاسانی، بدایع الصنایع، ج: ۲، ص: ۶۶.

اما اگر فرد مسلمان در قلمرو دارالحرب بدون امان داخل گردد، پس کنز که در آن سرزمین به دسترس او قرار میگیرد گرفتن و برداشتن او برایش حلال است، و در این حالت در آن کنز کشف شده خمس لازم نمیباشد. دلیل جواز دسترسی بر این گونه رکاز همانا عبارت بدایع الصنایع است که اکنون نقل می‌کنم، « آن من دخل دار العدو بدون امان، یحل له أخذ ما ظفر به من أموالهم من غیر رضاهم» ترجمه: اما اگر فرد مسلمان در قلمرو دارالحرب بدون امان داخل شد، پس اموال که در آن سرزمین به دسترس او قرار می‌گیرد گرفتن و برداشتن او برایش بدون رضایت آنان حلال است.

دلیل عدم وجوب خمس بر این گونه رکاز، اینست که کنز متذکره به اساس غلبه و قهر بدست نیامده بناءً این گنجینه در حکم غنیمت نمی‌باشد، لذا در آن خمس لازم نیست. (۱)

مذهب مالکی‌ها دریابند به حکم رکاز متذکره اینست که اگر شخص مسلمان در سرزمین که امام مسمانان با اهالی آن صلح کرده باشد، برکنزی دسترسی پیدا کند، این گونه کنز ملکیت صاحب دار شناخته می‌شود نه ملکیت شخص مسلمان که بر آن دسترسی پیدا نموده است. (۲)

فقهای شافعی میان کنز که در سرزمین صلح بدست می‌آید و کنزی که در زمین مملوکه در دارالحرب به دسترس فرد مسلمان قرار می‌گیرد، تفکیک نموده‌اند، دیدگاه ایشان در مورد کنز که در زمین عامره مملوکه در دارالحرب به دسترس قرار می‌گیرد، اینکه این گونه کنز به مثابه غنیمت برای تمام مجاهدین و فاتحین پنداشته می‌شود، همچنان تمام چیزهای که از خانه دشمنان مسلمانان بدسترس قرار می‌گیرد همین حکم را دارند. (۳)

اما اگر در بلاد صلح بر چنین کنزی شخص مسلمان دسترسی پیدا کند، اگر این گونه کنز در زمین عامره مملوکه قرار داشته باشد، ملکیت آن برای صاحب دار [خانه] ثابت می‌باشد. (۴)

مذهب حنبلی‌ها در مورد کنز متذکره اینست که اگر گروه دیگری از مسلمانان با واجد و یابنده کنز در امر دسترسی بر آن همکاری و کمک نموده باشند، کنز بدست آمده غنیمت برای جماعه مسلمانان پنداشته می‌شود، فرق نمی‌کند که این کنز کشف شده در دار مملوکه شخص معین در داخل قلمرو دارالحرب قرار داشته باشد یا در زمین موات دارالحرب. (۵) فقهای زیدیه شیعه نیز به این باورند. (۶)

**(ب): حکم رکاز که در زمین موات دارالحرب به دسترس قرار می‌گیرد:**

کنز که بحث ما پیرامون آن می‌چرخد اگر در زمین موات دارالحرب به دسترس شخص مسلمان قرار می‌گیرد حکم آن با کنز که در زمین مملوکه دارالحرب به دسترس قرار می‌گیرد، تفاوت دارد؛ زیرا تمام فقهای

---

(۱) کاسانی، بدایع الصنایع، ج: ۲، ص: ۶۶.  
(۲) دسوقی، حاشیه دسوقی، ج: ۱، ص: ۴۹۱.  
(۳) شافعی، الأم، ج: ۲، ص: ۴۴.  
(۴) شافعی، مرجع سابق.  
(۵) ابن قدامه، المغنی، ج: ۳، ص: ۵۰.  
(۶) به البحر الزخار، ج: ۳، ص: ۲۱۲ مراجعه شود.

کرام به اتفاق آراء این نوع کنزرا تنها از آن شخص یابنده می دانند که هیچ کسی با او شریک نمی باشد، لیکن در مورد وجوب خمس و عدم وجوب آن در این گونه کنزفهای کرام دو دیدگاه متفاوتی دارند:

### دیدگاه اول:

فقهای احناف به این باورند که در چنین رکازخمس لازم نیست، نظربه دلایل ذیل:

**(الف):** این دفینه به دست آمده مالی است که از طریق قهر و غلبه به دسترس قرار نگرفته است؛ نظربه فقدان سیطره مسلمین بر آن موضع، بناءً این گونه دفینه ورکاز غینمت پنداشته نمیشود، فلذا در آن خمس لازم نیست.

**(ب):** گنجینه متذکره از مباحاتی است که تنها شخص واجد ویابنده آن به اودسترسی پیدا نموده است، بناءً فقط او بدون مشارکت دیگران مالک آن دانسته می شود، همان طوریکه اگر یک شخص بر سایر مباحات استیلاء پیدا کند، تنها او بحیث مالک شناخته می شود نه دیگران.

تفاوت نمی کند که شخص مسلمان به سرزمین کفری به اساس امان داخل شده باشد یا بدون امان؛ زیرا حکم امان در اشیاء مملوکه ظاهر می شود نه در مباحات. (۱)

### دیدگاه دوم:

جمهور فقهای اهل السنة والجماعة (شافعی، مالکی و حنبلی) و فقهای امامیه در این باره به این باورند: که گنجینه متذکره ملکیت شخص مسلمان یابنده است و پنجم حصه آن را صدقه نماید. (۲)

### دلیل دیدگاه دوم:

جمهور فقهای کرام کنزکه در زمین های موات دار الحرب بدسترس قرار می گیرد برکنزکه در زمین های دارالاسلام بدست می آید، قیاس نموده اند پس چنانچه درکنزکشف شده زمین های موات دارالاسلام خمس لازم است، برکنزکشف شده زمین های موات دار الحرب نیز خمس واجب می باشد. (۳).

### قول راجح:

در خصوص موضوع مطرح شده دیدگاه فریق دوم راجح به نظر می خورد؛ زیرا گنجینه که در زمین موات دار الحرب به دسترس قرار می گیرد نیز رکاز محسوب می شود و مشمول این حدیث شریف است که «وفي الركاز الخمس» (۴)، بین کنزکه در دارالاسلام بدسترس قرار میگیرد و یا در دار الحرب بدست می آید، فرقی وجود ندارد؛ زیرا هدف و مقصد از اخراج خمس همانا رعایت مصلحت مستحقین آن میباشد، و این هدف چنانچه از کنزکه در زمین های موات دارالاسلام بدسترس قرار می گیرد، حاصل می شود از کنزکه در زمین های موات دار الحرب قرار دارد نیز حاصل می گردد.

(۱) کاسانی، بدایع الصنائع، ج: ۲، ص: ۶۶ و مابعدا.  
(۲) شافعی، الأم، ج: ۲، ص: ۴۴، در دیر، الشرح الكبير، ج: ۱، ص: ۴۹۱، ابن قدامه، المغنی، ج: ۲، ص: ۶۱۰ و عاملی، شرح اللمعة الدمشقية، ج: ۲۲، ص: ۶۸.  
(۳) مراجع سابق.  
(۴) تخریج آن در سابق گذشت.

## مطلب چهارم: نوع رکاز که به آن حکم تعلق می گیرد

نوع رکاز عبارتند از: طلا، نقره، آهن، قلعي، مس وسایر فلزات، طوریکه فقهای اسلامی درصفت رکاز که بدان حکم تعلق می گیرد اختلاف دارند، همچنان در مورد نوعیت رکاز که بدان حکم تعلق می یابد از فقهای اسلامی دوقول متفاوت نقل گردیده است:

### دیدگاه اول:

فقهای احناف، شافعی، حنبلی، یک قول امام مالک، فقهای امامیه وزیدیه درین مورد به این باورند: که تمام گنجینه های که مال پنداشته می شوند و دارای ارزش هستند، به آن حکم تعلق می گیرد. (۱)

### دلیل دیدگاه اول:

۱- عمومیت قول رسول الله صلی الله علیه وسلم «**وفي الرکاز الخمس**» وکلمه «الرکاز» شامل تمام گنجینه های می باشد که در زیر زمین وجود دارند.

۲- چون رکاز مالی است که از کفاره به دسترس مسلمانان قرار گرفته است، بناءً باغنیمت مشابهت دارد؛ لذا در آن خمس واجب می گردد حالا این رکاز هر نوعی که باشد. (۲)

### دیدگاه دوم:

امام مالک در یک قول که بعداً از آن رجع نمود و امام شافعی بنابر روایت اخری که از ایشان نقل شده است به این نظر هستند: که حکم رکاز فقط بالای طلا و نقره قابل تطبیق می باشد، اما ماسوای این دو ماده معدنی حکم رکاز به آنها تعلق نمی گیرد. (۳)

### دلیل دیدگاه دوم:

پیروان این دیدگاه برای اثبات مدعای خود به این دلیل، استدلال نموده است. « چونکه رکاز مالی است که از زمین مستفاد گردیده، بناءً از لحاظ قدر و نوعیت مخصوص چیزهای است [طلا و نقره] که بر آن زکات واجب می گردد» (۴).

### قول راجح:

بنظر محقق؛ دیدگاه فریق اول راجح به نظر می رسد، بنابر دلیل که ایشان تذکر دادند، و همچنان در همچون موارد و مسایل ارزش مالی معتبر و با اهمیت دانسته می شود، بدون تردید گنجینه های هستند که برخی شان از لحاظ قیمت و ارزش معادل طلا و نقره اند، لذا همانند طلا و نقره رکاز پنداشته می شوند، و همچنان در این دیدگاه [دیدگاه اول] مصلحت فقراء و مستمندان نهفته است.

(۱) ابن الهمام، فتح القدیر، ج: ۱ ص: ۵۳۹، ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۱۰، امام مالک، المدونة، ج: ۱ ص: ۳۴۰، شافعی، الأم، ج: ۲ ص:

۴۴، محقق حلی، الشرايع، ج: ۱ ص: ۱۷۹ و مهدی لدین الله، البحر الزخار، ج: ۳ ص: ۲۱۲.

(۲) همان مراجع سابقه.

(۳) شریبینی، مغنی المحتاج، ج: ۱ ص: ۳۹۶. و امام مالک، المدونة الکبری، ج: ۱ ص: ۳۴۰.

(۴) شریبینی، مرجع سابق.

## مطلب پنجم: نصاب معین رکاز و موارد مصرف خمس آن

### فرع اول: نصاب معین رکاز:

در مورد اینکه آیا باخاطر تعلق وجوب خمس بر رکاز، نصاب معینی شرط است یا خیر؟ فقهای عظام دودیدگاه متفاوت دارند:

#### دیدگاه اول:

فقهای حنفی، مالکی، حنبلی، و یک قول شافعی ها و فقهای زیدیه، به این باورند: رکاز که بدسترس قرار می گیرد در پیوند به وجوب خمس آن، نصاب معین در آن شرط نمی باشد بلکه در قلیل و کثیر آن خمس واجب می باشد. (۱)

#### دلایل دیدگاه اول:

۱- عمومیت حدیث شریف «وفی الرکاز الخمس» زیرا در این حدیث برای رکاز نصاب معین تحدید نگردیده است.

۲- رکاز مالیتست که تخمیس کردن آن حتمی است، بناءً برای اونصاب معین لازمی نمی باشد مثل غنیمت.

۳- رکاز مالیتست که بعد از ظهور دین مبین اسلام بدسترس مسلمانان و ساکنین قلمرو اسلامی قرار گرفته است، بناءً از این جهت با غنیمت مشابَهت دارد. (۲)

#### دیدگاه دوم:

فقهای شافعی بنا بر قول آخری شان و فقهای امامیه به این باورند: که رکاز باید بحدی نصاب برسد اگر چه بوسیله ضم کردن برخی شان با برخی دیگری باشد یا با ضم کردن آن با مالی دیگری از غیر جنس رکاز. (۳)

#### دلیل دیدگاه دوم:

پیروان دیدگاه دوم برای اثبات مدعای شان به این استدلال نموده اند «أن الخمس هو عبارة عن حق الغیر فی هذا المال المستخرج من الأرض، فیه اعتبار فی النصاب كالمعدن والزرع (۴).

«خمس عبارت است از حق غیر [مصارف آن] که به مال استخراج شده از زمین تعلق می گیرد، بناءً همانند معادن و محصولات زراعتی نصاب در آن معتبر می باشد».

#### نقد و بررسی دلیل شافعی ها:

صاحب المغنی از دلیل شافعی ها بشکل ذیل پاسخ داده است:

(۱) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲، ص: ۶۱۰ و مابعداها، کاسانی، بدایع الصنائع، ج: ۲، ص: ۶۵، شریبئی، مغنی المحتاج، ج: ۱، ص: ۳۹۶، امام مالک، المدونة، ج: ۱، ص: ۳۴۰ و مهدی لدین الله، البحر الزخار، ج: ۳، ص: ۲۱۰.

(۲) مراجع سابقه.

(۳) شریبئی، مرجع سابق و محقق حلی، الشرایع، ج: ۱، ص: ۱۷۹.

(۴) دو مرجع سابق.

۱- معدن و محصولات زارعتی از اموالی هستند که با مشقت و مصرف بسیار بدست می آیند، بناءً در آنها به منظور تخفیف بر مالکین، نصاب معین معتبر گردانیده شد، بخلاف رکاژ چونکه اخراج اون نیازمند کار و مصرف نمی باشد.

۲- هدف از وجوب حق مالی در معدن و محصولات زارعتی همانا مواسات و همدردی با مستمندان است، بناءً در آنها نصاب شرط گردانیده شد تا بعدی برسد که احتمال مواسات را داشته باشند، بخلاف رکاژ که این امر در آن موجود نمی باشد، لذا نصاب معین در آن شرط نیست. (۱)

### قول راجح:

بعد از ارایه دیدگاه فریقین در مورد اشتراط نصاب و عدم آن در رکاژ، و نقد و بررسی فریق اول مردلیل فقهای شافعی را، دیدگاه اول راجح به نظر می رسد؛ نظربه مقایسه دلایل فریقین و از طرفی پاسخ که فریق اول برای فقهای شافعی ارایه نمودند.

### فرع دوم: صفت واجب که از رکاژ پرداخته می شود:

در مباحث گذشته بیان شد که به اتفاق علماء، رکاژ که بدسترس قرار می گیرد در آن خمس واجب می باشد، اما در صفت این واجب فقهای اسلام باهم اختلاف نظر دارند، کسی آن را زکات می پندارند و عده دیگری بمتابۀ مال فی تلقی می نمایند.

**(الف):** فقهای حنفی، مالکی، حنبلی، شافعی ها بنابریک روایت، ظاهری، امامیه و زیدیه همه به این باورند: خمس که اخراج آن واجب می باشد، بمتابۀ مال فی پنداشته می شود، نظر به دلایل که ایشان در مسئله نصاب رکاژ تذکر دادند. (۲)

**(ب):** نزد فقهای مالکی صفت حق مالی که از رکاژ پرداخت می شود، به میزان تلاش و مقدار مصرف که در هنگامی استخراج رکاژ، صورت گرفته است، مربوط می شود به این معنی که اگر صاحب رکاژ در وقت بدست آوردن آن تلاش و کوشش بسیار نموده، و مصارف هنگفت را انجام داده باشد، پس در این صورت بالای آن اخراج ربع عشر مال مذکور بعنوان زکات، لازم می باشد. اما اگر رکاژ بدون زحمت بدسترس قرار گرفته بود در آن خمس بعنوان مال فی لازم می گردد، فقهای مالکی در صورت اخیری با جمهور موافق هستند (۳).

**(ج):** فقهای شافعی بنابریک روایت مشهور مذهب شان، فقهای حنبلی بنابریک روایت شاذه به این باورند: که مقدار واجب که از رکاژ پرداخت می شود، بمتابۀ زکات تلقی می گردد و در عین زمان حیثیت خمس گنجینه استخراج شده را نیز دارا می باشد. (۴)

(۱) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۱۰ و ما بعدها.

(۲) کاسانی، بدایع الصنائع، ج: ۲ ص: ۶۷، المدونة، ج: ۱ ص: ۳۴۰، مرداوی، الأنصاف، ج: ۳ ص: ۱۲۴، شربینی، مغنی المحتاح، ج: ۱ ص: ۳۹۵، ابن حزم، المحلی، ج: ۶ ص: ۱۰۹، محقق حلی، الشرايع، ج: ۱ ص: ۱۸۱ و مهدی لدین الله، البحر الزخار، ج: ۳ ص: ۲۹۵.

(۳) در دیر، الشرح الکبیر، ج: ۱ ص: ۴۹۰ و حاشیه دسوقی نفس موضع.

(۴) شیرینی، مرجع سابق، ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۱۰.

## قول راجح:

در این مسئله باید نکات ذیل را مد نظر داشته باشیم:

۱- در پیوند به صفت واجب که از رکاز پرداخته می شود، باید گفت که رکاز و گنجینه همانند غنیمت است، بناءً حق که از رکاز گرفته می شود، از قبیل فئ می باشد نه از قبیل زکات نظریه دلیل که پیروان دیدگاه اول تذکر دادند.

۲- نظر فقهای مالکی در پیوند به وجوب ربع عشر بر گنجینه استخراج کرده شده در صورت که صاحب کنز آن را به تلاش و مصارف زیاد بدست آورده باشد، مدلل و مستند به نظر نمی رسد؛ زیرا نص وارد شده در این باره مطلق بوده تفصیل مذکور در آن دیده نمی شود.

۳- با در نظر داشت دونکته فوق الذکر، دیدگاه جمهور فقهای کرام در این مسئله راجح به نظریه خورد.

## فرع سوم: موارد مصرف خمس رکاز:

فقهای کرام در مورد مصارف خمس رکاز سه دیدگاه مختلف دارند:

**دیدگاه اول:** جمهور فقهاء (حنفی، مالکی، روایت درست فقهای حنبلی و یک روایت از فقهای شافعی) به این باورند: که موارد مصرف خمس همانا مصارف مال فئ است، بناءً خمس رکاز طوریکه برای اغنیاء و غیره حلال است، برای مصالح و منافع عامه نیز به مصرف می رسد. (۱)

## دلیل دیدگاه اول:

**(الف):** به روایت شعبی آمده است که: «مردی در بیرون از مدینه منوره یک هزار دینار دفن شده بسترش قرار گرفت، آن مرد همراه با آن گنجینه مذکور نزد حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه تشریف آورد، آن حضرت خمس آن را یعنی دوصد دینار را گرفت و باقیمانده را به آن مرد برگرداند، حضرت عمر فاروق آن دوصد دینار را میان مسلمانان حاضر در مجلس تقسیم نمود تا اینکه از آن دوصد درهم چیزی اضافه شد، حضرت عمر فاروق گفت: صاحب دنائیر کجاست؟ آن مرد برخاست عمر فاروق برایش گفت: که این دنائیر را بردار این از آن تو است» (۲)

**(ب):** خمس [خمس رکاز] همان طوریکه بر مسلمان واجب است بر ذمی نیز واجب می باشد، در حالیکه بر بالای ذمی زکات واجب نمی باشد.

**(ج):** رکاز عبارت از مال مخصوصی است که دسترسی و تصرف کفار از آن دور گردیده است، پس خمس او با خمس غنیمت مشابهت دارد، همان طوریکه خمس غنیمت برای مصالح عامه به مصرف میرسد بدون در نظر داشت اشراط اینکه مورد مصرف آن از اهل صدقات باشد، همچنان حکم خمس رکاز نیز این گونه است. (۳)

(۱) دسوقی، حاشیه دسوقی علی الشرح الکبیر، ج: ۱ ص: ۴۸۹، کاسانی، بدایع الصنائع، ج: ۲ ص: ۶۷، ابن قدامه، المغنی، ج: ۲ ص: ۶۱۰ و شربینی، مغنی المحتاج، ج: ۱ ص: ۳۹۵.

(۲) ابن سلام، الأموال، ص: ۳۴۲

(۳) مراجع سابقه.



**دیدگاه دوم:** فقهای شافعی و حنبلی بنا بر یک روایت، به این باورند: که موارد مصرف خمس رکاز همانا مصارف زکات هستند به این معنی که خمس رکاز برای اهل صدقات به مصرف میرسد.

### دلایل دیدگاه دوم:

این عده از فقهای کرام به امور ذیل استدلال نموده اند:

**(الف):** روایت حضرت علی بن ابی الطالب رضی الله تعالی عنه است « که آن حضرت صاحب کنز را دستور داد که خمس آن را برای مساکین و مستمندان صدقه کن » (۱).

**(ب):** رکاز مالی است که صاحب آن از زمین بدست آورده بناءً با معادن و محصولات زراعتی مشابهت دارد. (۲)

**دیدگاه سوم:** فقهای امامیه می گویند: که خمس رکاز و غیره شش تقسیم می شود، سه قسمت آن برای نبی (صلی الله علیه وآله وسلم) است یک سهم الله، دو سهم رسول الله، سه سهم نوبی القربی (امام) و بعد از آن برای امام است که بجای وی قائم می گردد، سهم پیامبر و امام بعد از آنها به وارث شان انتقال می نماید، اما سه سهم باقیمانده میان ایتام، مساکین و ابن السبیل توزیع می شود. (۳) فقهای زیدیه نیز به همین نظریه هستند. (۴).  
یک روایت ضعیف دیگری از فقهای امامیه در این مورد اینست که خمس رکاز و غیره به پنج حصه تقسیم می شود؛ زیرا سهم الله متعال ساقط است؛ چونکه او راست ملکیت زمین و آسمان ها، و ذکر سهم الله متعال در آیت کریمه بطور تشریف و تکریم آمده است. (۵)

### قول راجح:

دیدگاه راجح در این مورد همانا دیدگاه اول است که میگویند: مصرف خمس رکاز همان موارد مصرف مال فی است؛ زیرا از یک طرف دلایل شان موجه و قابل پذیرش است و از طرفی رکاز با مال فی نزدیک تر است نسبت به زکات.

پاسخ از استدلال آنها اینست که عمل حضرت علی بن ابی الطالب رضی الله تعالی عنه بگونه واضح دلیل برای دیدگاه دوم شده نمی تواند؛ زیرا ایشان فقط همین قدر فرمودند که خمس آن را برای مساکین بدهید؛ چونکه نخست آنها مستحق تراند ولی نفرمودند که تنها برای آنان داده می شود. همچنان مشابهت رکاز با محصولات زراعتی چندان قوی نیست؛ زیرا محصولات زراعتی با انواع مشکلات و زحمات بدست می آیند اما رکاز به یکبارگی حاصل می گردد.

(۱) ابن قدامه، المغنی، ج: ۲، ص: ۶۱۰

(۲) ابن قدامه، مرجع سابق و شربینی، مغنی المحتاج، ج: ۱، ص: ۳۹۵.

(۳) حقی حلی، الشرایع، ج: ۱، ص: ۱۸۱.

(۴) مهدی لدین الله، البحر الزخار، ج: ۳، ص: ۳۲۴.

(۵) محقق حلی، مرجع سابق.

## مبحث دوم: بررسی احکام رکاز در قانون وضعی

موضوعات این مبحث را طی دو مطلب مستقل مورد بررسی قرار خواهم داد.

### مطلب اول: بررسی احکام رکاز در قوانین وضعی

موضوع رکاز و خزانه دفن شده در زیر زمین، در قوانین وضعی ذیل مطرح گردیده است:

#### ۱- قانون اساسی کشور:

قانون اساسی در زمینه چنین دستوری دهد:

« معادن و سایر منابع زیرزمینی و آثار باستانی ملکیت دولت می باشد» (۱)

#### شرح ماده فوق:

به اساس حکم ماده فوق، تمام منابع زیرزمینی از قبیل مواد نفتی، آب های زیرزمینی، آب های سطح زمین، خزانه های دفن شده در زیر زمین و آثار باستانی، ملکیت دولت می باشد. پس هرگاه خزانه های مدفون در زیر زمین در ملکیت دولت قرار دارد، اگر شخصی آنرا در زمین های مملوکه خود یا مملوکه غیر و یا در زمین های دولتی بدست می آورد باید آن را به دولت سپرده و در مقابل مکافات مناسب را دریافت نماید.

#### ۲- قانون مدنی کشور:

در زمینه چنین دستوری دهد:

« هرگاه معدن، خزانه یا آثار باستانی در اراضی مملوکه شخصی کشف گردد، ملکیت آن از دولت بوده علاوه بر اعطای مکافات برای مالک، زمین مطابق به قانون استملاک می گردد» (۲)

در یک ماده دیگر این طور ابراز نظری کند:

« کسیکه در اراضی دولتی معدن، خزانه دفن شده یا آثار باستانی را بیابد، ملک دولت شمرده شده مقامات با صلاحیت در مقابل به او مکافات مناسب تعیین میکنند» (۳).

و در ماده دیگری میگوید که اراضی لامالک با تمام منابع خویش، ملکیت دولت بوده و تملک آن بدون اجازه دولت اسلامی و خلاف فرمان قانون، جرم بوده و جواز ندارد.

چنانچه در ماده ذیل چنین حکم می نماید:

« اراضی لامالک ملکیت دولت بوده و تملک آن بدون اجازه دولت و خلاف احکام قانون، جواز ندارد» (۴).

#### شرح مواد فوق

از ماده اول فوق چنین برداشت می شود، معدن و خزانه دفن شده که در ملکیت های شخصی کشف می

گردد نیز از جمله املاک دولت اسلامی شمرده می شود و دولت بر علاوه اعطای مکافات مناسب مالی برای

(۱) جریده رسمی، قانون اساسی افغانستان، ماده: (۹). فقره اول.

(۲) جریده رسمی، قانون مدنی، ماده: (۱۹۸۸).

(۳) مرجع سابق، ماده: (۱۹۸۹).

(۴) مرجع سابق، ماده: (۱۹۹۱).

مالک آن، زمین آن را نیز به حکم قانون، استملاک می نماید.

از ماده دوم آن فهمیده می شود که اگر کسی مواد معدنی یا خزانه دفن شده یا آثار باستانی را در اراضی دولتی یابد، ملکیت آن معدن و خزانه دفن شده یا آثار باستانی از آن دولت می باشد و دولت و یا مقامات با صلاحیت حکومت اسلامی برای اشخاص یابنده و یا استخراج کننده مکافات مناسب تعیین می کند. و به اساس ماده سوم آن، همه منابع طبیعی و زیرزمینی را کسی بدون اجازه دولت یا حکومت اسلامی استخراج کرده نمی تواند و اگر شخص مرتکب این کار شود، طبق کد جزا مجازات می گردد.

### ۳- کد جزا افغانستان:

کود جزا در زمینه چنین ابراز نظری می نماید:

« اثر تاریخی یا فرهنگی منقول یا غیر منقول که در کشور کشف شده یا زیر زمین پنهان باشد، ملکیت دولت می باشد» (۱)

در یک ماده دیگر می گوید:

« شخصی که اثر تاریخی یا فرهنگی منقول یا غیر منقول را کشف کند یا شخصی که چنین اثر در ملکیت وی کشف شده است در مدت مندرج اسناد تقنینی مربوطه، موضوع را به نزدیکترین اداره محلی اطلاع ندهد، به حبس قصیر محکوم می گردد» (۲).

### شرح مواد فوق:

به اساس حکم ماده اول، آثار تاریخی و فرهنگی که در کشور عزیز کشف شده یا منابع قیمتی که در زیر زمین تا اکنون پنهان است همه، ملکیت دولت دانسته می شود.

و به اساس حکم ماده دوم؛ کشف خود سرانه اثر تاریخی و فرهنگی جرم بوده و مجازات دارد، و همچنان اثر تاریخی و فرهنگی یا خزانه های زیرزمینی که در زمین های شخصی قرارداد نیز ملکیت دولت می باشد، و در صورت کشف شدن همچون موارد در زمین شخصی باید دولت و مقامات ذیصلاح در جریان قرارداد شده و الا جرم پنداشته می شود و مجازات دارد.

### ۴- قانون مدنی برخی کشورهای عربی:

قانون مدنی عراقی در مورد رکاز چنین گفته است:

« الكنز المدفون أو المخبو الذي لا يستطيع أحد أن يثبته ملكيته، يكون لمالك العقار إن كانت الأرض مملوكة وللدولة إن كانت الأرض أميرية ولجهة الوقف إن كانت الأرض موقوفة وقفا صحيحاً» (۳)

ترجمه: کنز دفن شده یا پنهان مالی است که هیچ احدی بر آن ملکیت و سیطره نداشته باشد، حکم آن اینست اگر در زمین مملوکه قرارداد داشته باشد، از آن مالک زمین است، اگر در زمین دولتی و امیری باشد، ملکیت دولت

(۱) جریده رسمی، کد جزا، ماده: (۷۳۱).

(۲) مرجع سابق، ماده: (۷۳۳).

(۳) قانون مدنی عراقی، ماده: (۱۱۰۱).

است، اما اگر در زمین های وقفی قرار داشته باشد، در موارد وجهات وقف به مصرف می رسد.

## مطلب دوم: مقایسه قانون با فقه اسلامی در این موضوع

بعد از غور و بررسی قوانین وضعی افغانستان در پیوند به احکام رکاز و خزانه دفن شده، به این نتیجه می رسیم که قانون وضعی کشور در خصوص رکاز و خزانه دفن شده با فقه اسلامی مطابقت ندارد، بلکه مخالف بوده؛ زیرا در قانون وضعی کشور طوری که در مطلب اول گذشت، اثر تاریخی، فرهنگی، خزانه دفن شده و سایر منابع زیر زمینی چه در زمین های دولتی باشند چه در زمین شخصی، همه ملکیت دولت می باشند.

اما دیدگاه فقهای مسلمین در رابطه به این موضوع طور دیگری است، نزد فقهای اسلام رکاز که در زمین شخصی کشف می گردد، ملکیت صاحب زمین می باشد، تنها خمس آن به دولت سپرده میشود، ولی رکاز که در زمین دولتی قرار دارد، ملکیت دولت پنداشته می شود؛ زیرا دولت به اساس نیابت او از امت مسلمه، مالک حقیقی ملکیت های عامه دانسته می شود، بناءً همه املاک عامه در تحت تصرف او بوده و از آن در راستای تأمین منافع و مصالح عامه تمام ملت و جامعه استفاده و بهره برداری می نماید.

اما رکاز که در زمین موات بدسترس قرار میگیرد، فقهای اسلام در مورد آن گفته اند که خمس آن به خزانه دولت (وزارت مالیه) تحویل داده میشود باقیمانده آن ملکیت شخص استخراج کننده و یابنده کنز می باشد.

اما سخن که قابل بحث است اینکه این حکم در صورت است که زمین موات وجود داشته باشد؛ زیرا مقصد فقهای اسلام از زمین موات زمینی است که در ملکیت هیچ کسی قرار نداشته باشد مانند کوه ها و دشتهای، ولی به عقیده فقهای معاصر مانند شارح مرشد الحیران و غیره در دارالاسلام در شرایط و عصر حاضر زمین موات که قبلاً تعریف آن گذشت اصلاً موجود نمی باشد؛ بخاطریکه تمام دولت ها بر همه بخشهای قلمرو خود هیمنت، شکوه، سیطره و سلطه دارند، بناءً به استثنای زمین های شخصی دیگر همه ساحات و قلمروهای داخل کشور، زمین های دولتی محسوب می شوند. (۱).

اما قانون مدنی عراقی درباره احکام رکاز با فقه اسلامی مطابقت و هماهنگی دارد، همان طوری که در متن ماده فوق قانون مدنی عراقی گذشت؛ زیرا ماده فوق اولاً؛ ماهیت رکاز را تعریف نموده، سپس حکم او را بادر نظر داشت زمین که در آن رکاز کشف می شود به سه بخش، تقسیم نموده است، و دقیقاً فقهای اسلام نیز همین کار را انجام داده اند.

(۱) قدری باشاء محمد، (۱۳۳۸هـ) مرشد الحیران إلى معرفة احوال الإنسان، و شرحه، ط: ۱، الناشر: المكتبة الإسلامية، ج: ۱ ص: ۱۱۲ - ۱۱۳.

## خاتمه

### الف: بیان مهمترین نتایج که از خلال تحقیق به آن متوصل شدم:

۱- اسباب کسب ملکیت که در قانون مدنی کشور تذکر یافته است با اسباب که در فقه اسلامی برای کسب ملکیت ذکر گردیده است به استثنای حیات و مرور زمان باهم موافق بوده و هیچ تفاوتی ندارد؛ زیرا استیلاء بر مال مباح، میراث، وصیت، شفع، عقود و التصاق در فقه و قانون مدنی بدون کدام تفاوت وسیله کسب ملکیت معرفی شده اند. اما در پیوند به حیات و مرور زمان قانون مدنی با دیدگاه امام مالک (رحمة الله علیه) مطابقت و موافقت دارد.

۲- در نظام اقتصادی اسلام سه نوع ملکیت وجود دارند، ملکیت خصوصی، ملکیت عمومی و ملکیت دولتی.

۳- تعریف اصطلاحی معدن از نظر فقهای کرام و رجال قانون تقریباً خیلی باهم نزدیک میباشد ولیکن در برخی موارد باهم تفاوت دارد؛ زیرا قانون معادن؛ ساختمان ها، تأسیسات، دستگاه ها و تجهیزاتی که به منظور استخراج، پرسس و آماده سازی منرال ها در سطح و طبقات تحتانی زمین قرار دارد، شامل معدن می داند در حالیکه در فقه اسلامی در این باره چیزی گفته نشده است.

۴- قانون معادن کشور و فقه اسلامی در قسمت اقسام معدن در یک مورد باهم فرق دارند و او اینست که از نظر فقه اسلامی نفت و گاز از انواع معادن شمرده میشوند در حالیکه این دو ماده و عنصر از نظر قانون معادن افغانستان از جمله ای مواد معدنی محسوب نمی شوند.

۵- آنچه از بررسی کلام فقهای حنفی میتوان به دست آورد اینست که ایشان قائل به ملکیت معادن به تبع زمین هستند یعنی مالک زمین، مالک معادن کشف شده در آن پنداشته می شود.

۶- بنا بر روایت مشهور در مذهب امام مالک (رحمة الله علیه) معادن جامد و مایع از آن دولت اسلامی است؛ زیرا معادن گاهی اوقات به دسترس بدترین مردم قرار می گیرد، بناءً اگر صلاحیت اداره آن به دولت سپرده نشود در این صورت کار به هرج و مرج کشانیده می شود.

۷- آنچه از کلام فقهای شافعی و حنبلی در خصوص ملکیت معادن می توان به دست آورد این است که اگر معدن در اراضی خصوصی قرار گرفته باشد به تبع ارض و چون از اجزای زمین می باشد، برای مالک زمین خواهد بود به استثنای معدن جاری؛ زیرا این گونه معادن نزد فقهای حنبلی مطلقاً از قبیل مباحات محسوب می شود، اما اگر معدن در اراضی موات قرار گرفته باشد، اگر معدن ظاهری باشد نزد فقهای شافعی هیچ کس نمیتواند مالک آن شود و جزء مشترکات عامه خواهد بود، اما اگر معدن باطنی باشد ملکیت دولت می باشد دولت می تواند که آن را برای کسی بخشش نماید همانند سایر زمین های موات که به اجازه دولت احیا و آباد ساخته می شوند.

۸- قول راجح در خصوص ملکیت معادن اینست که معادن مطلقاً ملکیت دولت اسلامی و یا نائب آن می باشد. زیرا معادن گاهی اوقات به دسترس بدترین مردم قرار میگیرد، بناءً اگر صلاحیت اداره آن به امام و یا

دولت سپرده نشود در این صورت کار به هر ج و مرج کشانیده میشود، و قوانین وضعی کشور نیز با همین نظریه مطابقت دارند.

۹- فقهای امامیه در خصوص ملکیت معادن چهار دیدگاه دارند اما دیدگاه نخست شان که تمام معادن را جزء انفال و ملک دولت می دانند، راجح و باقول معتبر فقهای اهل السنة والجماعة مطابق و موافق می باشد.

۱۰- تمام قوانین وضعی کشور، معادن و سایر منابع طبیعی و زیرزمینی را ملکیت دولت می دانند و در این امر با قول راجح امام مالک رحمة الله علیه مطابقت دارند.

۱۱- مذهب حنابله و موافقین شان در مورد وجوب حق [زکات/خمس] بر تمام مواد معدنی راجح به نظری می خورد.

۱۲- بنا بر قول فقهای احناف در مواد معدنی خمس لازم میباشد، اما جمهور فقهای کرام قایل به زکات هستند.

۱۳- رویالتی (حق الامتیاز) طور ذیل محاسبه می گردد:

۱- در صورتیکه مواد ساختمانی در برگیرنده نرخ های رویالتی تصریح شده در مقرر ها باشد، نرخ رویالتی با مراجعه به قیمت ثابت هر واحد منزل مشخص شده، محاسبه می گردد.

۲- در غیر آن به اساس فیصدی ارزش رویالتی تولیداتی که در ذیل مشخص گردیده، محاسبه می گردد:

- تولیدات اولیه: ۰/۰۷۵

- تولیدات ثانوی: ۰/۰۵

- تولیدات ثالث: ۰/۰۲۵

۱۴- دیدگاه صحیح و قوی که دلائل آن را تایید مینماید اینست که در معدن نصاب معتبر بوده اما حولان حول معتبر نمی باشد.

۱۵- در خصوص اعطای جوازنامه اکتشافی و جواز بهره برداری و جواز معدنکاری به مقیاس کوچک نظریه قانون معادن افغانستان وفقه اسلامی تا حدی با هم یکسان است.

۱۶- قانون وضعی کشور در خصوص احکام رکاز و خزانه دفن شده با فقه اسلامی مطابقت ندارد، بلکه مخالف بوده؛ زیرا در قانون وضعی کشور اثر تاریخی، فرهنگی، خزانه دفن شده و سایر منابع زیر زمینی چه در زمین های دولتی باشند چه در زمین شخصی، همه ملکیت دولت می باشند.

۱۷- به اساس قوانین نافذه کشور منابع طبیعی و زیرزمینی را کسی بدون اجازه دولت یا حکومت اسلامی استخراج کرده نمی تواند و اگر شخص مرتکب این کار شود، طبق کد جزا مجازات می گردد.

## ب: پیشنهادات:

بدر نظر داشت مشکلات موجود در کشور، که نظام اقتصادی ما را به چالش کشیده است، از اقدامات آتی به حیث پیشنهادات و راه بیرون رفت از این معضلات، یادآور می شوم:

۱- طرح و تطبیق قوانین برای تنظیم فعالیتهای معدنکاری و منرالی در نظم استخراج معادن، منابع طبیعی، تأمین امنیت و مصونیت شرکت ها و ایجاد سهولت های هرچه بیشتر برای رشد سرمایه گذاری، زمینه بهتر رقابت، تضمین قراردادها، و تلاشهای هرچه بیشتر در تطبیق قوانین، باید از جانب دولت افغانستان صورت گیرد

۲- حمایت از صنایع داخلی کشور به منظور رشد توانایی رقابت تولیدات داخلی، و تشویق سرمایه گذاران برای سرمایه گذاری در بخش استخراج و بهره برداری از معادن و سایر منابع زیرزمینی باید در صدر پالیسی های اقتصادی دولت قرار داده شود .

۳- دولت باید به منظور تأمین هرچه بیشتر امنیت اقدامات لازم را بیش از پیش اتخاذ نماید، زیرا امنیت برای انجام فعالیت های اقتصادی و استخراج معادن یکی از عوامل بس مهم و حیاتی به حساب می آید .

۴- از منابع طبیعی باید به نحوی درست استفاده صورت گیرد. بدین معنی، زمان که به فروش آنها به شکل خام اقدام می شود یا اینکه استخراج آن با سایر کمپنی ها قرارداد می گردد. در این گونه قرار داد ها باید سعی همه جانبه به عمل آید تا معیارها و اصول قبول شده بین المللی در مورد آنها در نظر گرفته شود. طور عمل صورت گیرد که منابع معدن به صورت کامل مورد بهره برداری قرار داده شود نه اینکه مانند بعضی از کشورهای افریقایی گل آن را استخراج نمایند و تهی آن را به جا بگذارند.

۵- دولت باید برای سرمایه گذاریهای خارجی در کشور اجازه دهد، اما با نظر داشت شرایط بخصوصی که در آن منافع کشور محفوظ و از ایجاد رقابتهای غاصبانه و کشنده که غالباً به نفع سرمایه گذاران داخلی و مردم ما نمیشود، جلوگیری شود .

۶- از آنجاییکه افغانستان در حال حاضر با ۱۱۳۱،۴۸ میلیارد دلار کمک های جامعه جهانی حمایت مالی میشود، و این کمکها خواهی نخواهی روزی قطع خواهد شد. لذا یکی از مهمترین منابع تأمین مالی این کشور استفاده و بهره برداری علمی و مسلکی از معادن سرشار طبیعی کشور است. بیش از ۹۰۰ میلیارد دلار ارزش فلزات و معادن و بالغ به ۲۰۰ میلیارد دلار ارزش نفت و گاز این کشور می باشد که با استفاده درست و مناسب از چنین سرمایه، این کشور میتواند به سوی توسعه و رشد اقتصادی قدم بردارد و خود کفای گردد.

در تعدادی از سایتهای انترنیتی مطلب تحت عنوان: «ارزش معادن افغانستان بیش از یک هزار میلیارد دلار!». به نشر رسیده است! با تحقیقاتی که توسط کارشناسان امریکایی صورت گرفته است، افغانستان کشور است که از ناحیه معادن زیر زمینی خویش کشور غنی بی است» (۱)

(۱) <http://www.bbcpersian.com/>

این کدام حرف تازه یی نیست که هموطنان ما آگاهی نداشته باشند، بلکه در طول تاریخ لشکرکشی هایی که در افغانستان صورت گرفته است علت آن موقعیت جغرافیایی و معادن سرشار طبیعی آن سرزمین بوده است. ورنه کشورهای غربی که تشنه سرمایه اند، هیچ در دفاع از بشرو بشریت و مبارزه علیه تروریسم (خودشان) به افغانستان با مدرن ترین تجهیزات و وسایل نظامی و تخریکی خویش هجوم نمی بردند. اگر به بشرو انسان احترام می نمایند، به فقرای کشورهای خود توجه کنند، به طور نمونه در کشور امریکا بیش از چندین میلیون انسان، درخیمه ها بشکل نهایت غیر انسانی بدون هیچ گونه امداد بشری بسر میبرند؛ اما علت این لشکرکشی وحشیانه غرب به کشور ما؛ موجودیت همین منابع سرشار طبیعی است نی افکار بشردوستانه این وحشیهای ضد ترقی و آرامش بشریت.

از منابع طبیعی کشور میتوان به صورت نمونه از: گاز طبیعی، نفت، ذغال سنگ، مس، کرومیت، سلفیت، گوگرد، سرب، آهن، نمک، یورانیم، سنگهای قیمتی و... یادآور شد، به صورت مفصل میتوان گفت که:

**آهن:** افغانستان با دارا بودن بزرگترین معادن آهن آسیا و با داشتن خلوص متوسط (۶۲ فیصد)، در جهان بی نظیر است، به عنوان مثال معدن حاجی گگ بامیان با داشتن ذخیره (۱/۸) میلیارد تن و عیار اولیه (۸۰ فیصد) و همچنین وجود سنگ چونه در نزدیک معدن از اهمیت بسیار بالای برخوردار است. معدن حاجی علم قندهار نیز با دارا بودن حدود (۶ میلیون) تن ذخیره و عیار آهن (۶۴ فیصد) از اهمیت ویژه برخوردار است.

**نخایر مس:** معادن متعددی از مس در نقاط مختلف افغانستان کشف شده است ولی بزرگترین آن معدن مس عینک در نزدیکی لوگر می باشد. معدن مس عینک که به یقین بزرگترین معدن مس جهان است دارای (۱۱ میلیون) تن ذخیره با عیار (۱۰ فیصد) مس تخمین زده شده است اما تمام معدن دارای (۲۴۰ میلیون) تن ماده معدنی با عیار متوسط (۲/۳ فیصد) مس می باشد که این معدن توسط وزارت معادن برای استخراج در برنامه قرار گرفته است.

**سرب:** مهمترین معدن سرب افغانستان عبارتند از: معدن سرب فرنجل غوربند، معدن سرب بی بی گوهر قندهار و سایر معادن که کلاً ذخیره ثبت شده معدن سرب قابل استخراج (۶۹ هزار) تن تخمین زده شده است.

**طلا:** معادن طلای افغانستان به طور کلی در سه منطقه بدخشان، قندهار و غزنی شناسایی شده اند که بیش از ۳ Ppm طلا دارند.

**اورانیم:** افغانستان از لحاظ اورانیم بسیار غنی است و بیشترین اورانیم کشف شده در نواحی قندهار، هلمند و هرات موجود میباشد. به گمان اغلب جنگ طولانی در هلمند نیز به دلیل غنای آن منطقه از لحاظ معدنی می باشد، در ساحه خانشین ولایت هلمند قرار تخمین جدید ناسا یورانیم و توریم با اضافه فاسفورس به مقدار سه ونیم (۳،۵) میلیون تن در یک متری زمین تخمین زده شده است. (۱)



**ذغال سنگ:** امروزه اهمیت ذغال سنگ بر همه روشن است و درکارخانه ها و فابریکه های مختلف مورد

استفاده وسیعی دارد و به عنوان یک تأمین کننده انرژی از آن استفاده می شود. اولین بار ذغال سنگ در افغانستان در سالهای (۱۹۰۱- ۱۸۸۰م) توسط زمین شناسان انگلیسی (هایدن و گرایس باخ) مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. به طور کلی معدن ذغال سنگ افغانستان در یک زون ذغال خیز در مناطق شمالی از منطقه پلخمری به سوی غوربند، بامیان، سمنگان و تا نزدیکی هرات ادامه دارد که مهمترین معادن ذغال سنگ که در شرایط فعلی بعضاً فعال می باشند عبارتند از:

۱- معدن ایش پیشته در (۲۳۰) کیلومتری شهر کابل.

۲- معدن کرک شمال شرق پلخمری.

۳- معدن کرخ هرات.

۴- معدن بنگی جنوب شرق خان آباد.

۵- معدن دره صوف سمنگان. همچنین معادن ذغال سنگ آخوک، فرخار، دودکش قابل ذکر است.

**سنگ چونه:** سنگ چونه سنگیست که در تهیه سمنت از آن استفاده می شود و در مناطق مختلفی کشور

وجود دارد که مهمترین معادن سنگ چونه عبارتند از:

۱- معدن میردره میادارا.

۲- معدن کوه روح .

۳- معدن هزاره جات.

۴- معدن دهانه غوری

۵- معدن شینواری و غیره ...

**سنگهای قیمتی:** افغانستان در زمینه سنگهای قیمتی از شهرت خاصی برخوردار است. سنگهای قیمتی

افغانستان از بهترین و مشهورترین نمونه های جهان است. امروزه افغانستان با داشتن جواهرات زیبایی همچون زمرد، یاقوت کبود، تورمالین و سنگهای قیمتی همچون لاجورد و سنگهای بسیار زیبای دیگر به عنوان قطب تولید جواهرات، و سنگهای قیمتی در دنیا مطرح شده است. عمده سنگهای قیمتی افغانستان در یک زون خاص واقع در شرق افغانستان جمع داشته و یا زمرد پنجشیر، یاقوت جگدلک، لاجورد سرسنگ، لعل بدخشان و غیره (که توسط نیروهای فروخته شده و جنگسالاران به صورت نادرست و غیر اساسی استخراج گردیده است) ... به شهرت رسیده است که باید توسط دولت افغانستان به شکل قانونی و به شیوه های علمی و مناسب استخراج می گردید و از حیف و میل آن جلوگیری می شد.

**نفت و گاز:** در این اواخر کمپنی ناسا آمریکا با وسایل اشعه لایزر توانستند معادن و منابع طبیعی عمق کوهها

و زمین افغانستان را نقشه برداری، سروی و تثبیت نمایند، این سروی و عکاسی به مصارف ۳۰۰ میلیون دالر

موفقانه به پایان رسید. و در اثر این سروی در مناطق حوزه شمال، جنوب غرب و جنوب شرق افغانستان، نفت و گاز تثبیت و تشخیص گردیده است.

افغانستان از لحاظ منابع طبیعی و معادن سرشار و بسیار غنی است و در صورتیکه در این زمینه سرمایه گذاری و تحقیقات اصولی صورت گیرد. اقتصاد افغانستان متحول خواهد شد و افغانستان به سوی جامعه بی پیشرفته و صنعتی رهنمون خواهد شد که در این صورت این منابع نه تنها احتیاجات داخلی را برآورده می کند بلکه احتیاجات جامعه جهانی را نیز تا حدی نسبت به محصولات معدنی با تولیدات خود مرفوع خواهد ساخت و افغانستان را به عنوان یگانه کشور دنیاء که از یکسو دارای معادن متنوع در منطقه ای محدود و از طرف دیگر دارای حجم بالای ماده معدنی با عیار بالا میباشد به جهانیان معرفی می کند و جایگاه مناسبی را برای افغانستان در دنیاء رقم می زند. (۱)

ایجاد گرترو ریزم و گروه های جنگجوی که در طول تاریخ کشور ما از این ناحیه رنج برده است کشورهای سرمایه دار و متعرض غربی بوده است. از جنگ اول افغان و انگلیس گرفته تا لشکرکشی های غرب تحت نام مبارزه با تروریسم و دفاع از کشته شده گان یازدهم سپتامبر، همیشه تلاش شده است تا به شکلی از اشکال بالای سرزمین ما مسلط شده و منابع آن را به غارت ببرند.

این کشورهای امپریالیستی تا منافع اقتصادی آنها مطرح نباشد به هیچ صورتی به لشکرکشی دست نمی زنند و نخواهد زد. چون لشکرکشی مصارف هنگفتی را در قبال دارد و این مصارف را باید چندین برابر جبران نمایند. در غیر آن اصلاً در برابر کشتار و تروریسم خم به آبرو نخواهد آورد.

به امید روزی که در سایه صلح، آرامش و حاکمیت واقعی مردم بر سر نوشت شان، بتوانیم از منابع طبیعی خود استفاده درست ببریم و از رنجهای بیکران این مردم عذاب کشیده کاسته شود و افغانستان در شاهراه شگوفایی و آبادی قرار گیرد.

---

(۱) نایب خیل، عصمت، ارزش معادن افغانستان، ص: ۱-۶ zhwak.com

## فهرس عمومي

## فهرس الآيات الكريمة

شماره	آية كريمة	آية	صفحه
<b>سورة البقرة</b>			
١	{ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا... }	٢٦٢	٢٨
٢	{ كَتَبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ.. }	١٨٠	٢٩
٣	{ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا... }	١٨٨	٢٩
٤	{ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا }	٢٩	٤٤، ٥٨
٥	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ... }	٢٦٧	٧٢، ٧٠
<b>سورة النساء</b>			
٦	{ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ... }	٧	٢٨
٧	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً رَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا }	٢٩	٢٩
<b>سورة الأعراف</b>			
٨	{ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ }	١٢٨	٤١
<b>سورة الأنفال</b>			
٩	{ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي... }	٤١	٧٨، ٣١، ٢٧
١٠	{ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ }	١	٣٢
<b>سورة التوبة</b>			
١١	{ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ... }	٦٠	٨٣، ٣١، ٢٨
<b>سورة النحل</b>			
١٢	{ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ }	٤٣	٨٦
<b>سورة مريم</b>			
١٣	{ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا }	٩٨	١١٨
<b>سورة الأنبياء</b>			
١٤	{ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ }	٧	٨٦

		<b>سورة الحج</b>	
٦٣،٦٤	٧٨	{... وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ}	١٥
		<b>سورة لقمان</b>	
٥٨	٢٠	{ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ بِعَمَّةِ ظَاهِرَةٍ وَبَاطِنَةٍ }	١٦
		<b>سورة الحشر</b>	
٣١	١٠ - ٧	{ مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى... }	١٧
٣٢	٦	{ وَمَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ لِلَّهِ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ }	١٨

## فهرس الأحاديث والآثار

شماره	طرف الحديث والآثار	رقم صفحا
١	المسلمون شركاء في ثلاث: في الكلب، والماء، والنار.	١٢، ٣٣، ٤٣
٢	من أحيأ أرضاً مئبئة فهى له.	١١، ٤٢
٣	وفى الركاز الخمس.	١٢، ٧٥، ٧٧، ١٣١
٤	من زرع فى أرض قوم بغير إذبهم فلبس له من الزرع شىء وله نفقأ	١٦
٥	من حاز شىئاً على خصمه عشر سنين، فهو أحق به منه.	٢٢
٦	كل المسلم على المسلم حرأ ماله وعرضه ودمه.	٢٩
٧	ألا لا تظلموا إنبه لا يحل مال امرئ إلا بطيب نفس منه.	٢٩
٨	لما افتتح المسلمون السواد قالوا لعمر: اقسما بيننا فإننا فتحناه ...	٣٠
٩	الناس معادن كمعادن الفضة والذهب خيارهم فى الجاهلية ....	٣٥
١٠	سئلت ابا عبدالله عليه السلام عن الأنفال، فقال: هى القرى التى....	٥٢
١١	قال الامام الصادق: لنا الأنفال، قلت وما الأنفال؟ قال: منها المعادن...	٥٢
١٢	لا ضرر ولا ضرار ..	٤٣، ٤٤
١٣	العجماء جرحها جباراً والمعدن جباراً والبير جباراً وفى الركاز....	٧٦، ١١٩
١٤	احلت لى الغنايم.	٧٨
١٥	ليس فيما دون خمس أواق صدقة.	٨٤
١٦	ليس فى تسعين ومائة شىء.	٨٤
١٧	لا زكاة فى مال حتى يحول عليه الحول.	٨٨
١٨	لبس فى العنبر زكاة إنما هو شىء دسرهُ البحر.	٨٧
١٩	هو الطهور ماؤه الحل مئبئه.	٩١
٢٠	أن النبى صلى الله عليه وسلم أقطع الزبير أرضاً من أموال بنى النضير.	٩٥
٢١	خط لى رسول الله -صلى الله عليه وسلم- داراً بالمدينة بقوس وقال....	٩٥
٢٢	أقطعنى رسول الله صلى الله عليه وسلم وعمر بن الخطاب....	٩٩
٢٣	أن النبى -صلى الله عليه وسلم- نزل فى موضع المسجد تحت دومة...	١٠٠
٢٤	أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) أخذ من المعادن القبلىة.	١٠٠
٢٥	أن النبى صلى الله عليه وسلم أقطع ناساً من جهينة أو مزينة أرضاً...	١٠١

٢٦	ثلاث لا يمتنعن: الماء، والكلاء والنار.	٤٣
٢٧	لازكاة في حجر.	٧١

### فهرس اعلام

شمار	اسماء اعلام	صفحه ذكر اعلام
١	آدم اسميث	٢٤
٢	ابراهيم نخعى	30
٣	ابوحنيفة (رح)	٧٣
٤	ابوعبيد	٧٣
٥	ابويوسف	٨٩
٦	ابن أبى ليلى	٨٨
٧	ابن ادريس	٥٩
٨	ابن حزم ظاهرى	٨٣
٩	ابن دقيق العيد	٧٩
١٠	ابن قدامه	٧٢
١١	ابن نجيم	٥٠
١٢	ابن المنذر	٨٦
١٣	احمد بن حنبل	٧٣
١٤	اسحاق بن راهويه	٧٣
١٥	امام صادق	٥٢
١٦	امام باقر	٦٩
١٧	پرودون	٢٥
١٨	حايرى	٦٥
١٩	حسن بصرى	٨٩
٢٠	خمينى	٥٩
٢١	خوئى	٥٣
٢٢	رافعى	٨٠
٢٣	زهرى	٨٩
٢٤	زيد بن على	٧٣

٨٨	سفیان ثوری	٢٥
٢٥	سن سیمون	٢٦
٧٣	شافعی	٢٧
٥٦	شہید اول	٢٨
٥١	طوسی	٢٩
8	عبدالرزاق سنہوری	٣٠
٨٨	عطاء بن ابي رباح	٣١
٩١	علی بن ابي طالب	٣٢
٥٦	علامہ حلی	٣٣
٣١	عمرین الخطاب	٣٤
٨٨	عمرین عبدالعزیز	٣٥
٧٨	قاضی اَبومحمد عبدالوہاب	٣٦
٧٩	قفال	٣٧
٥١	کلینی	٣٨
٢٢	مالک بن انس	٣٩
٢٦	مارکس	٤٠
٥٦	محقق ثانی	٤١
٥٦	محقق حلی	٤٢
٧٦	محمد بن حسن شیبانی	٤٣
٥١	مفید	٤٤
٤٨	النووی	٤٥



## مصادر ومراجع

١- قرآن كريم .

٢- ابن أبي شيبة، عبدالله بن محمد بن إبراهيم العبسي(١٤٠٩ق) المصنف، ط: ١، الرياض: مكتبة الرشد.

٣- ابن الأثير، أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري(١٣٩٩ق) النهاية في غريب الحديث والأثر، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت ،

٤- ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد،(١٣١٥ق) فتح القدير شرح الهداية، ط: ١، مصر: مطبعة كبرى اميرى،

٥- ابن حجر، ابو الفضل أحمد بن علي بن محمد العسقلاني،(١٣٧٩هـ) فتح الباري، ط: ١، دار المعرفة، بيروت.

٦- ابن حزم الظاهري، ابو محمد علي بن أحمد بن سعيد (بي تا )، المحلى ، ط: المكتب التجارى، بيروت، بتحقيق الشيخ أحمد شاكر.

٧- ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد الحفيد، (١٣٩٥هـ) (المتوفى: 595هـ) بداية المجتهد ونهاية المقتصد، الطبعة: الرابعة الناشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر.

٨ ابن رشد الجد، (١٩٨٨م) المقدمات الممهدات، ط: ١، بيروت، دار الغرب الاسلامى .

٩- ابن زنجويه حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبدالله الخراسانى،(١٤٠٩ق) الأموال، أحكام الأرضين وإقطاعها، ط ١، سعوديّه: مركز ملك فيصل.

١٠- ابن عابدين، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز(١٤٢١ق) رد المحتار على الدر المختار، ط: ٢، دار الفكر، بيروت.

١١- ابن قدامه، أبى محمد عبدالله بن محمد بن قدامه، (١٤٠٥ق) المغنى، ط: ١، دار الفكر، بيروت.

١٢- ابن منظور، محمد بن مكرم الأفريقي المصري لسان العرب، الطبعة الأولى، الناشر: دار صادر - بيروت.

١٣- ابن نجيم زين الدين بن ابراهيم المصرى، الحنفى، (بى تا) البحر الرايق، ط: ٢، الناشر: دار المعرفة ، بيروت.

١٤- ابو عبيد الله ، القاسم بن سلام ، (بى تا) الاموال ، ط: ٢، مطبعة عبدالطيف حجازى ، قاهره.

١٥- أبو يوسف، يعقوب بن ابراهيم، (١٣٩٩ق) الخراج، ط: الثالثة ، بيروت، دار المعرفة .

١٦- أصبحي، أبو عبدالله امام مالك بن انس،(١٤٢٥ق) الموطأ ط: ١، الناشر: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان.

١٧- أصبحي، مالك بن أنس بن مالك بن عامر المدني (بى تا) المدونة الكبرى، ط: ٢، المحقق: زكريا عميرات، الناشر: دار الكتب العلمية ، بيروت - لبنان.

١٨- انصارى، مرتضى بن محمد، (١٤١٥ق) كتاب الخمس، ط: الأولى، الناشر: قم، انتشارات باقرى.

١٩- بابر تى، اكمل الدين محمد بن محمود (بى تا)، عناية شرح هداية، ط: ١، الناشر: مطبعة مصطفى محمد.

٢٠- باجى، قاضى ابو الوليد سليمان الباجى، (بى تا) منتقى شرح الموطأ، ط: الثالثة، الناشر: مطبعة السعادة.

٢١- بجيرمى، سليمان بن عمر بن محمد، (بى تا) البجيرمى على الخطيب ، ط: الثانية ، الناشر: دار المعرفة.

٢٢- بخارى، ابو عبدالله، محمد بن اسماعيل ،(١٩٨٧م) صحيح البخارى، ط: ٣، ناشر: دار ابن كثير بيروت.

- ٢٣- بسام، عبدالوهاب الجابى (١٤٠٧هـ) معجم الاعلام، ط: ٢، الجفان واللجابى للطباعة والنشر قبرس.
- ٢٤- بعلى، محمد بن ابو الفتح بن ابى الفضل، (١٤٢٣ق) المطلع على الفاظ المقنع، ط: ١، جدة: مكتب السوادى.
- ٢٥- البهوتى، منصور بن يونس بن إدريس، (١٩٩٧م) كشاف القناع عن متن الإقناع، ط: ١، عالم الكتب.
- ٢٦- بيهقى، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي (١٣٤٤هـ) السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي لعلاء الدين علي بن عثمان المارديني التركماني، الطبعة: الأولى، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد.
- ٢٧- تفضلى، فريدون، (١٣٧٢هـ) تاريخ عقايد اقتصادى، ط: اول، تهران، نى.
- ٢٨- جندى، خليل بن اسحاق، (١٤٢٦ق) مختصر العلامة خليل، ط: ٢، الناشر: دار الحديث، قاهره.
- ٢٠- جهيد، عبدالواحد، (١٣٩٧هـ) شرح مختصرى برقانون اساسى افغانستان، چاپ اول، ناشر: حامد رسالت كابل، مطبوعه شفاف.
- ٣٠- حايرى يزدي، سيد كاظم، (١٤٢٦ق) فتاوى في الاموال العامة، كتاب الخمس، دفتر آيت الله حايرى.
- ٣١- حر عاملى، محمد بن حسن (١٤٠٩ق) وسائل الشيعه، ط: ٢، قم، مؤسسه آل البيت، ط: ١، دار احياء التراث العربى، بيروت
- ٣٢- حلى، محمد ابن ادريس، (١٤١٠ق) السرائير، الطبعة الثانية، الناشر: قم، مؤسسه النشر اسلامى.
- ٣٣- حلى، جمال الدين، احمد بن محمد اسدى، (١٤٠٧ق) مذهب البارع، چاپ اول، قم دفتر انتشارات اسلامى.
- ٣٤- خرشى، ابو عبدالله محمد الخرشى (بى تا) شرح الخرشى لمختصر خليل، ط: ٢، الناشر: دار صادر بيروت.
- ٣٥- خفيف، الأستاذ على، (١٤١٦ق) الملكية في الشريعة الإسلامية مع المقارنة بالشرائع الوضعية، ط: ١، الناشر: دار الفكر العربى.
- ٣٦- خلوتى، محمد بن احمد، (١٤٣٢ق) حاشية الخلوتى على منتهى الإرادات، ط: ٢، دمشق، دار النوادر.
- ٣٧- خمينى، سيد روح الله موسى بن سيد مصطفى (١٣٧٦ش) صحيفه نور، چاپ ٢، قم، مؤسسه النشر الإسلامى
- ٣٨- خمينى، سيد روح الله موسى بن سيد مصطفى موسى، (١٣٧٩هـ) تحرير الوسيله، ط: دوم، قم، مؤسسه تنظيم ونشر آثار امام خمينى،
- ٣٩- خوانسارى، احمد، (١٤٠٥ق)، روضات الجنات، ط: الثانية، قم، مؤسسه نشر اسلام.
- ٤٠- خويى، سيد ابو القاسم، (١٤١٣ق) معجم رجال الحديث، ط: الخامسة، الناشر: بى جا.
- ٤١- دبو، ابراهيم فاضل، (١٩٨٥م) المعادن والركاز، ط: الأولى، مطبعة دار الرسالة، بغداد.
- ٤٢- دردير، احمد، (بى تا) الشرح الكبير، ط: ٢، مطبوعه عيسى البابى الحلبي، مصر.
- ٤٣- دسوقي، محمد عرفه، (بى تا) حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ط: ٣، تحقيق محمد عليش، الناشر: دار الفكر - بيروت.
- ٤٤- رازي محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر (١٤١٥ق) مختار صحاح، ط: طبعة جديدة، الناشر: مكتبة لبنان بيروت

- ٤٥- رافعي، عبدالكريم بن محمد بم عبدالكريم، (بى تا) شرح الكبير، ط: الثانية، إدارة الطباعة المنيرية.
- ٤٦- زبيدي محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسيني أبو الفيض، الملقب بمرتضى (١٣٧٣)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق مجموعة من المحققين، الناشر: دار الهداية.
- ٤٧- زحيلي، محمد مصطفى (٢٠٠٩م) موسوعة قضايا إسلامية معاصر، ط: ١، دمشق: دار المكتبي.
- ٤٨- زحيلي، وهبه، (١٤٠٥ق) الفقه الإسلامي وأدلته، الطبعة الثانية، الناشر: دار الفكر لطباعة، دمشق.
- ٤٩- زرقاء، الأستاذ مصطفى احمد (١٤٢٥ق). المدخل الفقهي العام. طبع ٢، مطبعة دار القلم دمشق، سورية.
- ٥٠- زركلي، خير الدين، (١٩٨٠م) الإعلام، ط، پنجم، بيروت.
- ٥١- زيدان، عبدالكريم، (١٣٨٧هـ) أحكام الذميين والمستأمنين في دار الإسلام، ط: ١، بغداد.
- ٥٢- زيد، شال وريست، (١٣٧٠هـ) تاريخ عقايد اقتصادية، ط: ١، تهران: مترجم: كريم سنجابي، انتشارات دانشگاه تهران .
- ٥٣- سيزواري، محمد باقر، (بى تا) كفاية الأحكام، ط: الناشر: مدرسه صدر مهدوى، طبعه حجره، اصفهان.
- ٥٤- سجستاني، ابوداود سليمان بن الأشعث (بى تا) سنن ابى داود، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت.
- ٥٥- سرخسى، شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل، (١٤١٤ق)، المبسوط، دراسة وتحقيق: خليل محي الدين الميس، الطبعة الأولى، الناشر: دار الفكر.
- ٥٦- سمرقندي علاء الدين، (١٤١٤ق) تحفة الفقهاء، ط: ٢، الناشر: دار الكتب العلمية، مكان النشر، بيروت.
- ٥٧- سنهورى، عبدالرزاق احمد، (بى تا) الوسيط في شرح القانون المدنى، طبع چهارم، لبنان، بيروت .
- ٥٨- شاهرورى، سيد محمود، (١٤٢٥ق) كتاب الخمس، ط: ٢، قم، مؤسسه دايرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت.
- ٥٩- شاطبي، ابراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطى (١٤١٧ق) الموافقات، ط: ١، قاهره: دار ابن عفان.
- ٦٠- شافعى، محمد بن ادريس الشافعى، (٣٩٣ق) الأم، ط: دار المعرفة، بيروت.
- ٦١- شريبنى، شيخ محمد بن أحمد الخطيب الشربيني، (١٣٧٧ق) مغنى المحتاج، ط: ٢، مطبعة البابى الحلبي.
- ٦٢- شهيد ثانى، زين الدين بن على، (١٤١٠ق) الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ط: دوم، قم، داورى.
- ٦٣- شوكانى، محمد بن علي بن محمد نبيل الأوطار من أحاديث سيد الأختار شرح منتقى الأخبار، ط: ١، مصر: إدارة الطباعة المنيرية .
- ٦٤- شيبانى، أحمد بن حنبل (١٤٢٠هـ) مسند الإمام أحمد بن حنبل، ط: ٢، الناشر: مؤسسة الرسالة، المحقق: شعيب
- ٦٥- شيخ طوسى، نصير الدين، (١٣٨٧هـ) المبسوط، ط: سوم، تهران، مكتبة مرتضويه.
- ٦٦- شيخ مفيد، محمد بن محمد، (١٤١٠ق) المقنعة، ط: ١، قم، جامعه مدرسین قم، مؤسسه نشر اسلامى.
- ٦٧- شيرازى، ابواسحاق ابراهيم بن على بن يوسف، (بى تا) المهذب، ط: ٢، مصر: مطبعة عيسى البابى الحلبي.
- ٦٨- صانعى، سيد مهدى، (١٣٧٩هـ) انفال وآثار آن در اسلام، ط: اول، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه.

- ٦٩- صدر، محمد باقر، (١٣٧٥هـ) اقتصادنا، الطبعة الاولى، خراسان، مكتب الاعلام الاسلامي.
- ٧٠- صنعاني، علامه شرفالدين الحسين بن أحمد بن الحسين السباغي، (١٣٧٧ق) الروض النضير، ط: مطبعة سعادت.
- ٧١- طباطبائي، سيد علي، (بي تا) رياض المسائل، طبع قديم، الناشر: بيروت، موسسه آل بيت لاحياء التراث،
- ٧٢- طوسي، أبي جعفر محمد بن حسن، (١٤٠٩ق) التبيان في تفسير القرآن، قم، مكتب الاعلام الاسلامي.
- ٧٣- طوسي، ابي جعفر محمد بن حسن (١٤١١ق) الخلافة، ط: الأولى، قم، مؤسسة نشر الاسلامي.
- ٧٤- عاملی، سعيد زين الدين جعبي، (١٣٨٧هـ) شرح اللمعة دمشقية، ط: اول، مطبعة الأدب، نجف.
- ٧٥- علامه حلي، جمال الدين بن يوسف، (١٤١٣ق) متنهي المطالب، ط: اول، قم، مؤسسة النشر الإسلامي
- ٧٦- علامه حلي، جمال الدين بن يوسف، (١٤١٣ق) قواعد الأحكام، ط: دوم، الناشر: قم، موسسه النشر الإسلامي،
- ٧٧- غادي، الدكتور ياسين محمد بن أحمد (١٤١٤ق) لأموال واملاك العامة في الإسلام، ط: ١، الناشر: مؤسسة رام للتكنولوجيا.
- ٧٨- فراء، أبي يعلى محمد بن الحسين القاضي الحنبلي (١٣٨٦هـ) الأحكام السلطانية، ط: دوم، الناشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي،
- ٧٩- فراهاني فرد، سعيد. (١٣٩٤هـ) فقه منابع طبيعي، چاپ اول، ناشر: مركز بين المللي ترجمه ونشر المصطفى، ايران، قم.
- ٨٠- فيروز آبادي، مجد الدين، (بي تا) القاموس المحيط، ج: ١ ماده: رك ز، المكتبة الشاملة.
- ٨١- قاري، ملا علي بن سلطان محمد القاري (١٠١٤ق)، مرقاة المفاتيح شرح المشكوة، ط: ملتان، باكستان.
- ٨٢- قدری اصلي، باقر (١٣٦٨هـ) سیر اندشیه اقتصادي، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
- ٨٣- قدری باشاء، محمد (١٣٣٨هـ) مرشد الحيران إلى معرفة احوال الإنسان، وشرحه، ط: ١، ناشر: المكتبة الاسلامية.
- ٨٤- قرافي، أحمد بن ادريس بن عبدالرحمن المالكي (١٩٩٤)، الفروق، ط: ١ بي جا.
- ٨٥- قرافي، احمد بن ادريس بن عبدالرحمن المالكي، (١٩٩٤م) الذخيرة، ط: اول، بيروت: دار الغرب الإسلامي،
- ٨٦- قرضاوى، دكتور يوسف عبدالله، (١٣٩٣ق) فقه الزكاة، ط: الثانية، موسسه الرسالة، بيروت.
- ٨٧- قرضاوى، يوسف عبدالله، (١٣٩٣ق) الفقه الإسلامى بين الأصالة والتجديد، ط: دوم، موسسه الرسالة، بيروت.
- ٨٨- قزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله، سنن ابن ماجه، ط: ١، الناشر: دار الفكر - بيروت.
- ٨٩- قشيري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم (بي تا) صحيح المسلم، ط: ١، ناشر: دار الأفاق الجديدة - بيروت.
- ٩٠- كاتوزيان، ناصر (١٣٧٤ش.)، حقوق مدني (اموال وملكيته)، طبع اول، تهران: نشر يلدا.
- ٩١- كاساني، علاء الدين ابوبكر بن مسعود، (١٩٨٢م) بدايع الصنائع في ترتيب الشرايع، ط: ٢، الناشر: دار الكتب العربي - بيروت.

- ٩٢- كليني ، ابو جعفر، (١٤٠٧ق) الكافي، ط:٣، الناشر: دار الكتب الاسلاميه، تهران ،
- ٩٣- عدة من علماء في الخلافة العثمانية(بي تا) مجلة الأحكام العدلية، ط:١، الناشر: كتابخانه آرام باغ كراچي.
- ٩٤- ماوردي، علي بن محمد(١٣٩٣هـ) الأحكام السلطانية والولايات الدينية ، ط: سوم ، الناشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي القاهرة.
- ٩٥- ماوردي، علي بن محمد،(١٤١٩ق) الحاوي في فقه مذهب الإمام الشافعي، ط:٢، دار الكتب العلمية، بيروت مكرر،الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد البغدادي، الحاوي الكبير، ط: الناشر: دار الفكر، بيروت.
- ٩٦- مباركبفوري، محمد بن عبدالرحمن بن عبدالرحيم،(١٣٥٣ ق) تحفة الأحوذى شرح الترمذى، ط: الثانية، دارالاتحاد العربي للطباعة بالقاهرة.
- ٩٧- محقق ثاني، علي بن حسين(١٤١١ق)، جامع المقاصد، ط: اول، ناشر: قم ،موسسه آل بيت لاحيا التراث.
- ٩٨- محقق حلي، جعفر بن حسن حلي،(١٤٠٣ق) شرايع الإسلام، چاپ اول، بيروت/ مطبعة الأدب، نجف (١٣٩٨ق) والمختصر النافع في فقه الأمامية ، ط: السادسة ،موسسه المطبوعات الدينية.
- ٩٩- محقق حلي، جعفر بن حسن،(١٤٠٧ق) المعتبر في شرح المختصر، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامي.
- ١٠٠- محقق كابل، قربانعلی،(١٤٣١ق)، المباحث الفقهية « كتاب الخمس» ط: سوم قم ، دار النشر الاسلام.
- ١٠١- محمد عيش،(١٤٠٩ق) منح الجليل شرح على مختصر سيد خليل، ط:٢، الناشر: دار الفكر- بيروت.
- ١٠٢- محمود بن إسرائيل، ابن قاضي.(١٣٠٠هـ) جامع الفصولين .ط:١، الناشر: بولاق ،
- ١٠٣- محمد بن يوسف بن أبي القاسم العبدري أبو عبد الله (١٣٩٧ ق) التاج والإكليل لمختصر خليل، ط:٢ ، ناشر: دار الفكر، بيروت.
- ١٠٤- مرداوى، علي بن سليمان(١٣٧٤ق) الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، ط:٢، مطبعة السنة المحمدية غزه.
- ١٠٥- مزني، اسماعيل بن يحيى،(١٤١٠ق) مختصر المزني ، ط:٢، الناشر: دار المعرفة - بيروت.
- ١٠٦- مكارم شيرازي، ناصر، (١٤١٦ق) انوار الفقاهة، كتاب الخمس والانفال، چاپ اول، الناشر: مدرسه الإمام علي بن ابي طالب.
- ١٠٧- منتظري، حسينعلی،(١٣٦٩هـ) دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، ط:٣، المركز العالمي للدراسات الاسلامية.
- ١٠٨- مهدي لدين الله، احمد بن يحيى بن مرتضى(١٣٦٨هـ) البحر الزخار، ط:٣، مطبعة السنة المحمدية/ سعادت، مصر.
- ١٠٩- نجفي، محمد حسن، (١٣٦٧هـ) جواهر الكلام ، ط: الثالثة ، تهران، دار الكتب الاسلامية.
- ١١٠- نوفل، انس موسى. (١٤٣٧ق) دور الدولة في حفظ الأموال، ط: اول، ناشر: المكتبة الإسلامية ، غزه.
- ١١١- نووى ،ابوزكريا محيى الدين يحيى بن شرف،(بي تا) المجموع ، ط:١، دار الفكر، بيروت .

- مكرر، نووي، يحيى بن شرف أبوزكريا، (١٤٠٥ق) روضة الطالبين، ط: ٢، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت.
- ١١٢- همداني، رضا، (بي تا)، مصباح الفقيه، ط: ٢، مكتبة الصدر، طبعة الحجرية.
- ١١٣- همداني، سيد محمد باقر موسوي، (١٣٦٣هـ) ترجمه تفسير الميزان، ط: ١، ناشر: قم جامعه مدرسین حوزه.
- ١١٤- هندي، علاء الدين علي بن حسام الدين المتقي البرهان فوري (١٤٠١هـ - ١٩٨١م) كنز العمال سنن الأفعال والأفعال، الطبعة: الطبعة الخامسة، المحقق: بكري حياي - صفوة السقا، الناشر: مؤسسة الرسالة،
- ١١٥- وزارة الشؤون والوقف لدولة الكويت، (١٤٠٤ق) الموسوعة الفقهية الكويتية، الطبعة: ٢، طبع الوزارة.
- ١١٦- وزارت عدليه افغانستان، جريده رسمي، مقرره معدنكاري.
- ١١٧- وزارت عدليه، (نشریه ١٣٨٢هـ) قانون اساسی افغانستان، نشرات وزارت عدليه، كابل افغانستان.
- ١١٨- وزارت عدليه، (١٣٥٥هـ) قانون مدنی افغانستان جريده رسمي، رياست نشرات وزارت عدليه، كابل.
- ١١٩- وزارت عدليه، (١٣٨٧هـ) قانون نفت وگاز، جريده رسمي، ناشر: رياست نشرات وزارت عدليه، كابل،
- ١٢٠- وزارت عدليه، (١٣٩٦هـ)، كود جزا افغاستان، جريده رسمي، ناشر: رياست نشرات وزارت عدليه.
- ١٢١- وزارت عدليه، (١٣٩٧هـ) قانون معادن افغانستان، جريده رسمي، ناشر: رياست نشرات وزارت عدليه
- سایت ها:

١- <http://www.bbcpersian.com/>

٢- <http://www.bgs.ac.uk/afghanminerals/>

٣- نایب خیل، عصمت، ارزش معادن افغانستان، ص: ١- ٦ [zhwak.com](http://zhwak.com)

## The summary of research

This is a scientific and research thesis which contains a preface, introduction and three sections and a summary.

In this scientific and research treatise, the researcher has discussed the relevant issues of mines and Rekaz, including the following:

The beginning of this scientific treatise has been done in a preparatory chapter, which examines the concept of property, its causes in terms of jurisprudence and civil law, and the types of property in economic systems.

Then, in the first chapter of rules of the mines in kind of simultaneity and comparison, some of the highlights have been studied and compared with Islamic jurisprudence and the law of the country:

First point: The concept and types of mines have been discussed comparatively between jurisprudence and situational law.

Second point: The issue of ownership of mines has been discussed from the point of view of Islamic jurists (Sunni jurists and Imami jurists) and the view of the country's constitutional laws and the comparison between the views of jurists and men of law.

Third point: In the next step, the issue of rights related to minerals, from the point of view of Islamic jurisprudence and the laws of the country, in addition to expressing the amount of rights and its uses and the issue of conditions around and certain determinants in minerals, expressing the views of Islamic jurists along with their reasons and preference is given to promises made in the field.

Fourth point: At the end of this chapter, the ruling on materials extracted from the sea has been investigated by stating the sayings of Islamic jurists, along with their reasons and expressing the correct promise in the field.

In second chapter: The issue of cessation and transfer of mines, and access to it, is expressed from the point of view of jurisprudence and the law of the country, which includes the following issues:

- Understanding its intersections and legitimacy, its types and effects, by expressing the views of Islamic jurists and the laws of the country and comparing between the two views.
- The level of access to personal land and compensation for its damage, by stating the sayings of jurists and the laws of the country and their reasons and comparing both jurisprudential and legal views.
- Illegal extraction of mines, oil and gas and its punishment in terms of the penal code of Afghanistan, and its comparison with Islamic jurisprudence in

all mentioned cases.

In third chapter: The rulings of Rakaz in jurisprudence and the law of the country are also discussed in the following points:

1- The concept of Rakaz in word and term. 2- The adjective of Rakaz to which those rulings belong. 3- Rakaz's ruling regarding the differences in its positions. 4- The type of Rakaz to which the ruling belongs. 5- The appointed quorum of Rakaz and its uses, by stating the sayings of the jurists and their documents and expressing the preferred promise in the field. 6- Rulings of Rakaz in the statutory law. 7- Comparing the law with Islamic jurisprudence in this matter.

Dad Khuda (Urfani)





Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Programs in Tafseer & Hadith



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Private Universities presidency

## **survey of rulings of the mines and Rekaz**

**In Islamic tradition and the situational law of  
Afghanistan**

**A Master's thesis**

**scholar: Dadkhuda (urfani)**

**Supervisor: Dr. muhammad younus ( Ibrahimi )**

**Year: 2019**